

دنیای

نشریه تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال هشتم ، شماره ۴

www.iranarchive.com

نی

در این شماره:

صفحه	
۳	آن جاودان
۵	درباره روابط اقتصادی و فنی ایران با کشورهای سوسیالیستی
۱۷	اصلاحات ارضی و سیاست اقتصادید و ملت در کشاورزی
۲۷	وضع اقتصادی زحمتکشان ایران
۵۶	بازهم "انتقاد" از مارکسیسم
۶۶	تاریخچه رژیم کاپیتولاسیون در ایران و لغو آن
۷۲	مارکسیسم و شناخت آینده
۷۹	یادداشت‌هایی در باره شرکت ایرانیان مقیم روسیه تزاری
۸۴	در حوادث انقلابی این کشور
۹۶	در باره يك برخورد نادرست به ارضیه ادبی ایران
۱۰۳	راه انقلاب اندوختنی
۱۰۷	شمه ای در باره جنبشهای اجتماعی و انقلابی در ایران
۱۱۴	خطراتی در باره فعالیت سازمان حزب کمونیست در تهران
۱۲۱	چند داستان تاریخی
	چکامه ای در باره اختراع چاپ

نشریه تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران
هر سه ماه یکبار تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود
دوره دوم
سال هشتم
شماره چهارم، زمستان سال ۱۳۴۶

بهاد روز ۱ بهمن، روز شهادت
دکترارانی، روز شهیدان نهضت
توده ای و جنبش انقلابی ایران

آن جاودان

در این عمرگزیند، که گوئی جز خیالی نیست
تو « آن جاودان » راد جهان خود پدید آور
که هر چیزی فراموش است و آن دم رازوالی نیست.

در آن آتی که از خود بگذری، وز شك خود خواهی
برائی در فراخ روشن فرد ای انسانی؛
در آن آتی که دل پرهاند ما ز سواش شیطانی
روانت شعله ای گردد، فرو سوزد پایدی را
بدرد موج دود آلود شك و ناامیدی را.

به سیر سالها باید تا ارك دید آن آن را
چه صیقل ها که باید داد از رنج و طلب جان را
به راه خویش پای افشرد و ایمان داشت پیمان را.

تمام هستی انسان گروگان چنان آتی است
که بهر آزمون ارزش ما طرفه میدانی است
در این میدان اگر پیروز گردی، گویمت : گردی
وگر بشکستی آنجا، زید تراز مرگ خود مودی.

درباره روابط اقتصادی و فنی ایران با کشورهای سوسیالیستی

(۱) اهمیت جهانی کمکهای اقتصادی و فنی کشورهای سوسیالیستی

یکی از ظواهر تشدید تضاد های موجود در آن قسمت از جهان که هنوز تحت سلطه امپریالیسم است اختلاف روز افزونی است که بین کشورهای سرمایه داری رشد یافته و کشورهای در حال رشد وجود دارد. معمولاً کشورهای "جهان سوم" را کشورهای در حال رشد می نامند و حال آنکه اگر اقتصاد این کشورها بطور مطلق رشدی نداشته باشد عقب ماندگی نسبی آنها در مقایسه با کشورهای رشد یافته سال بسال افزون تر میگردد و گویا که رشد اقتصادی این دو گروه از کشورها را از هم جدا میسازد هر سال زرفتر میشود. در این امر همه هم عقیده اند، مثلاً "تهران اکونومیست" نقل از مجله "عمران و توسعه بین المللی" چاپ یونسکو می نویسد: "در مدت ده سال فاصله اقتصادی بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه بیشتر شده است، کشورهای توسعه یافته جهان بسرعت بیشتر توسعه یافته تر شدند و حال آنکه کشورهای در حال توسعه چون بکندی جلو میروند نتوانستند فاصله اقتصادی خود را با این کشورها از بین ببرند." (۱)

ارقامی که در مطبوعات جهان منتشر میشود این واقعیت را بوضوح نشان میدهد. مجله امور خارجی چاپ آمریکا نوشته است: "اگر در سالهای ۱۹۵۰-۱۹۵۵ رشد سالانه محصول ملی مجموعه کشورهای در حال رشد ۵٪ بود در فاصله پنجساله دوم به ۴٫۵٪ رسید و در فاصله سالهای ۱۹۶۰-۱۹۶۴ به ۴٪ تنزل نمود. با در نظر گرفتن رشد سریع جمعیت این کشورها رشد تولید سرانه محصول ملی فقط یک نایک و نیم درصد بود." (۲)

بطوریکه رئیس بانک بین المللی عمران و توسعه ارزیابی کرد، است اگر آهنگ رشد کنونی حفظ شود در سال ۲۰۰۰ درآمد سرانه ملی در کشورهای در حال رشد به ۱۲۰-۱۷۰ دلار و در ایالات متحده آمریکا به ۴-۳ هزار دلار خواهد رسید. علت این امر چیست؟ علت آنست که بازرگانی کشورهای کم رشد بسیار نازل است و اختلاف فاحشی که از این لحاظ با کشورهای رشد یافته وجود دارد کشورهای کم رشد را در سیستم اقتصاد جهانی ناگزیر در وضع بی بهره و استثمار شوند، ای قرار میدهد. انحصارهای امپریالیستی نیز که از طرفی بهای کالاهای صنعتی مورد نیاز کشورهای در حال رشد را بالا میبرد و از طرف دیگر بهای

(۱) تهران اکونومیست ۴ شهریور ۱۳۴۱

(۲) نقل از مجله حیات بین المللی شماره ۸، سال ۱۹۶۷، صفحه ۲۴ (چاپ مسکو)

کالاهاى صادراتى اين کشورها را تزلزل مى دهند وضع را تشديد مى کنند. مسلم است که رشد توليد مواد مصنوعى که جاي برخى از مواد خام طبيعى را مى گيرد و ترقى بهاي طشين آلات که هرروز کاملتر و بغيرنچتر مىگردد ، نيز در اين امر تاثير دارد. معذک در معاملات نابرابر بين کشورهای امپرياليستى و کشورهای درحال رشد نقش مهمه را سياست انحصارهای امپرياليستى ايفا مىکنند. بنا بگفته وزير اقتصاد ايران "مالیات و حقوق گمرکى متعددى که کشورهای پيشرفته برصادرات کشورهای درحال رشد وضع کرده اند سبب گرانى کالاهاى صادراتى کشورهای درحال رشد در کشورهای پيشرفته ميشود. در بسيارى از اين موارد درآمد کشورهای درحال رشد ازصادرات خودشان کمتر از الياتى است که کشورهای پيشرفته از کالای مسنوع مىگيرند" (۳)

اين تشديد تضاد از نظر مارکسيستها چيز اسرارآمیزی نيست و گرايشى است که طرکس يك قسرن پيش آنرا کشف و بيان کرده است. رژيم سرمايه داری که اينک به سلطه انحصارهای سرمايه داری منجر شده از حل تضادهاى ذاتى خود ناتوان است و نيمتواند از تراکم ثروت در يك قطب و تراکم فقر در قطب ديگر جلوگيرى کند ، تقسيم کارى که در اقتصاد جهان سرمايه داری بين کشورهای رشد یافته و کشورهای درحال رشد بوجود آمده است سبب ميشود که اکثریت مردم جهان مورد استثمار انحصارهای امپرياليستى قرار گيرند. سود انحصارهای امپرياليستى و دولتهاى فرمانبردار آنها در اينست که تقسيم کارکنوسى را حفظ کنند و کشورهای "جهان سوم" را در حال عقب ماندگى نگه دارند.

عقب ماندگى و بويژه عدم رشد محسوس اقتصاد کشورمانيز ناشى از وابستگى بکشورهای امپرياليستى است که پس از کود تاى ۲۸ مرداد تشديد شده. پيروى هيئت حاکمه ايران از سياست امپرياليستىهاى امريکايى و انگليسى ، شرکت در بيلوک تجاوز کارانه سنتو ، انعقاد قرارداد دو جانبه با امريکا که مخارج کزاقى به بودجه کشور تحميل کرد ، اجراى سياست درهای باز ، دخالت دادن مستشاران رنگارنگ غربى در کليه شئون اقتصادى ، نظامى و غيره وضع اقتصادى کشور را روز بروز وخيمتر کرد و به ليه پوتکاه افلاس کشانيد بطوریکه حتى نمايندگان هيئت حاکمه علىرغم ادعاهای قبلى به اين امر اعتراف نمودند.

اين وضع بحرانى از طرفى و مبارزه قشرهاى وسيع مردم از طرف ديگر هيئت حاکمه را وا داشت تا در سياست خود تجديد نظر هائى بعمل آورد و علاوه بر فرمهاى تکيه حدود تاثير آنها در صفحات مطبوعات حزب توده ايران ارزيباى شده است ، محدوديتهاى در مقابل ورود بى بند و بار کالاهای خارجى بوجود آورد و از طرف ديگر در زمينه توسعه روابط اقتصادى با اتحاد شوروى و ساير کشورهای سوسياليستى اقدام کند.

علاوه بر اين عوامل کوشش صبورانه و بيگروانه دولت شوروى برای احيا روابط حسن همجواری در تغيير سياست دولت ايران تاثير فراوانى داشت.

اتحاد کشورهای سوسياليستى ، پرولتاریای کشورهای سرمايه داری و خلقهای کشورهای مستعمر و نواستقلال در جبهه واحدی عليه امپرياليسم يکى از مهمترين ارکان انترناسيوناليسم پرولتارى است. انترناسيوناليسم پرولتارى ، شناسائى حق تعيين سرنوشت خویش برای همه ملل ، برابرى حقوق همه خلقه پشتيبانی از خواستهاى عاد لانه خلقهاى که مورد ستم امپرياليسم هستند اصولى است که در کليه اسناد منتشره از طرف دولت شوروى حلى پنجاه سال اخير قيد شده و در سياست جبهائى همواره راهنماى عمل دولت شوروى بوده است .

در روابط نوين اجراى بيگرو سياست لنينى دوستى و همکارى با خلقهاى که عليه امپرياليسم يکى مىکنند اهميت ويژه اى کسب مىکنند. برای ايجاد جبهه واحد کشورهای سوسياليستى و کشورهای درحال

رشد شرايط معينى وجود دارد. زيرا همه اين کشورها طرفدار حفظ صلح ، استفاده همه جانبه از منابع د اخلى ثروت ، طرفدار ترقى يود موکراسى هستند و سياست تجاوز کارانه امپرياليسم را بطور قطع محکوم مىکنند کشورهای در حال رشد مىکوشند از تجارب سرشار اتحاد شوروى و کشورهای سوسياليستى ديگر در زمينه علم و تکنیک و از دستاوردهاى آنها در رشته اجتماعى و دولتى استفاده کنند و اين خود برای همکارى کشورهای سوسياليستى با کشورهای درحال رشد زمينه مساعدى فراهم مىسازد. سود مردم همه کشورهای درحال رشد از جمله ايران در اينست که بساط استعمارى کهنه و نودرس را سر جهان برچيده شود ، خلع سلاح همگاني اجرا گردد ، تجارت بين المللى بر اساس برابرى حقوق و سود متقابل گسترش يابد. در همه اين مسائل مهم بين المللى کشورهای سوسياليستى با مردم کشورهای درحال رشد نظر مشترک دارند.

رفيق پرزفطلى سخنرانى خود در مجمعى که بمناسبت جشن پنجاهمين سالگرد انقلاب اکتبر تشکيل شده بود چنين گفت : " اتحاد پیکارجويانه با خلقهاى که هنوز بايد عليه امپرياليسم مسلحانه مبارزه کنند امروز نيز عنصر مهم شى ما را در امر بين المللى تشکيل ميبدهد. در عين حال هنگامیکه سيستم استعمارات امپرياليسم عملا منلاشى شده است وظيفه نوينى اهميت خاصى کسب نموده و آن عبارت از توسعه همکارى با دولتهاى است که يوغ استعمار را برانداخته اند و برای تحکيم استقلال خود و برای ترقى مبارزه مىکنند . . . اينک ما با دولتهاى نواستقلال مناسبات حسنه اى داريم که ميتواند براعتاد و احترام متقابل است. درجه و اشکال مشخص اين مناسبات دوستانه بسمت کلى سياست اين يان دولت بستگى دارد ، نزد يکترين روابط اقتصادى و سياسى و نزد يکترين مناسبات را با کشورهایى داريم که راه رشد سوسياليستى را در پيش گرفته اند. کشورهاى تکيه از قيد استعمار رسته اند اتحاد شوروى را دوست صميمى و بى غرض خود ميدانند و خوب ميدانند که سياست اتحاد شوروى و حتى فقط وجود قدرت سوسياليستى ما عامل مهمى است که بحفظ استقلال آنها در مقابل اخلاص امپرياليستها کمک مىکند. اتحاد شوروى بکشورهاى نواستقلال در رشد اقتصادى مستقل آنها کمک وسيع دوستانه بعمل مياورد . . . اتحاد با جنبش رهائى بخش مللى ، اتحاد با مبارزين ضد امپرياليستى در سراسر جهان يکى از ضايع مهم نيروى ماد ر عرصه بين المللى است" (۴)

چنانکه مى بينيم دولت و حزب کمونيست اتحاد شوروى همکارى اقتصادى و دولتهاى سوسياليستى با کشورهای رشد يابنده را يکى از عوامل تحکيم جبهه ضد امپرياليستى مىشمرد. مردم اين کشورها در عمل مى بينند که کلک اتحاد شوروى بى غرضانه است ، با شرايط سياسى همراه نيست ، حاکميت و تماميت ارضى دولتهاى کلک گيرند ، احترام مىدارد و بر اساس برابرى کامل حقوق و عدم دخالت در امر اين کشورها انجام مىگيرد. کلک اتحاد شوروى و ديگر کشورهای سوسياليستى در درجه اول شامل مؤسسات صنعتى مىگردد که اقتصاد مللى مستقل را بى ريزى مىکنند. بى مناسبيت نيست در اينجا اظهارات نمايندگان برخى از دولتهاى راکه عليه امپرياليسم پیکار مىکنند در اين زمينه نقل کنيم .

در مجمعى که در فوق به آن اشاره شد دائگ جان خي عضو پرزيد يوم کميته مرکزى جبهه آزادى ويتنام جنوبي ضمن سخنرانى خود چنين گفت : " تشکيل اردو نگاه نيرومند سوسياليستى شرايط مساعدى فراهم کرده بيش از ۷۰ کشور مستعمره به اين يان انداز و باين يان شکل استقلال مللى بدست آورند دستاوردهاى درخشان اتحاد شوروى در رشته هاى مختلف اقتصادى و علمى ، کلک اتحاد شوروى به جنبش انقلابى جهانى و به جنبش رهائى بخش در امر مبارزه خلقهاى جهان بخاطر استقلال ملسى ، د موکراسى ، صلح و ترقى اجتماعى سهم بزرگى بشمار ميرود. خلق ويتنام جنوبي در مبارزه خود بخاطر استقلال ، آزادى و وحدت ميهن از نمونه ميهن پرستى و انترناسيوناليسم مبارزين انقلاب اکثير ، آرتسش

سرخ و خلق شرویی الهام میگیرند ۰۰۰ اجازه دهید که بنام کمیته مرکزی جبهه ملی رهائی ویتنام جنوبی و خلق ویتنام جنوبی از حزب کمونیست و دولت و همه خلق شرویی بمناسبت کمک عظیم و پرارزشی که بمساکم میکنند صمیمانه تشکر کنم (۵)

سیف‌الله دیالو وزیر ارش و نقشه کشی کینه چنین گفت : « خلق کینه که با اتحاد شرویی علائق دوستی صمیمانه ، همبستگی بینکار جوانان و همکاری شرمش دارد ، بذلق کبیر شرویی ، حزب کمونیستان و رهبران آن تنهت میکند که همواره از امر آزادی و رهائی همه خلقها از قید رقبت پشتیبانی میکنند (۵) »
مادیر اکستا وزیر اد کستری و کار جمهوری ملی اظهار داشت : « ما نمائندگان خلقهای جهان سوم برای کمکهای گوناگونی که اتحاد شرویی بهمیه جنبشهای رهائی بخش ملی بد ولتهای نواستقلال در امر تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادیشان میکند ارزش فراوانی قائلیم (۵) »

ابراهیم ماخوذی وزیر امور خارجه جمهوری عرب سوریه چنین گفت : « متخصصین و تکنیسینهای شرویی که امروز در بسیاری کشورهای دوست از انجمله در کشور ما کار میکنند ، پیام آوران دوستی و ایجاد گرمی گردیده اند . خلق ماهر مرکز کمک پرارزش اتحاد شرویی را در اجرای طرحهای رشد کشور ما ، در ایجاد صنعت نفت ، راه آهن ، سد فرات و همچنین در امر تحکیم دفاع سوریه و تربیت کادرهای فنی ، فراموش نمیکنند . مؤسساتی که به کمک شرویی ایجاد میشود بشما به یاد کار جاوید انی دوستی و همکاری صمیمانه و بیغرضانه بین کشورهای ما خواهد بود (۵) »

کلید داکسترا وزیر تجدید ساختمان ملی و کشاورزی کنگو براز اوایل چنین گفت : « پس از واژگون شدن رژیم نواستعماری در کنگو براز اوایل اتحاد شرویی از جمله نخستین کشورهای بود که دولت جدید کشور ما را بر سمیت شناخت و از آن بدون قید و شرط پشتیبانی مادی و معنوی کرد که برای موجودیت این دولت ضرورت داشت (۵) »

احمد کایدی وزیر ارش و نقشه جمهوری الجزیره چنین گفت : « کامیابیهای درخشان اتحاد شرویی در صنعت ، فرهنگ و دانش حتی اگر از چیزهای دیگر مرقظرت کنیم اعتقاد خلقهای متحد پند رابجهان روشن تحکیم میکند ، اعتماد خلقهای را تحکیم میکند که بمسئولیت خود آگاهند و مصمم هستند از هرگونه ستم و استعمار ، خواه سیاسی و خواه اقتصادی ، آزاد شوند . خلق انقلابی الجزیره که در سالهای جنگ رهائی بخش از پشتیبانی و محر خلق شرویی همه ارد گناه سوسیالیستی ، کشورهای برادر و دوست و افکار عمومی جهانی برخوردار شد و مسلمانان راه سوسیالیسم را برگزید . است همواره در جانب آنهاست خواهد بود که برای استقلال و رهائی اقتصادی خود مبارزه میکنند . دوستی الجزیره و اتحاد شرویی که از بوت آزمایش گذشته است امروز با همکاری در رشته های گوناگون بیش از پیش تحکیم می یابد (۵) »

مجموعه این اظهارات که گوشه ای از واقعیت را منعکس میسازد صحت سیاست اتحاد شرویی را در زمینه تحکیم جبهه واحد ضد استعمار بقیاس جهان نشان میدهد . کمک اتحاد شرویی بشکشورهای در حال رشد با تحکیم استقلال اقتصادی استقلال واقعی سیاسی را محکم میسازد . در همین حال این کمک موجب رشد بخش دولتی میگردد و برای راه رشد غیر سرمایه داری زمینه مساعدی فراهم می آورد .
لنین چندی قبل از انقلاب اکثر نوشته بود که اگر سوسیالیسم در روسیه پیروز شود " ماکوشن خواهد کرد به مغول ها و ایرانیها ، به هند و پاکستان و کیم تا با استفاده از ماشین در راه تسهیل کار ، د مکرسی و سوسیالیسم کام بردارند " .

اینک پیش بینی لنین جامه عمل می پوشد .

(۵) یزاد ۱ • نوامبر ۱۹۶۷

(۲) روابط اقتصادی ایران و کشورهای سوسیالیستی

روابط اقتصادی بین ایران و اتحاد شرویی در ادوار مختلف وجود داشته و بتحکیم مناسبات دستانه د کشور و در درجه اول به آزادی ، استقلال و ترقی میهن مائک کرده است . در سالهای اخیر این روابط توسعه بیشتری کسب نموده است . قرارداد بازرگانی که در اردیبهشت ماه ۱۳۳۶ بین ایران و اتحاد شرویی منعقد شد نخستین گامی بود که پس از دوین جنگ جهانی در راه توسعه روابط اقتصادی د کشور برداشته شد . طبق این قرارداد مواد کالای بین ایران و شرویی که در نتیجه تسلط امپریالیستهای امریکا و انگلیس بر بازار ایران بمیزان زیادی تقلیل یافته بود در حد ۱۱٪ افزایش یافت . در اردیبهشت ماه سال ۱۳۴۲ مدت قرارداد تمدید شد و حجم مبادلات ۷۰٪ افزان گردید . در خرداد ماه سال ۱۳۴۳ بر اساس قرارداد بازرگانی د کشور موافقتنامه مبادله کالای بین ایران و شرویی برای مدت سه سال با ماضی رسید و همچنین برای اولین بار قرارداد پرداخت ایران و شرویی انعقاد یافت (۱) . طبق این موافقتنامه حجم مبادلات ایران و شرویی دو برابر شد و بطور متوسط سالانه به ۶۰ میلیون دلار بالغ گردید .

بر اساس آخرین قرارداد بازرگانی ۵ ساله ایران و شرویی ارزش مبادلات کالای بین ایران و شرویی طی ۵ سال آینده به ۷۰۰ میلیون دلار خواهد رسید (۲) و پس از ۵ سال هنگامیکه جریان کساز ایران با اتحاد شرویی آغاز میشود میزان مبادلات د کشور بازم بیشتر خواهد شد . ماشینهای راه سازی ، تراکتور ، ماشینهای دیگر کشاورزی ، لوکوموتیو ، هواپیما ، هلیکوپتر ، کود مواد شیمیایی ، سیمان کالاهائی است که بطور عمده از اتحاد شرویی با ایران وارد خواهد شد . برخی مواد غذایی از انجمله سالانه ۳۰۰۰ تن کره و ۴۰ تا ۵۰ تن روغن نباتی نیز از جمله کالاهای وارداتی اتحاد شرویی است . در مقابل اتحاد شرویی از ایران علاوه بر بنه ، خشکبار ، چرم و سایر کالاهای صادراتی سنتی ایران برخی فرآورده های صنعتی خریداری خواهد کرد . لیست کالاهای صادراتی ایران نشان میدهد که تغییرات مهم در مورد کالاهای صنعتی رخ داده و میزان صادرات کالاهای خام تغییر عمده پیدا نکرده است ، چنانکه صادرات سنگ سرب از ۳۰۰۰ تن در سال ۱۳۴۵ به ۶۰ هزار تن در سال ۱۳۴۹ و سنگ روی از ۱۵ هزار تن به ۲۰ هزار تن و پشم از ۳ هزار تن به ۳۰ هزار تن ، کنیا از ۶۰۰ به ۶۰۰ تن افزایش خواهد یافت . در مقابل ، کالاهای ساخته شده ایران از انجمله تریکو ، کفش ، پارچه ، پتو ، آب گرم کن ، اجاق گاز ، بخاری نفتی ، یخچال در لیست کالاهای صادراتی ایران بشرویی ذکر شده و میزان آن نیز قابل توجه است . موافقتنامه از روز ۱۵ فروردین ۱۳۴۶ قابل اجرا بود و در روز دهم فروردین ۱۳۵۱ منقضی میشود . مذاکرات برای موافقتنامه پنجم ساله دوم از سال ۱۳۵۰ مجدداً آغاز خواهد شد (۳) .

موافقتنامه مربوط به ترانزیت یکی دیگر از عواملی است که در توسعه روابط اقتصادی ایران و شوروی نقش مهمی ایفا میکند . طبق نوشته روزنامه اطلاعات موافقتنامه ترانزیت ایران و شرویی بر اساس مفاد قرارداد سال ۱۳۴۶ استوار است که بر حسب آن دولت شرویی کرایه حمل اغلب کالاهای صادراتی ایران را کاهش داد و این امر گشایشی در امر توسعه صادرات ایران بشرویی و اروپا از طریق بنادر شمال ایجاد نمود (۴) . در باره موافقتنامه ترانزیت مجله تهران اکونومیست نقل از روزنامه آذربایگان می نویسد :

- (۱) اطلاعات هوایی ۲۴ خرداد ۱۳۴۳
- (۲) اطلاعات هوایی ۱۷ دیماه ۱۳۴۵
- (۳) اطلاعات هوایی ۱۱ اسفند ۱۳۴۵
- (۴) اطلاعات ۲۱ تیر ۱۳۴۶

" قیمت حمل اوزار ترانزیتی شوروی خیلی ارزانتر از راه سوئز تمام میشود. دولت همسایه شمالی ما حد اکثر تسهیلات را در امضا قرارداد برای ایران قائل شده است. (۱۰)

ارقام زیرمیزان کاهش تعرفه های ترانزیتی جدید چند قلم از کالاهای صادراتی رانشان میدهند:

قالی ۱۰-۱۰۰ درصد، روپه ۱۰-۱۰۰ درصد، پشم ۱۰-۲۰ درصد، پنبه ۱۰-۱۰۰ درصد، پسرنج ۱۰-۲۰ درصد، کتجاله ۱۰ درصد، خشکبار ۱۰ درصد.

ارقام زیرنموثقلیل تعرفه برخی از کالاهای وارداتی است:

شیشه جام ۵۰ درصد، رنگ ۲۰ درصد، آهن آلات ۲۰-۳۰ درصد، وسائط نقلیه ۸۰ درصد، دارو ۵۰ درصد، صنوعات فلزی و آهن ساختمانی ۲۰-۵۰ درصد، قند و شکر ۱۰-۴۰ درصد (۱۱).

استفاده از راه ترانزیت شوروی علاوه بر آنکه هزینه حمل و نقل کالاهای بیعزمین معتدلیه تقییل میدهند مدت حمل و نقل را کوتاه میکند بطوریکه کالاهای صادراتی وارداتی ایران میتواند در ظرف سه هفته به مقصد برسد. در نتیجه استقرار راه ترانزیتی از شوروی راه بازرگانی ایران با اروپا بیعزمین ۵ هزار کیلومتر نزدیکتر شده است و در نتیجه حجم کالاهای ترانزیتی ایران طی سالهای اخیر ۵ برابر گردیده است (۱۲).

موافقتنامه ایران و شوروی درباره بهره برداری مشترک از آب رودخانه های سرحدی ارس و اترک در ۲۰ مرداد ماه ۱۳۳۶ در تهران امضا شده بود ولی ساختن سد ارس بموجب قرارداد همکاری اقتصادی وقتی که در تاریخ خرداد سال ۱۳۴۲ بین دو کشور منعقد شد آغاز گردید. هزینه ساختمان سد ارس ۷ میلیارد ریال است. دولت شوروی معادل ۳ میلیارد ریال بایران وام میدهد. ساختمان سد در سال ۱۳۴۹ پایان خواهد یافت و دریاچه ای بگنجایش ۱۳۰۰ میلیون مترمکعب آب بوجود خواهد آمد که از آن ایران و شوروی بطور مساوی بهره برداری خواهند کرد. در روی سد ارس کارخانه تولید برق بوجود خواهد آمد بقدرت ۴۲ هزار کیلووات و محصول آن بطور مساوی بین ایران و اتحاد شوروی تقسیم خواهد شد.

علاوه بر سد ارس طبق قراردادی که در آبانماه ۱۳۴۵ به امضا رسید بکمک اتحاد شوروی کانال اصلی مغان بطول ۳۰ کیلومتر حفر خواهد شد و بر روی آن یک کارخانه مولد برق بقدرت ۲۵۰۰۰ کیلووات بوجود خواهد آمد (۱۳).

قرارداد یک در ۲۳ دیماه ۱۳۴۴ در مسکو امضا شد در تاریخ مناسبات اقتصادی و همکاریهای قوی ایران و شوروی جای مهمی دارد. طبق این قرارداد بکمک اتحاد شوروی در ایران کارخانه ذوب آهن و کارخانه ماشین سازی احداث خواهد شد، برای صد مرکز از ایران بشوروی لوله کشی خواهد شد. طبق قرارداد دولت اتحاد شوروی اعتباری به مبلغ ۲۶۰ میلیون روبل (معادل ۲۸۶ میلیون دلار) بامهیره ۲ درصد بعدت ۱۲ سال در اختیار دولت ایران میکند. این اعتبار بصرف احوال کارخانه ذوب آهن و کارخانه ماشین سازی اراک و تهیه قسمتی از شاه لوله گاز خواهد رسید.

کارخانه ذوب آهن ایران در دردمرحله ساخته میشود. در مرحله اول سالانه ۶۰۰ هزار تن فولاد تولید خواهد شد. در مرحله دوم میزان تولید به ۱۲۰۰ هزار تن خواهد رسید. ساختمان کارخانه در سال ۱۳۵۰ پایان خواهد پذیرفت (۱۴).

(۱۰) تهران اکونومیست ۴ شهریور ۱۳۴۶

(۱۱) اطلاعات هوایی ۴ شهریور ۱۳۴۶

(۱۲) ایزوستیا، مقاله "احترام و دوستی"، مویخ ۲۷ ژانویه ۱۹۶۸

(۱۳) اطلاعات سوم آبانماه ۱۳۴۵

(۱۴) اطلاعات هوایی ۲۳ دیماه ۱۳۴۴

در کارخانه ماشین سازی اراک ۷ میلیارد ریال سرمایه گذاری میشود. از این مقدار ۲ میلیارد ریال وام براساس قرارداد ایران و شوروی از این کشور دریافت خواهد شد. ارزش ماشین آلات مورد نیاز کارخانه ۲ میلیارد ریال است و هزینه ساختمانی این کارخانه به ۲ میلیارد ریال بالغ میگردد. تأسیسات این کارخانه در ظرف سه سال آینده به اتمام خواهد رسید. کارخانه ماشین سازی اراک سالانه ۳۰ هزار تن ماشین آلات مختلف تولید خواهد کرد (۱۵).

روزنامه اطلاعات در شماره سوم مرداد ۱۳۴۶ مینویسد: براساس پروتکل جدید همکاری اقتصادی و قوی ایران و شوروی در ساحل دریای خزر خط آهن کشیده میشود. چند کارخانه برق کاری بسایران تحویل خواهد شد و بنادر شمال توسعه خواهد یافت. کارخانه ذوب آهن که براساس قرارداد دو کشور قرار بود در دردمرحله، در مرحله اول با ظرفیت ۶۰۰ هزار تن و در مرحله دوم با ظرفیت ۱۲۰۰ هزار تن بکار افتد، توسعه خواهد یافت. طراحان کارخانه ذوب آهن باید تا سیست این کارخانه را طوری پیش بینی کنند که توسعه کارخانه تا ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار تن ممکن باشد.

براساس پروتکل جدید دولت شوروی در ساختمان سدهای جدید، راه آهنهای جدید بایران کمک خواهد کرد. کلیه اعتباراتیکه دولت شوروی برای اجرای طرحهای گوناگون در اختیار ایران قرار میدهد از محل صد مرکز بان کشور مستهک خواهد شد. بهمن خاصیت صد مرکز بشوروی افزایش خواهد یافت و میزان آن از نخستین سال به ۱۰ میلیارد مترمکعب بالغ خواهد گردید.

کشور چکوسلواکی بتوسعه صنایع ایران خدمات بزرگی انجام داده است. بکمک چکوسلواکی در تهران، تبریز و اهواز انبارهای غله، در کرج، رامین، تربت، میاند آب و شاهزند کارخانه های قند، در شاهی، کاشان، اصفهان و تهران کارخانه های نساجی، در تهران، تبریز و اهواز کارخانه های آجرپزی، کفش دوزی، آسیاب و در حدود هزار نگاه کوچک فلزکاری و کارخانه های پلوسازی بوجود آمده است. علاوه بر این در تهیه کارخانه برق تهران، ماشین آلات بنگاه دخانیات و همچنین در ساختن جاده ها، پلهای بتونی و برخی از بناهای تهران از آنجمله کاخ دادگستری، چکوسلواکی شرکت داشته است.

در سال ۱۹۳۸ بهای کالاهای مورد مبادله بین دو کشور حدود ۱۵۸۰ میلیون ریال بینه ایران از چکوسلواکی موتورهای دیزل، ماشینهای مختلف، ماشینهای راهسازی، تلمبه و کمپرسور کارخانه های نساجی خریداری کرده در مقابل به چکوسلواکی پنبه، سنگهای معدنی، دانه های روغنی، فرش، صمغ و برخی کالاهای دیگر صادر کرده است.

در سالهای اخیر روابط اقتصادی و قوی بین ایران و چکوسلواکی توسعه یافته است. طبق قرارداد بازرگانی و پرداخت که در بهمن ماه ۱۳۴۴ بین ایران و چکوسلواکی منعقد شد دولت چکوسلواکی در ظرف سه سال یعنی در ظرف سالهای ۱۳۴۵-۱۳۴۹، هر ۵۳ میلیون دلار از ایران کالا وارد خواهد کرد و در مقابل همین مبلغ فرآورده های صنعتی و ماشین آلات بایران خواهد فروخت (۱۶).

طبق قرارداد ادی که در سال ۱۳۴۵ بین ایران و چکوسلواکی منعقد شد دولت چکوسلواکی ۱۵ میلیون دلار برای مدت ۱۰ سال بامهیره ۲ درصد جهت ایجاد کارخانه ماشین سازی بدولت ایران وام داد. این کارخانه ماشین سازی در تبریز بوجود خواهد آمد. در کارخانه ماشین سازی تبریز انواع ماشینهای تراش، موتورهای برقی، کمپرسور، تلمبه های گوناگون، موتور دیزل ساخته خواهد شد (۱۷).

(۱۵) اطلاعات هوایی ۱۷ دیماه ۱۳۴۵

(۱۶) اطلاعات هوایی دهم بهمن ماه ۱۳۴۴

(۱۷) اطلاعات ۲۰ دیماه ۱۳۴۵

بین ایران و رومانی تا سالهای اخیر قرارداد بازرگانی وجود نداشت و مواد کالای غیر بده در فروردین ماه سال ۱۳۴۳ هیئت بازرگانی رومانی بمنظور مذاکره با مقامات بازرگانی ایران وارد تهران شد و علاقه کشور رومانی را برای بسط روابط بازرگانی بین دو کشور اعلام کرد (۸). سپس قراردادی در اردی بهشت ماه همان سال بین ایران و رومانی با ماضا رسید. بر طبق آن قرارداد در مدت یکسال ۱۴ میلیون دلار کالا بین دو کشور مبادله شود. از آن بعد روابط بازرگانی و همکاریهای قوی بین دو کشور توسعه بیشتری یافت. طبق قراردادی که در سال ۱۹۶۰ منعقد شد در عرض ۴ سال بین دو کشور مبلغ ۱۰۴ میلیون دلار کالا مبادله خواهد شد، از آن جمله رومانی از ایران نفت، پارچه نخی، پنبه و کالاهای دیگر خریداری خواهد کرد. ایران از رومانی در حدود ۳۰ نوع کالا خریداری خواهد کرد که مهمترین آنها آهن آلات، ماشین آلات کشاورزی، روغن نباتی، سود محرق، جوش شیرین، د و چرخه، مواد اولیه پلاستیک سازی خواهد بود (۸).

در زمینه همکاری قوی دولت رومانی ۱۰ هزار تراکتور و ۱۰ هزار گاو آهن با ایران تحویل خواهد داد و دولت رومانی اعتباری بمبلغ ۱۰۰ میلیون دلار بابت بهره راد رسد در اختیار دولت ایران قرار میدهد که صرف خرید تراکتور، کارخانه مونتاژ تراکتور و سپس کارخانه تراکتور سازی خواهد کرد، وام ایران به رومانی از طریق فروش نفت مستهلک خواهد شد.

قراردادهای مربوط به مونتاژ و ساخت تراکتور در ایران در ششم مهرماه ۱۳۴۶ با ماضا رسید (۲۰) بر اساس این قرارداد طرحهای مربوط به کارخانه تا پایان سال ۱۳۴۶ تهیه میشود و کارخانه در سه مرحله شامل مونتاژ، ساخت و توسعه تا سال ۱۳۰۳ آماده خواهد شد. در مرحله اول، کارخانه سالانه قدرت مونتاژ ۵ هزار تراکتور خواهد داشت و کار این مرحله از ۲۰ ماه دیگر شروع خواهد شد، مرحله دوم ساختن سالانه ۵ هزار تراکتور است که تا سه سال دیگر آغاز بکار میکند و مرحله سوم که سالانه ده هزار تراکتور تولید خواهد کرد عملاً از سال ۱۳۰۳ شروع بکار خواهد کرد. میزان سرمایه گذاری در مرحله اول ۶ میلیون دلار، در مرحله دوم جمعا ۴ میلیون دلار و در مرحله سوم جمعا ۷۰ میلیون دلار خواهد بود. ارزش محصولات کارخانه در مرحله اول در حدود ۱۲۰ میلیون دلار است. کارخانه تراکتور سازی که در تبریز ساخته میشود دارای یک مرکز آموزش خواهد بود که ۲۵۰ تا ۳۰۰ نفر کارآموز در آن بکار خواهند پرداخت. علاوه بر این دولت رومانی در زمینه کشت دانه های روغنی و دامداری نیز با ایران کمک میکند.

فناسیات اقتصادی وقتی ایران و مجارستان از سال ۱۳۳۰ آغاز شده، مبادله کالا بین دو کشور بتدریج افزایش یافته و در سالهای اخیر به ۱۱۰ میلیون دلار بالغ گردیده است. طبق آخرین قرارداد ادی که در سال ۱۳۴۵ بین ایران و مجارستان منعقد شد قرار شد طی سه سال بین دو کشور مبلغ ۸۷٫۸ میلیون دلار کالا مبادله شود و علاوه بر آن دولت مجارستان ۲۳ میلیون دلار اعتبار را اختیار دولت ایران قرار دهد. ایران از محل این وام تجهیزات مکانیکی، ماشینهای بالابر، دستگاههای الکترونیکی، کامیون و وسایل ارتباط خریداری خواهد کرد. در عوض ایران اجاق گاز، پارچه، پنبه، انواع البسه پشم باف و نفت بمجارستان صادر خواهد کرد (۱۱).

در بهمن ماه ۱۳۴۵ ایران و بلغارستان سه قرارداد در زمینه بازرگانی، پرداخت و همکاری اقتصادی منعقد کردند. بر اساس این قرارداد ها از طرف بلغارستان مبلغ ۱۰ میلیون دلار اعتبار در

- (۸) مجله بانک کشاورزی و عمران روستائی ایران فروردین ۱۳۴۳
- (۹) اطلاعات ۱۸ مرداد ۱۳۴۵
- (۱۰) اطلاعات ۵ مهرماه ۱۳۴۶
- (۱۱) اطلاعات ۲۷ دیماه ۱۳۴۵

اختیار ایران قرار میگردد تا کارخانه هائی در رشته های شیمیائی، غذایی، ساختمانی و نساجی از آن کشور خریداری کنند. وام بلغارستان از طریق صد و کالاهای صادراتی ایران مستهلک خواهد شد. طبق موافقتنامه بازرگانی بین دو کشور از هر طرف سالانه ۷۰ میلیون دلار کالا مبادله خواهد شد. پسانک تجارت خارجی بلغارستان مبلغ ۷۵۰ هزار دلار اعتبار قرضی بدون بهره در اختیار ایران میگذارد و مقابلا بانک مرکزی ایران چنین اعتباری در اختیار بلغارستان قرار میدهد (۲۲). کارخانه هائیکه از محل اعتبار ۱۰ میلیون دلار از بلغارستان با ایران وارد میشود عبارت است از کارخانه های ذکرم، تولید اسید سولفوریک، چینی سازی، آجر سازی، تولید کالاهای کفنی، نساجی پشمی و نخی، جرم سازی، خشک کردن پیاز، تهیه آب میوه و برخی ماشین آلات دیگر. در مقابل ایران در حدود ۲۵ نوع کالا به بلغارستان صادر خواهد کرد از آن جمله پنبه، خشکبار، کنیوا، سنگهای معدنی، کفش، محصولات پتروشیمی، و نفت را میتوان نام برد (۲۳).

روابط بازرگانی ایران و لهستان نیز در نتیجه شرایط بسیار مناسبی که لهستان فراهم میکند همواره توسعه می یابد. طبق قراردادی که در ۲۹ دیماه ۱۳۴۵ منعقد گردید مدت قرارداد سه ساله بازرگانی دو کشور که از تیر ۱۳۴۴ آغاز شده بود بمدت یکسال و نیم تمدید شد. طبق این قرارداد حجم مبادلات دو کشور افزایش قابل ملاحظه ای پیدا کرد و جمعا طی چهار سال و نیم به ۹۲ میلیون دلار بالغ خواهد شد. کالاهائیکه از لهستان با ایران صادر میشود بطور عمده ماشین آلات است که بنا لافتن سطح نیروهای مولد ایران کمک میکند. در مقابل ایران به لهستان علاوه بر صادرات سنتی خویش مقداری محصولات نساجی صادر خواهد کرد (۲۴).

طبق قرارداد ادی که در ۲۹ دیماه ۱۳۴۵ بین ایران و لهستان با ماضا رسید ایران از سال ۱۳۴۹ بعد سالانه دو میلیون تن نفت به لهستان تحویل خواهد داد (۲۵).

مذاکرات درباره ایضای قرارداد همکاری اقتصادی وقتی ایران و یوگوسلاوی که مدت ها جریان داشت بالاخره در تاریخ ۴ اردیبهشت ماه ۱۳۴۵ به نتیجه رسید و قرارداد همکاری اقتصادی وقتی بین این دو کشور امضا شد. طبق این قرارداد دولت یوگوسلاوی تعهد کرد که از طریق مؤسسات اقتصادی و اعتباری خود وامهای دراز مدت با شرایط مساعد در اختیار مؤسسات ایران قرار دهد تا ایران بتواند از محل این وامها انواع کالاهای سرمایه ای ماشین آلات و مواد اولیه مورد احتیاج کارخانه های ایران را تأمین کند (۲۶). مدت این قرارداد یکسال پیش بینی شده بود. در پنجم آذر ۱۳۴۶ مجدداً قرارداد ادی بین دو کشور با ماضا رسید که بموجب آن دولت یوگوسلاوی مبلغ ۵۰ میلیون دلار اعتبار را اختیار ایران قرار داد. از محل این اعتبار بتأمین کارخانه ساخت و تعمیر کشتی در ایران اقدام خواهد شد و همچنین برای توسعه امور کشاورزی و جنگلبانی، دامداری، آب و برق و همکاریهای دیگر قرضی استفاده خواهد شد. دولت ایران با خرید اعتبار یوگوسلاوی از محل صادرات نفت که از سال ۱۹۶۸ شروع خواهد شد تا ۵۰۰ میلیون خواهد کرد. صادرات نفت به یوگوسلاوی در سال اول ۵۰۰ هزار تن و سال بعد یک میلیون تن خواهد بود و بتدریج افزایش خواهد یافت (۲۷).

- (۲۲) اطلاعات ۲۰ بهمن ۱۳۴۵
- (۲۳) اطلاعات ۲۲ بهمن ۱۳۴۵
- (۲۴) اطلاعات ۲۹ دیماه ۱۳۴۵
- (۲۵) اطلاعات اول بهمن ۱۳۴۵
- (۲۶) اطلاعات ۵ اردیبهشت ۱۳۴۵
- (۲۷) اطلاعات پنجم آذر ۱۳۴۶

چنانکه می بینیم از توسعه روابط اقتصادی و همکاریهای فنی بین ایران و کشورهای سوسیالیستی نتایج عده زیر بسود ایران حاصل میگردد :

- ۱- در ایران پایه های صنایع سنگین که یکی از مهمترین ارکان استقلال و رشد اقتصادی کشور است پی ریزی میشود.
- ۲- برای کالاهای صادراتی (از آنجمله برای برخی فرآورده های صنعتی ایران) بازار مطمئن و ثابتی بوجود میآید.
- ۳- مبلغ هنگفتی ارز صرفه جویی میشود که میتواند بصرف توسعه باز هم بیشتر صنایع ایران (۷۸) مورد نیاز و وابستگی رشد اقتصادی ایران به عواید نفت کاسته میشود و بدین ترتیب به مبارزه مردم ایران برای خاتمه دادن به سلطه انحصارهای فنی امپریالیستی کمک میکند.
- ۴- به حل مسئله بیکاری واحد معینی کمک مینماید.
- ۵- به تهیه تربیت کادرهای فنی در بهترین رشته های صنعتی یاری میرساند.
- ۶- با ایجاد وسایل مکانیزاسیون کشاورزی در داخل کشور به رشد کشاورزی و از این طریق به دهقانان کمک میشود.

مجله تهران اکونومیست در شماره ۱۳ خرداد ۱۳۴۶ خود در این زمینه مینویسد : « چون توسعه روابط اقتصادی ایران با شرق اروپا يك تجارت عادی و خرید و فروش کالاهای عادی نیست بلکه جنبه سیاسی و بهتر بگوئیم جنبه ضد استعماری آن فوق العاده قوی است قطعات روابط اقتصادی ایران و غرب نه تنها موثر خواهد بود بلکه آثار انقلاب خواهد کرد. ایران از یکسو بوسیله شرق پایه های صنایع خود را که ذوب آهن و ماشین سازی است ایجاد و تقویت میکند و از سوی دیگر کالاهای ساخته شده و نیمه ساخته را بترتیب جانشین مواد اولیه خود مینماید و از یکسو سیاست نفت خود را که تاکنون باید اقرار کنیم استقلال چندانی نداشته است مستقل مینماید و بازارهای جدیدی در اروپای شرقی بدست میآورد و از سوی دیگر منبع ارزی کاملاً جدیدی را که تا بحال به واسطه تجارت مورد استحصال قرار میداد ، از یکسو قسمتی از مزایای تجارتی آزاد خود را تقلیل میدهد و از سوی دیگر بمعاملات تهاوتی که بهر حال قسمتی از فروش کالاهای صادراتی ایران را تضمین مینماید روی میآورد. اینها همه و همه عوامل هستند که روابط اقتصادی ایران را با غرب در گرونی خواهند کرد و اگر این حقیقت را قبول نکنیم اشتباه کرده ایم » .

سهین مجله ادامه میدهد : « اگر غرب مختصری بروابط اقتصادی ایران و شوروی تا اوایل قرن اخیر توجه مینمود یا مختصری در شرایط جغرافیائی و کشور و نزدیکی آنها و سیاست پرازد جنگ اتحاد شوروی در زمینه جلب کشورهای در حال توسعه دقیق میشدند درمی یافتند که ایران فقط چند سال میتواند بخاطر دوستی و همکاری خود را از استفاده از امکانات و امتیازات محروم نماید ولی بالاخره قهراً هم جدی دارد. ایران بمنزله تشنه ای بود که برای پیشرفت های اقتصادی باید رفع تشنگی خود را مینماید. منتهی بد تهاید و ستان غریب خود التماس میکرد که بهر قیمتی که ممکن است ظرف آبی بوی بد هند لیکن آنهادر مقابل پول هم چنین کاری انجام ندادند و تازه متوقع بودند که دیگران هم عطش وی را آنهم با هزینه و حق الزحمه کمتری رفع نمایند. لیکن ممالک شرق اروپا که این عطش را احساس کرده بودند از این موقعیت حد اکثر استفاده را بعمل آوردند. آنها با ایران مایه حیات یعنی ذوب آهن و کارخانجات ماشین سازی

(۲۸) در مقاله "احترام و دوستی" منتشره در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ۲۸ در روزنامه آیزوستیا تصریح شده است که در نتیجه مجبومانند امارت صنعتی شوروی در ایران هر ساله مبلغ ۷ میلیون دلار ارز برای کشور صرفه جویی خواهد شد.

دادنده آنها هم با بهای بسیار کم و در مقابل کالائیکه تا آن تاریخ نه تمهید صادر نشده بود بلکه در داخل کشور هم به قدر ناچیزی صرف میگردد»

۴) باصطلاح "کمک" امپریالیستی و ماهیت آن

اینکه بطور خلاصه ماهیت باصطلاح کمکهای امپریالیستی را مورد بررسی قرار دهیم در درجه اول باید در نظر گرفت که اطلاق عنوان "کمک" به بر مبنای که از کشورهای امپریالیستی به کشورهای کمزور انتقال مینماید بدین توجه به ماهیت و مقصد آن مبلغ تها برای تحقیق مردم است. این کمک مانند هرگونه سرمایه گذاری میتواند در بهترین حالت حجم تولید کشور کمک گیرنده را اندکی افزایش دهد ولی در عین حال خلصت وابسته اقتصاد کشور را تشدید میکند و بطور کلی اقتصاد کشور را مسخ مینماید ، زیرا سرمایه گذاری امپریالیستی اعم از خصوصی یا دولتی بر اساس منافع سرمایه داری انحصاری خارجی انجام میگردد نه بر اساس نیازمندیهایی خلق کشورهای وام گیرنده .

شگفت آنکه وقتی از جریان پول و کالا از کشورهای امپریالیستی به کشورهای در حال رشد صحبت میشود میگویند باین کشورها "کمک" میکنند، ولی معلوم نیست بچه علت جریان وارونه را کمک تلقی نمیکند. در مدت ۱۴ سال که از کودتای ۲۸ مرداد میگذرد امپریالیست ها طبق آماری که خود منتشر کرده اند فقط از بابت نفت قریب به ۵ میلیارد دلار از ایران سود بردند. علاوه بر این سهم ایران را بعنوان مداخلت غارت کرده اند. اکنون مبالغی نیز از بابت وامهای کمربندی که بایران تحویل کرده اند خود را طلبکار میدانند.

در این مقاله از اینکه قسمت اعظم وامها و یا "کمکهای" بلاعوضی که از طرف کشورهای امپریالیستی داده میشود غیر تولیدی است و قسمت مهمی از آن بجهت مستشاران تحمیلی میبرد سخن نیکوگوئیم. این مسائل بقدری روشن است که حتی ارتجاعی ترین روزنامه های ایران از گفتگو در باره آن اباثی ندارند. اما در باره "کمکهای فنی" و توصیه های "کارشناسان" کشورهای امپریالیستی کافی است یادآوری شود که آنها را عمیقاً باید در نظر گرفت که کشور ایران نباید صنایع سنگین را کلیتاً فزونی و رفا حساب کند و تجربه اتحاد شوروی را بکار بندد. میگفتند کشورهای در حال رشد که درآمد ملی نازلی دارند باید بیش از همه بتولید مواد خام و توسعه صنایع سبک بپردازند ، زیرا در این کشورها از طرف نیروی کار ارزان وجود دارد و از طرف دیگر قدرت کافی مالی برای سرمایه گذاری کلان نیست. میگفتند ایران نباید از شیوه هائیکه در زمینه اقتصاد در کشورهای رشد یافته بکار بسته میشود، هر قدر هم این شیوه ها جالب بنظر برسد ، تقلید نماید ، زیرا اسلوه های متداوله در کشورهای رشد یافته را ضرورتاً تقلیل مصرف نیروی کار پیدا آورد است. بنابراین باید از توسعه صنایع مانند ذوب آهن ، ماشین سازی ، شیمیائی و غیره خودداری شود. توصیه میکردند که در ایران به جاده سازی ، راه سازی ، امور کشاورزی و رشته هائیکه به نیروی کار بیشتری احتیاج دارد از قبیل ساختمان ، صنایع خواربار و صنایع مونتاز بپردازند .

هدف این توصیه ها که سالها بدین توجه بمنافع ملی ما از طرف هیئت حاکمه ایران بکار بسته شد اینست که ایران از لحاظ خرید و مسائل تولید همیشه وابسته بکشورهای رشد یافته سرمایه داری و بشکل زائد اقتصاد کشورهای امپریالیستی بشناهد منبع نفت باقی بماند. ولی مبارزه مردم ایران در راه کسب استقلال اقتصادی که هدف اساسی جنبش رهاشی بخش ملی را تشکیل میدهد هیئت حاکمه را به عقب نشینی واداشت و مجبور کرد که در راه انجام برخی از خواسته های مردم از آن جملہ ایجاد پایه های صنایع سنگین در ایران گامی بردارد .

سلم است که برای نیل به استقلال اقتصادی که مستلزم ریشه کن کردن نفوذ اقتصادی امپریالیسم ایجاد اقتصاد ملی هماهنگ ، فراهم کردن شرایط لازم برای غلبه بر عقب ماندگی ، بالا بردن سریع سطح

نیروهای مولد و تربیت کادرها و متخصصین شایسته است، باید در راستر و کتر هیئت حاکمه تغییرات اساسی بوجود آید و بنظر ما مبارزه برای واداشتن هیئت حاکمه به انجام اصلاحات در زمینه های مختلف شسرط لازم آماده کردن زحماتشان برای انجام تحولات عمیق انقلابی است.

اصلاحات ارضی و سیاست اقتصادی دولت در کشاورزی

پروسة اجرای رفرم ارضی که از دیماه سال ۱۳۴۰ آغاز شد و بود تقریباً خاتمه یافته اعلام شد ۳۳٪
بموجب آمارهای منتشره از طرف سازمان اصلاحات ارضی، طی ۵ سال گذشته یعنی تا پایان مرداد ماه سال
جاری، تعداد ۱۴۳۷۳ ده ششد انگ و کمتر از ششد انگ و ۵۹۴ مزرعه خریداری و بین ۶۰۰۰۶۶
خانوار روستائی تقسیم شده است (۱). هیچگونه آماری در باره مساحت زمینهای فروخته شده به سسه
دهقانان موجود نیست و از آنجا که دهات فروخته شده ترکیبی از دهات ششد انگ و کمتر از ششد انگ
است، حتی تعیین مساحت تقریبی هم دشوار است. اما با بررسی آمار دهات فروخته شده، شاید بتوان ولو
بطور تخمین، تعداد دهاتی را که به مالکیت دهقانان درآمد، از بقیه دهاتی که هنوز در دست دولت،
در بار، مالکان و موقوفه خواران است تکلیک نمود.
طبق یک برآورد رسمی در چند سال پیش، نسبت دهات مشمول ششد انگ به کمتر از ششد انگ در
پایان مرحله اول ۲۷٪ به ۷۳٪ اعلام شده بود (۲). آمارهایی که از برخی نقاط در دست است نیز این
نسبت را کم و بیش تأیید میکند.

(۱) سبهدریاحی وزیر سابق کشاورزی - گزارش فعالیت پنجمساله سازمان اصلاحات ارضی - تهران
اکتومیس - ۷ اکتبر ۱۹۶۷
(۲) مجله تحقیقات اقتصادی شماره ۸/۷ - فوریه ۱۹۶۴، صفحه ۱۸۶

دهات خریداری شده در مرحله اول

منطقه	تاریخ	دهات ششدانگ	دهات کمتراز ششدانگ	جمع کل	نسبت دهات ششدانگ به کمتر از ششدانگ
خوزستان :	اسفند ۱۳۴۲	۷۹	۳۲۷	۴۰۶	۱۹٪ به ۸۱٪
		۶	۹۹	۱۰۵	۶٪ به ۹۴٪
		۱۶۰	۴۶	۲۰۶	۷۸٪ به ۲۲٪
		۳	۳۴	۳۷	۸٪ به ۹۲٪
مازندران	خرداد ۱۳۴۳	۸۶	۵۳۳	۶۱۹	۱۴٪ به ۸۶٪
آذربایجان شرقی	تیر ۱۳۴۳	۴۸۹	۸۶۹	۱۳۵۸	۲۶٪ به ۶۴٪
آذربایجان غربی	تیر ۱۳۴۳	۱۱۶	۲۲۴	۳۴۰	۳۴٪ به ۶۶٪
جمع		۹۳۹	۲۱۳۲	۳۰۷۱	۳۱٪ به ۶۹٪

ماخذ : ارقام ، جمع آوری شده از مجله تحقیقات اقتصادی شماره های ۱۰/۹ - صفحه ۱۹۳، ۱۲/۱۱ - صفحه ۲۱۳ و ۱۴/۱۳ - صفحات ۱۵۵-۱۶۳

اکنون چنانچه نسبت فوق را، درباره کل دهات فروخته شده تعمیم دهیم، معلوم میشود در مرحله اول قریب ۴۴۵۵ دهه ششدانگ و ۹۹۱۸ دهه کمتراز ششدانگ به دهقانان فروخته شده است. چنانچه حد متوسط دهات کمتراز ششدانگ را ۳ دانگ فرض کنیم، تعداد دهات فروخته شده کمتراز ششدانگ به ۴۹۵۹ دهه ششدانگ کاهش خواهد یافت. یعنی مجموعاً تعدادی در حدود ۹۵۰۰ دهه ششدانگ به دهقانان فروخته شده که در مقایسه با مجموع دهات ایران (۵۰۰۰۰ دهه) کمتر از یک آنرا در برمیگیرد.

تعداد دهقانانی که در مرحله اول زمین خریدند (۲۰۰۰۰ خانوار) در مقایسه با ۲۱۸۴۶۰ خانواری که جمعیت روستانشین را تشکیل میدهند قریب ۱۹ درصد آنان است و اینسند آمدن معنی است که در پایان اجرای مرحله اول در وضع ۸۱ درصد دهقانان نسبت به گذشته تغییری حاصل نشده است. خانوارهایی که زمین خریدند ۳۱ درصد یا کمتراز یک دهقان صاحب نسق را تشکیل میدهند (از مجموع ۱۶۰۹۳۴ خانوار).

(ه) تعداد دهات ایران بین ۵۹۲ تا ۵۸۰۰۰ نوسان داشته و هنوز هم رقم قطعی آن مشخص نشده است. ماحد متوسط را ۵۰۰۰۰ دهه فرض کرده ایم.

بهای املاک خریداری شده از مالکان طبق آمار سازمان اصلاحات ارضی مبلغ ۹ میلیارد ریال است که دهقانان باید این مبلغ را با اضافه ۱۰٪ (طبق ماده ۱۵ قانون اصلاحات ارضی) به اقساط ۱۵ ساله بپردازند. بدین ترتیب جمع بدهی دهقانان بالغ بر ۱۰ میلیارد ریال و متوسط بدهی دهی هرنفر ۱۷۰۰۰ ریال میشود که همه ساله تا ۱۵ سال باید ۱۱۴۰ ریال بابت بهای زمین بپردازند.

اجرای قانون در مرحله دوم

مرحله دوم که عملاً از تاریخ سوم اسفند سال ۱۳۴۳ آغاز شد، نتایج آن بشرح زیر اعلام شده است :

جدول شماره ۲

۱	۲	۳	۴
اجاره ملک به دهقانان برحسب خانوار	فروش ملک به دهقانان برحسب خانوار	تقسیم ملک برحسب بهره مالکانه برحسب خانوار	خرید زمین دهقانان برحسب خانوار
۱۰۹۰۰۰۷۵	۴۹۵۳۷	۱۵۲۲۷۷	۱۴۲۶۱

ماخذ : وزیر کشاورزی - گزارش فعالیت پنجساله سازمان اصلاحات ارضی - تهران آذرماه ۱۳۴۳
چنانکه پیداست در مرحله دوم خانوارهای ردیف ۲ تمام نسق زراعتی خویش را خریدند و خانوارهای ردیف ۳ فقط بخشی کوچکی از نسق قبلی خود را خریداری نموده اند و بطور کلی در پایان مرحله دوم ۲۰۱۸۱۴ خانوار زمین خریدند و در عوض ۱۴۲۶۱ خانوار زمین خود را از دست دادند که در حقیقت تعداد خانوارهای صاحب زمین در مرحله دوم به ۱۸۷۵۵۳ خانوار تقلیل می یابد که کمتراز ۶٪ کل خانوارهای دهقانی است.

تعداد کل خانوارهای دهقانی که در نتیجه اجرای مرحله اول و دوم اصلاحات ارضی صاحب زمین شده اند طبق جدول زیر است :

جدول شماره ۲

نسبت به مجموع کل	جمع کل	در پایان مرحله دوم		در پایان مرحله اول	
		نسبت به مجموع کل	برحسب خانوار	نسبت به مجموع کل	برحسب خانوار
۲۵٪	۷۹۲۶۱۹	۶٪	۱۸۷۵۵۳	۱۹٪	۶۰۰۶۶

براین اساس در خاتمه اجرای قانون رقم ارضی، ۷۵٪ خانوارهای روستایی از خرید زمین سبمی نداشته اند.

در مرحله دوم چنانکه از بدو و مرور شدن بدهی مالکان با استفاده از شق اجاره، توانستند هم زمینهای پهنای خود را حفظ کنند و هم به استعمار دهقانان ادامه دهند. روزنامه ای مانند اطلاعات، نسبت ارضی استیجاری در مرحله دوم را به اراضی فروخته شده در مرحله اول نسبت ۷ به ۴ میداند.

طبق قانونی که در ۲۲ خرداد ۱۳۴۶ به تصویب مجلس رسید دولت تصمیم دارد بابت نظر گرفتن امتیازات فراوان برای مالکان موجر، و با تعیین سه سال مهلت چنانچه مایل باشند، املاک آنان را خریداری و به اقساط ۱۵ ساله به دهقانان اجاره دار بفروشد. این تصمیم دولت ناشی از دو علت است، علت نخست ربابید در بهار ۵۶ دهقانان برای گرفتن زمین جستجو نمود. وجود بیش از یک میلیون دهقانان اجاره دار که بنا به نوشته روزنامه "اطلاعات" (که بدون تردید از مقامات مسئول وزارت کشاورزی این اطلاع را کسب کرده است) میزان مال الاجاره زمینهایشان بیش از قسط پرداختی دهقانانی است که زمین خریده اند (۱)، کانون درد سرداشتی برای دستگاه دولتی است و علت دوم در سمت اساسی رفرم ارضی شاه یعنی در تمایل وی به رشد سریع سرمایه داری در کشاورزی است. سیستم خرده اجاره داری در دهها دهکده فرزند که ایجاد واحد های بزرگ زراعتی و ترویج شیوه های نوین کشت است در تضاد قرار گرفته رژیم با تعیین حد اقل شخم باماشین کشاورزی و معافیت این نوع اراضی بطور نامحدود، امید داشت که مالکان از فرصت استفاده نموده و حاضر شوند برای حفظ زمینهای خود لااقل باندازه قیمت خرید یک تراکتور گذشت کنند. وقتی در پایان مرحله دوم معلوم شد قریب و برابر زمینهای که در مرحله اول به دهقانان فروخته شده، به اجاره رفته است، فرصت مجدد، یعنی یک مهلت سه ساله با نهاد داده شد تا چنانچه به حفظ زمینهای خود علاقمندند، حاضر شوند "حد اقل شخم باماشین کشاورزی" انجام دهند و دهات پهنار خود را همچنان مالک باشند. در غیر این صورت با استفاده از مزایای قانونی بسیار، یعنی دریافت پولهای گزاف بابت بهره ۶٪، خرید سهام کارخانجات دولتی، حق تقدم در استفاده از زمینهای بایر بطور نامحدود، استفاده از اعتبارات ملیونهارایی صندوق توسعه کشاورزی به فروش زمینهای خود رضاد دهند !!

تاقبل از اجرای رفرم ارضی ۶۰٪ دهقانان فاقد زمین بودند. فروش زمین به ۲۵ درصد پخانوار هائیسبت دهقانان بی زمین را به ۳۵٪ تقلیل میداد، چنانچه کلیه دهقانانی که در نتیجه اصلاحات ارضی زمین خریده اند دهقانان بی زمین بودند، در حالیکه این ۲۵ درصد اقشار مختلف دهقانان را در بر میگیرد: دهقانان بی زمین، دهقانان کم زمین، دهقانان مرفه که در نتیجه زد و بند بامالک، اراضی وسیعی را بعنوان نسق زراعتی در اجاره داشته اند، برخی از کسبه دهات و گاو بند ها که نقش اجاره دار واسطه را داشته اند. بنابراین با اطمینان میتوان گفت که هنوز ۴۰ تا ۵۰ درصد دهقانان فاقد زمین اند.

بآنکه از مساحت اراضی فروخته شده به دهقانان اطلاعی در دست نیست ولی یک نکته مسلم است که اگر هدف زمین دار کردن دهقانان بود ۱۸ میلیون هکتار اراضی زیر کشت و آیش میبایست اکثریت مطلق خانوارهای دهقانی را صاحب زمین کند. اما از آنجا که بقول وزیر کشاورزی کنونی و رئیس سابق بانک اعتبارات کشاورزی "اصلاحات ارضی برای خرده مالک ۲ هکتار، ۳ هکتاری بوجود نیامده" (۲) فقط ۱۰ دهقانان زمین خریده و ۱۰ بی نصیب مانده اند. اینکه بقیه زمینها کجا و در مالکیت چه کسانی است بخواه به آمارهای رسمی پوده از حقیقت بر میدارد:

(۱) املاک سلطنتی - از مجموع ۲۱۰۰ دهه املاک سلطنتی (۳) (شاه در کتاب مأموریت من برآ

وظتم و نیز کتاب انقلاب سفید، خود اعتراف میکند که املاک متعلق به شخص وی بیش از ۲۰۰۰ قریه و آبادی بوده (۱) ۰ تا قبل از رفرم تعداد ۵۱۷ دهکده به مساحت ۲۰۰۰۰۰ هکتار بمبلغ یک میلیارد و دویست هزار ریال به ۴۲ هزار خانوار روستائی فروخته شده بود. طبق نوشته اطلاعات در بهمن سال ۱۳۴۱ تعداد ۵۸۹ دهه و مزرعه از املاک سلطنتی از طرف بنیاد پهلوی در اختیار سازمان اصلاحات ارضی قرار گرفت تا به دهقانان بفروشد و بهای آنرا به بنیاد پهلوی برگرداند (۲). با آنکه آمار مشخصی که دلالت بر فروش تمامی این قریه از املاک شاه به دهقانان داشته باشد موجود نیست ولی چنانکه این قریه را هم فروش رفته بحساب آوریم، تازه مجموع دهات و مزارع فروخته شده در حدود ۱۱۰۶ دهه و مزرعه میشود و بنابراین شاه هنوز ۱۰۰۰ دهه از آبادترین، وسیعترین و پردرآمدترین دهات خود را در اختیار دارد که بموجب گزارش میسیون کارا پالات متحده بعنوان عطیه به ولیعهد باقی مانده است (۳).

(۲) املاک خالصه - از ۲۰۰۰ دهه خالصه، تا قبل از رفرم ارضی تعداد ۵۹ دهه به دهقانان فروخته شده بود. فروش املاک خالصه در جریان رفرم کنونی طبق جدول زیر است:

جدول شماره ۴

منطقه	تعداد دهات	برحسب هکتار	تعداد خانوارهایی که زمین خریده اند
خوزستان	۹۲۶		۵۷۱۰۰
کردستان	۹		۲۸۹
سیستان	۴۵۳		۳۷۲۸۴
آذربایجان شرقی		۵۰۱۹۲	۵۹۸۳
قزاق		۱۲۱۵	۸۱
جمع کل	۱۳۸۸	۵۱۴۰۷	۱۰۰۷۲۷

ماخذ: گزارش فعالیت پنجساله سازمان اصلاحات ارضی - تهران آگوست ۱۷ اکتبر ۱۹۶۷
چنانچه متوسط دهات ایران را ۲۶۰ هکتار فرض کنیم (۲۶۰ = ۵۰۰۰ : ۱۸۰۰۰۰۰) ۰۴۰۷ (۸۰۰۰۰۰۰)
هکتار اراضی فروخته شده خالصه بطور تقریب ۱۴۲ دهه را در بر میگیرد که با ۱۳۸۸ دهه فروخته شده جمعاً در حدود ۱۵۳۰ دهه از دهات خالصه فروش رفته و هنوز ۴۷۰ دهه در ملکیت دولت باقی است (لازم بتذکر است که دهات خالصه غالباً برای ایجاد واحد های بزرگ کشت به شرکتها و سرمایه داران شهری و روستائی فروخته شده).

(۳) املاک موقوفه - از ۶۰۰۰ دهه موقوفه که بموجب قانون، یک قلم از فروش و تقسیم معاف ماندند، فقط مساحت نامعلومی از آن، تحت عنوان ۱۲۱۱۲ قریه موقوفه خاص و عام به اجاره های ۳۰ ساله

(۱) الف - مأموریت من برای وظتم - صفحه ۴۰۱

ب - انقلاب سفید - صفحه ۴۱

(۲) اطلاعات - ۹ ژانویه ۱۹۶۷

(۳) The United States Operations Mission

ایران رپورت - شماره ۴ - مه - ژوئن ۱۹۶۶

(۱) اطلاعات - ۶ آوریل ۱۹۶۷

(۲) تهران آگوست - ۱۶ سپتامبر ۱۹۶۵

(۳) کاظم زرنگار - سرنوشت فردای دهات و شهرهای ما - صفحه ۱۴

۹۹ ساله به دهقانان واگذار شده است .

(۴) دهات اربابی - از مجموع دهات اربابی که تا قبل از فرم تعداد آن در حدود ۳۳۰۰۰ تخمین زده میشد، مالکان توانسته اند با استفاده از مفروضات قانونی و غیرقانونی، اکثریت مطلق آنرا از تقسیم معاف سازند. از تعداد تقریبی ۹۵۰۰ دهی که به دهقانان فروخته شده چنانچه املاک تقسیم شده خالصه و سلطنتی را کسر کنیم، حد اکثر بین ۷۰۰۰ تا ۸۰۰۰ ده از املاک اربابی به دهقانان فروخته شده و بقیه از طریق تقسیم املاک بین ورثه و خویشان، تبدیل اراضی به باغ، معافیت اراضی مکانیزه، بحساب آوردن ده بجای شهر، ایجاد دهقانان به فروش حقوق زراعتی خود، اخراج دهقانان از زمین، عدم تسلیم اظهارنامه، حذف دهات در نتیجه سازش با مأمورین و استفاده از شق اجاره در ملکیت مالکان باقی مانده است. ضمن سرشماری عمومی سال ۱۳۴۵ تعداد کثیری ده جد پد (۱) کشف شد، که بنابه اعتراف مقامات دولتی، این دهات را مالکان با سازش با مأمورین اصلاحات ارضی که در اجرای مرحله اول رفرم، مأمور امارگیری بوده اند، از دید دولت مخفی نگاه داشته بودند (۱). حتی املاک مجهول المالك نیز برای محترم داشتن حق مالکیت (۱) به دهقانان فروخته نشد بلکه دولت به نیابت از طرف مالکان مجهول (۱) اینگونه اراضی را به دهقانان اجاره داد و مال الاجاره را تا مسراجعه مجهول الهویه (۱) به امانت وصول نمود. در جریان انتخابات اخیر روشن شد که املاک خانوادۀ دکتسر کلانی، با اصطلاح "مغل کل" حزب ایران نوین، حزب اکثریت، حزب جبری شیوات اعلی حضرت هنوزیس از پنج سال تقسیم نشده است.

بنابراین علت بی نصیب ماندن $\frac{3}{4}$ خانوارهای دهقانی از خرید زمین، باقی ماندن دهسات وسیع دردست شاه، دولت و موقوفه خواران و مالکان است و این ادعای شاه که گویا "انقلاب سفید" وی ۱۰ میلیون دهقان ایرانی را آزاد و بنیان زندگی آنان را در گرو کرده گزافه ای بیش نیست (۲). میلیونها دهقان بی زمین و کم زمین هم اکنون بشکل دهقان اجاره دار در املاک اربابی و موقوفه خالصه و بی عنوان دهقان مزارعه کار در اراضی باغات و قلمستانها و اراضی مزروعی محدودۀ شهرها و یا بصورت بزرگ و یا کارگر روزمزد موسمی در زمینهای اربابی حاصل زحمت توانفرماییشان به جیب ارباب میروند. اما آیا این پد انمعنی است که رفرم ارضی منشأ هیچ تغییری در روستای ایران نبوده است ؟ شك نیست که

اقدامات انجام شده ضربه جدی به رژیم اربابی - رعیتی است که بار شد سرمایه داری در ده بدتر رنج و طردنی طولانی بعنوان يك مرحله تاریخی کهنه، محذوف خواهد شد، و نیز موجب تضعیف استثمار نیمه فئودالی، محدودیت نسبی مالکیت اربابی، افزایش محدود مالکیت دهقانی و تثبیت وضع حقوقی بخشی از

(۱) مجله امید ایران - ۲۴ آبان ۱۳۴۵

(۲) شاه در مراسم تقسیم اسناد مالکیت خانه های روستایی در قزوین خطاب به سفیر کبیر امریکاد رایسران میگوید: "اولین کاری که ما از بین بردیم، روابط ناهنجار و غیر قابل ادامه ارباب رعیتی بود و از بین بردن این یعنی بخشیدن آزادی کامل به زارع ایرانی ۰۰۰ آزادی او کامل است یعنی بهمان اندازه ای که شما موین آزاد هستیم او هم آزاد است (اطلاعات ۲۵ آبان ۱۳۴۲) .

- وی در برابر نمایندگان اصلاحات ارضی میگوید: "۰۰۰ انتخاب شما مصادف میشود با فصل جدید در تاریخ سه هزار ساله این مملکت، فصل جدیدی که در عرض مدت کوتاهی کمتر از یکسال، سه هزار سال زندگی اجتماعی ما را بکلی دگرگون و زبر و زبر کرده باشد و انرا امروز مساوی و در بعضی جاها شاید هم مترقی تر از جوامع پیشرفته و مترقی امروز دنیا شدن کرده باشد."

اطلاعات - ۱۱ مهرماه ۱۳۴۲

دهقانان است و بنابراین نسبت به گذشته است قدیمی است بچلو. اما اینکه این اقدامات بتوانند

جوابگوی نیازمند بهای جامعه باشد و مسئله ارضی را بسود دهقانان حل کند ادعای است بی پایه .

نتایج مراحل د و گانه اصلاحات ارضی و بررسی اقدامات دولت در مرحله سوم که همد ف آن آشکارا تسریع رشد سرمایه داری در روستاست، سمت اساسی سیاست اقتصادی دولت راد رکشاوزی که رفرم ارضی بخشی از آنست روشن میکند. خطوط کلی این سیاست عبارتست از ایجاد و تقویت واحدهای بزرگ زراعی چه بصورت شرکتهای سهامی و چه بشکل لاتیفوندیا (۲)، تخصیص بخش عمده اعتبارات کشاورزی برای تقویت سرمایه داران کشاورز، رواج تدریجی مکانیزاسیون، تشویق بخش خصوصی به سرمایه گذاری در ده، کشاندن سرمایه خارجی به عرصه کشاورزی و توسعه تدریجی شرکتهای تعاونی بشابه اهرمهای اقتصادی پرزوازی ده، مجموعه این اقدامات می بایست طی سالهای آینده بسط سرمایه داری راد روستا تسریع کند. اکنون به بررسی اجزای متشکله سیاست کشاورزی دولت می پردازیم .

الف - ایجاد واحدهای بزرگ کشاورزی

علاقه رژیم راه ایجاد و تقویت واحدهای بزرگ کشاورزی از تعمیم در تصحیحات قانونی زیر میتوان به روشنی دریافت :

- ۱- معافیت اراضی مکانیزه از تقسیم ،
- ۲- معافیت باغهای میوه ، قلمستانها، نخلستانها، باغهای جای و حنا و مرکبات ،
- ۳- مجاز بودن هر زارع بخرد و برابر حد اقل تعیین شده ، از اراضی هر ده ،
- ۴- واگذاری اراضی بایر بطور نامحدود به اشخاص و شرکتهای ،
- ۵- واگذاری اراضی جنگلی ، غیرغم ملی شدن جنگلها " به اشخاص حقیقی و حقوقی جهت فعالیتهای کشاورزی و اداری ،
- ۶- تشکیل واحدهای سهامی زراعی در دهات مشمول شق " تقسیم " ،
- ۷- تشکیل شرکتهای کشاورزی توسط وزارت آب و برق، که وظیفه اصلی آنها ایجاد واحدهای بزرگ کشاورزی و در صورت لزوم صنایع وابسته بان با استفاده از سرمایه های خصوصی است .
- ۸- تشکیل شرکتهای سهامی زراعی که اخیرا لایحه آن به مجلس داده شده است .

بموجب لایحه اخیر وزارت اصلاحات ارضی بدتر رنج در واحدهای روستایی مناطق مختلف کشور اقدام به تشکیل شرکتهای سهامی زراعی خواهد نمود . تشکیل این شرکتهای بموجب ماده ۱ لایحه ، بمنظور " مکانیزاسیون کشاورزی و جلوگیری از خرد شدن و تقسیم اراضی به قطعات غیر اقتصادی " است . سهامداران این شرکتهای طبق ماده ۲ لایحه عبارتند از زارعینی که در نتیجه رفرم ارضی ، مالک یا مستاجر زمین شده اند ، بزرگان یعنی دهقانان فاقد زمین و سایر عوامل زراعتی ، و نیز مالکانی که در مرحله دوم رفرم شق " تقسیم " را انتخاب نموده اند . بطوریکه دیده میشود از یکطرف مالکان ۳۰۰ - ۴۰۰ هکتاری، صاحب آب و بذر و دام و از طرف دیگر بزرگ بی زمین و دهقانان ۲ - ۳ هکتاری و نیز دهقانان اجارهدار سهامداران این شرکتهای خواهند بود ، که سهام شرکت بر حسب ارزش عوامل زراعی (یعنی همان پنج عامل مزارعه) بانان تعلق خواهد گرفت . هدف از تشکیل این شرکتهای چیست ؟ لایحه در جواب این

(۲) لاتیفوندیا - (Latifundia) زمینهای بزرگ زراعتی که به شیوه سرمایه داری و با وسایل مکانیزه زراعت میشوند .

سؤال کاملاً صراحت دارد. در ماده ۸ لایحه گفته میشود: «سهامداران شرکتهای سهامی زراعی میتوانند اراضی و حقوق زراعی خود را بدون هیچگونه محدودیتی به شرکت منتقل نمایند. انتقال اراضی و حقوق زراعی و سهام سهامداران هر شرکت، ضمناً به سهامداران دیگر همان شرکت مجاز است. بهر حال هدف این خواهد بود که اراضی متعلق به هر یک از سهامداران از ۲۰ هکتار آبی و ۴۰ هکتار زمین کمتر نباشد.»

بطوریکه بروشنی دیده میشود، تشکیل این شرکتهای زراعی در درجه اول باید موجبات تسریع قشریند در ده، مستحیل ساختن دهقانان کم زمین (خواه مالک و خواه اجاره دار) و فراهم نمودن قشر مرفه دهقانان را فراهم آورد. اکثریت مطلق دهقانانی که کمتر از ۲۰ هکتار آبی و ۴۰ هکتار زمین دیم دارند (یعنی انبوه دهقانان کم زمین) ناگزیر باید زمین خود را به مالکان و دهقانان مرفه تراوگذاشته و در نتیجه این نقل و انتقالات در داخل شرکتهای سهامی زراعی، از یک طرف خیل انبوه دهقانان کم زمین، از مالکیت و مسایل تولید محروم ماند و تبدیل به کارگران و مزدوران شهریه خواهد شد و از طرف دیگر، بهره‌روایی در معنای واقعی خود رشد خواهد یافت. علاوه بر این صاحبان اراضی مکانیزه و نیز شرکتهای واحد های کشاورزی هر منطقه نیز میتوانند شرکت سهامی زراعی تشکیل دهند و از کلیه مساعدتهای مادی و معنوی دولت برخوردار شوند.

شرکتهای سهامی زراعی مورد حمایت همه جانبه دولت خواهند بود و بموجب لایحه، قسمتی از اعتبارات منظومه در بودجه کل کشور، بخشی از اعتبارات عمرانی سازمان برنامه، اعتبارات بانک کشاورزی، اعتبارات صندوق توسعه کشاورزی که حداقل وام آن به ۵ میلیارد ریال خواهد رسید، وام و اعتبارات شرکتهای تعاونی، وجوه حاصل از فروش اراضی بایر وموات همه در خدمت تقویت این شرکتهای خواهد بود. بدین ترتیب میتوان منتظر بود که در آینده شرکتهای سهامی زراعی از یکسو و لاتیفوند یاها از سوی دیگر، کشاورزی ایران را در زیرمهمیز گیرند.

ب - اعتبارات کشاورزی و گرایش عمده آن

بالانکه در نخستین سالهای رفم ارضی، اعتبارات کشاورزی بطور عمده اختصاص به وامهای کوچک دهقانی داشته ولی به علت حجم کوچک این اعتبارات، دهقانان در اکثریت خود همچنان گرفتار سلف خرها و نزول خواران بوده اند. وام توزیع شده از طرف بانک کشاورزی و عمران روستائی در پنج سال پس از رفم بشرح زیر است:

جدول شماره ۵

سال	مبلغ (به میلیون ریال)
۱۳۴۱	۱۳۸۱
۱۳۴۲	۳۴۲۷
۱۳۴۳	۴۱۳۱
۱۳۴۴	۵۴۷۹
۱۳۴۵	۱۰۱۷
جمع	۱۹۰۸۵

ماخذ: ارقام از مجله بانک مرکزی - اسفند ماه ۱۳۴۵ صفحه ۱۷۱

اگر حتی تمام این ۱۹ میلیارد ریالی به دهقانان صاحب نسق (۱۹۳۴۱۶۰) بده وام داده شده بود، سهم هر خانوار صاحب نسق طی ۵ سال در حدود ۱۰۰۰۰ ریال و سالیانه قسط ۲۰۰۰ ریال میشد. در حالیکه رقم بزرگی از این اعتبارات اختصاص به مالکان و نیز خانوارهای بهره بردار بدون زمین (ب) داشته است. حجم ناچیز اعتبارات موجب شده که جمع کنی از دهقانان از اعتبار و وام دولتی یا لکلی بهره بمانند، و عده قلیلی سهامندگی داشته باشند. با اصطلاح "تمهید" دولت برای وصول طلب خود از دهقانان، متکل دیگری در راه استفاده از این وامها بود. رئیس بانک اعتبارات کشاورزی صریحاً اعتراف میکند که شرط وام دادن به دهقانان "ضمانت زنجیری" دهقانانست، بدین معنی که دهقانان هر ده، بطور جمعی مسئول پرداخت بدهی دولت هستند و چنانچه یکی از دهقانان نتواند بدهی خود را بپردازد، برای تمام دهقانان آن ده، امکان تحصیل اعتبار مجدد در ده وام جدید غیر ممکن است. روشن است که این تصمیم بدینانه (۱) تا چه حد دهقانان را در فشار گذارده. اما همین کمک ناچیز توأم با شرط و شروط، بتدریج با اعلام سیاست جدید اعتباراتی دولت محدود و محدود تر شده است.

دیماه سال ۱۳۴۴ ریاضی وزیر کشاورزی وقت، بناسبت چهارمین سالگرد رفم ارضی، سیاست جدید اعتباراتی دولت را اعلام نمود. وی گفت: «سیاست اعتباراتی بانک کشاورزی تغییر خواهد کرد. بطوریکه بانک در آینده بتدریج وامهای کوچک و کوتاه مدت را متوقف خواهد نمود و در آینده با شرکتهای سازمانها و طرحها سروکار خواهد داشت. این سیاست جدید در گزارش مهرماه ۱۳۴۵ وزیر کشاورزی روشن تر بیان شد. وی گفت: «بانک کشاورزی که در سالهای آغاز اصلاحات ارضی بیشتر فعالیتش متوجه پرداخت وامهای کوتاه مدت بود، با توسعه شبکه تعاونی، بتدریج این وظیفه را به سازمانهای تعاونی واگذار میکند و خود را از نظر قرضی و اعتباری آماده میکند، تا بتواند طرحهای بزرگ کشاورزی و دامپروری را حمایت کند. در تعقیب این سیاست جدید اعتباراتی بود که حواله دهقانان به شرکتهای تعاونی داده شد که یا هنوز تأسیس نشده، یا به ثبت نرسیده و قادر به فعالیت نبودند و یاد رسمیت فعالیت، سرمایه ناچیزشان کافی برای رفع نیازمندیهای فراوان دهقانان نبود. در عوض رئیس سابق بانک اعتبارات کشاورزی مرتبه داد که در مورد وامهای بزرگ تسهیلاتی منظور شده، مثلاً برای طرحهای کشاورزی و دامپروری بازپرداخت وامها با بهره ۵٪ و طی ۱۰ سال، طرحهای آبیاری و باران مصنوعی و مرغداری با بهره ۶٪ و در ظرف ۱۰ سال، ضمانت وصول اقساط وامها برای طرحهای بزرگ که قبلاً پس از ۲ سال آغاز میشد به "از سال سوم تا پنجم" تغییر داده شد.»

جدول زیر گرایش اعتبارات بانک کشاورزی را نشان میدهد:

جدول شماره ۶: ارقام از مجله بانک مرکزی - اسفند ۱۳۴۵

سال	وامهای تا یکصد هزار ریال	وامهای از یکصد تا پانصد هزار ریال	وامهای بیش از پانصد هزار ریال	نسبت وامهای تا ۱۰۰ هزار ریالی به مجموع وامها	نسبت وامهای بیش از ۱۰۰ هزار ریالی به مجموع وامها
۱۳۴۱	۱۳۲	۱۹۲	۱۳۸۱	۸۲٪	۴٪
۱۳۴۲	۲۰۹۴	۲۵۰	۳۴۲۷		
۱۳۴۳	۸۱۱	۱۹۵	۴۱۳۱		
۱۳۴۴	۵۳۱	۴۲۱	۵۴۷۹		
۱۳۴۵	۷۶۵	۴۴۲	۱۰۱۷	۵۳٪	۳۸٪

(ب) منظور مؤسسات و یا واحدهائی است که زمین زراعی را اختیارند از تولید دام و محصولات دامی مشتق میبرند

بطوریکه جدول بالانشان می‌دهد، نسبت وام‌های کوچک یعنی تا یکصد هزار ریال که در سال ۱۳۴۱، ۸۲٪ مجموع اعتبارات کشاورزی را شامل می‌شده، در سال ۱۳۴۰ به ۵۳٪ کاهش یافته و در عوض سهم وام‌های کلان بیش از ۵۰۰۰۰۰۰ ریال که در سال ۱۳۴۱، ۴٪ مجموع اعتبارات بانک بود به ۳۸٪ اعتبارات کشاورزی در سال ۱۳۴۰ افزایش یافته است.

سیاست جدید اعتباراتی دولت در همان هنگام مورد اعتراض کنفرانس کشاورزی که دو سال پیش از روزهای ادارات کشاورزی سراسر کشور تشکیل شده بود قرار گرفت. کنفرانس این سؤال را در برابر دولت مطرح نمود:

« آیا اعتبارات لازم برای تأمین احتیاجات اعتباری شرکت‌های تعاونی روستائی کسبه تعداد آنها محدود است و زارعینی که عضو شرکت‌های تعاونی نیستند ولی باید به آنها وام داد تا تأمین شده است؟ و قطع اعتبارات وضعیت این زارعین را با خطر نخواهد انداخت؟ »

چند ماه بعد دولت بظهور فروش انتقادات اعلام نمود که بانک سرمایه خود را بصورت سهم و وام در اختیار سازمان مرکزی تعاون روستائی میگذارد تا وام‌های نقدی و چک‌های کشاورزان عضو شرکت‌های تعاونی تأمین شود. اما فقط به واسطه چند ماه دولت با اعتراف به اینکه نتوانسته است کمک‌های لازم را به شرکت‌های تعاونی روستائی بنماید (۱) اطلاع داد که بزودی بانک تازه ای بنام « بانک تعاون » برای کمک به شرکت‌های تعاونی تشکیل خواهد داد. دولت باین بهانه که « خود قادر نیست به سرعت و خوبی بخش خصوصی وسایل و اعتبارات لازم را در اختیار کشاورزان بگذارد » سر بی‌اعلام داشت که « تا تأمین و تسهیل کشاورزی از قبیل کود و ماشین و غیره برای کشاورزان و نیز تأمین اعتبارات کشاورزی در اشل وسیعتری بوسیله بخش خصوصی انجام میگیرد » (۲) که در حقیقت فرم جدیدی از استعمار هقانان برای پر کردن جیب سرمایه داران خصوصی است.

هنوز بیش از چند هفته ای از قرارداد دولت به عدم توانائی خویش در کمک به شرکت‌های تعاونی نگذشته بود که تشکیل « صندوق توسعه کشاورزی » با سرمایه یک میلیارد ریال بظهور « تشویق سرمایه - گذاری خصوصی در کشاورزی » اعلام شد، تا وام‌های بیش از پانصد هزار ریال به سرمایه داران و او طلب احیا « اراضی با بر تقدیم کند. اخیراد دولت با بانک بین المللی مذاکره نموده تا با کمک به صندوق توسعه کشاورزی، حداقل وام‌های آن به پنج میلیارد ریال برسد. هدف از واگذاری این امتیازات گوناگون تشویق بخش خصوصی به سرمایه گذاری در کشاورزی است. در کنفرانس اطابق‌های بازگانی که در اوایل سال گذشته در اسفهان تشکیل شد آقای محلوجی نائب رئیس اطاق بازگانی تهران از دولت خواست تا عرصه‌های زیرین را در کشاورزی برای سرمایه گذاری بخش خصوصی خالی بگذارد:

- ۱- عمران اراضی با بر
- ۲- ایجاد واحد های بزرگ داداری
- ۳- تهیه کود شیمیائی و سموم دفع آفات نباتی
- ۴- تشکیل شرکت‌های معتبر با سرمایه بازگانان ایرانی و نیز جلب سرمایه های خارجی برای تولید ماشین آلات کشاورزی
- ۵- انحصار خرید و فروش محصولات کشاورزی در دست بخش خصوصی (تحت عنوان جلوگیری از تقلیل قیمت محصولات)

(۱) تهران اکونومیست - ۳۱ دسامبر ۱۹۶۶
 (۲) ریاحی - تهران اکونومیست - ۱۰ آوریل ۱۹۶۷

- ۶- ایجاد شبکه وسیع حمل و نقل برای رساندن تولیدات کشاورزی به شهرها
- ۷- تهیه بازار برای صادرات کالاهای کشاورزی
- ۸- تمرکز وام‌های کشاورزی در دست بانک‌های خصوصی.

هم اکنون برخی از این عرصه‌ها به بخش خصوصی واگذار شده و بعضی دیگر در آغاز است. از اینجاست که تعداد زیادی شرکت خصوصی با سرمایه‌های چند میلیون ریالی تأمین شده و عدده آنها بسیار مرتباً در حال افزایش است. درباریان، افراد متنفذ هیئت حاکمه، افسران ارشد بازنشسته، بازرگانان معتبر، روسای قبایل، کشاورزی راهبره بگری برای غارت خویش تشخیص داد مانند برادران و خواهران و بستگان شاه در این راه پیشگامند. بخش خصوصی باید بتدریج با دست گرفتن شریان‌های حیاتی روستا، ثمره کار میلیون‌ها هقان زحمتکش را بجیب خود سرازیر کند و استثمار سرمایه داری را جانشین استکال نیمه فئودالی سازد. این رسالتی است که به ابتکار و حمایت دولت به بخش خصوصی واگذار شده است.

ج- مکانیزاسیون کشاورزی

معافیت قانونی اراضی مکانیزه قاعدتاً بایست تعداد ماشین‌های کشاورزی را که تا قبل از فرم بسیار ناچیز بود، با سرعت افزایش دهد. اما آمارهای موجود نشان می‌دهد که افزایش ماشین‌های کشاورزی به کندی تمام صورت میگیرد. تعداد ماشین‌های کشاورزی از سال ۱۳۳۶ تا پایان سال ۱۳۴۲ بشرح جدول زیر افزایش یافته. لازم به تذکر است که قبل از سال ۱۳۳۶ فقط ۲۳۲ دستگاه تراکتور و کمباین در سراسر کشور وجود داشته است.

جدول شماره ۷

سال	تعداد تراکتور	تعداد کمباین
۱۳۳۶	۷۲۰	۴۸
۱۳۳۷	۱۳۰۱	۱۷۲
۱۳۳۸	۱۱۶۹	۳۰۸
۱۳۳۹	۱۲۸۳	۲۰۸
۱۳۴۰	۱۲۲۳	۱۶۸
۱۳۴۱	۶۴۰	۱۹۰
۱۳۴۲	۱۳۳	۶
جمع کل	۶۴۷۹	۱۱۰۰

ماخذ: ارقام از مجله بانک مرکزی - ضمیمه آماری شماره ۳۰ - اسفند ۱۳۴۲

بطوریکه جدول فوق نشان می‌دهد بزرگترین ارقام فروش تراکتور مربوط به سال‌های ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ یعنی سال‌های تصویب و قانون رفرم اراضی است که در هر دو قانون اراضی مکانیزه از تقسیم معاف شدند.

تقسیم منطقه ای ماشین‌های کشاورزی تا پایان سال ۱۳۴۴ بشرح زیر است:

منطقه	تعداد تراکتور	تعداد ادکهاپن
مازندران و گرگان	۲۷۲۰	۶۶۶
آذربایجان شرقی و غربی	۱۱۰۲	۱۰۹
هندان - کرمانشاه - کردستان	۹۳۸	۱۵۴
تهران	۹۱۵	۴۳
خراسان	۷۱۱	۱۲
خوزستان - لرستان	۶۲۲	۶۴
فارس	۶۰۵	۱۶۱
یزد و اصفهان	۲۲۶	۶
کرمانشاه و بلوچستان	۱۴۷	۲
گیلان	۱۴۱	۹
جمع	۸۱۲۷	۱۲۲۶

ماخذ: مجله بازارخاورمیانه - شماره ۷۷ - ۱۱۶ اسفند ۱۳۴۴ - صفحه ۶۲
در مازندران و گرگان که منطقه سرمایه گذاری شاه و خانواده پهلوی در رشته کشاورزی است، میزان تراکتور و کهاپن در درجه اول قرار دارد.

مجموعه تعداد کل تراکتور تا پایان سال ۱۳۴۴ بگفته مهندس امیرپرویز بدیع عامل هنگام توسعه ماشینهای کشاورزی ۹۰۰۰ عدد است که با آنکه نسبت به گذشته افزایش نشان میدهد، ولی حتی در مقایسه با مساحت زمینهای زیرکشت ناچیز یعنی تقریباً بهر ۱۰۰۰ هکتار ۱ تراکتور میسرود. عواملی که موجب کنونی افزایش ماشینهای کشاورزی شده عبارتند از:

- ۱- دهقانان بدلیل فقر و کوچکی نسق زراعتی خویش نمیتوانند از ماشین استفاده کنند.
- ۲- دهقانان مرفه و حتی خرده مالکان، بعلا کرائی ماشین آلات کشاورزی در زمینهای خود ماشین بکار نمیبرند. بهای هر تراکتور که از کشورهای اروپای غربی و امریکا وارد ایران میشود حد اقل ۲۲۰۰۰۰ ریال واحد اکثر ۵۰۰۰۰۰ ریال است.
- ۳- دسترسی به نیروی کار ارزان اضافه جمعیت روستائی، مالکان را از مکانیزه کردن اراضی خود بی نیاز میکند.

۴- از آنجهت که دولت قادر نیست، رشد لازم را برای جذب اضافه جمعیت روستائی در صنایع تأمین کند، انجام حد اقل شخم را با ماشین کشاورزی برای معافیت املاک مالکان کسافی دانست، تا از مهاجرت سریع دهقانان به شهرها جلوگیری نماید. یکی از علل تهدیدیل ماد ۱۲ آئین نامه مرحله دوم و تغییر تعریف زراعت مکانیزه از "قسمت اعظم عملیات زراعتی بوسیله ماشین کشاورزی" به "حد اقل عملیات شخم با ماشین کشاورزی" تأمین این نظر دولت بود. و این خود یکی از تضاد های در روش رشد سرمایه داری در کشاورزی کشورهای کمزور است که توسعه مکانیزاسیون از یکسو و اضافه جمعیت از سوی دیگر با هم در تضاد قرار میگیرند.

اما از آنجا که وجود اضافه جمعیت و بیکاری پنهان در روستا، بشابه چشمه جوشان ارزش اضافی

جیب مالکان را برمیکنند حتی هنگام مورد نظرد دولت هم در زمینه مکانیزاسیون تأمین نشد. است. اقداماتی که دولت در مورد ۲۰٪ تخفیف در بهای ماشینهای کشاورزی، فروش به اقساط، حذف وثیقه ملکس بمعنوان شرط مقد مات و نیز خرید تراکتور از کشورهای شوروی و رومانی که به بهائی برابر با ارزانترو شرایط بسیار سهلتر و ارشد است انجام داده، همه برای تشویق به خرید ماشین کشاورزی و تأمین آهننگ مورد نظر خویش است. گام دیگر دولت در این راه ایجاد واحد های هواراست. از آنجهت که شرکت های تعاونی روستائی، با سرمایه ناچیز خود قادر به خرید تراکتور نیستند، سازمان مرکزی تعاون روستائی، اقدام به تأسیس "واحد های شیار" نمود. تا این واحد ها را از گرفتن کار مزد، عملیات شخم را انجام دهند و بدین طریق راه استفاده از ماشین برای قشر مرفه دهقانان و مالکان تسهیل شده است.

توسعه عملیات سد سازی و بسط منابع آبیاری بمنظور افزایش سطح زیرکشت در سالهای اخیر مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. دوران جدید سد سازی که از سال ۱۳۳۰ آغاز شد همه ساله بخشی عدد ه ای از بودجه عمران سازمان را بخود تخصیص داده است. اما حتی سدهائی هم که ساختمان آنها به پایان رسیده، ساختمان شبکه آبیاری شان در برنامه سوم آغاز شده و هنوز هم برخی از آنها فاقد شبکه آبیاری، سد انحرافی و کانالهای لازم هستند. بقیه سدها هنوز در آغاز ساختمان اند. اقدامات دولتها در این زمینه و نیز حفرهاهایی عمیق در ۱۰-۱۵ سال اخیر توانسته به اعتراف مسئولین امر فقط ۱۴۰۰۰ هکتار بر مساحت زمینهای زیرکشت بیفزاید و نیز کم آبی ۲۲۰۰۰۰ هکتار دیگر اجبران کند (۱). نباید فراموش کرد که ایران کشور کم آبی است و برای آنکه بتوان اراضی قابل کشت را که به ۳۳ میلیون هکتار بالغ میشود، به تدریج آماده برای کشت نمود، سرمایه گزای بهای هنگفت، استفاده از آخرین دستاوردهای علم و تکنیک و یافتن سهلترین طرق نیل به مقصود لازم است و به همین علت با اینکه در زمینه سد سازی به نسبت کار بیشتری انجام شده در قیاس با کار عظیمی که می بایست در این زمینه انجام شود با این آهننگ و در سطح کنونی تکنیک طی صد ها سال هم آماده کردن زمین لازم برای کشت میسر نیست (۲).

د - راه گشائی برای جریان آزاد سرمایه خارجی در کشاورزی

در شرایطی که روستای ایران، در چنگال استثمار منشی نیمه کنونی و اشکال خاص تر استثمار سرمایه داری دست و پا میزند، غارتگر موسوم به سرمایه خارجی، نخستین گامها را در روستای ایران بر میدارد. بدین منظور سرمایه خارجی در کشاورزی اولین بار از طریق اداره امریکائی اصل چهار با ایجاد مزارع نمونه و مؤسسات اصلاح بذر و دام آغاز شد، با سد سازی توسعه یافت و در سالهای اخیر بیش از پیش روزه افزایش است. شایان توجه است که تلاش سرمایه خارجی برای نفوذ در کشاورزی ایران پدید آمده ای است کاملاً جدید که در طول تاریخ ایران سابقه نداشته است. روزنامه کیهان در توضیح سیاست دولت در زمینه جلب سرمایه خارجی می نویسد: "در نظر است از سرمایه گذارهای خارجی در رشته های مختلف کشاورزی و مکانیزه کردن آن استفاده شود. وزارت اقتصاد کوشش خواهد کرد با همکاری وزارت کشاورزی، سرمایه خارجی را بیشتر در امر کشاورزی و صنایع وابسته به آن بکاراندازد (۲).

(۱) مهندس روحانی وزیر آب و برق - مجله تلاش - شماره فروردین ۱۳۴۱

(۲) در اینجا لازم بود، درباره قانون ملی شدن آبها و نیز تعیین کردن آبهای شور بحثی بعمل آید. اما از آنجهت که متن قانون ملی شدن آبها هنوز بطور کامل در دسترس ما نیست و در زمینه شیرین کردن آبهای شور هیچ اقدام کنکرتی جزواگذاری انحصاران به امریکائیه انجام نگرفته، این بحث را به بعد موکول میکنیم.

(۲) کیهان - ۱۹ آوریل ۱۹۶۱

در حال حاضر یه ده رسیخ سرمایه خارجی در روستا، بصورت سرمایه گذاری مستقیم باشکل وام و اعتبار و نیز بصورت مختلط با سرمایه های خصوصی ود ولتی در کشاورزی ایران دیده میشود :

۱) سرمایه گذاری مستقیم

الف - طبق نوشته تهران صور دولت ژاپن معادل ۱۰ میلیون تومان برای اجرای يك طرح جدید که بموجب آن باید ۶۰ درصد از ماشین آلات کشاورزی در ایران ساخته شود سرمایه گذاری میکند (۱).
ب - ۲۵ کمپانی بزرگ که در امریکای کارهای کشاورزی اشتغال دارند مشغول مطالعه هستند تا در ایران در امر کشاورزی سرمایه گذاری کنند. این شرکتها ایران رایبه ۶ منطقه تقسیم کرده اند تا در هر منطقه ای واحد های بسیار بزرگ ایجاد نمایند (۲).

۲) از طریق وام و اعتبار

الف - اعتباری معادل ۳۰ میلیون دلار توسط بانک بین المللی و بانک صادرات و واردات امریکا برای عمران دشت قزوین در اختیار دولت گذارده شده است .
ب - هیئت عمران بین المللی امریکا، بودجه ای در حدود ۲۰۰ هزار دلار برای افزایش تولید دام به وزارت کشاورزی تخصیص داده است .
ج - صندوق عمران ۷۵۰ هزار لیره برای تجدید حیات جنگلهای مخروبه و کشاورزی به ایران وام خواهد داد (۳).
د - يك کمپانی کانادایی پیشنهاد کرده است برای کلیه تجهیزات کشاورزی از قبیل موتور تلمبه، ماشین آلات و غیره، وامی به مدت ۸ سال به ایران واگذار کند. تهران اکنون میباید : - اخیرا برای وام دادن به ایران جهت کارهای کشاورزی مخصوصا حفرچاه، رقابستی بین خارجی ها بوجود آمده است

۳) بصورت سرمایه مختلط

الف - سرمایه گذاری شرکت آلمانی شرکت مرغاری ایران و آلمان از طرف اداره جلب سرمایه های خارجی تصویب شد (۴).
ب - در مجاورت "الله آباد" با مشارکت شرکت سهامی سرمایه گذاری ایران متعلق به شرکت های عامل نفت (دارنده ۶۴ درصد سهام) شرکت دامکو متعلق به مهندسان قهرمانی (دارنده چهار درصد سهام) و خود مهندسان قهرمانی (دارنده ۳۲ درصد سهام) تأسیس شد. کار این شرکت فقط نگهداری گوسفند است و بزرگترین مؤسسه گوسفندداری تجارتي کشور خواهد بود (۵).
ج - دولت تأسیس شرکت مختلطی با سرمایه ۱۰۰ میلیون ریال با مشارکت وزارت آب و برق (۵۰ درصد سهام) و هابزاد (۲۵ درصد سهام) و شرکت امریکائی F.M.C شرکت ماشین آلات کشاورزی و شیمیائی (۵۰ درصد سهام) را تصویب نمود. این شرکت اولین مؤسسه ای است که در ایران تلمبه خواهد ساخت (۱).

- (۱) تهران مهر - ۱۸ فوریه ۱۹۶۶
- (۲) تهران اکنون میباید - ۲ اکتبر ۱۹۶۵
- (۳) اطلاعات - ۱۱۴ اکتبر ۱۹۶۷
- (۴) تهران اکنون میباید - ۵ نوامبر ۱۹۶۶
- (۵) " " " - ۱۳ مه ۱۹۶۷
- (۱) " " " - ۵ فوریه ۱۹۶۶

ضمنا لازم بیاد آوری است که سازمان برنامه در چند سال پیش کشور را به چندین منطقه تقسیم نمود از جمله منطقه بلوچستان به شرکت ایتالیائی " ایتال کنسول" و خوزستان به سرمایه گذاران امریکائی و اطراف خراسان به شرکت های آلمان غربی برای سرمایه گذاری در امر کشاورزی واگذار شد.
با آنکه نفوذ سرمایه خارجی در کشاورزی هنوز در آغاز است - ولی با حمایت و تشویق دولت و تسهیلاتی که در این راه فراهم میاید، میتواند در آینده به یکی از عوامل خروج سرمایه از روستا بدل شود، در مجموع عامل دیگر کار انباشت سرمایه در روستا با مشکلات جدی روبرو سازد و تا " ثبات منفی خود را از اینجبهه در کشاورزی و مجموعه اقتصاد کشریاتی گذارد.

ه - شرکت های تعاونی روستائی

۱- سازمان شرکتها

شرکت های تعاونی روستائی که در آغاز رقم ارضی توسط بانک اعتبارات کشاورزی تشکیل میشود، با تأسیس سازمان تعاون روستائی ایران (مرداد سال ۱۳۴۲) این وظیفه بر عهده سازمان مبرور محول گردید. شرکت های تعاونی پس از تشکیل، در هر منطقه در یک اتحادیه تعاونی متشکل میشوند. سازمان تعاون مرکزی طبق قانون برای این اتحادیه ها و شرکتها نظارت دارد و باید آنها را از نظر مالی تقویت و در اجرای برنامه ها کمک کند.

ارگانهای رهبری کننده این شرکتها، بر مبنای اراده آزاد دهقانان انتخاب نمیشوند. بلکه اشخاص معینی از جانب ما "مهران دولت منصوب میگردد. تهران اکنون میباید در مورد تشکیل شرکتها چنین مینویسد : " سرپرست یا مسئول تشکیل شرکت تعاونی (منظور ما "مروزارت کشاورزی است) برای اجرای امور وارد قریه ای میشود. باکند خود یا ایا حبیانان و نفر از معتمدین محل تماس میگیرد و صورتی از اسامی دهقانان مینویسد. جلوی اسم چند نفر بعنوان عضو هیئت مدیره شرکت علامت میکند ارد و از بین آنها یک نفر را بعنوان مدیر عامل منصوب میکند. بندرت میتوان شرکت روستائی را سراغ کرد که اعضای آن در هم جمع شوند و برای انتخاب هیئت مدیره خود اخذ رأی کنند (۱). در حال حاضر ببینان آنکه کشاورزان عضو قادر به اداره شرکت نیستند اداره شرکتها به " سپاهیان دانش" محول گردیده و این بد انظظر است که رهبری شرکتها بطور کلی از دست دهقانان خارج و کاملا تحت کنترل دولت باشد. حوزه عمل شرکت های تعاونی بندرت يك دهه و اکثرا ۴-۵ دهه را در بر میگیرد.

۲- سرمایه شرکت های تعاونی

طبق تبصره ماده ۱۶ قانون اصلاحات ارضی " به افرادی زمین واگذار خواهد که قبلا عضویت شرکت های تعاونی همان دهه را پذیرفته باشند" و طبق ماده ۲۲ آئین نامه مرحله دوم اصلاحات ارضی، " سازمان مرکزی تعاون روستائی مکلف است بتدریج برای تشکیل شرکت های تعاونی روستائی در دهات مشمول اصلاحات ارضی اقدام کند". بنابراین اعضا شرکت های تعاونی کلیه دهقانانی هستند که مشمول رقم واقع شده اند. هر دهقان موظف است به پرداخت حق السهم، یعنی سرمایه گذاری در شرکت تعاونی دهه است. زیرا این شرکتها با سرمایه خود دهقانان تشکیل میشوند. میزان حق السهم در دهات فروخته شده، بر حسب میزان زمینی که خریده اند تعیین میشود و چون مقدار زمین هر دهقان متفاوت است، بالطبع حق السهم آنان نیز متفاوت خواهد بود. دکتر زاهدی رئیس سابق بانک اعتبارات کشاورزی، حق السهم دهقانان را در "هر هکتار زمین ۵۰۰ ریال گفته است (۲). علاوه بر این دهقانان در مسالهای

- (۱) تهران اکنون میباید - ۱۶ آذر ۱۳۴۲
- (۲) کیهان - ۵ آذر ۱۳۴۱

بعد نیز برحسب وامی که دریافت می‌آورد باید سهام جدیدی خریداری کنند و بدین ترتیب سرمایه شرکت تعاونی را افزایش دهند. مدیرعامل بانک در این زمینه میگوید: «بانک اعتبارات در سال اول تسهیلات شرکت تأمینان را برابر سرمایه اولیه به آنها کمک میکند، در سال دوم به عوض برابر سرمایه کمک خواهد کرد و این رویه پنج سال ادامه خواهد داشت. بطوریکه در سال پنجم سرمایه شخصی کشاورزان برابر شده و دیگر به اعتبارات بانک نیازی نداشته باشند» (۱).

بوضوح پیداست که سرمایه شرکت‌های تعاونی که در آغاز مخلوطی از سرمایه دهقانان و اعتبارات دولتی است، باید در طی دوره‌های کوتاه یعنی پنج سال به سرمایه خود دهقانان منحصر گردد. آقای ارسنجانی در دوران وزارت خود در توجیه اینکه چرا باید خود دهقانان در شرکت‌های تعاونی روستایی سرمایه گذاری کنند چنین استدلال می‌کند: «اگر می‌خواستیم مثل تمام سالک دنیا که در آنجا کشاورزی تشکیل شده و دولت‌ها سرمایه گذاری کرده اند، از دولت اعتبار و پول بگیریم، این کار دو اشکال داشت. وقتی دولت سرمایه گذاری کرد، زارع تصور می‌کند آنچه در اختیار او می‌گذارد مال خود او نیست، مال کسی دیگری است. بنابراین اثر انگاهداری نمی‌کند. دوم اینکه دولت در صورت سرمایه گذاری همیشه باید مراقب اجرای اینکارها باشد و بنابراین حسن ابتکار را از مردم سلب خواهد کرد» (۲).

اما جالب است که این استدلال حتی خود آقای ارسنجانی را هم قانع نمی‌کند زیرا وی در دوران معزولی، طرد دیگری اظهار نظر می‌کند. وی می‌گوید: «اگر دولت سرمایه های ملک را بجای آنکه در اختیار دولت یا سبب مالک بزرگ قرار دهد، در اختیار شرکت‌های تعاونی می‌گذارد و بجای آنکه شرکت‌های تعاونی با سرمایه دهقانان تشکیل شود، دولت مانند غالب مالک دنیا در آن سرمایه گذاری می‌کند، آیا نتیجه این نوع سرمایه گذاری در تولید محصول بیشتر بود یا سبب نپول به آقایان مالکان بزرگ؟» (۳) روشن است که در بسیاری از موارد قرض دهقانان مانع از ورود آنها به شرکت‌های تعاونی شده است. مگر مجله «مصرف» یاد کرده که از ایران دیدن نمود و می‌نویسد: «قرض دهقانان جلوی ورود بسیاری از آنها را به شرکت‌های تعاونی می‌گیرد» (۴).

شرکت‌های تعاونی هر منطقه، یک اتحادیه تعاونی تشکیل می‌دهند که سرمایه آن از طریق سرمایه گذاری شرکت‌های تعاونی منطقه تأمین و بصورت شرکت سهامی اداره می‌شود. این اتحادیه ها خود، اعضا و خریداران سهام سازمان تعاون روستایی هستند که آن نیز بصورت شرکت سهامی اداره می‌شود. سهام این سازمان از طرف بانک اعتبارات کشاورزی و نیز اتحادیه های تعاونی روستایی خریداری می‌شود. اما بابت ربح یا خرید سهام از طرف اتحادیه های با ایست تمام سرمایه سازمان به آنها تعلق می‌یابد. سازمان تعاون روستایی با ربح ۴٪ به شرکت‌ها اعتبار می‌دهد و شرکت‌ها با ربح ۶٪ به اعضا خود وام می‌دهند.

تعداد شرکت‌ها و اتحادیه ها تا پایان اردیبهشت سال ۱۳۴۶، شرح جدول زیر است:

- (۱) کیهان - ۵ آذر ۱۳۴۱
- (۲) ارسنجانی - اصلاحات ارضی در ایران - اسفند ۱۳۴۱ - صفحه ۱۲۲
- (۳) هفته نامه «باشاد» - ۲۵ خرداد ۱۳۴۳
- (۴) کاساتکین - مصرف یاد شماره ۲۶/۲۵، ژوئن ۱۹۶۵

جدول شماره ۱

تعداد	تعداد اعضا*	میزان سرمایه (به ریال)	متوسط اعضا* هر شرکت	متوسط سرمایه شرکت
۷۸۶۵	۹۸۹۷۴۲	۹۹۴۱۴۷۳۰۰	۱۲۵	۱۲۲۲۱۰
۷۰	۴۴۱۵	۱۳۷۰۴۲۰۵۰		

ماخذ: آمار سازمان مرکزی تعاون روستایی - تهران اکتومبست - ۸ ژوئن ۱۹۶۷
 آماری مربوط به شرکت‌های تشکیل شده است، در حالیکه طبق قانون، مادام که این شرکت‌ها به ثبت نرسیده اند، قادر به هیچ نوع فعالیتی نیستند و اما شرکت‌های ثبت شده تا پایان سال ۱۳۴۵ بشرح جدول زیر است:

جدول شماره ۱۰

تعداد	تعداد اعضا*	میزان سرمایه (به ریال)	متوسط اعضا هر شرکت	متوسط سرمایه هر شرکت بر ریال
۶۰۷۳	۵۸۴۲۳۱	۷۳۲۰۰۰۰۰۰	۹۶	۱۲۰۰۰۰
۶۸	۳۷۲۰	۱۰۴۰۰۰۰۰۰		

ماخذ: ارقام مرحله بانک مرکزی - اسفند ۱۳۴۵ - صفحه ۱۷۹
 فروردین ۱۳۴۶ - صفحه ۱۰۸۱

۳- فعالیت شرکت‌های تعاونی روستایی

پس آنکه شرکت‌های تعاونی بظاهر، شرکت‌های «چند هدفی» هستند ولی عملاً در حد شرکت‌های تعاونی اعتباری مانده اند. هیچک از آنها شرکت‌های تولیدی نیستند و هرچ و مرجی که در سال‌های اخیر در تولید محصولات کشاورزی مشاهده می‌شود، دلیل کافی بر این امر است.

اگر یکسال بازاری تهران از تخم خربزه و صیفی می‌نالد و سال دیگر از فراوانی پیاز و سیب زمینی اگر یکسال پیاز و سیب زمینی را بعلت افزایش عرضه بر تقاضا می‌سوزانند و هیچ راز زرخاک بیرون نمی‌آورد (۱) و سال بعد بدلیل عکس آن پیاز و سیب زمینی ۱۰ ریال و سیب زمینی ۲۰ ریال بفروش می‌رود، اگر امسال محصول گندم روی دست دهقانان ماند زیرا نه دولت آماده خرید آن بود و نه

(۱) تهران اکتومبست - ۴ فوریه ۱۹۶۷

بازار آزاد (۱) و قیمت گندم چنان تنزل نمود که جمع کثیری از کنگد مکاران از هستی ساقط شدند ، اگر در زمایز میانه بعلت نقد آن کارخانه و نبودن خریدار بجای پنبه و چغندر "جارو" کشت میشود (۲) همه نشانمانه بی هد فی در تولید و نقد آن سازماندهی است . کاری که وظیفه اساسی شرکتهای تعاونی تولید در هر سده و منطقه است .

در زمینه مصرف نیز فعالیت شرکتهای تعاونی روستائی ، از حد فروش مقداری نفت ، کود شیمیائی و سموم دفع آفات نباتی که در قیاس بانیا زمیندهای واقعی دهقانان هیچ است تجاوز نکرده و زیر سابق کشاورزی اعتراف میکنند که هر سال در حدود ۴ میلیارد ریال ضرر آفات نباتی است (۳) . در برابر این زیان هنگفت ، فروش چند کیلو سموم دفع آفات نباتی چه دردی از دهقانان د و امیکند . یا مثلاً از سال ۱۳۴۱ تا پایان سال ۱۳۴۴ یعنی طی ۴ سال فقط ۷۹۱۴ تن کود شیمیائی بین دهقانان توزیع شد و سالیانه ۱۹۷۸ تن ، که در برابر مصرف سالیانه کشور (۱۰۰۰۰۰ تن) بسیار جزئی است .

در برخی از دهات ، بعضی از شرکتهای تعاونی ، قسمتی از محصول دهقانان را خرید و اند ولی این فعالیت نیز محدود و مختصر است . مثلاً طی سال ۱۳۴۳ ، فقط ۴۰۰۰ تن برنج از دهقانان خریداری و وسیله شرکتهای تعاونی فروخته شده که در قیاس با تولید سالیانه برنج (۶۵۰ هزار تن) شایان توجه نیست . بنابراین باید گفت که شرکتهای تعاونی اعتباری هستند . وامهای این شرکتهای معمولاً فصلی و استثنائاً یکساله است . دهقانان موظف اند ، وام دریافتی خود را هنگام برداشت محصول به شرکت تعاونی مسترد دارند .

طبق آئین نامه شرکتهای تعاونی روستائی ، دهقانان به نسبت سهام خریداری خود وام دریافت میکنند و آنها که سهام بیشتری خریداری کنند ، وام بیشتری دریافت خواهند کرد . یعنی قشر ثروتمند دهقانان از امتیاز بیشتری برخوردارند . برای آنکه روشن شود که فعالیت اعتباری این شرکتهای در برابر حواجی دهقانان تا چه حد ناچیز است وامهای شرکتهای تعاونی به منطقه رادرسال ۱۳۴۲ با میزان وامی که دهقانان همان مناطق در سال ۱۳۳۹ از طرق مختلف بدست آورده اند مقایسه میکنیم .

جدول شماره ۱۱

منطقه	وام دولتی وغیر دولتی دهقانان در سال ۱۳۳۹ (به ریال)	وام پرداختی شرکتهای تعاونی در سال ۱۳۴۲ (به ریال)	نسبت
خوزستان	۸۳۴۰۰۰۰۰۰	۲۱۰۰۰۰۰۰	$\frac{1}{40}$
مازندران	۱۲۴۰۱۹۰۰۰۰	۱۱۸۰۰۰۰۰	$\frac{1}{105}$
گیلان	۷۵۰۰۰۰۰۰۰	۱۱۳۰۰۰۰۰۰	$\frac{1}{6}$

ماخذ : ارقام از مجله اقتصادی شماره ۱۰/۹ - صفحه ۱۹۵
۱۲/۱۱ - صفحات ۲۰۰ و ۲۱۴

- (۱) تهران مهر - ۲۰ مرداد ۱۳۴۶
- (۲) کیهان - ۲۷ سپتامبر ۱۹۶۷
- (۳) سپهر ریاحی - تهران اکتومبست - ۱۰ دسامبر ۱۹۶۶

بطوریکه از جدول فوق برمیآید در منطقه ای مانند مازندران وامهای شرکتهای تعاونی منطقه بسیار نیاز دهقانان را برآورده و بقیه وامها ، وام شخصی بوده . بسیاری از مناطق دیگر کشور وضعی کم و بیش مشابه مازندران و یا شاید بدتر از آن داشته اند . در کنفرانس اطلاعاتی بازگانی که چند ماه پیش در تبریز تشکیل شد ، معاون نخست وزیر سرپرست سازمان مرکزی تعاون کشور ، آقای شهبازی سر حاکم گفت که : ۷۰٪ اعتبارات کشاورزی توسط سلف خردها و نزول خواران تأمین میگردد (۱)

سیاست دولت در مورد شرکتهای تعاونی که افزایش سرمایه و تقویت بنیه مالی آنها را صرفاً مبتنی بر پس انداز دهقانان نموده موجب میشود که این شرکتهای ریح در دست بورژوازی ده قبضه شود و از آن بمنزله اهرمی برای تحکیم مواضع خود در روستا استفاده کنند .

وجود شرکتهای تعاونی با آنکه به تضعیف مناسبات نیمه فئودالی در ده کمک میکند و از این جهت مترقی است ، ولی شرایط تشدید استثمارتوده های دهقان و کارگران کشاورزی را به شکل سازمان یافته فراهم میآورد و تضاد بین کار و سرمایه را تشدید میبخشد .



هیئت حاکمه ایران سالیان دراز وجود طبقات ، مبارزه طبقاتی و فعلیت مسئله ارضی را حاشا میکرد و اکنون که جبر زمان اهرابه اعتراف واداشته ضمن ادعای "اشتی طبقات" حذف تدریجی نظام کهنه نیمه فئودالی و تعقیب راه رشد سرمایه داری را در ده داری تمام معضلات اقتصادی واجتماعی ناشی از مناسبات عقب مانده در روستا تشخیص داده است . البته کسی منکر نیست که برای کشور کم رشدی چون کشور ما ، راه رشد سرمایه داری میتواند پیشرفت تولید را در حد معینی تأمین کند ، و رشد نیروهای مولده را در چهارچوب تنگی امکان پذیر سازد ، ولی حرف بر سر آنست که سرمایه داری در همین حال که امکان بیشتری برای رشد اقتصادی در مقایسه با نظام نیمه فئودالی فراهم میآورد ، قادر نیست معضلات و مسائل مطروحیه را بسود طبقات زحمتکش حل کند . سیاست ارضی دولت که بر پایه رشد سرمایه داری در ده استوار است بسود سرمایه داران عمل میکند و نه بسود طبقات زحمتکش . هدف از اصلاحات ارضی باید ارتقاء تکنولوژی تولید

کشاورزی و بازده کشاورزی به سطح کنونی جهانی ، کمک به تقویت صنایع مدرن ، ترقی سطح زندگی به جموعه روستائینان ، تبدیل دهقان به مصرف کننده و مآلاً توسعه بازار داخلی باشد . رفم کنونی نه تنها قادر به انجام هیچیک از هدفهای فوق پنجو مطلوب نیست ، بلکه از آنجهت که بسود طبقات معینی عمل میکند ، موجب خانه خرابی توده دهقانان ، جداشدن آنان از زمین ، مهاجرت بشهرها ، افزایش تعدد مزدبران شهروده و در نتیجه تشدید نابرابری اجتماعی خواهد شد .

رفم ارضی که همزمان با اجرای برنامه پنجساله سوم انجام شد ، در حقیقت امر نتوانست حتی رشد پیش بینی شده در برنامه سوم را برای کشاورزی تأمین کند . در برنامه سوم که رشد کشاورزی ۴۰ درصد پیش بینی شده بود ، بنابه اعتراف مسئولین امر در طول برنامه سوم به ۲۷ درصد رسید و بهمین علت جلبد و مجلات اقتصادی ایران از اینکه کشاورزی نتوانسته در برنامه سوم نقش مثبتی ایفا کند زیان به شکوه گشوده اند . اگر رشد ۲۷ درصد کشاورزی را باور کنیم و بارشد تقریبی جمعیت در پنج سال گذشته (سالیانه ۲ درصد) مقایسه نمائیم بوضوح دیده میشود که مجموعاً بهبودی در زندگی روستائینان بوجود نیامده و اگر برای قشر فوقانی دهقانان ، امکانات بهبود معاش فراهم آمده در وضع اکثریت تغییری

(۱) تهران اکتومبست - ۹ سپتامبر ۱۹۶۷

حاصل نشد. علاوه بر آنکه دهقانانی که مجبور به ازدست دادن زمین های خود شده و به صدد هفتاناً بی زمین پیوسته اند دچار وضع بدتری شده اند. در اینصورت چگونه میتوان ادعای شاهانه را باور کرد که گویا از برکت "انقلاب سفید" ایران يك قرن بجلو پرتاب شده است؟

دردوران ماکه مشخصه اصلی آن گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است، تحمیل راه رشد سرمایه داری به کشور یعنی سد کردن راه تکامل بی بند نیروهای مولده، تشدید تضاد های اجتماعی و اقتصادی و خلاصه سوق کشور به راهی پراز رنج و عذاب. رژیم ایران چنین وانمود میکند که با انجام برخی رفرمها و هدایت کشور بجدای سرمایه داری، گویا کار تکامل کشور به اوج خود میرسد، در حالیکه تازه دریایان این راه طولانی و پراز درد، کشور ما تبدیل به يك جامعه سرمایه داری با تمام تضاد ها و بخرنجی های آن شده و از يك مرحله کامل تکامل تاریخی، یعنی مرحله سوسیالیسم عقب مانده است. لنین در سال ۱۹۲۰ یعنی پس از پیدایش نخستین کشور سوسیالیستی جهان تأکید نمود که: "کشورهای عقب مانده، میتوانند با پشتیبانی طبقه کارگر کشورهای پیشرفته، بدون طی مرحله سرمایه داری به درجه معینی از رشد توفیق یافته و بجانب کمونیسم پیش بروند" (۱) تجربه کشورهایی که پس از جنگ جهانی دوم به راه رشد غیر سرمایه داری گام گذارده اند صحت این گفته لنین را بیش از پیش روشن میسازد. ولسی بدیهی است که انتخاب راه تکامل غیر سرمایه داری فقط از عهد يك حکومت ملی و دموکراتیک ساخته است، نه از رژیمی که با امپریالیسم و طبقات بهره کش پیوند دارد، یعنی ضد ملی و ضد دموکراتیک است. بهمین جهت است که حزب ما شرط تکامل سالم کشور را وجود يك دولت ملی و دموکراتیک میداند. دولتی که با احتراز از مرحله ایجاد جامعه سرمایه داری و اتخاذ راه رشد غیر سرمایه داری بتواند شعار: "زمین از آن کسی است که میکار" را در روستای ایران تحقق بخشد، آنگاه لازم رشد را برای مجموعه اقتصاد ۲۴ آورد تا در فاصله ای کوتاه عقب ماندگی سالیان مبین ماجبران شده و محلهای لازم برای سوق کشور بجانب سوسیالیسم که ایدآل بشریت مترقی است فراهم گردد. وجود سیستم جهانی سوسیالیسم و ضعف اردوگاه امپریالیسم امکانات مساعدی برای تکامل سالم همه کشورهای کمزور و از جمله کشور ما فراهم آورده است. هر حکومتی که سدر راه استفاده از این امکانات باشد، نمیتواند خود را خادام به مصالح ملت خویش بداند.

وضع اقتصادی زحمتگشان ایران

مقاله زیرین را آ. و. باشگیرف ایرانشناس شوروی برای هیئت تحریریه مجله "دنیا" ارسال داشته است. هیئت تحریریه "مجله "دنیا" با سپاسگزاری از ایشان، اینک ترجمه مقاله را در دسترس خوانندگان قرار میدهد. در این نوشته بررسی همه جانبه از زندگی اقتصادی و بویژه وضع زحمتگشان کشور بعمل آمده و از این جهت منظره واقعی توصیف شده است و وجود برخی نکات قابل بحث در مجموع نمیتواند تا "شعر در این مسئله داشته باشد" (۲) هیئت تحریریه "دنیا" از دریافت مقالات و پژوهشهایی از جانب ایرانشناسان مارکسیست پیوسته مسرور خواهد شد و آماده است صفحات معینی از فصلنامه "دنیا" را در اختیار چینی پژوهندگان قرار دهد.

"دنیا"

کارگران و دهقانان دنیروی اساسی سیاسی در کشورند. کارگران و دهقانان هم از لحاظ کمی و همچنین از حیث اشتغال در تولید بخش عده نفوس ایران را تشکیل میدهند. طبق آماري که در سال ۱۹۶۰ انتشار یافته (۱) اقشار مختلف اجتماعی در ایران بطور تقریبی باین شرح تقسیم بندی میشوند:

- (۱) کارگران مؤسسات صنعتی ۱۰۷۴۱۰۰ نفر
- (۲) کارکنان حمل و نقل ۱۶۰۰۰۰ نفر، کارمندان اداره حمل و نقل ۱۰۶۰۰ نفر
- (۳) آموزگاران، دکترهای علوم، استادان، همچنین نویسندگان، شعرا، هنرپیشگان، موسیقی دانان، اشخاصی که با موزون نامه نگاری و طبع و نشر روزنامه، مجلات و کتب اشتغال دارند ۲۱۰۰۰۰ نفر
- (۴) کارکنان خدمات اجتماعی ۴۵۷۰۰۰ نفر
- (۵) کارگران کشاورزی، راهسازی، جنگلداری، پرورش ماهی ۳۱۷۰۰۰ نفر
- (۶) کارگران و کارمندان امور بازرگانی ۴۰۷۰۰۰ نفر

(*) کلیه نقل قولهایی که آ. و. باشگیرف از مطبوعات ایران آورده است مترجم از روسی ترجمه کرده، زیرا امکان یافتن متون اصلی وجود نداشته است، لذا اینجا چار این نقل قولها عین کلمات و جملات نیست، بلکه متضمن محتوی و مفهوم مطالب است (مترجم).
(۱) دکتر جمشید بهنام، شاهپور راسخ "آمار تقریبی درباره اقشار اجتماعی ایران" تهران ۱۳۰ صفحه ۵۲

جمع کل ۶۴۴۱۰۰ نفر (یا ۲۸ درصد اهالی کشور).
از مجموع این عدد ۲۴۹ هزار کارگر در صنایع، کشاورزی، جنگلداری، شیلات و در رشته های تولیدی اشتغال دارند.

طبق اطلاع "سالنامه ایران ۱۹۶۲" چاپ شیراز تعداد کارگران شهری به ۱۳۷۰۰۰۰ نفر (مرد و زن) افزایش یافته است که ۳۴۲۰۰۰ نفر از آنها دارای تخصص و بقیه فاقد تخصص هستند.
در سال ۱۹۶۲، ۷۱ هزار نفر کارگر نیز باین رقم اضافه شد. از مجموع یک میلیون و ۳۷۰ هزار نفر کارگر ۲۰۰۰۰۰ نفر در کارخانه ها بی مشغول کار هستند که دارای ماشین آلات میباشند و بقیه کارگران در کارگاههای قالبیائی، در موسسات صنعتی کوچک دستی اشتغال دارند که در آنها انسروری مکانیکی مورد استفاده قرار نمیگیرد. ۳۵ درصد کارگران ایران زنان و اطفال هستند.
خوزستان از لحاظ تعداد کارگران مقام اول را حائز است و تهران، اصفهان و مازندران بترتیب درجای دوم، سوم و چهارم قرار دارند.

ترکیب کنونی اهالی در مقایسه با ترکیب نیم قرون گذشته حاکی از یک استروکتور جدید اجتماعی است. ترکیب اجتماعی اهالی در حال تغییر است. بارش تولید کالاهای صنعتی و افزایش ورود کالاهای خارجی صنایع دستی کوچک (دستوری) توأم با خود دستوران از بین میروند. دهقانان هرچه بیشتر به دو قطب متضاد، به دهقانان مزدور و بی چیز از یکسو و به روزروازی ده از سوی دیگر در حال تقسیم شدن هستند. بایکارت اختن ماشین در کشاورزی دسته پیشرو دهقانان بی چیز، کارگران متخصص که باتراکتور، ماشین خرمن کوبی و همچنین تلمبه آب برای آبیاری مزارع (این تلمبه ها با محرك داخلی ویا موتورهای الکتریکی کار میکنند) سروکار دارند، بوجود میآیند.
در دهه اشکال جدید مناسبات بوجود میآید. شرکتهای تعاونی کشاورزی تشکیل میشود و هدف این شرکتهایک به دهقانان برای رشد اقتصاد آنهاست.

اهالی شهر نیز در حال تحولند. تعداد پرولتاریای صنعتی و حمل و نقل و ساختمان و گسروه دیگر کارگران رو با افزایش است. احتمال میرود که در جریان اجرای نقشه پنجسال سوم (۱۹۶۷-۱۹۶۲) تنها کارگران صنعتی تا یک میلیون نفر (۱) افزایش یابد.

صغوف کارمندان موسسات دولتی و غیر دولتی، روشنفکران از قبیل مهندسين، پزشکان، کارکنان موسسات علمی، هنری، ادبی و همچنین کارکنان مغازه ها، هتل ها، رستوران ها، کافه ها، ایستگاه ها و غیره رو بتزايد گذاشته است. روشنفکران به نیروی عظیمی تبدیل شده اند.

تنها افزایش کارمندان دولتی تا ۳۰۰ هزار نفر در سال ۱۹۶۵ شاهد گویای رشد قشر متوسط جامعه ایرانست (۲). طبقات ثروتمند نیز در حال تحول هستند. ملاکین بزرگ مخالف رشد سرمایه داری در دهه در مقابل ملاکین هوادار رشد سرمایه داری در دهه تاب مقاومت نمی آورند و امید ان رانده میشوند. روزروازی صنعتی نیز هم از لحاظ کمی و هم از حیث قدرت اقتصادی در کار توسعه و تکامل است. سیاست نیز در معرض تغییر قرار گرفته است. هواداران رشد تولید ملی (در صنعت و کشاورزی) در امر تعیین سیاست اقتصادی طبقات حاکمه جامعه ایران به نیروی تعیین کننده تبدیل میشوند. سیماي شهر هائ نیز تغییر پیدا میکند.

* * *

تحول بنیادی جامعه ایران در شرایط خاص تاریخی (در شرایط رشد نیروهای موسیالیسم و

(۱) "سالنامه ایران"، ۱۹۶۲

(۲) "محلّه" دنیا، تابستان، سال ۱۹۶۵

هرچ موچ سیستم سرمایه داری) انجام میگردد که این شرایط نمیتواند در زندگی اجتماعی و اقتصادی ایران مهروشان خود را باقی نگذارد.

ایران بعبانه کشوری که راه رشد سرمایه داری را در پیش گرفته است و در عین حال با بزرگترین دول سرمایه داری ارتباط نزدیک دارد نه تنها معایب خاص سیستم سرمایه داری را در بر میگیرد، بلکه همچنین دستخوش تا تحولات منفی شدیدی امیرالیمتها که بخاطر حفظ سطح عالی تولید در کشور خود از راه غارت کشورهای ضعیف از جمله ایران تلاش مینمایند، نیز هست.

استعمارگران با جلوگیری از آهنگ سریع رشد صنایع ملی و هائی کشاورزی از بقایای تولید انهم شرایطی بوجود می آورند که پیشه وران و دهقانان فاقد وسائل تولید نتوانند کاری برای خود پیدا کنند. سپاه ذخیره کار رو بتزايد میکند.

دهقانان آماج اصلی بیکاری هستند. طبق اطلاع مطبوعات هر سال ۶۰ هزار نفر دهقان محروم از وسائل تولید که هر نوع امید بدست آوردن لقمه نان را از دست داده اند مناطق روستائی را ترک میکنند (۱) با استناد باین پیکره ها میتوان گفت که در ده سال اخیر ۶۶ هزار نفر از ساکین قرا از جمله زنان و اطفال زادگاه خود را ترک گفته اند. گریز این دهقانان از روستا یکی از خصایص مشخصه بحران اجتماعی و اقتصادی ایران معاصر است.

خشکسالی متوالی در شرایط ایران بخصوص خشکسالی سال ۱۹۶۴ بنایکفته نخست وزیر ایران میلیونها دهقان را با گرسنگی مواجه ساخت (۲) و این امر در تسریع پرولتاریزه شدن دهقانان مؤثر بود. است. بنابه اظهارات سخنگوی دولت تعداد کسانی که دارای کار ادنی نیستند زیاد است.

آقای خسروشاهی رئیس اطاق بازرگانی تهران ضمن سخنرانی در سمینار ماهیانه بانک مرکزی (سال ۱۹۶۴) تصریح کرده است که در ایران بیش از یک میلیون بیکار وجود دارد و نیز گفت که "اگر برای رشد اقتصادی تدابیری اتخاذ نشود آینده کشور رقت بار خواهد بود" (۳).

آقای م. م. موسوی وزیر کار و امور اجتماعی ایران در نامه خود به مطبوعات تهران (ژانویه ۱۹۶۳) وجود یک میلیون بیکار را خاطر نشان ساخته است (۴).

دولت ایران برخی تدابیر برای تخفیف بحران اقتصادی که فرارد دهقانان از روستا یکسی از مظاهر آنست اتخاذ نمود. از سال ۱۹۶۲ اجرای اصلاحات ارضی، خرید زمین از ملاکین و فروش آن ببه دهقانان آغاز گردید. در نتیجه این کار تا مارس ۱۹۶۵ تعداد ۳۴۹۰۰۰ واحد زراعی مستقلا دهقان بوجود آمد و این امر باعث کاهش سرعت مهاجرت از ده گردید ولی مشکل مهاجرت را از دستور خارج نساخت. میلیونها خانواده دهقانی هنوز هم بعنوان اجیر روی زمینهای اربابی، دولتی و موقوفه کسار میکنند (۵). افزایش اهالی از ۱۸۹ میلیون نفر در سال ۱۹۵۶ به ۲۳ میلیون نفر در سال ۱۹۶۶ (۱) و خود کار شدن تولید در شرایط اقتصاد سرمایه داری عوامل دیگری است برای پیدایش سپاه بزرگ بیکاران مثلا در نتیجه بیکارت اختن ماشینهای جدید در موسسات نفتی منطقه کسرسیموم در جنوب ایران در ۱۴ سال اخیر بیش از ۵۰ هزار (۷) کارگر و کارمند که تعداد آنها با خانواده شان به ۲۰۰ هزار نفر میرسد از کار

(۱) "سالنامه ایران" سال ۱۹۶۱، شیراز، صفحه ۴۴۳

(۲) "کیهان"، ۲۰ ژانویه سال ۱۹۶۵

(۳) "پروا"، ۳۰ ژوئن سال ۱۹۶۴

(۴) "ایران پرس"، ۸ ژانویه سال ۱۹۶۳

(۵) "تهران اکونومیست"، ۱۸ مارس ۱۹۶۲ و "مردم" مه ۱۹۶۵

(۶) "ایران معاصر" نشریه آکادمی علوم شهری، سال ۱۹۵۴ و "کیهان"، ۳۰ آوریل ۱۹۶۴

(۷) تنظیم مولف بموجب ارقام "دنیا" زمستان ۱۹۶۲، "سالنامه ایران ۱۹۶۲" و تهران اکونومیست ۱۱ ژانویه ۱۹۶۲

اخراج کرده اند.

جریان برکناری کارگران در اثر ماشینی و خود کار شدن تولید در مؤسسات صنعتی دولتی و خصوصی نیز چشم میخورد.

روشنفکران ایران نیز از خطر بیکاری در امان نیستند. فشار نمایندگان شرکتهای و بانکهای خارجی که دولت ایران اجرای طرحهای بلند مدت مختلف رشد ایران را در اختیار آنها گذاشته در وضع ناگوار روشنفکران مانند سایر زحمتکشان نقش مهمی بازی میکند. زیرا معمولاً شرکتهای و بانکهای خارجی هنگام عقد قرارداد در باره "کلمه" حق خاصی در مورد اعزام افراد خود بایران که در مؤسسات ایرانی بعنوان راجی زن، مهندس، تکنیسین، بازرسی، و حتی ماشین نویس کار میکنند، بدست میآورند. اکنون در ایران ۱۵ هزار نفر مهندس و تکنیسین خارجی وجود دارد (۱). متخصصین آلمان غربی، انگلیسی، امریکائی در کشاورزی، در مدام متوسطه و عالی و همچنین در ارتش (مشاورین نظامی امریکائی) جز این عدّه نیستند. در نتیجه فشار خارجی ها قسمتی از جوانان ایران نمیتوانند مدت مدیدی کاری برای خود پیدا کنند (۲).

مجله روشنفکر شماره ۱۴ ژانویه سال ۱۹۶۵ مینویسد:

"بیکاری، قهر و شرایط بد زندگی یکی از علل اصلی افزایش موارد انتحار است... در میان کسانی که خودکشی میکنند بیکاره های بزرگ مربوط به کارمندان است..."

د هقانان بمنظور پیدا کردن کار به شهرها، به مناطق ساختمان کارخانه ها، به مراکز صنایع در حال احداث و به مناطق ساختمان خانه ها، راه ها، بندرها و ساختمانهای دیگر میروند. احداث مؤسسات صنعتی و انبوه د هقانان ورشکست جریان شهری شدن (اوپر نیواسیون) را تشدید کرده است. طبق آمار منتشره سال ۱۹۵۶ تعداد ساکنین ۱۱۸ شهر ایران بالغ بر ۶۰ میلیون نفر بود که ۲۷ درصد اهالی ۲۰ میلیونی ایران را تشکیل میداد. سکنه تنها ۱۵ شهر بزرگ از سه میلیون نفر در سال ۱۹۵۶ به ۸۰ میلیون نفر در سال ۱۹۶۶ افزایش یافته است. اگر حتی سال ۱۹۵۶ بعنوان منشا برای تعیین تعداد اهالی بقیه شهرها در نظر گرفته شود آنوقت معلوم خواهد شد که اهالی کثونی شهرها بیش از ۴۲ درصد تمام اهالی کشور را تشکیل میدهند (۳).

مشکل مسکن وضع حادی بخود گرفته است. ۵۰ درصد تمام خانواده ها مستأجرین خانه های خصوصی هستند که ۷ درصد آنها در خانه های متروک، ۳۰ درصد در چادرها، ۲۳ درصد در خانه های حصیری زندگی میکنند. چهل درصد از جمیع خانواده های ایرانی در یک اطاق زندگی میکنند (۴). بسیاری از خانواده ها از داشتن یک اطاق نیز محروم هستند.

دولت برخی تدابیر برای تامین مسکن اهالی اتخاذ میکند. از جمله مطابق تصمیم وزارت آبادی و مسکن شرکتهای ساختمانی در ایالات بوجود می آیند.

۲۰۰ شرکت در تهران برای ساختمان خانه و سایر مؤسسات مشغول کار هستند که ۱۲۰ شرکت از آنها دارای پایه قنی میباشند. این شرکتهای کسریومی بنام کسرسیوم معماران تشکیل داده اند.

(۱) اطلاعات، ۱۷ مارس سال ۱۹۶۵

(۲) зарубезом № 9, 1964 (اقتباس از روزنامه "کریسچن ساینس مونیتور باستون")

(۳) ارقام فوق از طرف مؤلف بموجب ارقام "ایران معاصر" و "ایران آلتا ناخ" سال ۱۹۶۲ و ۱۹۶۳ سالنامه شرق میانه و افریقای شمالی سال ۱۹۶۶-۱۹۶۵ چاپ لندن تنظیم شده است.

(۴) "ایران آلتا ناخ" ۱۹۶۳

احتمال می رود که شرکت واحد ساختمانی برای سر تا سر ایران ایجاد شود (۱). معمولاً در موقع ساختن کارخانه نو و مؤسسات جدید صنعتی و سد ها، برای کارگران د اشی منازل، خوابگاه عمومی، کودکان احداث میشود و در نظر است تا سال ۱۹۷۰ ساختمان ۸۰۰ هزار خانه ساخته یابد.

ولی سرعت ساختن خانه از نیاز بخانه عقب میماند. علاوه بر این گرانی کرایه، زحمتکشان را از اجاره کردن خانه محروم میکند. طبق اطلاع "کیهان" در استان مرکزی از ۸۶ هزار باب خانه تنها ۲۰۶ باب در اجاره است. مطابق نوشته همین روزنامه با وجود خانه های زیاد خالی در سرتا سر کشور از جمله در تهران معضل مسکن هنوز هم لاینحل مانده است. خالی ماندن این خانه ها به گرانی کرایه مربوط است. افرادی که درآمد ناچیز دارند قادر به کرایه مسکن نیستند. قشرهای کم درآمد مقیم تهران از یک سوم تانصاف دستمزدهای خود را بعنوان کرایه میپردازند. سنگینی اجاره بها (۲) زحمتکشان را تحت سیادت صاحبان خانه قرار داده است.

گرانی کرایه خانه، کمی دستمزدها و بیکاری صد هزار انسان را بازندگی دشوارتری گریبانگیر ساخته است. اکثریت مطلق ساکنین پر جمعیت ترین بخش تهران (نازی آباد با ۳۰۰ هزار نفر جمعیت) در آلوتکیا و زاغه های سکونت دارند که برای زندگی مناسب نیست (۳).

تهران اکنون بیست و نه شماره ۲۹ نوامبر سال ۱۹۶۴ خود نوشت که در اطراف شهرهای بزرگ مناطق قهر و بیکاری وسعت مییابد.

وضع مسکن و زندگی زحمتکشان معادن نفت منطقه کسرسیوم بین المللی نفت نیز بهتر از این نیست. کارگران اتوپورسانی کسرسیوم ضمن نامه مندرجه در روزنامه اطلاعات سال ۱۹۶۴ در باره وضع بد اقتصادی و بویژه در باره بدی وضع مسکن مینویسند: "خانوار کارمندان اداره اتوپورسانی در حال قهر و تباهی د ستی زندگی میکنند بویژه از لحاظ مسکن در مضیقه هستند. اداره معادن نفت از دادن خانه بانها تاکنون خود داری ورزیده است."

در این نامه ذکر شده است که در سال ۱۹۶۱ بین شرکت ملی نفت ایران و کسرسیوم، کارگران و وزارت کار پیمانی منعقد شد مبنی بر اینکه تمام کارگران و کارمندان معادن نفت جز کارگران و کارمندان کسرسیوم نفت محسوب میشوند و شرکت نفت موظف است تدابیری برای افزایش دستمزدها کارگسران و کارمندان همچنین برای بهبود وضع مسکن و سایر شرایط زندگی اتخاذ نماید ولی کسرسیوم از اجرای این تعهد سر باز میزند (۴).

نه تنها کارکنان اداره با بری بلکه کارگران سایر رشته های معادن نفت نیز از حیث منزل و بهداشت در مضیقه هستند (۵).

علیرغم گامهایی که دولت بمنظور بهبود وضع بر میدارد اکثریت مطلق مردم ایران با مشکلات فراوان روبرو هستند. این دشواریها نتیجه هجوم و تعرض روز افزون سرمایه خارجی و داخلی بزندگی کارگسران، د هقانان و روشنفکران است. تشدید روز افزون استثمار کارگران در کارخانه و مؤسسات دیگر صنعتی بویژه

(۱) "کیهان" ۲۸ ژانویه سال ۱۹۶۵

(۲) "کیهان" ۳۰ آوریل ۱۹۶۴

(۳) "کیهان" ۱۷ مارس ۱۹۶۵

(۴) "مردم" ۲۱ مارس ۱۹۶۴، "ایران آلتا ناخ" ۱۹۶۱

(۵) "روشنفکر" ۲۲ مارس ۱۹۶۳ (او ۱۱ اکتبر ۱۹۶۴)، "اطلاعات" ۳ مارس و ۳ ژوئن ۱۹۶۴، "تهران صبر" ۲۵ سپتامبر ۱۹۶۴

در معادن نفت خوزستان آشکارترین نمونه این محضلات است.
اداره کسرسیموم نفت بین المللی در نظر دارد در سال ۱۹۶۹، ۹۰۰۰ نفر کارگر سالنند را از کار
اخراج کند و بجای آنها کارگران جوان استخدام نماید (۱).
علاوه بر این تعداد کارگران در سالهای پس از ملی شدن صنعت نفت در ایران بویژه پس از انعقاد
قرارداد بانکسرسیموم بین المللی نفت در حال تقلیل و استخراج نفت به حساب کارگران موجود در حال
تزیاد بوده است.
جدول ذیل نموداری در مورد مقیاس استثمار کارگران تمام کشور از طرف امپریالیستهابست میدهد:

سال	سودخالص در مجموع (به میلیون دلار)	استخراج نفت (به میلیون تن)	تعداد کارگران و کارمندان دائمی (به هزار نفر)
۱۹۵۴	۱۹۸	۲۱	۴۶ (۳)
۱۹۵۵	۳۰۶	۳۱	—
۱۹۵۶	۴۲۶	۳۷	۴۵
۱۹۵۷	۵۴۴	۴۰	—
۱۹۵۸	۵۲۶	۴۶	۳۷
۱۹۵۹	۵۷۰	۵۲	۳۵
۱۹۶۰	۵۸۰	۹۵	۲۴ (۴)
۱۹۶۱	۶۶۰	۶۵	—
۱۹۶۲	۷۵۶	۷۳	۲۰
۱۹۶۳	۸۹۰	۸۴	۱۸ (۵)
۱۹۶۴	۹۸۸	۹۴	۱۸
۱۹۶۵ ارزیابی			

منابع: سالنامه "Middle East and North Africa" چاپ لندن، سالهای ۱۹۶۵-۱۹۶۴ و ۱۹۶۵-۱۹۶۶؛ "Middle East" سال های ۱۹۵۹ و ۱۹۶۱؛
"Petroleum Press Service" فوریه ۱۹۶۶ و نشریات دیگر.
جدول فوق که در آن تهادت سودخالص کسرسیموم نفت در نظر گرفته شده نشان دهنده آنست
که شیوه تشدید (انسانسینف) در معادن نفت بجه حد رسیده است.
اگر در سال ۱۹۵۵ هر یک از ۴۶ هزار کارگر ۳۷۲ تن نفت استخراج و از این بابت مبلغ ۳۹۰۷
دلار سودخالص در اختیار کسرسیموم میگذاشت، این رقم در سال ۱۹۶۴ پس از اخراج ۲۸ هزار نفر
کارگر بر تریب به ۴۶۶۶ تن نفت و ۴۹۴۴۴ دلار سودخالص و در سال ۱۹۶۵ به ۵۲۲۲ تن نفت و

- (۱) "اطلاعات" ۲۱ نوامبر سال ۱۹۶۳
- (۲) در سال ۱۹۵۱ در معادن شرکت نفت انگلیس و ایران ۷۰ هزار نفر مشغول کار بودند. الول ساتسون
"نفت ایران" صفحه ۱۲۱، سال ۱۹۵۷
- (۳) "شرکتهای عملیات نفتی ایران ۱۹۵۶" تهران ۱۹۵۷
- (۴) "تهران بصور" فوریه و مارس ۱۹۶۲؛ "خواندنیها" ۱۶ ژانویه ۱۹۶۲
- (۵) "تهران اکونومیست" ۱۱ آوریل ۱۹۶۵

۴۸۸۸۰ دلار سودخالص رسیده است.

سودخالص کسرسیموم نفت از هر کارگر طی ۱۱ سال ۱۴ بار افزایش پیدا کرده در حالیکه حد
اقل دستمزد روزانه کارگران در همین مدت تنها از ۱ بار (از ۸۰ ریال در سال ۱۹۵۵ تا ۱۳۰ ریال در
تابستان سال ۱۹۶۵) فزونی یافته است. هزینه زندگی در این مدت (۱۹۶۵-۱۹۵۵) رو بهتزیاید
گذاشت. شاخص عمومی حد اقل هزینه زندگی از ۱۱۰۱ تا ۲۰۶۰ یا رفت (۱).

اگر سال ۱۹۵۸ بعنوان مبداء در نظر گرفته شود (حد اقل دستمزد روزانه این سال ۱۰۲ ریال
معین شده بود) دستمزد روزانه در سال ۱۹۶۵ در مقایسه با سال ۱۹۵۸، ۱۲۷ درصد فزونی یافته،
در صورتیکه شاخص عمومی حد اقل هزینه زندگی به ۱۵۱۶ درصد رسیده و پایه بیان دیگر از ۸۹ بر سه
۱۳۶ افزایش (۲) یافته است.

مطابق شاخص مطلق قیمتها (ریال-کیلوگرم) مواد غذایی مورد احتیاج عمومی در خوزستان از سال
۱۹۵۷ تا سال ۱۹۶۵ بیش از ۲ بار، نان از ۱۴ ریال تا ۱۴ ریال، برنج درجه دوم از ۱۳ ریال تا ۳۲
ریال، خرما از ۴ ریال تا ۱۳ ریال افزایش یافته است (۳). گوشت گاو در همه جا رو بگرانی نهاده از ۲۴
ریال در تابستان سال ۱۹۵۶ به ۹۰-۸۰ ریال در تابستان سال ۱۹۶۰ رسیده. هر کیلو گوشت گوسفند
در روشن سال ۱۹۶۵ از ۱۳۰ تا ۱۸۰ ریال فروخته میشد (۴).

دستمزد کارگران موقت و کارگران دائمی موسسات نفت بندر خارک و دیگر معادن به میزان قابل
ملاحظه ای پایین تر است. اینها در مقابل کار ۱۲ ساعته ۷۰ ریال مزد دریافت میدارند (۵). میتوان گفت
که قوه خرید دستمزد کارگران نفت در سال ۱۹۶۵ پائین تر از قوه خرید دستمزد در سالهای ۱۹۵۸-۱۹۵۵
بوده است.

طبق گزارش مطبوعات تهران در منطقه تحت فرمانروائی کسرسیموم اهالی آنچنان با قس
گریزانگشده اند که گوشت، تخم مرغ، ماهی و قند به علت گرانی زیاد از حد درازد سترس انسان
قرار گرفته است.

فرماند اران شهرهای خوزستان بخاطر تحریف ناراضی بیکارانی که تعداد شان در حال فزونی
است، روزانه ۶ کیلو آرد نامرغوب امریکائی و ۱۰ ریال پول نقد که جمعا بالغ بر ۲۴ ریال در روز است بین
آنان تقسیم میکردند (۶).

در معادن نفت ناراضی دامنه ای وسیع دارد. در سال ۱۹۶۳ کارگران آبادان در میتینگ
که نخست وزیر نیز در آن حضور داشت اعتراض خود را علیه خودکار شدن که به اخراج دسته جمعی کارگران
منتهی میشد اعلام داشته و از نخست وزیر تقاضای مداخله در این کار را نمودند (۷). در نتیجه اعتراض
کارگران بین دولت ایران و کسرسیموم نفت قرارداد ای باضا رسیده که بموجب این قرارداد شرکت نفت
متعهد شد که در عرض ده سال سالیانه مبلغی به میزان دستمزد و ماهه (۸) و یاروزانه ۴ آریومان به

- (۱) "تهران اکونومیست" ۱۵ ژوئیه ۱۹۶۵ و فوریه ۱۹۶۲
- (۲) Проблема востоковедения, №2, 1960؛ بانک مرکزی ایران شماره ۱۱ ژانویه-فوریه
۱۹۶۴؛ "تهران اکونومیست" ۱۳ اوت ۱۹۶۵ و آمار ماهیانه سازمان ملل متحد، اکتبر ۱۹۶۵
- (۳) "تهران اکونومیست" ۷ مارس ۱۹۵۷، ۲۵ ژانویه و ۲۹ ماه مه ۱۹۶۵
- (۴) "اطلاعات" ۲۵ ژوئیه ۱۹۶۵، "کیهان" ۸ اوت ۱۹۶۲، "تهران اکونومیست" ۲۹ ماه مه و ۱۷ آوریل ۱۹۶۵
- (۵) "اطلاعات" ۳ ژوئن سال ۱۹۶۴
- (۶) "مردم" ۶ نوامبر ۱۹۶۴
- (۷) "اطلاعات" ۱۷ فوریه ۱۹۶۳
- (۸) "مردم" ۶ نوامبر سال ۱۹۶۴

هریک از کارگران اخراج شده بهر دزد، با این پول میتوان ۱ و ۲ کیلوگرم نان خریداری نمود.
چنانکه ملاحظه میشود وجود کنسرسيوم نفت مایه خبیری برای مردم ایران نشده است.
افزایش حد اقلد ستمزد کارگران بمیزان پنج ریال در روز ۱۹۶۵ و پرداخت ستمزد ۲ ماهه در سال بکارگران اخراج شده نه تنها ضروری متوجه کنسرسيوم نکردید بلکه از این رهگذر درآمد کلانی نیز عاید وی گردید است.

صرفه جوئی روزانه بحساب اخراج شدن کارگران
مردم ۱۳ تومان ستمزد در روز
افزایش حد اقلد ستمزد به پنج ریال
مدد معاش روزانه بمیزان ۴۰۰ تومان
از روز امضا موافقت نامه

تومان ۳۸۰۰۰ = اخراج شدن کارگران ۳۰۰ × ۱۲۰۰
" ۹۰۰۰ = کارگر ۱ × ۷۰۰
" ۹۹۰ = اخراج شدن کارگر (۱) ۱ × ۷۰۰

درآمد روزانه کنسرسيوم تنها بحساب اخراج شدن کارگران از کار به ۲۹۰۰۸۰ تومان و یاد درآمد سالانه به ۱۰۷۲ میلیون تومان برابر با ۱۳ میلیون دلار افزایش یافته است.
اینها واقعیتی است که از غارتگری امپریالیست هادرایران برده برمیآید.

کارگران مناطق د یگز نیز گرفتار بد بختی و تیره روزی اقتصادی واجتماعی هستند. مثالیکی از کارگران شهرسمنان در ملاقات بانمایندگان عالیترتبه وزارت کارگفته است که ۲۷ سال است بازن خود در کارخانه چیت بافی "پارس" کار میکنند. ستمزد روزانه وی از ۴۰۰ ریال تجاوز نمیکند. رئیس کارخانه سه ماه است از پرداخت حقوق خود داری ورزیده، او و دیگران رانیز از کار اخراج کرده است. اوگفت "تمام نیروی جوانی من در این کارخانه بهر درفته، صاحب زن و چند فرزند هستم، حالا از چه راهی باید غذای خود، زن و فرزندم را بدست بیاورم" (۲).

سرمایه داران از سپاه عظیم بیکاران برای بلاتغییر نگاهداشتن ستمزد کارگران مشغول بکار، برای گذشتن کارگران جوان بجای مس و کارآرزان زنان و بویژه کودکان بجای کارمندان استفاده میکنند.
کارکودکان علیرغم قانون کار سال ۱۹۵۹ (که کار را برای کودکان کمتر از ۱۲ سال منع مینماید) در موسسات صنعتی از قبیل آجرپزی، شیشه سازی، کبریت سازی و همچنین در رستورانها، کارخانه های قنادی و غیره بطور وسیع مورد استفاده قرار میگیرد.

کارگاههای قالی بافی ایران از جمله کارگاههای "خانگی" که در آنها در حدود ۳۰۰ هزار نفر کودک در سنین ۵ تا ۱۴ کار میکنند، از لحاظ استثمار در ردیف نخست قرارداد. بسیاری از کودکان در نتیجه کار طاقت فرسای ۱۰-۱۲ ساعت و قحطان غذای کافی تلف شده از بین میروند (۳).
طبق اطلاع مطبوعات ایران (۱۹۵۶) ۶۷ درصد کودکان ایرانی در سنین ۷ تا ۱۴ به کار مزدوری ۲۱ درصد به تحصیل اشتغال دارند و بقیه ۱۲ درصد فاقد هر نوع شغل هستند (۴).

صد ها هزار کارگر بزرگسال و خرد سال هر روز بیوزنه آنهاست که کار تمام روز ندارند و از هزاران کارگاه (۱) در مطبوعات تهران ارقامی در باره تعداد کارگران بیکار رفت که مدد معاش بیکاری دریافت میدارند وجود ندارد. لذا موافق مساعدترین رقم ممکنه در باره اخراج شدن کارگران که از کنسرسيوم مدد معاش دریافت میدارند مورد استفاده قرار داده است.

- (۲) "مردم" ۲۲ ماه مه ۱۹۶۴
- (۳) "Работница" № 5, 1965 "مردم" مه - ژوئن سال ۱۹۶۵
- (۴) "مردم" مه - ژوئن ۱۹۶۵

کوچک ستمزد ناچیزی دریافت میدارند از بدی وضع مسکن و قهرحشتناک رنج میبرند.
نمی توان با اظهارات مخبر روزنامه کیهان مبنی بر اینکه سابقان نیز در مورد پیدا کردن کار و اقسام دائم اشکالاتی پیش می آید ولی اشکالات کنونی در مقایسه با گذشته حدت بیشتری کسب کرده است موافقت نکرد (۱).

درآمد ماهیانه قشرهای مختلف ایران نموداری است از وضع اقتصادی زحمتکشان ایران:
۳۵ درصد ساکنین شهر ۸۲ درصد ساکنین تمام کشور تا ۲۴۹ تومان، از ۴۰ درصد اهالی شهر ۱۱۲ درصد تمام اهالی ایران از ۴۹۹-۲۵۰ تومان، ۹۱ درصد اهالی شهر و ۲ درصد اهالی همه ایران از ۲۴۹-۵۰۰ تومان درآمد دارند (۲). بدین ترتیب اکثریت مطلق اهالی مستعد به کار ایران ۲۴۹ تومان و کمتر از آن درآمد دارند. چنین درآمدهای پاد نظر گرفتن گرانی قیمت کالاهای مصرفی و گرانی کرایه منزل خود نشان میدهد که اکثریت ساکنین ایران در چه شرایط سخت اقتصادی زندگی میکنند گروههای اجتماعی دیگری نیز هستند که با درآمد کمتری زندگی میکنند. شش هزار آموزگار با درآمد ۲۰۰ تومان جز این گروهند (۳).

د ستمزد ناچیزی که کودکان قالیباف دریافت میدارند برای تأمین زندگی عادی آنها کافی نیست سرمایه داران درقبال کارپیش از ۱۲ ساعت آنها ۱۰-۱۲ ریال در روز و یا ۳۰-۴۵ تومان در ماه میبپردازند (۴).

همه روزنامه ها و مجلات بزرگ ایران در باره کمی د ستمزد زحمتکشان مینویسند. مطبوعات تهران درقبال ادعای امپریالیست های امریکائی که دعوی دارند ایران را مشمول عنایات خود ساخته اند، وضع کارگران ایران را با وضع کارگران همان کشور (ایالات متحده امریکا) مقایسه کرده مینویسند: برای خرید یک کیلوگرم گوشت تا گر امریکائی باید ۷۳ ر. ساعت، کارگر ایرانی ۱۰ ساعت و بترتیب برای یک لیتر شیر ۵ ر. ساعت و ۳ ساعت، یک جفت کفش ۱۰ دقیقه و ۹۶ ساعت، یک دست لباس ۲۶ ساعت و ۴۸۰ ساعت کار کند (۵).

ارقام متوسط مصرف کار برای بدست آوردن کالاهای ضروری نشان میدهد که کارگر ایرانی با بار بدتراز کارگر امریکائی زندگی میکند.
آن گروه از کارگرانی که درآمد خانوادگی آنها در حوالی ۷۵۰-۴۰۰ تومان نوسان میکند وضع بهتری دارند. کارگران متخصص (ماشینبست ها، تراشکاران، حفاران، موتوربست ها، رانندگان و غیره) قشر متوسط کارمندان، همچنین مهندسان، پزشکان، حقوقدانان، مهندسان کشاورزی و سایر متخصصین جز این قبیل زحمتکشان هستند.

روشنفکران از لحاظ کمی زیاد تراز گروههای مورد بررسی هستند. صفوف آنها به حساب جوانانی که مدارس متوسطه و عالی را پایان میبرسانند بطور اوم انبوه تر میشود.
اکثریت مطلق روشنفکران درآمد دولتی کار میکنند. قسمت اعظم آنها در حدود ۵۰۰-۴۰۰ تومان حقوق دریافت میدارند (۱). قشر فوقانی روشنفکران دارای وضع ممتازی هستند. حقوق اشخاص

- (۱) "کیهان" ۳۰ آوریل ۱۹۶۴
- (۲) "تهران اکونومیست" ۱۶ ژوئن سال ۱۹۶۲
- (۳) "کیهان" ۱۵ مارس ۱۹۶۵
- (۴) "تهران اکونومیست" ۱۵ ژوئیه ۱۹۶۵
- (۵) "تهران اکونومیست" ۲۸ ژانویه سال ۱۹۶۱
- (۶) روزنامه "اتحاد ملی" ۱۲ نوامبر ۱۹۶۳

مربوط به این گروه بعرا تب بیش از حقوق کارمندان متوسط است و حقوق برخی از آنها در ماه به ۲۰ هزار تومان بالغ میگردد.

در جریان سالهای متعددی در صفوف کارمندان (همه روشنفکران بخصوص در صفوف روشنفکران جوان) در مورد برخورد به مسائل داخلی و خارجی تحولی چشم میخورد. این تحول باید ترشد و وضع مادی آنها، با برخورد بیواندعی که امپریالیستها در مورد استفاده از منابع ملی ایران ایجاد مینمایند و بسا تا مل و تعقد در مورد مناسبات ارد و گاه سوسیالیستی و ارد و گاه امپریالیستی نسبت با ایران بستگی دارد. در نتیجه این تحول روشنفکران ایران به دو قطب محافظه کار و مترقی تقسیم میشوند. گروه اخیر در دوران تکامل کنونی ایران پیشرو هستند. در برخورد به شوروی و آمریکا دگرگونیهای در اکتار پسند می آید (۱).

با استفاده از وضع دشوار کارگران، کارمندان و قسمت کم درآمد آنها سالهای سالست که دلالان و شرکتهای متشکل درخفا به تهیه مواد غذایی تقلبی و فروش آنها در بازار به بهای نازلتر اشتغال دارند. فروش مواد غذایی تقلبی علیرغم تعقیب دولت همچنان ادامه دارد (۲). بخصوص صاحبان صنایع مربوط به دامداری و کشتارگاهها ثروت کلانی بدست می آورند. بنابراین نوشته تهران اکونومیست (۲۹ ماه مه ۱۹۶۵) کسانیکه به ارسال دام به کشتارگاهها اشتغال دارند و یا صاحب کشتارگاه هستند روزانه ده هزار تومان (در حدود ۲۵۰ دلار) درآمد دارند. ترقی بهای مواد غذایی نشان میدهد که در غارت اهالی، عده فروشان خواربار نیز دست کمی از دیگران ندارند.

۱۹۵۸ = ۱۰۰ (۳)

سال	۱۹۵۹	۱۹۶۰	۱۹۶۱	۱۹۶۲	۱۹۶۳	۱۹۶۴	۱۹۶۵ (متوسط)
شاخص بهای	۱۱۳	۱۲۸	۱۳۳	۱۳۵	۱۳۷	۱۴۵	۱۵۲
محصولات							
غذائیی							

بهارت دیگر بازگنان نسبت بسال ۱۹۵۸ يك بارونیم بیشتر بول بدست آورده اند.

* * *

وضع بهد اشت نیز مورد تفسیر مطبوعات تهران قرار دارد. از جمله مسائلی که مورد بحث است عبارتند از منع کشت خشخاش، مبارزه با استعمال تریاک و از بین بردن مناطق مالاریا خیز در برخی از نقاط کشور.

شبکه های بهد اشت نیز وسعت پیدا کرده است. تعداد تخت خواب در مطبخخانه ها از ۵۷۵۴ در سال ۱۹۵۵ به ۲۰ هزار در سال ۱۹۶۴ رسیده و عده پزشکان نیز در همین دوران بترتیب از ۱۷۰۰ به ۳۷۵۰ نفر بالغ شده است. در سال ۱۹۵۵ برای ۱۰۶۰۰ نفر و در سال ۱۹۶۴ برای ۶۰۱۳ نفر يك پزشك وجود داشت (۴).

- (۱) "مطبوعات آزاد" ۱۹۵۸ چاپ آمریکا، صفحه ۳۷۸-۳۲۳
- (۲) "کیهان" ۱۵ مارس ۱۹۶۵؛ "تهران اکونومیست" ۱۰ آوریل و ۲۹ مه سال ۱۹۶۵
- (۳) بولتن آمار ماهیانه سازمان ملل متحد، اکتبر ۱۹۶۵
- (۴) "کیهان" ۲۱ مارس ۱۹۵۸؛ "اطلاعات" ۱۹ مه ۱۹۵۵ و ۳۰ آوریل ۱۹۶۴

در نتیجه اجرای تدابیر پیشگیری از بیماری و افزایش کندهای طبی در صد اضافه رشد اهالی بالا رفته و حد متوسط سن نیز بیشتر شده است. ولی تا مسیسات موجود بهد اشتی قادر نیست در مان بخش اعظم اهالی را تا مین نماید. بنابه اعتراف مطبوعات مصرف غذای نامرغوب، گرمسنگی، کارطاعت فرساده، بیماری زمین و شرایط بد مسکن باعث گسترش انواع مختلف امراض بین اهالی است. برای تسریع احداث پلی کلینیک ها و بیمارستانها نیز وجه کافی اختصاص داده نمیشود.

در ایران نیز مانند کشورهای دیگر سرمایه داری تا مسیسات موجود بهد اشتی بطور کلی مورد استفاده ثروتمندان شهر نشین قرار نمیگیرد. دکتر رهنوردی نمایندۀ مجلس درصاحبۀ باخبر روزنامه اطلاعات خاطرنشان ساخت که از ۳۷۵۰ نفر پزشك لیسانس ۱۷۹۶ نفر در تهران و بقیه در شهرهای دیگر ایران سکونت دارند. روستاهای ایران فاقد پزشك هستند. بنا باظهار ناچهره از ۲۰۰۰۰ تخت خواب ۹۵۱۰ تخت خواب در تهران و مابقی ۱۰۴۹۰ تخت خواب در شهرهای دیگر ایران متمرکز شده است.

امراض دیگری، آبله، تراخم و اسهال در میان دهقانان رائج است. فقدان درمانگاهها و بیمارستانها دهقانان بیمار را از امکانات استفاده در مان و معالجه تا مسیسات طبی محروم ساخته است (۱).

چنانکه سازمان بین المللی کار خاطرنشان میکند در ایران ۳۰ درصد اهالی مبتلا بعرض تراخم هستند که ۲۰ هزار نفر از آنها بیثباتی خود را از دست داده و ۲۴ هزار نفر دیگر نیز در حال نابیناشدند (۲). در ورود سر به ۴۰۰ منطقه ساکنین آن، سرخک زندگی صد ها کودک را می رباید. هر سال در موسم گرما تعداد ۳ هزار کودک شیر خوار جان میسپارند (۳).

بیمارستانهای موجود قادر به معالجه بیماران نیستند. اطلاعات ۹ ماهه سال ۱۹۶۴ در این خصوص مینویسد: هر روز از طلوع آفتاب دهقانان بیمار حومه تهران و بیماران قمیم خود تهران در قسابل بیمارستان "پهلوی"، یکی از بزرگترین بیمارستان های کشور، و همچنین در مقابل درمانگاه این بیمارستان برای نهمی می نشینند. آنها با امید خالی شدن تخت در مطبخخانه انتظار میکشند. صحنۀ امروزی مانند در یوز ادامه دارد. هر روز بیماران در این نوبه قبل از آنکه جائی در مطبخخانه خالی شود جان میسپارند. چنین است سر نوشت بسیاری از انسانهای محروم در ایران.

* * *

مطبوعات ایران بحق مشکلاتی که مردم ایران با آن مواجه هستند نتیجه غارت کشور از طسرف سرمایه های خارجی میدانند. مثلا اگر پارچه های نخنی وارداتی در سالهای ۵۴-۵۵ تا ۱۴ هزار ریال بر آورد میشد در سالهای ۶۲-۶۱ مبلغ ۱۳۷ هزار ریال ارزش داشت. ارزش چای نیز بترتیب ۵۷ هزار ریال و ۱۴۷ هزار ریال و بهای قند وارداتی نیز در حال تزیاید بود (۴).
و اما قیمت کالا های صادراتی بطور جدی رو به کاهش نهاد. اگر قیمت يك تن قالی صادراتی در سال ۱۹۵۵ بالغ بر ۲۵۱ هزار ریال بود، این قیمت در سال ۶۳-۶۲ ۱۹۶۲ میزان ۲۲۲ هزار ریال تنزل یافت. قیمت اجناس صادراتی دیگر نیز بترتیب بشرح زیرین بود:

- (۱) "اطلاعات" ۳۰ آوریل ۱۹۶۴
- (۲) "مردم" ۲۳ اکتبر ۱۹۶۴
- (۳) "خواندنیها" ۲۰ مارس ۱۹۶۴؛ "کیهان" ۹ آوریل ۱۹۶۴ و ۳ ژانویه ۱۹۶۵
- (۴) تنظیم مؤلف بموجب بکرة سالنامه مار بازرگانی خارجی ایران و تهران اکونومیست ۱۹۶۵

پنج ۷۹ هزارریال و ۵۷ هزارریال، پیمه ۴۶ هزارریال و ۳۹ هزارریال، پوست خام ۲۴ هزارریال و ۴۴ هزارریال ۰ ارزش متوسط هرتن قالی و مواد خام کشاورزی صادراتی بطور کلی ۲۱ هزارریال در سال ۱۹۵۴ و ۱۹۵۵، ۱۷ هزارریال در سالهای ۱۹۶۳-۱۹۶۲ و ۱۵ هزارریال در سالهای ۱۹۶۴-۱۹۶۵ بوده است (۱) .

بخصوص تجارت با کشورهای "بازار مشترک" برای اقتصاد ایران تاثير پدي داشته است. طبق اطلاع مطبوعات ایران ارزش هر کیلوگرم کالای وارداتی از کشورهای "بازار مشترک" از ۲۸۹ ریال در سال های ۱۹۶۴-۱۹۶۳ تا ۳۱۸ ریال در سالهای ۱۹۶۵-۱۹۶۴ بالاتر رفته، در صورتیکه ارزش هر کیلو کالای صادراتی ایران به کشورهای "بازار مشترک" در همین سالها از ۱۹۱ ریال به ۱۵۴ ریال رسیده است. مطابق همین ارقام ایران از این معامله ۲ میلیون ریال ضرر دیده است (۲) .

شاخص قیمت کالاهای وارداتی و صادراتی در سال ۱۹۵۹ نشان دهنده میزان کاهش ارزش کالاهای خریداری شده از ایران توسط انحصارهای امریالیستی غرب و ترقی یهای محصولات صنعتی و ماشین آلات فروخته شده با ایران است.

۱۹۵۹ = ۱۰۰

سال	شاخص قیمت			
	۱۹۶۵ (توسیه)	۱۹۶۴	۱۹۶۳	۱۹۶۱
کالاهای وارداتی	۱۱۱	۱۱۰	۱۰۹	۱۰۴
کالاهای صادراتی	۱۰۱	۱۰۱	۹۹	۹۸

منبع: مجله آمار ماهیانه سازمان ملل متحد، اکتبر سال ۱۹۶۵

ایران در نتیجه مبادله نابرابر تنهاد عرض ۱۱ سال از وصول دهها میلیارد ریال درآمد محروم گردیده است. دومین عامل منفی بزرگ دیگری برای مردم ایران واردات روزافزون کالاهای دول بزرگ سرمایه داری با ایران و صادرات ناچیز محصولات کشاورزی ایران باین کشورهاست (باستثنا نفت) . با استناد به آمار گمرکی ایران کسری ترازنامه بازرگانی ایران در نتیجه چنین مبادله سال بسال رو به افزایش است (۳) .

سال	۱۹۵۷-۱۹۵۵	۱۹۵۹-۱۹۵۷	۱۹۶۱-۱۹۵۹	۱۹۶۳-۱۹۶۱	۱۹۶۵-۱۹۶۳
از یاد کسریه میلیارد ریال	۲۸۰	۴۱۷۰	۷۵۲۰	۷۰۳۰	۷۴۹۰

کسری ترازنامه بازرگانی ایران عرض ده سال بالغ بر ۲۹۰ میلیارد ریال و تقریباً ۴ میلیارد دلار بوده است. خروج سالانه ۴۰۰ میلیون دلار ارز از ایران موجب پیدایش مشکل مزمن ارزی، مانع آهنگ

(۱) ایضاد رهمانجا

(۲) تنظیم مؤلف بر طبق ارقام تهران آکونومیست، ۲۴ آوریل ۱۹۶۵

(۳) تنظیم مؤلف بر اساس ارقام آمار سالانه بازرگانی خارجی ایران و مجله تهران آکونومیست، ۲۴ آوریل ۱۹۶۵

رشد صنعتی شدن کشور، تأمین کار برای بیکاران و بهبود وضع مردم ایران گردیده است. جدول ذیل منعکس کننده دینامیک سیاست تمحیض بازرگانی دول سرمایه داری بزرگ در مورد ایران است:

(کسریه میلیارد ریال)

سال	دول بزرگی که ایران در تجارت با آنها چهارصد مات بیشتری شد			
	المان غربی	امریکای شمالی	انگلستان	ژاپون
۱۹۶۵-۵۵	۳۰	۳۸	۱۸	۰
۱۹۶۳-۴۶	۱۹	۵	۵	۲
۱۹۶۴-۶۵	۸	۸۴	۱۸	۳

۷۰ درصد کسریه میلان بازرگانی ایران در تجارت با این پنج کشور بوده است. کسری در بازرگانی ایران با دول امریالیستی در سال ۱۹۶۴-۶۵ نسبت به سال ۱۹۵۵-۵۶، ۳۱۷ درصد افزایش یافته است. سومین عامل مضرب برای ایران استقرار سیاست کنسرسیون نفت بین المللی در ایران است: (ارقام به میلیون دلار)

سال	۱۹۵۷	۱۹۵۸	۱۹۵۹	۱۹۶۰	۱۹۶۱	۱۹۶۲	۱۹۶۳	۱۹۶۴	۱۹۶۵
خروج سود از ایران پس از پرداخت حق امتیاز با ایران:	۱۵۶	۲۱۳	۲۲۳	۲۸۵	۳۰۰	۳۲۳	۳۸۴	۴۸۰	۵۱۳

در عرض ۱۱ سال خروج درآمد خالص از ایران ۵۴۳ درصد افزایش یافته است. در همین مدت ایران ۳۳ میلیارد دلار از دست داده است. اگر درآمد از بیمه، حمل و نقل و تصفیه نفت ایران در کارخانه های کشورهای امریالیستی نیز برداریم درآمد کنسرسیون اضافه شود آنوقت رقم ۳۳ میلیارد دلار فسوق-الذکر دو برابر خواهد شد (۱) .

اگر این واقعیت در نظر گرفته شود که مردم ایران در عرض ۱۰-۱۱ سال اخیر درآمد هائی را از راه مبادله غیر برابر، کسری میلان بازرگانی، از راه خروج سود خالص نفت از ایران، از راه سود سرمایه های خارجی در ۱۰ بانک ایران، از راه سرمایه گذاری شرکتها برای استخراج معادن، از راه سرمایه گذاری در کارخانه ها و همچنین از راه تأسیس به ربح قرضه ها از دست داده اند، آنوقت معلوم میشود که ثروتی قریب به یک میلیارد دلار که با کار و زحمت مردم ایران تولید شده، به جیب سرمایه داران خارجی سرازیر شده است. علت اساسی دشواری وضع زحمتکشان ایران و وجود بیکاری عظیم در ایران نیز همین است.

توسعه مالیات غیر مستقیم نیز در پائین آمدن سطح زندگی قسمت اعظم اهالی ایران بلا تأثیر نبوده است: مالیات غیر مستقیم از ۲ میلیارد ریال در سال مالی ۱۹۵۴-۵۵ به ۱۸ میلیارد ریال در سال مالی ۱۹۶۴-۶۵ افزایش یافت و از این راه در بدهجه دولتی سال مالی ۱۹۶۵-۶۶، ۲ میلیارد ریال منظور گردید. هر فرد ایرانی از صغیر و کبیر مبلغ ۳۴۴ ریال در سال مالی ۱۹۵۴-۵۵، مبلغ ۸۳۶ ریال در سال مالی ۱۹۶۴-۶۵ و مبلغی در حدود ۹۰۰ ریال در سال مالی ۱۹۶۵-۶۶ از بابت مالیات غیر مستقیم به خزانه دولت پرداخت نموده است (۲) .

زحمتکشان ایران نه تنها قسمت اساسی مالیات غیر مستقیم، بلکه آن قسمت از مالیاتی را که بسایید

(۱) مجله بانک ملی ایران در سالهای فوق الذکر: "تهران آکونومیست" شماره ۵۷۶ سال ۱۹۶۴

(۲) تعداد اهالی در سال ۱۹۵۴ بالغ بر ۱۸ میلیون نفرو در سال ۱۹۶۲ بالغ بر ۲۲ میلیون و در سال ۱۹۶۵ بالغ بر ۲۳ میلیون نفر بوده است.

قشرهای فوقانی جامعه ایران بهر د ازند نیز میبرد ازند. مثلا تعیین مالیات در اوایل سال ۱۹۶۶ بر روی بنزین و گازوئیل بلا فاصله در افزایش بهای لوازم ساختمانی انعکاس یافت (بهای حمل و نقل بالا رفت) و این امر موجب شد که کرایه خانه هائیز رو بنزاید گذارد (۱).

کارگران و کارمندان علاوه از مالیات میبهرند ۵ درصد عایدی خود را نیز بصندوق بیمه پرداخت نمایند و آن قسمت از کارگران و کارمندی که ۴۰۰۰ ریال درآمد دارند ۸ درصد آنرا بصرف خرج تحصیل فرزند آن خود برسانند (۲).

علت افزایش مالیات در ایران نتیجه فقدان وسائل پولی برای تأمین هزینه دولتی نیست، بلکه نتیجه غارت وحشیانه ایران از طرف انحصارهای امپریالیستی است.

یک عامل دیگر که آهنگ رشد اقتصاد ایران را کندتر میسازد و در صورت از بین رفتن آن میتوان در شرایط سرمایه داری وضع زحمتکشان را بهبود بخشید، غارت دهقانان از طرف زمینداران بزرگ است. مثلا دولت باید در عرض ۱۵ سال سالانه مبلغ ۵۰۰ میلیون تومان بمالکینی میبرد از که زمینهای آنها را برای فروش بد دهقانان خریداری کرده است (۳). دهقانانیکه زمین دریافت میدارند باید این مبلغ را تا ۳ ماه نمایند. اگر حد اقل مقدار پولی که از بابت اجاره زمین به زمینداران و از جمله بدولت پرداخت میشود در نظر گرفته شود، آنوقت باجی که در مجموع خود هر سال دهقانان از این رهگذر میبرد ازند به یک میلیون تومان و یا ۱۲۲ میلیون دلار خواهد رسید.

اگر ایران در معرض غارت امپریالیستها قرار نمیگرفت، دولت میتواند ۳۹۰ هزار واحد کشاورزی مستقل دیگر بوجود بیاورد و اقساط زمینهای را که بازمانده گرفته شده بدون درد سر از خزانه دولت میبرد ازند. در چنین شرایطی دهقان برای رشد کشاورزی تشویق میشود. او میتواند ماشین آلات کشاورزی را کوب شیمیایی و نوع بهتر بذ را بابتیاع نماید و بدینوسیله بازده کشاورزی را بالا ببرد تا از این راه در قیمت محصولات کشاورزی تقلیل حاصل شود.

بالاخره مطبوعات تهران از عامل دیگری بحث میکنند و آن افزایش روزافزون اسکناس در شرایط کمبود کالا است که در پائین آمدن سطح زندگی زحمتکشان موثر است (۴). تورم پول (پائین آمدن ارزش اسکناس) سالهاست که بچشم میخورد (۵).

تورم با تهاجم امپریالیستها به ایران، با گسترش نفوذ آنها در رشد اقتصادی و سیستم مالی ایران ارتباط دارد و از این راه سرمایه داران اروپایی و غربی و آمریکای شمالی سود کلانی بدست میآورند. نیروی کار در ایران نه تنها ارزانتتر از ارزش نیروی کار در کشورهای امپریالیستی، بلکه ارزانتتر از ارزش نیروی کار در خود ایران خریداری میشود.

* * *

زحمتکشان ایران علیه تعرض استثمارگران بحقوق مردم ایران اعم از اقتصادی و غیره از طریق مبارزه هرچه متشکل تر برای بهبود وضع مادی و سیاسی خود پاسخ میگویند؛ چنانکه پیکره هانشان میدهد در ماه مارس سال ۱۹۵۵ سپهرهای شهرداری رشت، در آوریل

(۱) "کیهان" ۳۰ ژانویه ۱۹۶۵

(۲) مجله بانک ملی ایران شماره ۲۷ سال ۱۹۵۸ و شماره ۳۱ - ۳۰ سال ۱۹۶۰، "ایران آلتانخ" ۱۹۶۲

(۳) "Азия, Африка сегодня" 9, 9, 1965

(۴) تهران اکونومیست ۱۹ نوامبر ۱۹۶۵ و ۲۰ ژوئن ۱۹۶۵؛ بولتن آمار ماهیانه سازمان ملل متحد، اکتبر ۱۹۶۵

(۵) همانجا

کارگران کارخانه کبریت سازی همدان، در ماه مه کارگران بندر خرمشهر، در ژوئیه و اوت سال ۱۹۵۵ کارگران و کارمندان آبادان برای بالابردن دستمزد خود دست باعصاب زدند (۱). در اوایل ژوئن سال ۱۹۵۶ رانندگان و کارگران شرکت انهورسانی "انهرانی" و در اکتبر همین سال ۸ هزار کارمند وزارت پست و تلگراف برای افزایش حقوق خود اعصاب کردند (۲).

در سال ۱۹۵۷ اعصاب جدیدی رخ داد: در ژانویه دانش آموزان همایون شهر ("کیهان" ۲۰ ژانویه ۱۹۵۷) در مارس آموزگاران آبادان، در ژوئن کارگران کارخانه آجرپزی تهران، و کارگران معادن نفت آغاچاری، در ژوئیه کارگران و کارمندان معادن نفت مسجد سلیمان، در اوت و سپتامبر کارگران آبادان و در دسامبر کارگران ذوب آهن کرج اعصاب نمودند (۳). در تابستان همین سال نیز کارگران کارخانه "سیمان تهران دست باعصاب زدند (مجله اسکوتسمن شماره ۱ ژوئن ۱۹۶۱).

در سال ۱۹۵۸ جنبش اعصابی شکل فعالتری بخود گرفت. اعصاب ۶۰-۵۰ هزار کارگر کارخانه آجرپزی تهران در ژانویه، کارگران کارخانه "نخباف" اصفهان در ماه مه، کارگران کانهای رباط کریم، ۵۰۰ کارگر تبریز، فروشندگان روزنامه در مشهد (۴)، کارگران ساختمانی کتسر سیوم نفت در جزیره خارک، کارگران نساجی شهرری در ژوئیه و کارگران بندر شاهپور در اکتبر و دسامبر وقوع پیوست (۵). در مارس و آوریل سال ۱۹۵۹ کارگران کارخانه "ریسباف" اصفهان، در آوریل رانندگان تاکسی تهران و کارگران راه سازی شاه آباد اعلام اعصاب نمودند (۶).

موج ناراضی روز بروز عده بیشتری از کارگران را در بر میگرفت. مثلا در سال ۱۹۵۹ کنفرانس کارگران چاپخانه های تهران تشکیل یافت. کنفرانس در قطعنامه خود که با اتفاق آراء از تصویب گذشت خواست که ۵۰ درصد بدستمزد کارگران چاپخانه ها افزوده شود و اعلام نمود که اگر خواستهای قانونی کارگران تا ۶ ماه مه سال ۱۹۵۹ مورد قبول نیافتند مجبور با تخاذن ادب بگرد بتری خواهند شد. هفتم ماه مه سال ۱۹۵۹ بین کارگران صاحبان چاپخانه ها موافقتی مبنی بر اینکه دستمزد کارگران نباید روزانه کمتر از ۴۵۰ ریال باشد حاصل شد.

۷ ماه مه سال ۱۹۵۹ کارگران کارخانه "وطن" اصفهان بعنوان اعتراض علیه تحمیل نسامزد نامطلوب بشهرای کارخانه دست باعصاب زدند. ششم ژوئن سال ۱۹۵۹ کارگران کارخانه آجرپزی بدولت تا چیزی دستمزد بارموم دست از کار کشیدند. آنها از اداره کارخانه طلب کردند که همه مطالبات آنها از جمله از یاد ۳۰ درصد دستمزد میبرد اجرا کند. پس و زاندر امری علیه کارگران وارد عمل شدند و اعصاب را بشیوه درد مناشانه ای سرکوب نمودند. در این جریان بیش از ۵۰ نفر کشته و ده زیادی زخمی شدند. بازداشت دست جمعی در میان کارگران انجام گرفت. رهبری "عملیات" با شاو امریکائی زاندر امری ایران بود (۷).

پس از اعصاب کارگران کارخانه های آجرپزی، کارگران یکی از معادن سنگ حومه تهران و همچنین کارگران کشتارگاههای تهران دست از کار کشیدند (۸).

(۱) "پست تهران" ۲ ژوئن ۱۹۵۵؛ "کیهان" ۲۱ ژانویه ۱۹۵۵؛ "تهران مهر" ۸ مه ۱۹۵۵

(۲) "کیهان" ۱۰ ژوئن و ۳۱ اکتبر ۱۹۵۶

(۳) "کیهان" ۱۹ مارس و ۲۶ دسامبر ۱۹۵۷؛ "اطلاعات" اول ژوئیه و ۱۲ سپتامبر ۱۹۵۷

(۴) "اطلاعات" ۱۸ ارا ۱۹۵۸؛ "کیهان" ۱۱ و ۱۲ مه ۱۹۵۸

(۵) مجله اقتصاد جهانی و روابط بین المللی شماره ۷ سال ۱۹۵۹، صفحه ۱۲۰ چاپ مسکو

(۶) "Мооляк" ۷ آوریل ۱۹۵۹؛ "اطلاعات" ۱۱ آوریل ۱۹۵۹

(۷) "سپراود" ۱۹ ژوئن ۱۹۵۹؛ "اطلاعات" ۱۰ ژوئن ۱۹۵۹

(۸) "مرد مبارز" ۱۵ ژوئن ۱۹۵۹

۱۴ ژوئن سال ۱۹۵۹ تعداد ۱۷۰۰ نفر کارگر کارخانه "وطن" اصفهان دست با اعتصاب زدند. دولت بمنظور سرکوبی اعتصاب به کمک نیروی مسلح دست زد. در نتیجه ۱۲ نفر زخمی و ۱۵ نفر بازداشت شدند (۱).

در ژوئن سال ۱۹۵۹ رانندگان پایتخت دست از کار کشیدند (۲).

کارگران و کارمندان در نتیجه مبارزه اعتصابی تاحدی به افزایش دستمزدها و بهبود شرایط کسار نائل آمدند. این اعتصابات نه تنها جنبه اقتصادی بلکه دارای علل سیاسی نیز بوده است. وضع ناپایدار ایران نسبت به خارجی‌ها در شرکت‌های خارجی، نقض قانون کار ۱۹۴۹ از طرف کارفرمایان و بدسران مواسسات دولتی، تحمیل نامزد های نامطلوب برای شهرهای رفع اختلافات حاصله در کارخانه بین کارفرمایان و مدیران مواسسات دولتی از یکسو و کارگران از سوی دیگر.

کارگران و محافظ مترقی در جریان مبارزه به مطالبات خود در مورد منع استثمار کودکان، قائل شدن دستمزدها مساوی برای مردان و زنان، دادن مرخصی باپرداخت حقوق و مرخصی برای زنان ایستادن ادامه میدادند.

در سال ۱۹۵۹ دولت تحت فشار مبارزه اعتصابی کارگران و جنبش همگانی دیگر زحمتکشان مجبور شد دست به تدوین قانون جدید کار بزند. طبق این قانون حد اقل دستمزدها در هر دو سال به نسبت تعداد افراد خانواده کارگران منظور میگردد. حد اقل دستمزدها را کمیسیون سه جانبه مرکب از نمایندگان کارگران، کارفرمایان و دولت تعیین مینماید. کار برای کودکان کمتر از ۱۲ سال ممنوع میگردد. مرخصی سالانه باپرداخت حقوق و مرخصی حاملگی و تحدید ساعت روزانه کار برقرار میگردد.

بعواضات تجدید نظر در حد اقل دستمزدها سال ۱۹۴۷ تدابیر دیگری نیز بمنظور افزایش دستمزدها اتخاذ گردید، ولی نه بحساب منافع سرمایه داران و دولت، بلکه بحساب تشدید بیشتر استثمار کارگران، چنانچه در این مورد وزیر کار در نخستین کنفرانس کارفرمایان (آوریل ۱۹۵۹) با تذکر این نکته که افزایش دستمزدها کارگران گویا به افزایش قیمت‌ها در بازار منجر خواهد شد به صاحبان کار پیشنهاد کرد که بجای افزایش دستمزدها کارگران، جوایز نقدی منظور گردد که در مقابل انجام کار بیشتر از نرم مقرر بود اکت (۳). زندگی در عمل نشان داد که بسیاری از کارفرمایان قانون کار را اجرا نمیکنند (۴). از جمله همسطح کردن دستمزدها را میزان قیمت اجناس ضروری کودکان مانند سابق استثمار میشدند. کارگران زن در مقابل کار مساوی با کارگران هم تخصص خود دستمزدها کمتر دریافت میداشتند. در بسیاری از مواسسات صنعتی و ادارات دولتی کار بجای ۸ ساعت بیش از ۱۴ ساعت بطول می‌انجامید (۵).

پس از اندکی "آرامش" اعتراض زحمتکشان رو به شدت گذاشت و در مواردی کارگران و کارمندان همواره به آخرین وسیله یعنی اعتصاب متوسل میشدند. مثلاً بناباطلاع "ایران آلمان" ۱۹۶۲ و روزنامه "پراودا" ۲ مارس ۱۹۶۲ و ۱۵ فوریه ۱۹۶۱ کمیته اعتصاب آموزگاران بقامات دولتی اخطار کرد که در صورت خودداری دولت از افزایش حقوق آنها دست به اعتصاب خواهند زد. در تاریخ ۲ ماهه آموزگاران

(۱) "مردم" ماه مه ۱۹۶۵

(۲) "اطلاعات" ۳۱ آوریل ۱۹۵۹

(۳) "اطلاعات" ۳۱ آوریل ۱۹۵۹

(۴) "کیهان" ۸ و ۱۰ آوریل ۱۹۵۹

(۵) "کیهان" ۷ اوت ۱۹۶۲

(۱) اعتصاب کارگران در سال ۱۹۶۰ نیز انجام میگرفت ولی این اعتصابات بناباطهار "ایران آلمان" ۱۹۶۱ شکل عمومی بخود نگرفته بودند.

دست با اعتصاب عمومی زدند که تا ۱۳ همان ماه ادامه داشت. دوم ماه مه کارگران تلگراف، ۲۰ ماه مه کارمندان رادیو و تلویزیون، ۳۱ ماه مه کارگران نفت قسمت جنوب تهران اعتصاب کرده و خواستار افزایش دستمزدها و تقلیل ساعات کار از ۱۲ ساعت به ۸ ساعت شدند. اواخر ماه مه هزار نفر نانوایان پس از بردن دستمزدها دست از کار کشیدند. در ماه مه ۸۰۰ نفر کارگرفت تهران بعنوان هدردی با کارگران معادن نفت مسجد سلیمان از کار خودداری کردند. کارگران نفت علیه افزایش ساعات کار تا ۱۴ ساعت در روز اعتراض کرده و خواستار افزایش دستمزدها شدند. اعتصاب در معادن دیگر نیز انجام گرفت. اول ژوئن کارگران آبادان برای اجرای خواستههای زیرین دست با اعتصاب زدند: با لایردن دستمزدها، اجراء قانون تشکیل اتحادیه‌ها و برقراری کمک‌های طبیبی. در ماه ژوئیه اعتصاب کارمندان پست و تلگراف، کارگران ۴ کارخانه نساجی در اصفهان برگزار گردید و نیز سه هزار نفر بیکار در بندر شاپور دست به تظاهرات زدند. در سال ۱۹۶۱ در رامین، کرج و تهران در کارخانه بلورسازی و دیگر کارخانه‌ها همچنین در دستوراتها اعتصابات تریخ دادند.

ماه ژانویه سال ۱۹۶۲ شاید اعتصابات کارگران اصفهان، زنجان و خوزستان بود. هفتم فوریه سال ۱۹۶۲ دانشجویان دانشگاه تهران بعنوان همبستگی با آموزگاران که خواستار افزایش حقوق خویش بودند دست با اعتصاب زدند. هفتم مارس نساجیان و کارکنان تلگراف، ۱۶ نوامبر کارگران کارخانه زاینده رود اعتصاب نمودند. در همان سال چندین بار کارکنان راه آهن و نفت جهت بالا بردن دستمزدها و بهبود شرایط کار دست از کار کشیدند. برخی اتحادیه‌های کارگری کوشش آشکار داشتند که اول ماه مه روز همبستگی کارگران جهان را برگزار نمایند (۱).

در سال ۱۹۶۴ نمایندگان ۵۱ مؤسسه تهران اول ماه مه را برگزار نمودند. اول ژوئن کارگران کارخانه پشم اصفهان بعنوان اعتراض علیه عدم پرداخت ۲۰ درصد سود کارخانه دست با اعتصاب زدند و در نتیجه خواست آنان برآورده شد (۲). در اواخر نوامبر سال ۱۹۶۴ (۳) ۱۶ هزار نفر از تاسیس تهران بعنوان اعتراض علیه افزایش مالیات بر بنزین دست از کار کشیدند. در دسامبر ماه بیکران قرارداد ادی شیلیت در شمال اعتصاب کردند (۴).

در سه ماهه اول سال ۱۹۶۵ کارکنان فرهنگ آبادان (۷-۲ فوریه) و شوشتر (۱۲-۹ فوریه) اعتصاب نمودند. کارکنان بهداشت اری اهواز بعنوان اعتراض علیه اخراج گروهی از پزشکان اهواز در ۲۶ ژوئیه اعلام اعتصاب نمودند (تا ساعت ۱۲) (۵).

بعواضات جنبش اعتصابی کارگران و کارمندان یک رشته تظاهرات ضد امپریالیستی نیز بوقوع می‌پیوست. ۱۸ اکتبر ۱۹۶۱ در تهران، ۲۱ ژانویه ۱۹۶۲ از طرف دانشجویان دانشگاه تهران و شیراز (۱)، ۵-۴ ژوئن سال ۱۹۶۲ تظاهرات بزرگ در تهران و تبریز، مشهد و شیراز (روزنامه لوموند ۲۵ ژوئیه ۱۹۶۲)، اول ماه مه ۱۹۶۴ در قم و تهران (۷) اعتصاب کنندگان همچنین نمایندگان اتحادیه در کنفرانسهای خود مطالبات زیرین را مطرح می‌ساختند (۸):

(۱) "ایران آلمان" ۱۹۶۳

(۲) "مردم" ژوئیه اوت ۱۹۶۵

(۳) "پراودا" اول دسامبر ۱۹۶۴

(۴) "مردم" ۵ ژوئیه ۱۹۶۵

(۵) "کیهان" ۲۷ ژوئیه ۱۹۶۵

(۱) "ایزوستیا" ۹ اکتبر ۱۹۶۱؛ "پراودا" ۲۴ و ۲۵ ژانویه ۱۹۶۳؛ "مسائل صلح و وسوسا لیم" شماره ۴۴ سال ۱۹۶۳

(۲) "مردم" مه و ژوئن ۱۹۶۵

(۳) تنظیم مؤلف برطبق ایران آلمان، ۱۹۶۳ و ۱۹۶۳؛ "مردم" ژوئیه سال ۱۹۶۵

اجرای قانون کار و وضع قانون درباره کارگران کشاورزی، برقراری بیمه مساوی برای همه کارگران بدون استثنا، منع قطعی اخراج فردی و دسته جمعی کارگران و گنجاندن ماده جدید در قانون کار در این مورد، تجدید نظر فوری در حد اقل دستمزدها، افزایش شاخص هزینه زندگی، افزایش کمک هزینه ایام بیماری تا ۱۲۰ تومان در ماه، شناسایی حق اعصاب برای کارگران که سلاح واقعی در مبارزه برای بهبود وضع زندگی طبقه کارگراست، حق حفظ مسکن در ایام بیکاری و دادن کمک به بیکاران، منع بکارگماشتن اطفال کمتر از ۱۲ سال و برقراری مزد مساوی در مقابل کار مساوی برای زن و مرد، افتتاح کلوب و مدارس شبانه در جنب کارخانه ها، تأمین کارگران در قبایل حوادث.

منع ورود کالاها مشابه که در ایران تولید میشود و تشویق از صنایع ملی نیز از جمله مطالبات کارگران بود. اجرای این شعار باعث اشتغال بیشتر اهالی میگردد.
باگسترش اتحادیه های کارگری از ۸۶ اتحادیه در پائیز سال ۱۹۶۲ به ۱۰۶ اتحادیه در تابستان سال ۱۹۶۵ (۱) همچنین با پیدایش کادرهای کارگری گرایش بسوی استقلال در اتحادیه ها و خروج از زیر کنترل وزارت کار بوجود آمد. و کارگران اصرار میروند که در صورت بروز اختلاف بین کارگران و کارفرمایان این اختلافات از طرف سندیکاهای حل شود.

کوشش برای تمرکز کارگران سراسر کشور (اعم از شهروند) در یک سندیکای واحد زیر رهبری واحد خصوصیت عدد جنبش کارگری امروز است.

خواست کارگران در اساسنامه جدید تشکیل سندیکاهای انحصاریافته است. در این اساسنامه حقوق اتحادیه قدری وسعت پیدا کرده است. مثلاً سندیکاهای میتوانند بابت کار خود کارگران بدون دخالت وزارت کار تشکیل شود. (۲) بیمه اجتماعی عدد بیشتر کارگران را در بر میگیرد (۳). عدد کارگران بیمه شده از ۴۹۹۹ ۱۴۲ نفر در سال ۱۹۵۴ به ۳۲۷ ۴۳۱ نفر در سال ۱۹۶۲ افزایش یافته است.
در سال ۱۹۶۲، ۳۹ - درمانگاه از طرف سازمان بیمه اجتماعی و ۱۷۴ - درمانگاه از طرف کارفرمایان احداث و مورد استفاده قرار گرفته است که در سال ۱۹۶۲ ۱۲۴۴ هزار نفر کارگرو افراد خانواده آنها از آن استفاده کرده اند (۴).

بمنظور دادن وام به کارگران در سال ۱۹۵۶ بانک کارگران با سرمایه ۱۰۰ میلیون ریال دایر گردید که ۴۹ درصد سهام آن از آن کارگران و ۵۱ درصد از آن سازمان بیمه اجتماعی است (۵). مسئله اساسی در حال حاضر عبارتست از کارمزد - بمنظور کشیدن هر چه بیشتر کارگران را از کار، دولت به تجارب امپریالیست ها توسل جست و قانون شرکت کارگران را در سود کارخانه تدوین نمود. این قانون همه کارخانه های صنعتی را در بر نمیگیرد. کارگران معادن نفت، کارخانه های تصفیه نفت، کارخانه های دولتی و مختلط حمل و نقل و کارگاههای کوچک از این قانون مستثنی هستند. تا ماه اوت ۱۹۶۴ قانون شرکت کارگران در سود کارخانه ها بعنوان آزمایش ۱۱ هزار کارگرا را در حدود ۴ درصد تعام کارگران را با استثنا کارگران کشاورزی در بر گرفته بود (۱).

واماد درباره حق کارگران در سازماندهی تولید در ماه ۱۸ قانون چنین تصریح شده است که

- (۱) "کیهان" ۱۹ سپتامبر ۱۹۶۲؛ "اطلاعات" ۲۲ ژوئیه ۱۹۶۵
- (۲) "مردم" ژوئیه و اوت ۱۹۶۵
- (۳) "تهران اکونومیست" ۱۰ فوریه ۱۹۶۲
- (۴) "ایران آلماناخ" ۱۹۶۲
- (۵) "کیهان" ۲۹ دسامبر ۱۹۶۵
- (۶) "مردم" ژوئیه و اوت ۱۹۶۵ (مواد اصلی این قانون در "ایران آلماناخ" ۲۳ منتشر شده است).

"هیچیک از کارگران نمیتواند با تکیه بر این قانون در امر واردی مؤسسه دخالت نماید" (۱). بنابه توضیح ویرکار همدان این قانون افزایش تولید کالا و بهبود کیفیت آنست (۲). چنانکه ملاحظه میشود قانون شرکت کارگران در سود کارخانه راه حل مسائل مهم پرولتاریای ایران نیست. به همین لحاظ است که جنبش زحمتکشان در راه از یاد دستمزدها و بهبود وضع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود همچنان ادامه دارد. دولت نمیتوانست این جنبش را نادیده بگیرد. نمایندگان سندیکاهای کارگری از جانب دولت برای تهیه مقدمات تثبیت قیمت کالاها ضروری جلب گردیدند. در تابستان سال ۱۹۶۵ قیمت بنزین، قند، برق پائین آورد شد و بهای برخی از محصولات غذایی تثبیت گردید. علاوه بر آن دولت برای فروش کالاها کثیرال مصرف با قیمت تثبیت شده دست به افتتاح مغازه های دولتی زد. در نظر است چنین مغازه هایی در شهرستانها نیز افتتاح شود (۳).

اقدامات دولت برای تثبیت قیمتها، چنانکه مطبوعات پایتخت متذکر شده اند، هنوز نتایج محسوسی بیار نیاورد. زیرا پیدایش این دشواریها علل عمیقتری دارد و نتیجه استثمار ایران از طرف امپریالیست ها است.

* * *

پس راه خروج از این وضع چیست؟ مطبوعات ایران راه خروج از وضع موجود را در رهائی کشاورز وابستگی به دولت های بزرگ سرمایه داری، در بسط و توسعه همکاری متقابل شریکشی اقتصادی و قسی و بازگشتن با اتحاد شوروی و با تمام کشورهای سوسیالیستی (۴) و در استفاده از کمکهای بی شائبه آنها برای حصول استقلال اقتصادی و بهبود وضع مردم می بینند (۵).

کوشش بی شائبه مردم ایران در عقد قراردادهایی که در این اواخر بین اتحاد شوروی و ایران، بویژه در موافقتنامه هایی که در مورد احداث کارخانه ذوب آهن و کارخانه های ماشین سازی و کشیدن لوله گاز از جنوب به شمال ایران و از آنجا به آذربایجان شوروی، در ساختمان سد و ایستگاه آبی بسرف بر روی رودخانه مرزی ایران و شوروی، ساختمان سیلو و سایر موسسات دیگر انعقاد یافته و همچنین در موافقتنامه مربوط به افزایش حجم بازرگانی شوروی و ایران منعکس است (۶).

اقتار عامه ایران آغاز همکاری با شوروی را در امر تأمین پیشرفت اقتصاد ایران باخرسندی کامل استقبال کردند. مجلس شورای ملی نیز با تصویب موافقتنامه ایران و شوروی منقده در مسکو بتاريخ ۱۳ ژانویه سال ۱۹۶۶ اهمیت همکاری اقتصادی و فنی ایران و شوروی را متذکر شد. نمایندگان مجلس در سخنرانیهای خود یاد آور شدند که احداث کارخانه ذوب آهن و ماشین سازی، همچنین کشیدن لوله گاز امکان میدهد که در ایران پایه صنایع سنگین ریخته شود، اقتصاد ملی تحکیم یابد و در نتیجه سطح زندگی مردم ایران بالا رود (۷).

- (۱) "مردم" ژوئیه و اوت ۱۹۶۵
- (۲) همانجا
- (۳) "کیهان" ۶ ژوئن ۱۹۶۵
- (۴) "پیغام امروز" ۱۲ ژوئیه ۱۹۶۵؛ "ارمن" ۲۶ ژوئیه ۱۹۶۵؛ "خواند نیها" ۱۰ ژوئیه ۱۹۶۵
- (۵) "اطلاعات" ۱۲ آوریل ۱۹۶۵؛ "فرمان" ۲۶ ژوئیه ۱۹۶۵؛ "تهران جرنال" ۲۷ مه ۱۹۶۵
- (۶) "پراودا" ۱۴ و ۱۸ ژانویه ۱۹۶۶؛ "پوس" ۲۱ ژوئن ۱۹۶۵؛ "تهران جرنال" ۲۷ مه ۱۹۶۵
- (۷) "پراودا" ۱۴ فوریه ۱۹۶۶

"Зарубежом 14-20 января 1966"

آیاد رد و روان مایعنی زمانیکه میلیونها مردم یگراز سکنهٔ افریقا و آسیا و امریکانیز براه رشد غیرسر
 سرمایه داری قدم نهاد و سوسیالیسم را هدف نهائی کوششهای اجتماعی خود اعلام نمود ، اندک تکرار
 این اتهامات کهنه ادعائی مضحک نیست ؟

گرچه در کتاب "سیرکونیسم در ایران" سعی شده است فصولی ظاهرابه مسائل نظرسری
 "ماتریالیسم دیالکتیک" و "ماتریالیسم تاریخی" اختصاص داده شود ، باوجود این مضمون عدد ۱ این
 کتاب نیز تفاوتی با "کتاب سیاه" ندارد .

اما برخود دیگری در کتبی نظیر "تاریخ فلسفه سیاسی" (در سه جلد از دکتر یازاد ساد) ،
 "تاریخ عقاید اقتصادی" (از دکتر شهید نورائی) و یاد بعضی مقالات و کتب دیگر در سالهای اخیر به
 افکار مارکسیستی و سوسیالیسم و کونیسم علمی شده است که البته با "کتاب سیاه" یا "سیرکونیسم در
 ایران" تفاوت دارد . حتی کتب ضد کونیستی مانند "مارکسیسم در تئوری - در عمل" (مجموعهٔ ترجمهٔ هساو
 اقتباساتی است از کتب ضد کونیستی غرب) یا "کونیسم و لیبرالیسم" (از منشی زاده) رانمی توان بیرون
 آن دو کتاب گذاشت . کتب "اصول فلسفه و منطق ریالیسم" (در سه جلد از محمد حسین طباطبائی تبریزی)
 و "علم کلام" (از سید احمد صفائی) و غیره که در آنها نیز بقول خود مؤلفین جای خاصی به "مبارزه"
 ایدئولوژیک" علیه مارکسیسم - لنینیسم داده شده است نیز با آن دو کتاب فرق دارند .

چندی پیش "سلسلهٔ انتشارات در راه انقلاب قری" کتاب سید عبد الرضا حجازی شهرزائی
 "سیستم اقتصادی اسلام" را در رقم بچاپ رساند . این کتاب که در آن قسمت بزرگی به سوسیالیسم و
 کونیسم علمی اختصاص یافته از بعضی جهات قابل توجه است .

کتاب شامل یک مقدمه و سه بخش است . بخش اول - کاپیتالیسم" (ص ۱۱-۱۹) در سه
 جز "جد آگانه ابتدا از تاریخ پیدایش سرمایه داری صحبت کرده سپس "اصول کاپیتالیسم" را توضیح
 میدهد و بالاخره به بیان "آثارشوم کاپیتالیسم" میپردازد . مؤلف اولین اصل سرمایه داری را تحصیل
 "منافع فردی که هدف این نظام اقتصاد است" معرفی میکند ، سپس به اصل دوم یعنی "رقابت اقتصادی
 میپردازد . و بعد از آن اصل سوم را که بعقیدهٔ او "اصل آزادی" است توضیح میدهد . بدنهال این
 قسمت به بیان "آثارشوم کاپیتالیسم" و از آنجمله "بحرانهای اقتصادی" پرداخته ، پس از آن "شکست
 اقتصادی" سرمایه داری ، جریان "تمرکز بازار تولید" و بالاخره "حکومیت کاپیتالیسم" از نقطه نظر تاریخ
 را بیان میکند .

بخش دوم کتاب تحت عنوان "اقتصاد کونیسم" است (ص ۱۹-۳۱) . اگر از عباراتی نظیر
 "طرز فکر سخیف" ، "سفسطه" و یا "استعمار سرخ" (حجازی خود نشان داده که از کتب ضد کونیستی
 غرب اخذ کرده است) * که گاه و بیگاه در کتاب چشم میخورد بگذریم ، رویهمرفته دربارهٔ مضمون کلی
 این بخش باید گفت که مانند بخش یکم در واقع مقدمه است برای ورود به "بخش سوم - اقتصاد اسلام" که
 ۲۴۴ صفحهٔ بعدی کتاب را شامل است . اما این بهیچوجه بدان معنا نیست که در این بخش اخیر مؤلف
 از کاپیتالیسم یا سوسیالیسم سخن نمیکند . برعکس . در تمام طول اثر حجازی شهرزائی مکرر و به تفصیل
 بیامون نظام های کاپیتالیستی و سوسیالیستی اظهار نظر کرده ، آنها را با "نظام اسلامی" مقایسه نموده ،
 * از کتاب اندره زید فرانسوی و ارتور گوستر جارجستانی و غیره . اظهاراتی از قبیل اینکه "با پیشرفت علم و
 صنعت و اتوماتیکی شدن امر تولید کار بچائی میرسد که اساساً تولید ه های کارگری دیگر باقی نماند تا زمان
 زندگی اجتماعی انسانها را بدست بگیرد" (ص ۲۶۴) و یا اینکه "علت توسعهٔ ریز افزون کونیسم" گویا
 "نقشه ها و سیاستهای مداخله گرانه دولت شوروی است" که از "محرومیت و عقب افتادگی بعضی از
 اجتماعات" استفاده میکند (ص ۲۶۶) همه عبارات و افکاری است که کلمه بکلمه از چینیسن کتبی
 اخذ و ترجمه گردیده است .

باز هم «انتقاد» از مارکسیسم

همانطور که تاریخ ترویج اندیشه های مارکسیستی در مابین ما مراحل عدد ۱ چندی را گذرانده
 مبارزه علیه این افکار نیز مراحل خاصی داشته است . تقریباً در حدود نود سال پیش روزگاری بود که روزنامه
 رسمی "ایران" خود پیشقدم میشد تا خوانندگان را با سوسیالیسم و کونیسم معاصر آشنا سازد . سی سال
 پس از آن انقلابیونی نظیر موسیالدموکراتها (اجتماعیون عامیون) و یاروزنامه "ایران نو" زبان گویای
 انقلاب مشروطیت به ترویج ایده های سوسیالیسم علمی میپرداختند . از دوره ای که حزب کونیست ایران
 تأسیس شد گرچه روزنامه ها و مجلاتی چون "خلق" ، "جرقه" ، "اقتصاد ایران" ، "حقیقت" و غیره
 آشکارا منتشر و به پخش اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی میپرداختند ، معذک حزب در حال خفا و
 مجبور به فعالیت زیرزمینی بود . "ستارهٔ سرخ" در سالهای ۱۹۲۹-۱۹۳۱ در مهاجرت انتشار مییافت
 و "بیگار" حتی در مهاجرت نیز با تشیبت حکومت رضاشاه به پشت میز محاکمه کشانده میشد . تا سالهای
 ۱۹۳۴-۱۹۳۵ که در کترانی دورهٔ اول "دنیا" را منتشر میساخت ، پلیس ایران بسختی میتوانست
 بفهمد که ماتریالیسم دیالکتیک همان جهان بینی کونیستهاست . ارتجاع ایران در آن دوران احتیاجی
 به ورود در مباحثات نظری حس نمیکرد ، برای دستگاه حاکمه قدغن کردن کونیسم باحرهٔ قانون کافی
 مینمود . لیکن در دورهٔ فعالیت حزب تودهٔ ایران که مصداق بادوران معاصر تاریخ ایرانست باوجود
 شدیدترین اقداماتیکه دستگاه حاکمه علیه حزب و انتشار افکار مارکسیستی معمول داشته ، واز زجر و شکنجه
 و اعدام تا ایجاد تفرقه و نفاق ، همهٔ طرق گوناگون مبارزه را بکار بسته ، معبداً اوضاع جهان و درجهٔ
 نضج و توسعهٔ این افکار در ایران بجائی رسید که محافل مختلف اجتماعی را به ورود در مباحثات
 جد پتکشانده است .

اما این مباحثات خود انواع بسیار دارد . مثلاً "کتاب سیاه" هم برای مباحثه با کونیستهای
 ایران نوشته شده بود . اگر از یکرشته اتهام و دشنام و ناسزا که مضمون اصلی کتابست بگذریم در آن
 به بعضی ادعاهائی برخورد میکنیم که در لفاظی "علمی و نظری" بدون اقامهٔ کوچکترین دلیل و منطقی بمثابه
 اصل مسلم و آشکار (؟) اظهار شده است . مثلاً مؤلفین کتاب بدون هیچ دلیلی "سنن ملی" را با ستن
 مذهبی" یکی کرده و سپس مدعی میشوند که گویا "از اصول اساسی کونیسم پشت پازن در کلیتاً پنهانست
 چرا ؟ در کجا کونیستها چنین "اصل اساسی" خود را اعلام کرده اند ؟ کجا انرا میبورد اجرا
 گذاشته اند ؟ و یا مؤلفین "اصول اخلاقی عفت و پرهیزکاری" را بیان کشیده اند اما میکنند که "یکی از تعالیم
 کونیسم که بخصوص در عمل خیلی از آن استفاده میشود ، اشتراک زنان و پانند نبودن بققرات و وظایف
 زناشویی و خانوادگی است" (همانجا) . از این گفته ها چنین برمیآید که متجاوز از ثلث جمعیت کرهٔ زمین از
 روس ، اوکرائینی ، بلوروسی ، اذربایجانی ، کرچی ، تاجیک ، ارمنی ، ترکمن ، ... لهستانی ، آلمانی ، چک
 اسلاو ، رومانی ، بلغارستانی گرفته تا چینی ، مغول ، ویتنامی ، کره ای ، کوهائی و غیره و غیره سالهاست که
 "کلیهٔ سنن ملی و مذهبی خود" پشت پازن و اند و پانند "مقررات و وظایف زناشویی و خانوادگی" نیستند و
 تنها مصنفین "کتاب سیاه" اند که مفید "با اصول اخلاقی عفت و پرهیزکاری" و حافظ "سنن ملی و مذهبی" اند ؟!

بعضی جهات آنها را مضر و مردود و برخی نکات دیگر را مفید و مقبول می‌شناسد.
مثلا تحت عنوان "سوسیالیسم چه میگوید و چه میکند" پس از يك سیراجمالی از "جمهوریست افلاطون" تا "رابرت اوون" و بالاخره "مارکس" و دوران پس از مارکس که آنرا "سوسیالیسم نوین و تکامل یافته" میخواند باین نتیجه کلی میرسد که "میتوان گفت هدف و ادعای اصلی همه آنها اینست که بپاید عدالت اجتماعی برقرار شود و اختلافات طبقاتی و عدم تساوی به نازلترین حد برسد" (ص ۴۲).

البته لزوم عدالت اجتماعی و رفع اختلافات طبقاتی را خیلی از مکتب‌های سیاسی و اجتماعی در طول تاریخ بشر تبلیغ کرده و در راه نیل بدان کوشیده اند. اما اشکال و اختلاف بر سر آنست که از چه راه و شخصی میتوان به این هدف عالی رسید. سوسیالیسم علمی معتقد است از راه "الف" مالکیت خصوصی بر ابراز و وسائل تولید است که میتوان بدین مقصد برین طریق بشر جامعه عمل پوشاند.

در این مسئله حجازی شهرزائی با سوسیالیستها ظاهرا هم عقیده نیست. اما هنگامیکه اثر بدقت مطالعه میشود معلوم میگردد که او اصل "الف" مالکیت خصوصی از نظر سوسیالیستها و کمونیستها را بدستی درک نکرده است. بحث مفصلی که در کتاب پیرامون "علاقه مالکیت بطور کلی"، "مالکیت حقوق طبیعی بشر است"، "مالکیت فردی در زندگی بشر اولیه" و غیره و غیره شده حاکی از آنست که مؤلف تصور کرده سوسیالیسم و کمونیسم علمی طرفدار "الف" هرگونه مالکیت بطور کلی است. در صورتیکه چنین نیست. مارکسیسم - لنینیسم بصراحت بیان کرده، بدلائل علمی به ثبوت رسانده و عملا هم نشان داده است که "الف" مالکیت خصوصی بر ابزار و وسائل تولید شرط لازم جهت "رفع شکافهای طبقاتی" و "استقرار عدالت اجتماعی" و از بین بردن بهره کشی فرد از فرد است. سوسیالیسم علمی "علاقه مالکیت" بدان معنای وسیع که حجازی در نظر میگیرد یعنی بمعنای "استفاده انسان از نعم مادی و معنوی طبیعت و اجتماع رانه اینکه مردود نمیداند بلکه برعکس نهایت تلاش و کوشش برای تأمین هرچه بیشتر و بهتر چنین استفاده طبیعی و ضروری معمول میدارد. از نظر سوسیالیسم علمی بین "مالکیت خصوصی" و "مالکیت شخصی" (با اصطلاح حجازی شهرزائی "مالکیت فردی") فرق اساسی وجود دارد. مالکیت شخصی را سوسیالیسم ضروری و محترم میشارد. در عین حال غرض سوسیالیستها از "ابزار و وسائل تولید" نیز چند آچار یکبارگی چرخ خیاطی یا ماشین دستی جوراب بافی نیست. تصویری غیر از این بمنزله تحریف سوسیالیسم علمی و مهذل کردن مارکسیسم - لنینیسم است.

گرچه اظهارات مؤلف کتاب پیرامون "نظام طبقاتی" دارای ضد و نقیضها نیست معذک اینکه مسلم است و آن اینست که حجازی ارتباط نزدیک بین مالکیت خصوصی و نظام طبقاتی را احس کرده است. او طرفدار آنست که "ثروت تعدیل گشته و اختلافات مالی و طبقاتی به آخرین حد از بین برود" (ص ۱۳۳). حجازی مدعی است که اسلام نیز بانظام طبقاتی موافق نیست. او پس از نقل آیاتی چند از قرآن جد اظهار تأسف میگوید از اینکه "بعضی از نویسندگان امروزی که یک سلسله مطالعات اجتماعی و اقتصادی دارند و از اصول اسلامی هم مطالبی بگوش آنها رسیده است بدون تحقیق و تأمل با مطالعه برخی از آیات قرآن خیال میکنند این آیات نظام طبقاتی را تثبیت میکند" (ص ۱۳۳).

ما وارد این بحث خاص نمیشویم که آیا حقیقتا اسلام بانظام طبقاتی موافق است یا نه. این موضوعی است که احتیاج به گفتگوی جدی آگاهان دارد. اما در اینجا ذکر این نکته ضروری میدانیم که وقتی طرفداران سوسیالیسم علمی از "طبقات"، "نظام طبقاتی"، "اختلافات طبقاتی" و لزوم رفع آن صحبت میکنند مفهوم شخصی از "طبقه" را در نظر دارند. معنای دقیق و علمی "طبقه" را برای اولین بار لنین بشرح زیر بیان کرده است:

"طبقات، گروههای بزرگی از مردمند که برحسب مقام خود در سیستم تاریخامعیسن تولید اجتماعی، برحسب مناسبتشان (که غالباً بصورت قانون تثبیت شده) نسبت به

وسائل تولید، برحسب نقش آنها در تشکیل اجتماعی کار و بنا بر این برحسب طرز وجود سهمی که از ثروت اجتماعی تحصیل میکنند، از یکدیگر تمایزند" (لنین، آثار بزبان روسی، چاپ چهارم، جلد ۲۹، ص ۳۸۸).

وقتی سوسیالیستها از لزوم رفع تضاد های طبقاتی و استقرار برابری بین انسانها گفتگو میکنند صحبت بر سر این نیست که جنس مرد و زن از لحاظ طبیعی متفاوت است یا رنگ بدن حشی سیاه و پوست تن تانگیسی سفید است یا در ارتش یکی سرباز و دیگری سپهبد است یا در کارخانه یکی کارگر و دیگری مدیر است (چنانکه حجازی تصور کرده و قلند اد نموده)، بلکه سخن بر سر برابری حقوق افراد نوع بشر، برابری امکانات واقعی جهت استفاده علمی از این حقوق است. گفتگو پیرامون لزوم ریشه کن کردن استثمار یک فرد از افراد دیگر و استثمار یک ملت از ملل دیگر است. سخن بر سر خشکاندن همان چیز نیست که حجازی با شرفروان "لجن زار اصول نژادی" نامیده است. آری کمونیسم نیز عقیده دارد که باید "شکافهای طبقاتی و اجتماعی" را از بین برد. زیرا همه افراد و ملل انسانند" (ص ۲۴۱). اما تفاوتی که کمونیسم علمی با سایر مکاتب و عقاید اجتماعی دارد اینست که شباهت بیان این "آرزوی مقدس" و بدین "بشر" نهد اخته بلکه سر پدایش "شکافهای طبقاتی" و رمز استثمار انسان از انسان را بد رستی شناخته و بر ملا ساخته و یگانه راه واقعی ریشه کن ساختن آنرا عملاً نشان داده است.

حجازی شهرزائی معتقد است که "نظریه ارزش اضافی" مارکس "سر استثمار" را آشکار نمیکند (ص ۹۱). البته او رابطه ارگانیک میان استثمار انسان از انسان و استثمار یک ملت ملل دیگر را در داخل "جامعه جهانی" درک کرده است. او به نقش جدی و اساسی اقتصادیات در زندگی اجتماعی نیز واقف است. از همین رو نیز در کتاب خود بطور عده به بحث در باره مسائل اقتصادی پرداخته و نام آنرا نیز سیستم اقتصادی اسلام گذاشته است. حجازی به اهمیت خاص "بخش تولید" نسبت به "بخش توزیع" در اقتصاد ملی نیز توجه داشته است. او طی فصل جد آگاهانه ای در اطراف "کار"، تعریف آن، تاریخچه این تعریف، نظریه "مرکانتیلیست" ها و "فیزیوکرات" ها در باره اینکه "چه کاری مولد ثروت است" هم چنین در باره "قرارداد های کارگری"، "حقوق کارگر"، "حقوق کارفرما"، "شخصیت کارگر"، "ارتباط کارگر و کارفرما" و غیره و غیره گفتگو کرده است. اما بدون اینکه دلیل قانع کننده ای در مقابل استدلالات ریاضی و منطقی و توضیحات قانع کننده مارکسیستها ارائه دهد، نظریه ارزش اضافی مارکس را رد میکند و استثمار را از انبوه "بخش تولید" جدا نموده بقول خود "رمز" آنرا در بخش توزیع و بازرگانی جستجو مینماید. بعقیده او این "قانون عرضه و تقاضا" است که "رمز استثمار کردن ملل ضعیف است. حجازی مینویسد:

"موقعیکه یکطرف معامله محتاج باشد و میزان عرضه و تقاضا با هم برابر نکند در این صورت آنطرف محتاج اختیار مالش بدست دیگری افتاد، و مدن است با درآمد یک ساعت کار کاریکسالت طرف را بگیرد. و باکمال قدرت میتوان گفت که این همان رمزی است که امپریالیسم در استثمار کردن ملل ضعیف بکار برد و از این رهگذر چنگال توسعه طلبانه و استثمارگرانه خویش را بر بیکر اقتصاد و شئون حیاتی آنها فرود آورد" (ص ۲۲).

او "حمله های تجار و کارخانه و کشتارهای وحشیانه امپریالیسم غرب نسبت به ملت مسلمان الجزایر، حجازی مینویسد: "کار است که ایجاد مالکیت میکند" (ص ۲۴۷). در اینصورت بحق نیست سؤال شود که پس چرا کار کارگر در کارخانه و کارزار روی زمین ایجاد مالکیت برای آنها نمیکند و مالک پسا سرمایه داری که بوی کار کردن در بخششان نرسیده و اغلب فرسنگها دور از مزرعه و کارخانه به عیش و عشرت مشغولند مالک کارخانه و مزرعه اند.

توس، مراکش ۰۰۰ و کشتارهای بی سابقه و ضد بشری که در قرون اخیر انجام داده (ص ۲۲۸)، همه را نتیجه عمل "قانون عرضه و تقاضا" دانسته است.

حجازی میدان عمل این قانون را بقدری وسعت داده که حتی جوامع سوسیالیستی و روابط بین آنها را نیز مشمول این قانون میدانند. از ترو نیز همین مطالبی که درباره روابط "امپریالیسم سیاه" بادول مستعمره بیان داشته درباره مناسبات بین کشورهای سوسیالیستی نیز اظهار میدارد و همان اتهامات بی اساسی را که منتقدین ضد کمونیسم غرب بدون کمترین موقفیتی بارها تکرار کرده اند عیناً تکرار میکند.

البته چه آن نظریه و چه این اظهارات بهیچوجه تازگی ندارند. مارکسیستهای معتقدند که "قانون عرضه و تقاضا" تنظیم کننده قیمتهاست، اما در بازار سرمایه داری نه در جامعه سوسیالیستی. همچنین تردیدی نیست که این قانون بنهضت خود در ترقی یا انحلال میزان تولید این و یا آن کالاها شریکند. اما این نیز در جوامعی است که اقتصادات آن طبق یک نقشه کلی اداره نمیشود، هرکاپیتال لیست برای خود و موسسه خودش نقشه ای دارد لیکن همه جامعه برای اقتصاد ملی خودش نقشه جامع واحدی ندارد. و تازمانیکه مالکیت خصوصی بر ابزار و وسائل تولید حکم فرماست طرح و اجرای چنین نقشه ای میسر نیست. در چنین جوامعی بجای تعمیم منافع فردی از منافع اجتماعی * و هماهنگی بین آنها، تحصیل حد اکثر منافع فردی و خصوصی هدف اصلی تولید است و لذا "رقابت اقتصادی" حکم فرماست.

یکی از موارد تناقضی که در نظریات حجازی شهرضائی بطور بارزی چشم میخورد اینست که با وجود اینکه او ظاهراً "تعمیم از منافع فردی" را مورد مدعا میداند و لزوم پیروی از منافع "جامعه انسانی" را بجای میسرساند که نه فقط "اصول تزدادی" و "ناسیونالیسم" و "اصول خرافاتی قبیلگی و عشیره ای و موهومات محلی و خانوادگی" و محدود جغرافیائی کشورها را نیز محکوم میکند بلکه حتی "وطن پرستی" و "میهن پرستی" را نیز در ردیف "اصول تزدادی و ناسیونالیسم" "لجن زار" مینماید (۱۴) * در همین حال "رقابت اقتصادی" بین افراد ملل را چنان اصل مسلم و پایمشمارد که گویا "جامعه جهانی" بدون آن قادر به بقا و دوام نیست. در اینجا حجازی شهرضائی کار را به جایی کشاند که حتی پیشرفتهای عظیم فرهنگی، علمی و صنعتی اتحاد شوروی را نیز نتیجه "رقابت بادول امپریالیستی غرب" دانسته مینویسد: "اگر در اتحاد شوروی که

* حجازی مینویسد که در نظر کمونیسم "فقط اجتماع دارای اصالت بود و فرد دارای ارزش نیست" (ص ۱۷۱) البته این یک تحریف ساده این اصل کمونیسم علمی است که باید منافع فرد تابع منافع جمع باشد و بین نفع فردی و نفع اجتماعی هماهنگی وجود داشته باشد. واضح است که این اصل بهیچوجه بدان معناییست که "فرد دارای ارزش نیست" بلکه درست برعکس، فرد بویژه و در حقیقت در جامعه سوسیالیستی که جامعه ای آزاد از استثمار و استعمار است ارزش واقعی خود را میتواند کمسب نماید و آشکار سازد چنانکه در جامعه شوروی کرده است. هزاران هزار زنان و مردان، کارگران و دهقانان، جوانان و پیران، روشنفکران و دانشمندی که در این کشور به عالیترین مقامات اجتماعی اداری، علمی و سیاسی رسیده اند شاهد بارزی از این حقیقت انکارناپذیر است.

* از فصل جد آگانه ای که در کتاب به "انترناسیونالیسم" اختصاص داده شده بخشی آشکار میگردد که حجازی مفهوم انترناسیونالیسم را بدستی درک نکرده، آنرا نقطه مقابل و متضاد مفاهیم "ملت" و "وطن" گذاشته و در حقیقت با کمسویولیتسم اشتباه کرده است. غافل از اینکه انترناسیونالیسم پرولتاریه نقطه مقابل "ملت" و "وطن" قرار نمیگیرد و آنها را رد نمیداند، بلکه یگانه راه صحیح ساختمان "جامعه جهانی" بشر را در رشد همه جانبه زندگی اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی همه ملتها میداند نه در تنفی ملیت و انکار وطن پرستی.

تحت رهبری حزب کمونیسم اداره میشود مغزهای متفکری وجود داشته و از لحاظ صنعتی، نظامی و اقتصاد پیشرو کرد و قمر مصنوعی به آسمان پرتاب نمود. است از نظر آنست که شوروی باد ولتهای غیبی در میدان رقابت ونبرد وارد شده و این حسن رقابت است که یک سلسله پیشرفتهای فکری و صنعتی نمود. است (ص ۲۹).

البته این گفته حجازی هم تازگی ندارد. ما نمیخواهیم از تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی و گسترش مارکسیسم در کشورهای خارج از ایران که شاید حجازی شهرضائی اطلاعات وسیعی درباره آن ندارد، نمونه بیاوریم. در کشور خود ما ایران نیز چنین اتقاری تازگی ندارد. در همان سالهای ربع آخر قرن گذشته که روزنامه "ایران" چاپ تهران آشنا ساختن خوانندگان با سوسیالیسم و کمونیسم معا سر راهد فن خود اعلام میکرد (شماره ۴۱۲ بتاريخ ۸ مارس ۱۸۸۰)، روزنامه دیگری یعنی "فرهنگ" منطبقه در اصفهان بطور غیر مستقیم بدان جواب میداد. از جمله روزنامه اخیر رساله جمال الدین اسدآبادی تحت عنوان "رد نیجریه" را در صفحات خود چاپ میکرد. در این مقاله بخصوص کسانی که علیه مالکیت خصوصی اظهار عقیده میکنند "ارباب مالخولیا" نامیده شده و اظهار عقیده میشد که اگر مالکیت خصوصی انفا گردد "حسن رقابت" از بین رفته و لذا "انسانها چون بهائم در این دنیا زندگی خواهند کرد" (شماره ۱۲۲، ۱۲۷ اکتبر ۱۸۸۱).

البته در آن زمان چنین گفتاری برای کسانی که بارحیبه مالکیت خصوصی زائید شده و تربیت یافته بودند و لحظه ای بدون "حسن رقابت" بسر نبرد. بودند شاید تعجب آور نبود. اما در زمان ما که میلیونها افراد بشر عملاً مالکیت خصوصی بر وسائل و ابزار تولید را ملغی کرده و در نتیجه نه اینکه "چون بهائم" زندگی نمیکند بلکه بهترین زندگی انسانی عصر حاضر را دارند چنین اظهار عقیده ای خنده آور است.

حجازی شهرضائی که همه جابحق کاپیتال لیسم و سوسیالیسم را در نقطه مخالف مقابل هم گذاشته در اینجا "اصول رقابت" را بقدری تعمیم میدهد که خود بخود شامل هردو جوامع متضاد میگردد. این امر بهیچوجه تصادفی نیست بلکه از تفکر کلی ایشان ناشی میشود که بنهضت خود تقریباً بر تضاد حجازی معتقد است که حسرتنابت حسی است غریزی که در نهاد بشر گذاشته شده و با غرائز بشری نمیتوان و نباید مخالفت کرد. او حتی یکی از "گناهان نابخشودنی" کمونیسم را "تزلزل کاخ غرائز" و "تجاوز به غرائز و خواستههای طبیعی" انسانها که یگانه عامل ترقی و پیشرفت همه جانبه انسان است" قلمداد کرده (ص ۲۲) و "علاقه مالکیت، رقابت، تفوق و برتری" را نمونه های مشخص این "غرائز و خواسته های طبیعی آحاد بشریت" ذکر نموده است.

آیا انسان متفکر نوع پرور و وطن خواه بشر دست حق ندارد از سید عبد الرضا حجازی شهرضائی سؤال کند: آیا حس تعابین، همکاری، انسان دوستی و کمک به هم نوع غریزه بشر نیست؟ و فقط "رقابت"، "نبرد"، "جنگ"، "ستیزه" و "کشاکش" غریزه بشر است و در نهاد او گذاشته شده؟

آیا انسان متفکر نوع پرور و وطن خواه بشر دست حق ندارد از سید عبد الرضا حجازی شهرضائی سؤال کند: چرا شما اساس برنامه اجتماعی خود را بر حس های غریزی رقابت، برتری جوئی و ستیزه خوئی گذاشته اید؟

بگذریم از اینکه یکی از اصول اساسی آن مکتب فلسفی که حجازی شهرضائی خود پیرو آنست اینست که "یگانه" وجه تمایز انسان از حیوان را در "شعور" و "عقل" اود دانسته و از این اصل چنین نتیجه میگیرد که تفاوت عدد انسان از حیوان اینست که مد ارزندگی حیوان بر "غرائز و خواستههای طبیعی" استوار است و حال آنکه انسان با "عقل خود" بر این غرائز "پایند" میزند و با خرد خویش ارضا خواستههای طبیعی خود را رهبری و تعدیل و تنظیم مینماید.

اما در اینجا از این نکته نمیتوان گذشت که خود حجازی شهرضائی در بحث "اقتصاد اسلامی" به

تفصیل از نقش تعدیل کنندگان مالیات اسلامی و لزوم تعدیل حدود و ثغور میزان مالکیت و تنظیم نظام طبقاتی و ارتباط کارگر و کارفرما و تثبیت حقوق کارگر و غیره و غیره صحبت کرده است. لذا طبیعاً این سؤال پیش می‌آید که اگر ارضاء غرائز و خواسته‌های طبیعی انسان‌ها در محیط اجتماع احتیاج به تعدیل و تنظیم دارد و اجرای عملی تدابیر و اقداماتی بدین منظور ضروری است پس چرا وقتی از جانب اقتصاد اسلامی پیشنهاد میشود نام "تعدیل" و "تنظیم" بخود می‌گیرد و با واقع بینی کامل راه سعادت انسانرا نشان میدهد (ص ۲۸) ولی هنگامیکه از جانب اقتصاد کمونیستی پیشنهاد میشود نام "بزرگترین تجاوز و گناه نابخشودنی" بخود می‌گیرد و بقول حجازی "آثار شوم و خطرناکی برای زندگی انسان‌ها بیار می‌آورد" (ص ۱۲) آیا چنین اظهاراتی که حتی با منطبق خود مولف در تضاد آشکار است از تعالیات غریزی و ضمیر ناآگاه او سرچشمه نگرفته است؟ آیا چنین برخوردی به حل مسائل اجتماعی را میتوان "علمی"، "بیطرفانه"، "منصفانه" و "بی‌غرض" دانست؟

حجازی شهرزادی اساساً نمی‌خواهد چشم باز کند و تجربیات تاریخی نیم قرن ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی و متجاوزان به دست سال در مقیاس سیستم جهانی سوسیالیستی را ببیند. او نمی‌خواهد ببیند که اقتصاد کمونیستی نه اینکه "آثار شوم و خطرناکی برای زندگی انسان‌ها بیار" نیارده بلکه جوامع عقب ماندگاری را با جهشی بی نظیر در تاریخ بشر به پیشروترین جوامع معاصر رسانده و در خیلی موارد آنها را نیز عقب گذاشته است. البته آقای حجازی میتوانند این ترقیات شگرف عملی را ببینند و یا به حرف انکار کنند و یا با انواع طرق تحریف نمایند. لیکن توده‌های مردم واقعی غرض و بیطرفی که وطن و جامعه خویش را "لجن زار" نمیشمرند و به آرزوی پیشرفت و ترقی آن زندگی و اندوختن راه از هیچ فداکاری مضایقه نداشته و ندارند نمیتوانند چشم باز نکنند، تجربیات عملی و پراستیک تاریخ را ببینند و بوجه های افساسی حجازی دل خوش دارند و منتظر ایجاد "جامعه جهانی اسلامی" ایشان باشند.

حجازی شهرزادی اساساً نمی‌خواهد وارد این بحث شود که کدام نوع تدابیر و اقدامات حقیقتاً و عملاً قادر به تنظیم حیات جامعه انسانی است زیرا او به چنین مباحثه ای بفتح او تمام نخواهد شد. تجربیات تاریخی ملیونها افراد بشر طی قرون متداری نشان داده است و ثابت کرده است که "نظام اسلامی" (مانند نظامات مسیحی، بودائی، کنفوسیوس، و غیره) نتوانسته است استثمار فرد از فرد را ریشه کن سازد، نظام طبقاتی را لغو نماید و زندگی اجتماعی انسان‌ها را بر اساس عدالت واقعی نظام بخشد.

* دردوران ما مشکل میتوان باور کرد کسی پیدا شود که منظور اصلی این اصل سوسیالیسم را که میگردد هر که کار نکند حق خوردن ندارد بد رستی درک نکند. اما آقای حجازی این اصل را چنین تفسیر میکنند که "طبقاتی که قدرت فعاله ندارند باید در جامعه سوسیالیستی از گرسنگی تلف شوند" (ص ۲۴۶). اولاً در هیچ جامعه ای هیچوقت "طبقاتی که قدرت فعاله" نداشته باشند وجود نداشته و نخواهد داشت، بلکه طبقاتی بود و هستند که با وجود داشتن قدرت فعاله به کار مشغول نمیشوند و بخواهند دستمال مالکیت خصوصی خود بر ابزار تولید و موقعیتی که از این راه در جامعه کسب کرده اند به بهره‌مندی از کار دیگران پرداخته بعراتب بهتر از اکثریت عظیم کسانی که در واقع لیاقت و استعداد بیشتری دارند زندگی کرده و میکنند. البته در جامعه سوسیالیستی محلی برای بهره‌مندی و استثمار کار دیگران نیست. هر کس باید طبق استعداد خود کار کند و بقدر کار خود بهره‌برداری. اما از توضیحات بعدی حجازی چنین میتوان استنباط کرد که منظور او از این "طبقات" همانا افرادی است که بعد از قابلیت کار کردن را از دست داده اند. در اینصورت باید گفت که مولف کتاب به تحریف آشکار اصول و حقایق سوسیالیسم پرداخته تا بلکه "سیستم اقتصادی اسلام" را روشنی بخشد. حجازی مینویسد: "اقتصاد اسلام بقیه در زیر نویس صفحه بعد

همان "تعالیات غریزی" که علناً از آنها حمایت میکند به مولف کتاب حکم مینماید که "نظام اسلامی" را فدای کند و ابداً جلوه‌گر سازد و "نظام کمونیستی" را تخطئه کند، تحریف نماید و مورد سازد.

حجازی مدعی است که با "روش علمی" وارد بحث و تحقیق شده است. مگر در بحث و تحقیق علمی میتوان به احساسات کاذب شخصی و تعالیات غریزی نهانی و ضمیر ناآگاه استناد جست؟ جامعه شناسی در حدود یک قرن است که بصورت علم واقعی یعنی دانشی که قوانین عینی و کلی رشد جامعه انسانی را تحقیق میکند درآمده است. دانش بمعنای اخص آن نمیتواند برز هنیات و تعالیات حتی آگاه مستند باشد چه رسد به گرایشهای غریزی و تعالیات ضمیر ناآگاه. علم قوانین و روابط کلی عینی را تحقیق و کشف میکند و "سرمه" همه اسرار و "رمز" همه رموز پیشرفته‌ها و موقفت‌های علمی و عملی اندیشه‌های مارکسیستی نیز اینست که بردرک صحیح علمی قوانین عینی رشد جامعه متکی است. یکی از قوانین عینی رشد جامعه بشکر که تابع هنیات این و آن نیست همانا قانون تعویض فرماسیونها بصورت بندیهای اجتماعی - اقتصادی است. اما حجازی شهرزادی این قانون را نیز بد رستی درک و تعبیر نکرده است. او مینویسد:

"کمونیست‌ها حیات بشری را به چند دوره تقسیم میکنند و اظهار میدارند که این تاریخ به پنج فصل تقسیم میشود. ۱- کمونیسم اولیه ۲- دوران برد و فروشی ۳- نظام نیول ۴- دوره کاپیتالیسم ۵- دوره کمونیسم" (ص ۲۱۲).

از توضیحات بعدی مولف معلوم میشود او تصور کرده است از نقطه نظر کمونیسم علمی همه جوامع باید این پنج مرحله را بدون استثنا طی کنند. در صورتیکه چنین نیست. این شما و طرح علمی کسب مارکسیسم - لنینیسم از صورت بندیهای اجتماعی - اقتصادی داد و برای تاریخ جامعه بشری بطور کلی است. این بهیچوجه بدان معنائیست که تمام خلقها و ملل باید هر یک حتماً و قطعاً تمام این مراحل را یکی پس از دیگری و بدون استثنا بگذرانند. تاریخ جوامع را میشناسد که از کمون اولیه به قعود الیسم رفته اند. هیچ لازم نیست راه دوری برویم و در اقصای تاریخ گذشته کاوش کنیم. دردوران حیات ما جوامع و خلقهای بسیاری (مغولستان شوروی، تاجیک‌ها، ازبک‌ها، ترکمن‌های شوروی و غیره) بدون طی مرحله سرمایه داری یکسرا از قعود الیسم به سوسیالیسم قدم گذاشته و اکنون با موفقیت ساختمان وسیع جامعه کمونیستی پرداخته اند. هم اکنون بسیاری از جوامع افریقائی که بعضی از آنها در واقع هنوز کاملاً به بقیه در زیر نویس صفحه قبل

برخلاف کمونیست‌ها که میگویند: هر که کار نکند حق خوردن ندارد! (مسائل لنینیسم) طبقاتی که قدرت فعاله ندارند حق آنها از دست هائیکه دارای نیروی مالی هستند دریافت کرده و همانطوریکه در بحث سیستم مالیات اسلام گرفته شده آنها پرداخت میکنند" (ص ۲۴۶). در بحث سیستم مالیات اسلام حجازی توضیح میدهد که مالکین از جوجه "بیت المال" برای آنست که بکسانی که قابلیت کار کردن ندارند یا از دست داده اند کمک شود. چنین کمکی با سیستم منظم و دقیق و وسیع در جوامع سوسیالیستی صورت تحقیق یافته است. البته در اینجا آقای حجازی نمی‌خواهد حتی کلمه ای پیرامون سیستم بازنشستگی و حقوق تقاعد و مزایای دیگر خاص جوامع سوسیالیستی سخن گوید.

* قعود الیسم را حجازی "نظام نیول" دانسته، در صورتیکه "نظام نیول" یکی از اشکال خاص نظام قعود الیسم در دوره مشخص تاریخی در چند کشور اسلامی بود. است و مفهوم قعود الیسم بعراتب وسیع تر از مفهوم "نظام نیول" است. در همین حال حجازی معتقد است که در ایران اساساً هیچگاه "نظام نیول" و قعود الیسم وجود نداشته است. چنین ادعائی نیز غیر علمی و مخالف حقایق تاریخی است. در باره نظام قعود الی در ایران تحقیقات فراوان شده و کتب زیادی برشته تحریر شده که ظاهراً حجازی سهرستانی از آنها بی‌خبر است. مادر اینمورد پاسخ این "ایدئولوگ" طبقه حاکمه را به شخص اول طبقه حاکمه که خود را "پدرچند آرمان‌ها و علم‌ها" را با بصر محلی و قعود الیسم در ایران قلمداد میکند محول میدارم

مرحله فتود الی نیز وارد نشد و اند راه رشد غیر سرمایه داری را پیش گرفته و هدف اجتماعی خویش را سوسیالیسم
اعلان کرد و اند مارکسیست‌ها نه اینکه چنین طی مراحل را ممکن می‌شمارند بلکه حتی حد اکثر کجکهای مادی
و معنوی، سیاسی و فرهنگی را نیز می‌شمارند و می‌کنند تا این خلق‌ها بدین طی مراحل بر مشقت و طولانی به
ساختن جامعه نوین سوسیالیستی توفیق یابند و این امر را کمونیست‌ها وظیفه انترناسیونالیستی و
بین المللی خویش میدانند.

حجازی شهرزائی طی فصل جد آگانه ای تحت عنوان "انترناسیونالیسم" خود را طرف ار جدی "جامعه
جهانی" نشان داد و مینویسد:

"انترناسیونالیسم از بزرگترین مزایای حکومت اسلامی است که ناسیونالیسم ولایت در
آن مفهومی ندارد و همه افراد بشری را بسوی یک آید آل مشترک جهانی دعوت
میکند" (ص ۲۴۰)

و پس از یک سیرا جمالی وسطی از نظریات رواقیون تا مارکسیست‌ها بدین نتیجه میرسد که گویا همه
آنها نتوانسته اند نتیجه ای بدست آرند "زیرا بنیانی فکری صحیح و آید ثولوری کاملی نداشته با لآخره روح
ملیت در آنها زنده و می‌شود" (همانجا)

بنابر مارکسیست‌ها برای اینکه "جامعه جهانی" واقعاً صورت عملی پذیرد "فکر صحیح و آید ثولوری کامل"
بسیار چه کافی نیست. برای این امر قبل از هر چیز میزان معینی از رشد اجتماعی اقتصاد و ترقی نیروهای
نوله لازم است تا مسائل ضروری مادی و معنوی (از جمله همان "فکر صحیح و آید ثولوری کامل") را جهت نزدیک
کردن در ریجی و عملی ماتهوا و خلقها تا "مین نطید" بیش از ۲۵۰۰ سال قبل سقراط که جام شوکران را نوشید
در جواب این سؤال که: تبعه کدام دلتی؟ گفت: تبعه جهانم. سعدی که نامش در تاریخ ادب جهان
جاوید آن است ششصد سال پیش به شیواترین بیانی گفت:

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محضت دیگران بیغمی
نشاید که نامت نهند آدمی

اما این آرزوهای بلند انساند و ستانه و نوع پرورانه یعنی تشکیل "جامعه جهانی" درد روانی که مثلاً
هنوز نمی‌از جهان کشف و پیدا نشده بود نمیتوانست جامعه عمل پوشد. تفاوت سوسیالیسم علمی از سوسیالیسم
تخیلی نیز در همین است که راه علمی و عملی نیل باین آرزوی دیرینه بشر را کشف و اثبات کرد و نشان
داد و است.

حجازی شهرزائی که بطالعه پیرامون معضلات و مسائل "جامعه جهانی" پرداخته البته از بحث
پیرامون بهترین شکل حکومت هر ملت نیز غافل نمانده است. بعقیده او جمهوری بهترین رژیم سیاسی و
مناسب ترین شکل حکومت است. او مینویسد "زمانه‌اری نباید توارشی و اختصاصی" باشد بلکه مردم بساید
بتوانند خود زمانه ار کشور خویش را انتخاب کنند (ص ۲۳۲). با این وصف آیا منطقی نیست سؤال شود که
مؤلف "سارز" که در قسمتی از اثر خود تحت عنوان "ای تود و های وسیع کارگری" (ص ۱۹۰-۱۹۳) کارگران
را بر حذر میدارد که با "حربه های مسکو بسوی کارفرمایان خود حمله نکنند" و "خود را تسلیم بیگانه ننمایند"
چرا آنها را به قیام علیه سلطنت موروئی یا مستبد ادی و مبارزه در راه جمهوری دعوت نینماید؟

اما علت اصلی تا "لیف کتاب جائی آشکار میشود که مؤلف پس از اعتراف باینکه "درد نیای معدن کنونی
ما بین مکتبهای سیاسی و اجتماعی مکتب سوسیالیسم بیش از همه مورد بحث و تحلیل بوده و میتوان گفت این
"ایسم" بیش از "ایسم" های دیگر همه روزه نظر محافل سیاسی و اجتماعی مختلف را جلب میکند" (ص ۴۰)

مینویسد:

"بعضی از نویسندگان اسلامی بخصوص عرب خواسته اند مکتب اسلام را با این مکتب

تطبیق کرد و برخی از افراد انقلابی را که در تاریخ اسلامی ضبط است مانند اباباد و امثال
اوسوسیا لیست معرفی کرده و تلاش میکنند براند ام اسلام لباس اشتراکیت و سوسیالیسم
پوشانند" (همانجا).

البته آقای حجازی با چنین طرز برخوردی به "د مکتب" اسلام و سوسیالیسم و بناسبات بین آنها
موافق نیست. اما او در همین حالها "برخی دیگر که با این نظریه (یعنی سوسیالیسم) بشدت مخالفت کرده و
هیچ تناسبی بین این د مکتب قائل نبوده و آثار قابل اجتماع ننید اند" نیز مخالف است (همانجا).

پس از نقد مات مصل و با اصطلاح معمولی خود ایشان "احتجاجات و اجتهادات" طولانی حجازی
با لآخره با این نتیجه کلی میرسد که: "ما بیش از این نمیتوانیم بگوئیم که هدف سوسیالیسم را اسلام تعقیب
کرده و مسیری غیر از مسیر سوسیالیسم اختیار کرده است و شاید اختلاف نویسندگان اسلامی هم از همینجا
سرچشمه گرفته باشد که موافقین اسلام را از لحاظ هدف سوسیالیسم دانسته و مخالفین از نظرسویه نیل
بهدف (متغیر) بر میدارند" (ص ۴۱).

حجازی مدعی است که "طرز فلسفه اسلامی" برواقع بینی کامل بوده، حد وسط ماتریالیسم و آید آلیسم
را میبوید و باروش رئالیسم مکتب جهانی را تشکیل میدهد" (ص ۳۹). همچنین در باره اقتصاد اسلامی
معتقد است که "سیستم اقتصاد اسلامی حد وسط کاپیتالیسم و کمونیسم بوده و کوس استقلال را در میان
روشهای اقتصادی جهان مینوازد" (همانجا).

آیاد را اینچامورد نیست سؤال شود: پس چرا این "طرز فلسفه" و این "سیستم اقتصاد" که باعتراف
خود شان ۱۳۵۰ سال از عمر آن میگردد، طی این مدت طولانی نتوانسته "سعادت انسانرا" تا "مین نماید
و" مکتب جهانی" را بسازد و "جامعه جهانی بشر" را تشکیل دهد؟ و آیا مردم وقتی می‌بینند که طی اینسن
"مسیر" آنها را به نقطه نقابلی "کعبه" آمال آنها میرساند و مقول سعدی "این ره که تو میروی به ترکستان
است" در اینصورت حق ندارند در این "مسیر" و این "سویه" تجدید نظر اساسی بنمایند؟

البته ما هر چیز تازه در آمده ای "رانو و پمندیده" ندانسته و هر چیز قدیمی را کهنه و مسزد و د
نمی‌شماریم زیرا هر چیز تازه ای مترقی و پیشرو نیست و هر چیز قدیمی کهنه و ارتجاعی نمیشد. اما ما امید آنیم
که هر چیز نوی رفته رفته کهنه میشود و جای خود را به چیز نوتری خواهد داد و سرنوشت "سیستم های
اقتصادی" و "نظریه های فلسفی" نیز از این قانون کلی حیات و هستی برکنار نیست.



در سالهای اخیر شخصیت ها و محافل اجتماعی بسیاری که از خیلی لحاظ ممکن است با هم اختلاف
عقیده و سابقه داشته باشند در یک مسئله اساسی متفق القولند که باید پیرامون راه رشد جامعه ایران
جدابه مطالعه و تحقیق پرداخت و عملاً به اقدام اساسی رویشه ای مبادرت ورزید. بعضی از این اشخاص
و محافل که طرز تفکر حجازی شهرزائی نمونه ای از آنست در همین اینکه راه رشد سوسیالیستی را برای ایران
بدلائلی نامناسب میدانند، جد اراه رشد سرمایه داری را رد میکنند و آنرا قابل قبول نمیدانند. گرچه در این
میان هستند کسانی که "انتقاد از سرمایه داری و حمله ظاهری به امپریالیسم را همچون ماسک" بی طرفی و
بی غرضی" بوده است تا در حلات ناروایه سوسیالیسم و کمونیسم کرده اند معذک باید باین حقیقت واقف
اعتراف کرد که اکثر قریب به اتفاق معتقدین سرمایه داری حقیقتاً به مضار این رژیم بی برد و طعم مظالم
را چشیده و با حسن نیست اظهار عقیده میکنند. از کلیه اظهارات آنها این نتیجه مشترک عملا بدست میاید که
راه رشد آتی جامعه ایران باید راه رشد غیر سرمایه داری باشد. در اینصورت در مقابل کسانی که واقعا باین
حقیقت معتقدند چنین وظیفهای قرار دارد که همسداشوند، سعی خود را در گرد این مسئله بر م اجتماع روز متز
سازند و مبارزه" متشکل و پیگیر در این راه بپردازند.

تاریخچه رژیم کاپیتولاسیون در ایران و لغو آن

مهمترین مظهرها، شیرانقلاب کبیر و سیالستی اکثریت ۱۹۱۷ در ایران الغا رژیم کاپیتولاسیون در این سرزمین میباشد. مؤلفانی که بخواهند دربارهٔ تاریخ اقتصاد، اجتماعی، سیاسی، مدنی انقلاب اکثریت با ایران بیان مطلبی نمایند با ضرورت اشاره به رژیم کاپیتولاسیون و تا شیری که این رژیم منحوس در تمام شئون اجتماعی جامعه ایران - آشته مواجه خواهند شد.

اهمیت سیاسی این مهمترین مظهرها میرانقلاب روزافزون است. بهین مناسبت ارتجاع داخلی و خارجی، در این مدت پنجاه سال، کوشش کرده است ثابت کند که "بانی رژیم کاپیتولاسیون در ایران روسها و روسیه است" و غرض از آن برانگیختن احساس تنفر مردم ایران بهمسایه شمالی خود میباشد. باید گفت که مطبوعات مارکسیستی نیز در این زمینه دچار اشتباه هستند. اگر امروز اثر المعاش بزرگ شوروی یا "فرهنگ اصطلاحات حقوقی روسی" و یا آثاری که در آنها دربارهٔ رژیم کاپیتولاسیون در ایران مطالبی نوشته شده است برداشته و به واژه کاپیتولاسیون مراجعه نمائیم می بینیم که در آنها تاریخ آغاز و استقرار این رژیم اشتباهها ۱۸۲۸ - یعنی تاریخ انعقاد معاهده گلستان و ترکمانچای نشان داده شده است. این مدارک نویسندگان حزب توده ایران رانیز دچار اشتباه میسازد و حال آنکه حقایق تاریخی غیر از اینست. این اشتباه ناشی از این است که تاکنون دربارهٔ موضوع بسیار مهم تاریخی و حقوقی آغاز و استقرار و بناگذارد رژیم کاپیتولاسیون وادار تکامل آن در ایران بررسی علمی و نتیجه گیری لازم بعمل نیامده است.

اینک برای روشن شدن مطلب اجمالاً بشرح سه موضوع مهم دربارهٔ رژیم کاپیتولاسیون در ایران می پردازیم:

۱- مفهوم و اهمیت رژیم کاپیتولاسیون و ادوار تکامل تاریخی آن در ایران

مسئله استقلال دول و عدم وابستگی آنها، تساوی حقوق ملتها و اول در مناسبات آنها، مسئله تعیین حقوق و مقررات ملل و عدم دخالت دولتها ی بزرگ در امور داخلی کشورهای کوچک و ضعیف امروز یکی از اصول بسیار مهم حقوق بین الملل حساب میشود.

این اصول پیوند ارگانیک کامل باهم داشته و در عداد اساسی ترین مفهوم حقوق بین الملل بوده و از ضروری ترین اصول دموکراسی محسوب شده و از جانب تمام اعضای جامعه ملل لازم الرعایه بگوش

تجد گردیده است.

لیکن این اصول مهم و اساسی در شرایط موجود از طرف دولتهای استثمارگر و بخصوص از جانب امپریالیسم امریکا و انگلیس رعایت نشده و صرفاً به نفع سرمایه های انحصاری نقض میگردد و این امر مانع زنگنه طبیعی و تکامل خلقها و دول عقب افتاده میشود. اقدامات سر تا پا جنایتکارانه سرمایه داران و دولتست امریکا در ویشام خون آلود گواه بارز آنست.

شکل و شیوه استثمار ملل و ستم ملی در طول تاریخ استثمار استعماری متناسب با تکامل و مقتضیات سرمایه داری غرب متفاوت و متنوع بوده است: دریافت اجازه ساده برای اقامت و اشتغال بسوداگری، تهدید کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و بالاخره استعمار نوین همگی مظاهر نفوذ کشورهای امپریالیستی در کشورهای ضعیف است. جریان این جنایت مستر جهان سرمایه داری از رژیم کاپیتولاسیون شروع و بر حسب اقتضای زمان و مکان مراحل مختلفی مانند تحمیل تحت الحما یگی، قیموت، تقسیم بمناطق نفوذ، امتیازات گوناگون، اجاره و کرایه، قرضه ها و "کمک" ها و انواع مداخلات اقتصادی، سیاسی، نظامی و مدنی را پیچیده است.

مابین اشکال و شیوه های غارت و تحمیل استقلال دول و خلقها، رژیم کاپیتولاسیون مقام و اهمیت مخصوص دارد. رژیم کاپیتولاسیون قدیمیترین شکل وابستگی ملل و غارت خلقهای آسیا و آفریقا بحساب میآید.

مفهوم رژیم کاپیتولاسیون در زمان معاصر عبارتست از مجموعه اشکال و شیوه هایی که بنحوی از آنها وابستگی و حقوق نابرابر را در مناسبات فرمانین دول امپریالیستی و کشورهای عقب مانده مستقر مینماید. عبارت دیگر عبارت از مجموعه امتیازاتی است که سرمایه داران خارجی در اربوده و اهالی محلی از آن امتیازات محرومند.

رژیم کاپیتولاسیون در نتیجه اسناد و فرامین و مفاولاتی که دول سرمایه داری غرب برای تأمین منافع اقتصادی و سیاسی و مدنی اتباع و نمایندگان خود به کشورهای عقب مانده تحمیل مینمایند، بوجود میآید.

این اسناد و فرامین ممتاز در حقوق بین الملل "رژیم کاپیتولاسیون" و یا "حقوق کاپیتولاسیون" نامیده شده اند.

پیدايش کاپیتولاسیون در ایران، مانند دیگر ممالک شرقی، با مناسبات اقتصادی، سیاسی و مدنی سرمایه داران غرب با ایران رابطه دارد. شکل و مضمون آن نیز همراه با تکامل سرمایه داری در غرب و متناسب با مناسبات آن در شرق در تغییر و تکامل بوده است. بطوریکه سیاست استعماری سرمایه داری در مراحل سابق آن با سیاست استعماری در مرحله سرمایه مالی تفاوت بسیار دارد. (لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۲، صفحه ۲۷۴).

پیدايش، استقرار، تکامل و پایان رژیم کاپیتولاسیون را در ایران بچهار مرحله تاریخی میتوان تقسیم کرد:

مرحله نخست زمان آغاز و استقرار رژیم کاپیتولاسیون در ایران است. این مرحله زمان تمام سازشها نیست که بشکل فرامین صادره از طرف شاهان صفوی باشخاص حقیقی و اشخاص حقوقی داده شده است.

مرحله دوم زمان رقابت تجارت آزاد (تا ۱۸۷۰) را در بر میگیرد. در این دوره جنبه اسارت آوری و غیر برابر حقوقی مفاولات شدت یافته، مردم بمفلکت و کشور براه وابستگی کشانده شده و استقلال اقتصاد ی سیاسی خلقها با خطر جدی مواجه شده است.

مرحله سوم یا مرحله انحصار سرمایه داری یا مرحله امپریالیسم تطابق دارد و مشخص آن مبارزه

شدید و ول امپریالیستی برای نفوذ در ایران و تشدید استعمار آنان از یکطرف و بموازات آن اعتراضات و مبارزه علنی وجدی و مقاومت شدید توده های وسیع از طرف دیگر علیه رژیم کاپیتولاسیون و طلب لغو آن است. این مبارزه بشکل طلب لغو امتیاز توتون و تنباکو (مقاولة ۱۸۹۰) آغاز گردید و سپس تحت تاثير انقلاب ۱۹۰۵ روسیه با انقلاب مشروطیت (۱۹۱۱-۱۹۰۵) انجامیده در این انقلاب لغو امتیازات خارجی و محدودیت شاه در دادن هر نوع امتیاز به بیگانگان سرلوحه مطالبات مردم بود. **دوره چهارم** - این مرحله پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر آغاز شده است. تحت تاثير مستقیم این انقلاب، نهضت های آزادی بخش ملی در تمام کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره شدت یافت. در ایران نیز مبارزات دامنه دار در راه لغو رژیم کاپیتولاسیون بطور پیگیر و با کمال جدی در ولست شهری شروع شد.

با انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه دولت سوسیالیستی جدید با اصل تحریم استعمار انسان از انسان و سیاست خارجی مبتنی بر احترام با استقلال اقتصادی، سیاسی، مدنی ملل دیگر و عدم مداخله در امور داخلی آنها، برهبری حزب کمونیست لنینی، قدم بعرصه جهان نهاد.

سیاست لنینی باعث تشدید علاقمندی ملل آسیای جمله ایران بملت روس که عصرها سابقه تاریخی دوستی داشتند گردید. در ایران که همسایه دیوار کشورشرا هابود این تاثير بیشتر محسوس شد و شرایط تشدید مبارزات را فراهم ساخت. مصیبتها و قیامهایی مانند قیام شیخ محمد خیابانی و ابوالقاسم لاهوتی در تبریز، قیام کلنل محمد تقی خان پیمان در خراسان، لپاک خان در بجنورد، هنگ پیاده درخوی و قیام میرزا کوچک خان در رشت و غیره یکی بعد از دیگری وقوع پیوست. باین ترتیب مسامح امپریالیسم جهانی بخصوص امپریالیسم انگلستان در ایران سخت باخطر مواجه گردید.

امپریالیسم برای مبارزه با گرایش توده های وسیع سوسیالیست اتحاد شهری و حزب لنینی آن و آلوده کردن افکار عمومی و ایجاد حس کینه و نفرت نسبت ب مردم روسیه شهری تبلیغات ناروای دامنه دار همه جانبه ای بر علیه دولت شهری برآورد. از جمله مسئله رژیم کاپیتولاسیون رادرایران پیش کشید و در مطبوعات و تالیفات و مراکز تبلیغات ایران چنین وانمود کرد که گویا بانی رژیم کاپیتولاسیون در ایران روسها بوده و این رژیم بر اساس معاهده ترکمان چای بوجود آمده است و دو دستهای غسرسب در استفاده از این رژیم بروسیه تاسی کرده اند و اکنون روسها حقی را که خود مبتکر گرفتن آن بوده اند، باز پس میدهند. این اظهار نظرها ی غیر علمی و غیر واقعی صرفاً جنبه تبلیغات ضد شهری داشته و هدف عدل آن مسوم کردن افکار عامه و ضربه زدن بدوستی موجود میان مردم ایران و ملت روس میباشد. واقعیت آنست که از زمان صفویه، یعنی ۲۵۰ سال قبل از انعقاد معاهده ترکمان چای رژیم کاپیتولاسیون در ایران از طرف انگلیسها پدید آری شده است.

۲- مجموعه حقایق درباره آغاز و استقرار رژیم کاپیتولاسیون در ایران

در این مورد ان و بازرگانان انگلیسی که از دیرگاه بقر مرادوه و تجارت با شرق پر ثروت و پر برکت افتاده بودند از اواسط قرن ۱۶ شرکتهای برای تجارت با کشورهای آسیائی تشکیل دادند و بحسب تسلط پرتغالیها بر اوقیانوس هند در صد دیر اند از راه شمال روسیه برای تجارت با کشورهای شرق

(*) این تئوراست در آثار نویسندگان ایران مسائند کتر محمد نصیری استاد دانشگاه، دکتر احمد متین دقتری، دکتر کاظم صدر، آقای عباس اقبال، نجفقلی حسام معیری و دکتر احمد تاج بخش و دیگران نیز منعکس شده است.

تلاش نمایند. در سال ۱۵۵۲ سرمایه داران انگلیسی موفق شدند با اجازه تزار روسیه (ایوان مخوف) در مسکو شرکت بنام "شرکت مسکو" تأسیس نمایند و اجازه گرفته از راه ولگا - خزر با ایران و شرق را بهیچ تجارتی برقرار نمایند. لیکن تا سال ۱۵۶۸ با اینکه بکرات "شرکت مسکو" نمایندگانی برای تحصیل امتیازات تجاری با ایران فرستاد با ایجاد هیچ نوع رابطه تجاری موفق نشد. در سال ۱۵۹۰ "ارتواد وارد" نمایندگانی شرکت بانامه دوستانه ای از شاه انگلستان عازم دربار شاه طهماسب صفوی گردید. وی توانست از طهماسب فرمانی بگیرد که بر اساس آن به تجارت انگلیسی اجازه داده میشود. بدون اجازه ازاد انسه وارد خاک ایران شده، در تمام نقاط کشور رفت و آمد واقامت بوقت و اقامت داشته باشند. به تجارت آزاد بپردازند و دارای حق مالکیت بر اموال منقول و غیر منقول باشند. حفاظت جان و مال و مسکن آنها براساس فرمان فوق بعهد حکام دولت بود و از اهم وظائف آنها بشمار میرفت. با این فرمان سرمایه داری انگلیس توانست اولین سنگ بنای رژیم ضحوس کاپیتولاسیون رادرایران بگذارد. قوانین دینی که بمنزله سد غیر قابل عبوری برای زندگی بیگانگان غیر مسلمان در ایران بود بدست صفوی بزرگ یعنی رهبر شیعیان لغو گردید و انگلستان توانست بفرات خیال مقامات غارت حاصل دسترنج مردم ایران را فراهم نماید. پس از وفات شاه طهماسب در زمان سلطنت محمد خدابنده نیز این فرمان بتصویب سلطان رسید.

شکست های بی دریغ نیروی دریائی اسپانیا - پرتغال از نیروی دریائی بریتانیا که از قرن ۱۶ شروع شده بود، خاصه شکست ۱۵۸۸، زمینه را برای تسلط سرطیه داران انگلیس در شرق فراهم ساخت. در ۲۱ دسامبر سال ۱۶۰۰ میلادی سرمایه داران انگلیس "شرکت هند شرقی انگلیس" را بوجود آوردند. "شرکت" بموازات تکامل و استحکام تا سیاست و عملیات تجاری - سیاسی خود در هند وستان بقر ایجاد روابط محکم با ایران افتاد. زیرا تجارت صد هند وستان با ایران و از راه ایران بود. ایران سر راه شرق و غرب بود. موقعیت خلیج فارس نسبت به اوقیانوس هند دریای سرخ ایجاب میکرد که نیروی دریائی "شرکت هند شرقی انگلیس" حتماً این خلیج را در دست داشته باشد.

"شرکت" در مدت ۲۰ سال پس از تشکیل خود با پشتیبانی کامل دولت بریتانیا، که همه جامانند بنایه بدنیال تجار خود روان بود، چه از راه اعزام هیئت نیرنگبازی مانند برادران شرلی، چه از راه فرستادن نمایندگان رسمی از طرف دولت بریتانیا و یا از جانب خود "شرکت هند شرقی انگلیس" به ایران توانست از شاه عباس اول امتیازات اقتصادی، سیاسی، قضائی و مدنی برای تمام سرمایه داران انگلیسی که با ایران سروکار داشتند بگیرد. با این امتیازات آنها توانستند در داخل جامعه ایران برای خود استقلال اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، مدنی، مذهبی و قضائی پیدا نمایند. در عین حال ما مومنین دستگاه حاکمیت شیعه مسلک صفوی خود بر اساس همان امتیازات ضامن استقلال آنها بودند. خصوصیت امتیازاتی که "شرکت" از شاه عباس اول گرفته بود در اینست که در فرمان مربوطه شاه ایران حق اختیار نسخ امتیازات مزبور را از خود و جانشینان خود سلب کرده بود و مادام که سلسله صفوی سر حاکمیت بود میبایست سند هاد ر قوت قانونی خود باقی بمانند. برای اینکه اهمیت امتیازات اقتصادی، سیاسی و یا بحبارت د بگسروستت رژیم کاپیتولاسیون در دوره شاه عباس اول بخوبی در نظر مجسم شود بمتن شرح آنها میپردازیم:

مزایای اقتصادی:

۱- حق تجارت آزاد،

۲- حق حمل و نقل کالا در سراسر کشور و حق وارد کردن و صادر کردن کالا از مرزهای ایران بدون اینکه ما مومنین دولتی و محلی حق تغشش آنرا داشته باشند،

- ۲- حق وصول مطالبات از اتباع ایران از راه مصادرة املاك منقول و غیر منقول مد یونین بدون طی تشریفات قوانین شرعی و عرفی جاری کشور،
- ۴- معافیت از پرداخت هرنوع حقوق گمرکی، راهداری و انواع مالیات و عوارض دولتی و مستلی،
- ۵- انحصار حمل و نقل کالای ایران بوسیله کشتیهای انگلیسی،
- ۶- انحصار خرید و صد برابر پشم ایران به تجاران انگلیسی،
- ۷- حق تأسیس شعب "شرکت هند شرقی انگلیس" در اصفهان، شیراز و بندر عباس و سایر بنادر خلیج فارس،
- ۸- حق استفاده وراث انگلیسی از ارت و ماترك متوفی انگلیسی در ایران از راه حفظ ماترك توسط عمال دولتی و غیره.

مزایای سیاسی، قضائی، مدنی و نظامی:

- ۱- حق رفت و آمد آزاد در سراسر ایران و ورود و خروج از ایران بدون اجازه،
- ۲- حق سکونت دائم و موقت در تمام نقاط ایران،
- ۳- همسویی جان و مال و مسکن اتباع انگلیس از هرنوع تعرض مأمورین دولتی و قضائی و افراد عادی کشور،
- ۴- حق استقلال قضائی از راه ممنوعیت محاکم شرع و عرف از احضار و بازخواست اتباع انگلیسی بعبارت حقوقی از راه تأمین محاکم کتسولسی،
- ۵- حق آزادی مذ هب با عدم مداخله روحانیون اسلام در امور دینی آنها،
- ۶- حق نگاهداری نیروی دریائی در خلیج فارس،
- ۷- حق استفاده انگلستان از نیروی نظامی ایران بر علیه دشمنان خویش،
- ۸- احاله اداره و رفرف ارتش ایران به برادران شرعی،
- ۹- حق لشکرگذاختن کشتیهای انگلیس در تمام بنادر خلیج فارس و جنوب ایران،
- ۱۰- تخصیص بندر جاسک به کشتیهای "شرکت هند شرقی ناگلیس"،
- ۱۱- حق اقامت يك نفر تا بندة سیاسی رسمی دائمی انگلیس در پایتخت ایران،
- ۱۲- حق حمل اسلحه برای اتباع انگلیس در داخل ایران و استفاده از آن برای حفظ منافع خود،

۱۳- حق اقامت کتسول و یانمایندگان تجارتي مخصوص در نواحی و شهرهای مختلف ایران. استثمار با اصول رژیم کاپیتولاسیون بقدری شدید آغاز و مستقر گردید که طولی نکشید (۱۶۶۹) عصیان رنجبران ابریشم کار منطقه گیلان بر علیه عمال "شرکت هند شرقی انگلیس" آغاز گردید. دههاتین انبارهای شرکت را غارت کرده و مایملک شرکت را نابود کردند. سخن کوتاه، بطوریکه مدارک تاریخی نشان میدهد، علاوه بر انگلیسها هلند، فرانسه، واتیگان، اسپانیا و پرتغال نیز از حقوق کاپیتولاسیون از همان دوره سلطنت صفوی ها استفاده کامل برده اند. بهرر زمان یعنی در قرون بعدی نه بازار استعمار دول سرمایه داری در شرق گرم میشود، سایر دولتها نیز تحت عنوان "دولت کامله الوداد" با تحمیل رژیم کاپیتولاسیون به غارت مردم فقیر ایران پرداختند. اسناد تاریخی نشان میدهد که تا انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر دولتهای سرمایه داری زیر در ایران مالک حقوق کاپیتولاسیون بوده اند:

انگلیس، هلند، فرانسه، واتگان، اسپانیا، پرتغال، روسیه تزاری، امریکا، اطریش، سوئد، دانمارک، آلمان، بلژیک، ایتالیا، سوئیس و بالاخره تمام دولتهاییکه درصد انعقاد قرارداد های

تجارتی و سیاسی با ایران بر میآید تا قبل از انقلاب اکثر رسمی داشتند پنحوی از انحا از این امتیازات استفاده نمایند.

۳- نقش انقلاب کبیر اکثر در لغو رژیم کاپیتولاسیون در ایران

هنوز چند روزی از آغاز انقلاب اکثر نگذشته بود که طبق قرار مورخه ۲۶ اکتبر ۱۹۱۷ تمام قرارداد های مخفی روسیه تزاری لغو گردید. دولت شوروی در مناسبات خود با ایران، ضمن اسنادی که در جریان چهار سال بعد از انقلاب صادر کرد، ضرورت لغو کامل رژیم کاپیتولاسیون را بطور قطع و یقین اعلام داشت. این رویه سیاسی در قرارداد سال ۱۹۲۱ منعقد بین ایران و شوروی بطور آشکارا متجلی گردید.

تا انعقاد قرارداد تاریخی ۱۹۲۱ اسناد سیاسی زیر زمینه را برای انعقاد مصادرة مذکور مهیا ساخت:

- ۲۲- نوامبر ۱۹۱۷ مراجعه نامه بهیمة زحمتکشان مسلمان روسیه و تمام شرق مبنی بر اینکه تمام قرارداد های منعقد با ایران و ترکیه در زمان تزار لغو و از درجه اعتبار حقوقی ساقط است.
 - ۲۳- ۲۳ دسامبر ۱۹۱۷ پیشنهاد نمایندگان ایران مبنی بر اینکه صلحت اندیشی مینماید که اراضی ایران از قوای نظامی روسیه تخلیه شود.
 - ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ تقاضای نمایندگان سیاسی ایران در بطور کرد مبنی بر اینکه عهد نامه ۱۹۰۷ منعقد بین انگلیس و روس در باره ایران لغو شود و تمام سازش نامه های بین روس و ایران از درجه اعتبار ساقط گردد.
 - ۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ تقاضای حکومت ایران مبنی بر اینکه تمام قرارداد های روس و ایران و سازش نامه غیر قانونی منعقد بین ایران و انگلیس در سال ۱۹۱۹ لغو گردد.
 - ۳۰ اوت ۱۹۱۹ مراجعه نامه کمیساریای ملی امور خارجی شوروی در باره تأیید لغو قرارداد های روس و ایران.
 - ۲۰ مه ۱۹۲۰ موافقت در باره برقراری مناسبات سیاسی میان ایران و شوروی.
 - ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ انعقاد قرارداد معروف سال ۱۹۲۱ بین ایران و شوروی.
- از نظر حقوقی مضمون واقعی این قرارداد این بود که حکومت شوروی با ایران امکان میداد که خود را از قید اسارت قرارداد های نابرابری که تا قبل از انقلاب اکثر دول روسیه تزاری با ایران تحصیل کرده بود خلاص کند. طبق این قرارداد، قرارداد های منعقد بین روسیه و ایران در باره برقراری رژیم کاپیتولاسیون لغو میگردد.
- این سیاست دولت شوروی در عین حال بدولت ایران امکان داد تا در باره تمام قرارداد های تا آن تاریخ با دول خارجی منعقد نموده بود تجدید نظر نموده و بحسب رژیم کاپیتولاسیون در ایران خاتمه دهد. بدین ترتیب در تاریخ حقوق ایران صحنه جدیدی باز شد.
- ولی مقاومتی که دول سرمایه داری غرب و امریکا در راه حفظ رژیم کاپیتولاسیون نشان میدادند مانع از این شد که قرارداد سال ۱۹۲۱ با تمام خصوصیات مثبتش بتواند بلافاصله موجب لغو رژیم کاپیتولاسیون در ایران گردد. قرارداد ۱۹۲۱ با قرارداد های تجاری که بعد از جنگ جهانی اول بین ایران و شوروی تا سال ۱۹۲۷ انعقاد یافت مجموعه بدولت ایران امکان داد تا بر نامه تجاری - سیاسی سال ۱۹۲۷ خود را که در عین حال بمعنای لغو رژیم کاپیتولاسیون در ایران بود، تنظیم نماید و در راه اجرای آن قدمهای جدیدی بردارد.

لغو رژیم کاپیتولاسیون و ایجاد رژیم در امور گمرکی و برقراری حقوق گمرکی واحد در سراسر مرزهای ایران اساس برنامه سال ۱۹۲۷ ایران را تشکیل داد. در این مورد یاد داشت نمایندگان ایران در کنفرانس اقتصادی بین المللی (ژوئیه ماه ۱۹۲۷) در باره سیاست خارجی ایران اهمیت خاصی داشت. در این یاد داشت قبل از هر چیز وضع بسیار نامطلوب اقتصاد ایران که محصول اشتغال ایران (که یک دولت بیطرف بود) از طرف ارتش متفقین و متحدین بود، تشریح شده بود. در یاد داشت گفته میشد که عایدات گمرکی که یکی از منابع مهم درآمد کشور است در سال ۱۹۱۷-۱۸ در مقایسه با درآمد سال ۱۹۱۳-۱۴ به نصف تقلیل یافته است و در همین حال ایران در امور گمرکی خود استقلال ندارد. تجارت خارجی ایران نیز به همین وضع است. نفت به یغما میرود. رشد طبیعی تجارت خارجی ایران ایجاد مناسبات عادی تجاری با بازار دول اروپایی را طلب میکند. بنابراین دولت ایران در رشته تجاری - سیاسی خود را موظف میداند که خط مشی خود را چهار اصل زیر متکی نماید:

- ۱- استقرار سیاست تجاری واحد،
- ۲- اصلاح و استقلال گمرکی،
- ۳- تجدید نظر در رژیم حقوق داخلی،
- ۴- انعقاد قرارداد های تجاری جدید با سایر کشورهای استقلال بازرگانی و لغو کامل رژیم کاپیتولاسیون در ایران.

اولین دولتی که نظر مساعد خود را در باره این برنامه اعلام داشت دولت شوروی بود. هنگام امضای موافقتنامه مورخ اول اکتبر ۱۹۲۷ میان ایران و شوروی، دولت شوروی اعلام داشت که حاضر است استقلال گمرکی و مصونیت مرزی ایران را محترم بشمارد. بدین ترتیب در ایران زمینه لازم و نهایی برای لغو رژیم کاپیتولاسیون فراهم شد.

در بهار سال ۱۹۲۷ در مجلس شورای ملی طرح لغو تمام قرارداد های خارجی که دارای خصوصیت کاپیتولاسیونی بود تدوین گردید. در این طرح گفته میشد که ایران با امضای قرارداد با دولت شوروی امکان انعقاد قرارداد های با حقوق برابر بدست آورد است. شرایط داخلی و خارجی بما الهام میدهند که قرارداد های غیر عادلانه را منسوخ و آنها را برقرارداد های مبتنی بر اصول برابری حقوقی تعویض نمائیم. نمایندگان مجلس در طرح خود میگفتند که از نظر حقوقی چنین اقدامی هیچ اشکالی ندارد و قرارداد های ایران را با دولت خارجی باید به نفع تقسیم نمود:

- ۱- قرارداد های هائیکه بر اساس حقوق برابر منعقد شده اند مانند تمام قرارداد های که با دولت جوان شوروی منعقد شده است،
- ۲- قرارداد های با حقوق غیر برابر - قرارداد های مربوط به رژیم کاپیتولاسیون،
- ۳- قرارداد های که جنبه استقرار رژیم کاپیتولاسیونی ندارند، لیکن نکاتی در آنها هست که ممکن است در آینده اسباب زحمت شود.

این طرح مورد قبول مجلس شورای ملی واقع گردید و ماده واحده قانونی بتصویب رسید. طبق این قانون دولت موظف بود طی یکسال در تمام قرارداد های موجود بین ایران و دولت خارجی تجدید نظر نماید و تمام قرارداد های مشمول بند ۲ و ۳ فوق الذکر را لغو کند. دولت نیز این وظیفه را انجام داد و بدین ترتیب رژیم کاپیتولاسیون در ایران پایان یافت.

چنین بود شرایط تاریخی لغو رژیم کاپیتولاسیون در ایران که در آن انقلاب اکثریت حزب کمونیست دولت شوروی نقش اساسی و تاریخی خود را بازی کردند. فقط انقلاب کبیرا که بود که توانست به لغو رژیم کاپیتولاسیون در شرق جامعه عمل بپوشاند.

مارکسیسم و شناخت آینده

زایش یک دانش

شناخت آینده یا "آینده شناسی" (Futurologie) دانشی است که در کار زایش است. هم اکنون، با آنکه چند سالی از عمر این دانش نوبه یاد نمیگذرد، درباره آن کتابها نوشته شده و دانشمندان کارشناس متعدد ظهور کرده و بینگانه های پژوهشی در اثر گردیده و حتی احتمالاً یک فکره جهانی در دست تدارک است.

اصطلاح "آینده شناسی" یا "فوتورولوژی" مورد قبول همه اهل فن نیست. در کشورهای سوسیالیستی بدان اکتفا میکنند که این دانش را بنام کهن و معتاد "پیش دانی" (Prognostique) بنامند نه فقط در نام، در تعریف دانش و طرح مسائل و شیوه برخورد بمسائل آن نیز در بین مارکسیست ها و فوتورولوژیست های بورژوا و تفاوت های ماهوی وجود دارد. ولی احدی در ضرورت تدوین این دانش و قوانین آن تردید نمی کند، زیرا ضرورت رهبری و اداره علمی پروسه های دمی دم بخرنج ترجوابع معاصرین امر را بنحو موگه می طلبند. در واقع با توجه به پیچیدگی و تنوع کنونی مسائل اجتماعی هیچ قیمت سزانیست که نابیناوار در تاریکی آینده گام گذاشته شود. باید نهرا فکتهار ابراین در پارموزا فکند و تا آنجا که در سنده کم سوی تعقل و انتزاع و محاسبه و حدس و فرضی علمی ما اجازه میدهد، ولو نیمرخ های کم رنگی از برج وازگرا این د پارراد بد. بنابه نقل کروپسکیا لنین میگفت: از سکوئی آینده بهتر میتوان گذشته را بد و حال را فهمید و این سخنی است درست و ژرف. میگنند "آینده شناسی" یا "پیش دانی" (نگارنده نام تعمیم ندارد) علمی است نظیر تاریخ یا نومی ضد تاریخ است. موضوع تاریخ گذشته است (البته در صورتیکه تاریخ را فقط بمعنای صرف گذشته تلقی کنیم) و موضوع آینده شناسی آینده. ولی این دو سنج که یکی معدوم ولی معین و دیگری موهوم و نامعین است با هم تفاوت اساسی دارند و خواهیم دید که استصحاب از قوانین تاریخ و انتقال آنها به عرصه آینده یعنی آنچه که در اصطلاح منطقی Extrapolation نام دارد بد شواری میتواند اسلوب موثری برای شناخت آینده باشد.

بهر صورت دانشی بحالت ضرورت های رشد اجتماعی زائید شده و با سرعت در کار رشد است. با همه نوظهوری این دانش موضوع آن کهن است. کوشش برای شناخت آینده یا "علم بر مغمیات" و دیدن آنچه که هنوز رخ نداده است ولی باید رخ دهد - کوششی است در پنده. زمانی که مانی علمی پیش بینی و پیش دانی میسر نبود، میخواستند از طریق تفال و تطیر، کشف و شهود، وحی و الهام و نبوت و پیشگیری (Prophétie) از آن مطلع شوند. توصیف آینده ای سرشار از بلا و تحولات فلاکت خیز مانند قته دجال و ظهور های معجزه نمون منجیان و منتقمان مانند "کریشتا"، "مسیح"، "مهدی"، "سوشیالیست"، "رجعت" مجدد انبیا "اولیا" و غیره و سرانجام وقوع "قیامت" و "فراشکرد" و "بهشت

و در نوع اساطیر و مذاهب آمده است. در روشان ما می‌کشید و اندی تا توسل به لفظ "می بینیم" نهان‌های آیند و رابا چشم دل ببینند و رؤیا کنند. شطحات شاه نعمت اله ولی ماهانی در این زمینه هنوز دردست است. و این خود بحثی است جداگانه از این شناسی و در خود تحقیق است.

آنچه مسلم است عطش شناخت آیند و پیوسته در انسان‌ها بود و است و آدمی می‌کوشد در لهره بی‌خبری از فرد ارباب حاسن زدن راز آن فرو نشاند. مارکسیسم که به مرحله ماقبل تاریخ "جامعه شناسی" خاتمه داد و آنرا به علم مبدل ساخت، قوانین تحول نسج تاریخ را روشن کرد. دانستن این قوانین بسبب بشر امکان داد گذشته را بدست می‌توان تحلیل کند، حال رابا واقع بینی بسنجد و سیراتی پدید دهد. های اجتماعی را نیز معین گرداند. صحت پیش بینی مارکسیسم در باره کهنگی و زوال پذیری نظامی که سرمایه داری نسج دارد و نضج شرایط تحول کیفی انقلابی در تمدن بشر و زایش نظام نوپینی که سوسیالیسم و در مرحله عالیتر کمونیسم نام دارد پنحوی درخشان بدست وقایع عصر ما به ثبوت پیوسته و می‌پیوندد. لذا مارکسیسم در واقع مبنائی متین دانش آیند و شناسی را گذارد و آموزش او در باره انقلاب، سوسیالیسم و کمونیسم چیزی جز بیان تلاشی آگاهانه انسان‌ها در جهت آیند و ای که ضرورتا از قوانین رشد تاریخی زائید و میشود نیست. نکته مهم آنست که آیند و از نظر مارکسیسم تنها یک رویش خود بخودی حال نیست بلکه ثمره آفرینش نقادانه و انقلابی نیروهای پیشاهنگ جامعه انسانی است.

با اینحال آیند و شناسی بعنوان علم حق دارد تدوین گردد و برای ما مارکسیست ها این علم باید بر پایه جهان بینی علمی مارکسیستی پدید آید. نقشه بندی در برنامه اقتصادی و سیاست و فرهنگ جامعه، ضرورت رهبری علمی پدید دهد. های اجتماعی، تحقق در مجموعه مسائل فوئورولوژیک را چنانکه گفتم بیک نیازمرد بدل میسازد. ما با بررسی کنونی خود می‌خواهیم نه تنها خوانندگان "دنیا" را از وقوع یک حادثه علمی باخبر گردانیم، بلکه در همین حال برخی اندیشه های خود را در این زمینه بیان داریم، بدون آنکه پند ارزانی در مورد سهم و جای این اندیشه ها در مجموعه پژوهشهای جالب و وسیع و دقیق و مشخص اهل فن در رشته "آیند و شناسی" داشته باشیم.

ویژگی های نسج آیند و

نسج آیند و دنباله نسج گذشته است و تابع قوانین عام تکامل اجتماعی است ولی تاریخ نشان میدهد که ادوار گوناگون تکامل جامعه قوانین خاص خود را داشته و لذا آیند و نیز علاوه بر پیروی از قوانین عام دارای قوانین خاص خود خواهد بود. این نکته که آیند و ادامه گذشته و تاحدی "باجگزارد" گذشته است نباید موجب این سوء تفاهم شود که آیند و تحول یا تکامل هموار و یک نهج وضع کنونی است و یا همه عناصر سازنده آیند و یا ضرورت در گذشته و حال وجود دارد. یکی از فلاسفه معاصر (هانری لوفیر) در این مورد اصطلاحی ابداع کرده است که بلیغ و پرمحتوی است. وی میگوید باید از تصور "الیاستی" (Elasticite) در باره آیند و برحذر بود. چنانکه میدانیم فلاسفه الیائی (مانند پارنید و زنون الیائی) و دیگران حرکت و انفصال ماده را منکر و به اتصال و سکون معتقد بودند. مقصد از تصور الیائی آیند و آنست که تکامل تاریخی را بشناهد و تکامل حالتی بی‌حادثه و متصل تلقی کنیم و حال آنکه تکامل تاریخی حالائی بکلی نو، انحصالی، متحرک و از جهت کیفی بکلی بسابقه ایجاد میکند.

مکانیسم تبدیل پدید دهد. های تضاد قوی به "پدیده های ضروری" و نیز مسئله زایش خسوش و محقر "نو" و تبدیل آن به عنصر مسلط بقدری غنی، بقدری متنوع، بقدری نیرومقرب است که پیش بینی شخص را بویژه برای فواصل زمانی دور، گاه به محال بدل میسازد.

در فلسفه کلاسیک ایرانی ما ابو یحییان بیرونی دانشمند و متفکر بزرگ به محتوی کیفی زمان بسا

"ادوار" معتقد بود. هر "دوری" بنظر او دارای مشخصات ویژه خود است که آنرا از دوره های قبل و بعد مشخص می‌کند. تردیدی نیست که بیرونی مطالب تحول کیفی زمان را بمعنائی که ما می‌فهمیم نمی‌فهمید، ولی بهر جهت اعتقاد او به این تحول کیفی دارای هسته علمی بسیار مهمی است و در واقع همان رد استیضاط الیائی زمان است (۵).

نکته دیگری که باید در باره ویژگی آیند و بشر بدان متوجه بود آنست که این آیند و، چنانکه در پیش لمس کردیم، ثمره رویش خود بخودی حال نیست بلکه نتیجه آفرینش فعال انسان‌هاست. تاریخ بشر قانونمند است، ولی این قانونمندی را نباید بشکل فالتالیسم و موافق "جبر نیوتنی" درک کس کرد. در ترمینیم در جامعه یاد ترمینیم در جهان فیزیک و حتی جهان بیولوژیک ماورا انسان فرق کیفی دارد. جامعه از افراد آگاه و فعال آفریننده و اندیشنده و گزیننده و ورزنده و هدفمند تشکیل شده است و براتیک اجتماعی این افراد است که پلاسمای تاریخ را ایجاد میکند. جوله تاریخ در کارگاه عمل نسجی میباشد که بر آن هر دم نقشه های عجیب رسم است. لذا آیند و را میتوان یاد رک جوهر تاریخ و قوانین آن، بشکلی که به بهترین نحو تابع نیاز تکامل جامعه انسانی باشد، ساخت و آفرید.

نیز باید در نظر داشت که مسیر حرکت تکاملی سیری پرتغایس است که در آن درجا، قهقرا، اعوجاج و دورانی طولانی متصویر است. تردیدی نیست که قانون حرکت پیشرونده تکاملی قانون مسلط است، ولی برای فاصله های طولانی زمانی با اینحال در تاریخ بشر نقش عامل ذهنی در کار افزایش و پدید آمدن آگاهانه حرکت اجتماعی در کار قوت گرفتن است. لذا مسیر تکامل پیش از پیش به یک مسیر بطور دائم پیشرونده و عاری از درجا، قهقرا و اعوجاج مبدل میگردد. اگر در گذشته سیر تمدن شاخه ها و رگ های مختلف ترسیم میکرد و تنها یک شاخه از میان آنهم شاخه ها شاخه رویند و تکاملی "شاهراه مدنیت" بود، در آیند و سراسر تمدن بشری در بسن این شاهراه خواهد افتاد و جامعه بشری بتدریج در سطح همانند بظرف جلو خواهد رفت. اگر بشر بتواند از جنگ جهانی هسته ای احتراز کند، هیچ دلیلی در دست نیست که مامحتوی قشرهای آتی را یک تکامل شتابنده و جوشان مدنیت انسانی فرض نکنیم. برای نظریه مخالفان "پیشرفت تاریخی" (Progress) و بدبینان و معتقدان به زوال تمدن انسانی کوچکترین دلیل خرد پسند در دست نیست. اعتماد ما به این قضیه که بشریت تناقضات آشتی ناپذیر نظامات کهن را حل خواهد کرد و نظامی نوین فارغ از تناقضات طبقاتی و ملی و قری و روحی پدید خواهد آورد، برخلاف سفسطه آیدولوژیهای بورژوازی یک وعده "هزاره سیح" (هیلیازم) و یک تجدید مطلع از بهشت افسانه گون مذاهب نیست، بلکه کاملاً یک حکم علمی و حتمی الوقوع است.

در مخرج تکامل اجتماعی پارامترهای مختلفی وجود دارد که هر کدام در حرکت تحولی است. نتیجه این حامل های متغیر و متنوع، دانعامت نوی دارد. محاسبه تاثیر متقابل عوامل، شدت و ضعف این تاثیر، شکل ویژه این تاثیر در عرصه های اجتماعی - طبیعی مختلف محاسبه ایست نه قسط پخرنج بلکه دارای یک سلسله مجهولات. بحلاوه آهنگ رشد تاریخ مسرعه است یعنی فاصله زمانی در آیند و محتوی "وقایع" براتیب بیشتر و اجرائیات براتیب فزونتر از همین فاصله در گذشته است و این محسوس وقایع و اجرائیات مرتباً در کار فزونی یافتن است.

تجربه علمی نشان داد و است که در صورت گرد آوری انبوهی فاکت های مختلف، تنظیم و تویب آنها، محاسبه دقیق تاثیرات متقابل و متعکس آنها، توجه به نوازیها و درگونیها و تغییرات تدریجی یا ناگهانی سیستم تاریخ، توجه به تمپ مسرعه تحول تاریخی، توجه به نقش خلق انسان در ساختن تاریخ و غیره و غیره میتوان منظره کمابیش واقعی ولو کلی را از آیند و های نزدیک و فسرادست

(۵) رجوع کنید به "آثار الباقیه" ترجمه اکبر داناسرشت، صفحه ۱۴۴، تهران ۱۳۲۱

رسمی کرد. ولی پیش بینی شکل حوادث ، سیر مشخص حوادث ، وقت وقوع حوادث ، بازنگران صحنه ها و امثال آن امری است تقریباً محال . یعنی به بیان دیگر در ماکروپروسه ها میتوان برای دورانهای کوتاه پیش بینی و پیش دانی کرد ولی در میکروپروسه ها این امر قریب به محال است . احکام منطقی مربوط به پیش بینی آینده هرگز نمیتوانند احکام جزئی باشند بلکه احکام احتمالی (پرهیلماتیک) و فرضی (هیپوتتیک) هستند .

جامعه شناسی بورژوازی این پیش بینی ناپذیری میکروپروسه را بحساب درک ناپذیری سیر تاریخ میگذارد و آنرا مهم و مرموز میسورد و لادریست (Agnosticism) تاریخی را موجه میکند . فوتورولوژی بورژوازی بطور کلی از این لادریست برکنار نیست و لذا مانند همه رشته های دیگر علوم اجتماعی به نوعی " آمپریسم " خنثی و اکتفا به مرز یعنی کار خود را به گردآوری اطلاعات و معلومات فاکتوگرافیک و برخی تحلیلات در رشته های فن و اقتصاد و نفوس (دموگرافی) در دامنه های تنگ زمانی محدود میسازد . لذا فوتورولوژی بورژوازی بی جولان و محافظه کار است . با اینحال ما مارکسیست ها نباید به انواع شیوههای قبی فوتورولوژی بورژوازی که خود را در عمل کارا و سود مند نشان میدهد بی اعتنا باشیم ؛ باید این قصور را فراگرفت و یاد را میخند آن با اسلوب مارکسیستی دانش نوین را بشکل بیاعتاب کاملتر و قادرتری بسط داد . روشن است که خود اسلوب مارکسیستی شناخت تاریخ باید تکامل لازمه را در عصر ما طی کند . اکنون مایمونیسم دارای یک تصویر عالی (اوبیکونیک) از تاریخ باشیم ، زیرا کشفیات و مطالعات نیه " دوم قرن ۱۹ و نیمه اول و دوم قرن بیستم تصویر ما را از تکامل جامعه انسانی سخت جلو رانده است و فلسفه تاریخ حق دارد به تعمیمات قرن نوزدهم بسنده نکند و استنباط خود را از قوانین تکامل تاریخی تعمیق نماید . تردید نیست که این عمل در نتیجه گیریهای اساسی مارکسیسم تغییری نمیدهد ولی دید آن و دامنه پژوهش و تعمیم آنرا وسیعتر میکند .

گرایشهای رشد آتی تاریخ

مارکسیسم - لنینیمم با بررسی قوانین تکامل تاریخ ، گرایش رشد آتی تاریخ را برای ماروشن میسازد . بدون شك این گرایشها بسیار کلی است و ذکر این کلیات هنوز بمعنای طرح مسائل فوتورولوژیک نیست . فوتورولوژی خواستار طرح بیاعتاب شخص تر و محدود تر مسئله است . منتها درک ایمن گرایشهای کلی برای ماضی و آتی تا " فانتزی " جای علم و تفسیرات خود سرانه فاکتوها جای پیش بینی علمی را نگذرد .

گرایشهای عمده رشد اجتماع معاصر انسانی در جهات زیرین انجام میگردد :

- ۱) نبرد عظیم خلقها برای دموکراسی سیاسی و اقتصادی ، علیه ستم و امتیاز و حرمان سیاسی و اقتصادی ، بر ضد استثمار و استعمار و سیطره نژادی و جنسی . این نبرد در همه جا چند ان ادامه خواهد یافت تا نظامی واقعا دموکراتیک که در آن رهائی و اعتلا اقتصاد ، اجتماعی و سیاسی فرد و جامعه و حاکمیت واقعی و مبتکرانه " خلق تا مین " شده باشد پدید آید ؛
- ۲) نبرد عظیم خلقها در راه استقلال ملی در عین بسط سریع دامنه همکاری بین ملتها ؛
- ۳) نبرد عظیم خلقها برای تا مین رفاه و تا مین عمومی ، با لافتن سطح فرهنگ و آسایش ، ارتقاء سریع سطح منطبق علمی ، ذوق هنری ، وجدان اخلاقی و مهارت عملی ، تا مین تند رستی و سرزندگی همگانی ؛
- ۴) ویرانجام نبرد عظیم خلقها برای تشکیل هر چه بیشتر واداره عملی و آگاهانه پروسه های اجتماعی حال و آینده .

مارکسیست ها - لنینیمت ها پراگماتیکند که نظام سرمایه داری علی رغم انواع مانور ها قادر نیست به نیازهای حاد تاریخ معاصر پاسخ دهد و تنها سوسیالیسم و کمونیسم مراحل متوالی آن جامعه ایست که قادر است مسائل حاد بشریت را در جهات پیش گفته حل کند .

در عین حال بررسی انقلاب علمی و قبی معاصر نشان میدهد که در رشته معرفت علمی نیز تحولات عظیم در کار تریج است . علوم با سرعت از هم تفکیک میشوند و با با هم ترکیب میگردد . علم بسرعت بیکی از نیروهای مولد جامعه بدل میگردد . تکنولوژی تولید در حال تحول کیفی عظیمی است . انقلاب علمی - قبی در جهات زیرین انجام میگردد :

- ۱) درجهت رام کردن انرژیهای جدید (مانند انرژی هسته ای) و دست یافتن به سرعتهای نوین (ماوراء صورت و کیهانی) و ایجاد انقلاب در وسایل ارتباط (تله ستار ، ویدئو تلفن و غیره) .
 - ۲) درجهت ایجاد اشیاء غیر آلی و آلی با خاصیت های از پیش معین شده از طریق شیمیایی (شیمی پولیمر و شیمی آنزیم) .
 - ۳) درجهت اوجتاسیون کار فیزیکی و قبری (سیرنیک و بیونیک) .
 - ۴) درجهت اداره آگاهانه فعالیت یاخته های وراثت و ایجاد تحول آگاهانه در ساختمان گیاه ، جانور ، انسان و محو امراض و تا مین طول عمر و اداره آگاهانه پروسه های روانی .
 - ۵) درجهت مینیممیزاسیون دستگاهها (ترانزیستور ، شمایانترال) .
 - ۶) درجهت اداره آگاهانه جو و تحولات جوی (کنترل مه فوتورولوژیک) .
 - ۷) درجهت تسخیرت رنجی فضا (کیهان نوردی) .
 - ۸) درجهت ایجاد تحولات مطلوب در وضع جغرافیایی جهان و بسط عرصه سکونت و حیسات انسانی .
 - ۹) درجهت اداره آگاهانه امواج نفوس و تنظیم مسئله کثرت جمعیت (کنترل دموگرافیک) .
- هریک از این تحولات خود بنهجه خود موجب يك سلسله تحولات دیگر است و هر کدام از آنها دارای اهمیتی است دشوار سنج و در مجموع خود و در ترکیب بفرنج بین خود جهتی حیرت انگیز در تاریخ پدید خواهد آورد .

نتیجه

محتوی آینده فرادست ، در آمیختگی دیاک تیکی این گرایشهای اجتماعی از طرفی و علمی و قبی از طرف دیگر است . این در آمیختگی مایه يك تحول سریع و شگرف و بیسابقه ای را فراهم میسازد و اداره آگاهانه این تحول ، دردوران نبرد های عظیم طبقاتی ، ملی و نژادی و مبارزه دسیستم متناقض سوسیالیستی و سرمایه داری و وجود سلاحهای امحاء جمعی و وسایل برد آن ، يك امر بسیار پر مسئولیت است . ضرور است که بشریت مترقی در این دوران از روشی بیاعتاب صلح جهانی بایستد و از روشی تحول عظیم انقلابی راز هر باره تسریع و پشتیبانی کند . انقلاب عظیم اجتماعی و علمی - قبی جهانی میتواند و باید با صلح جهانی قرین باشد . تمام عظمت مسئولیت نسل معاصر و نسلهای نژاد يك در همین جاست . میتوان بر سهیل تشبیه گفت که اکنون مرکب تمدن از سر يك تند پیچ خطرناک تاریخی میگردد . آنسوی این تند پیچ چینی است خضرا ولی تند پیچ از فراز پرنگاهی موحشی عبور میکند که اگر رانندگان مرکب آنرا بخوبی نرانند خطر سقوط در پرنگاه موجود است . لذا باید متوجه حساسیت امر بسود بدون شك بشریت علی رغم هرگونه جنگ ناپدید کننده ای نیز قادر است مد نیت خود را تجدید کند ، و لسی

مسئله در اینست که میتوان با احتراز از این خطر مهیب به مقصد رسید و باید کوشید که با مراعات تمام ضرورت‌های رشد و اعتدال رهائی انسان چنین شود. جنگ جهانی در عصر ما مقدر و حتی الوقوع نیست. با آنکه خصلت جنگ طلبی امپریالیسم دگر نشد و ولی نیروهای خواهان صلح در جهان پر عده و قدرتمندند. با اینحال چنین نیست که خود بخود بتوان از این جنگ پرهیز کرد؛ زیرا روش‌های ناسنجیده و حادثه جویانه میتواند آنرا بیک امر احتراز ناپذیر بدل سازد. بشریت مشتاق آنست که از این دره‌های تاریک و غم انگیز بگذرد و به چمن مراد بپیوندد و اینکار راه‌رچه سرهمتر و هر چه بی درد تر انجام دهد. تمام مسئله در این مزج ماهرانه دیپلماتیکی تسریع انقلابی تاریخ یانیل به انقلاب جهانی در عین حفظ هویت بشریت از جنگ جهانی هسته اینست.

نسل ما باید سازنده خردمند آینده نزدیک باشد و برای نسلهای آینده ارضیه نامبارکی بجای نگذارد. نسل آینده باید نه مارا بسبب محافظه کاری و لختی غیر انقلابی و نه بسبب ماجراجویی بی پروایی نسبت به سرنوشت انسانها، بهیچ سببی نکوهش نکند. یک شلک قرن به آغاز بیست و یکمین سده باقی است و همه چیز و همه میدانده که آن سده سده تحول کیفی اعجاب آمیز سرپای تمدن مادی و معنوی بشر و ارتقا آن به سطحی به مراتب عالیتر باشد. جادارد با احساس امید و غرور در ایجاد این آینده فرادست بکارکنیم.

احسان طبری
مرداد ۱۳۴۶

یادداشت‌هایی درباره

شرکت ایرانیان مقیم روسیه تزاری در حوادث انقلابی این کشور

از آثار و مقالات متعددی که در سالهای اخیر درباره شرکت مستقیم زحمتکشان کشورهای مختلف در انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر جنگ‌های داخلی روسیه منتشر شده و اثر و مقاله‌ای که از چگونگی شرکت ایرانیان مقیم روسیه در این حوادث حکایت کند چیزی به چشم نمیخورد و حال آنکه این مطلب شایان مطالعه است.

مهاجرت زحمتکشان ایران در جستجوی کار بسرزمین روسیه تزاری در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ شروع شد و بویژه در سالهای قبل از جنگ بین المللی اول مقیاس وسیعی پیدا کرد. ایرانیها اغلب از نواحی هم مرز روسیه از قزق، بیکاری و ظلم فئودالها و حکام فرار کرده و در روسیه در رشته‌های گوناگون بکار مشغول میشدند. اکثریت آنها بطور موقت کار کرده و سپس بمبهم مراجعت میکردند (کارگران فصلی)، عده‌ای برای مدت طولانی تر مثلاً چند سال باقی ماندند و برخی بطور دائم در این نقاط ساکن میشدند. طبق آمار موجود در زفره ۱۹۱۸ بیش از ۲۰۰ هزار نفر ایرانی در نقاط مختلف روسیه و بطور عمده در نواحی هم مرز ایران اقامت داشتند (۱).

شرکت عمده ایرانیان در جنبش انقلابی روسیه در صنایع نفت باکو بوده است که ۲۰٪ مجموع کارگران و کارمندان آنرا تشکیل میدادند (۲) و این خود موضوع مطالعه جداگانه است. ولی عده نسبتاً قابل توجهی از ایرانیان در نقاط دیگر روسیه بویژه در آسیای میانه ساکن بودند که آنها نیز در جنبش کارگری شرکت فعال داشته‌اند. بطور کلی در استان انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت مجموعاً ۴ میلیون نفر تبعه خارجی در سرزمین روسیه پراکنده بودند (۳). اینها بطور عمده اسرای جنگی آلمانی، اطریشی، مجار، چک اسلواکی، لهستانی، یوگوسلاوی، رومانی، بلغار، ترک و غیره ارتش متحدین بودند که در جنگ بین الملل اول اسیر شده یا خود تسلیم شده بودند. بعلاوه تعداد زیادی از مردم زحمتکش کشورهای همجوار (چین، لهستان، افغانستان و غیره) که مجموعاً عده ایرانیان هم داخل این امارت است از نظر تعلق طبقاتی ۸۰٪ ایرانیان مقیم روسیه از دهقانان بودند (۴).

در ترکستان روسیه (جمهوریهای فعلی آسیای میانه شوروی) در این سالها ۲۸ هزار نفر ایرانی در شهرهای مختلف اقامت داشتند (۵). آنها بتدریج با محیط اجتماعی خود جوش خوردند و با اتحاد به‌های کارگری وارد میشدند. از بین آنها پیشروترین کارگران انقلابی ایرانی سازمانهای حزبی خود را به وجود

(۱) بروشور "ایران" تألیف سلطان زاده
(۲) مجله "تاریخ نو و نوین" شماره ۴ سال ۱۹۱۱
(۳) همانجا
(۴) سولوگوف "کمیونستهای خارجی در ترکستان" تاشکند، ۱۹۱۱
(۵) همانجا

میاوردند.

در ماه مه ۱۹۱۹ در تاشکند "اتحادیه اتباع ایرانی" تشکیل یافت که مقررات آنرا کمیته اجرائیه مرکزی ترکستان تصویب نمود. در بین شهرهای آسیای میانه بزرگترین گروه حزبی ایرانیها عبارت از سازمان سمرقند بود که ۱۲۱ نفر کمونیست را در خود متحد کرده بود. در بیستمول این سازمان محمدزاده بود (۱).

مطابق آمار در تابستان ۱۹۱۸ نزد يك به نیمی از اعضا "فدراسیون کمونیستهای خارجی در سرزمین روسیه، یعنی ۱۰۴۰ نفر از مجموع ۲۲۲۱ نفر در ترکستان روسیه بسمیردند.

سازمان انترناسیونالیستها - کمونیستهای خارجی که ابتدا "کمیته ترکستان حزب کمونیست کارگران و دهقانان خارجی" نامیده میشد و مرکز آن در تاشکند بود چند کنفرانس تشکیل داد و درکنگروه سوم حزب کمونیست ترکستان در ژوئن ۱۹۱۹ با فرستادن ۱۱ نفر نماینده با حق رأی قطعی شرکت کرد. این سازمان در ماه ژانویه ۱۹۲۰ به "فدراسیون گروههای خارجی" و از مارس ۱۹۲۰ به "سازمان خارجیهای کمیته مرکزی حزب کمونیست (ترکستان)" تغییر نام داد. در این موقع ترکیب سازمان نامبرده عبارت از گروههای زیرین بود:

۱- بجارها	۸۸۴ نفر	۲- چینی ها	۶۴۸ نفر
۳- آلمانیها	۶۲۲	۴- ایرانیها	۴۹۰
۵- لهستانیها	۲۰۰	۶- یوگوسلاوها	۱۸۸
۷- چک اسلواکیها	۱۲۲	۸- رومانیها	۱۹
۹- هند یها	۱۰		

مجموعاً ۳۱۸۸ نفر

کمونیستهای خارجی در هر کشوری در سازمانهای جداگانه متمرکز بودند و هر يك از آنها بسوروی ناحیه ای برای سراسر ترکستان داشتند. ایرانیها نیز برای متمرکز سازمانهای پراکنده تبلیغ و تجهیز نمودند. هموطنان خود بهر وقت ناحیه ای تشکیل دادند. از منابع آرشویی چنین برمیآید که در جلسه متحد بهرهای ناحیه ای گروههای مختلف خارجی که ۱۸ اکتبر ۱۹۲۰ در تاشکند بریاست رفیسق و وک (BYK) نمایندگی یوگوسلاوی تشکیل شده بود، صد جلسه بنمایندگان حاضر در جلسه یعنی نمایندگان بهروری آلمانی، چک اسلواکی و یوگوسلاوی اطلاع میداد که در ترکستان بهروری وقت ناحیه ای گروههای حزبی ایرانی ایجاد شده است و از طرف شرکت کنندگان در جلسه به نمایندگی این بهروری، رفیق اسمعیل زاده تبریک میگویی (۲).

در گزارش دیگری که از شعبه اقلیت های ملی حزب کمونیست ترکستان باقی ماند است گفته میشود که تا آوریل ۱۹۲۱ مجموعاً ۱۹ گروه حزبی ایرانی در شهرهای مختلف ترکستان عمل میکرد که مجموعاً بیش از ۵۰۰ نفر کمونیست ایرانی را در خود متمرکز کرده بود.

در جای دیگر گفته شده است که در مارس ۱۹۲۰ جلسه مشورتی صد رهبرای کمیته های سازمان ایالتی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه، بهروری مسلمانها و کمیته های کمونیست های خارجی در عشق آباد تشکیل شد که در آن نمایندگی حزب کمونیست ایران "عدالت" هم شرکت داشت (۳).

کمونیستهای خارجی در رأس زحمتکشان خارجی با اتفاق خلقهای ترکستان برای تحکیم حاکمیت

(۱) سولوگوف "کمونیستهای خارجی در ترکستان" تاشکند، ۱۹۶۱

(۲) همانجا

(۳) ملکوف "تاریخ مختصر سازمان حزبی ایالت ترکستان" عشق آباد، ۱۹۵۹

شهری در آسیای میانه مبارزه میکردند. اغلب نمایندگان بهرورهای گروههای حزبی خارجی برای مذاکره درباره تشکیل میتینگها و مؤسسه های انترناسیونالیستی، سخنرانی و کنسرت مشترک با جلسه مینمودند. مثلاً ۱۲ نوامبر ۱۹۲۰ در تاشکند در جلسه نمایندگان این گروهها با شرکت نمایندگان ایرانی موضوع کار سیاسی در بین کمونیستهای خارجی و کارایدنای و تهریتی در بین همه خارجیها، ایجاد کورسهای انترناسیونالیستی برای تربیت فرماندهای سرخ مورد مذاکره قرار گرفت. همچنین سازمانهای ملی در هر شهری بکارایدنای و تهریتی و سازمانی بین هموطنان خود میپرداختند.

در یکی از جلسات کمونیستهای ایرانی در سمرقند قطعنامه ای تصویب شده است که در آن گفته میشود:

"ما پرولتاریای ایرانی اعتراضی شدید و تفرخود را علیه اعمال امپریالیسم انگلستان و جیره خواران آنها اعلام میداریم. بگذرانتهاید انند که ما حاضریم برای آزادی پرولتاریای ایران در صفوف ارتش انقلابی علیه انگلیستها و دولت خائن ایران که از جیره خواران و خائنین بمردم تشکیل یافته است بجنگیم..."

سازمانهای حزبی ایرانیها برای تربیت سیاسی زحمتکشان ایرانی از مطبوعات نیز استفاده میکردند. در ماه ژوئن ۱۹۲۱ جلسه مشترک دبیران گروههای حزبی ایرانی و بهروری مرکزی حزبی ایرانیها تشکیل و درباره بهبود کار تهریتی افراد گروهها و تجدید سازمان آنها بحث و تصمیماتی اتخاذ می نمود. از جمله برای تهیه کادرات انقلابی ۳۰ نفر از کمونیستهای ایرانی را به مدرسه حزبی یاکو اعزام داشته و رفیق صادق زاده را برای تهیه حروف چاپخانه به آن شهر بماموریت میفرستاد.

بعد هابنماست اینکه توده اساسی ایرانیها در ترکمنستان که آنوقت ایالت ما را خزر نامیده میشد، میزیستند، بهروری مرکزی گروههای حزبی ایرانیان از تاشکند بشهر عشق آباد نقل مکان کردند.

پس از تشکیل حزب کمونیست ایران (کنگره اول در اتزلی) سازمانهای حزبی ایرانیها در ترکستان منحل و افرادی که در شهری باقی ماندند بطور انفرادی بصفوف سازمانهای حزب کمونیست اتحاد شوروی پیوستند (۱).

در تابستان ۱۹۱۸ تجاوزکاران خارجی با اتفاق متحدین روسی خود (سرمایه داران و ژنرالها کارد سفید) دولت جوان شوروی را از چهار طرف مورد تعرض قرار اردند و نخستین کشور سوسیالیستی جهان مورد تهدید نابودی قرار گرفت. لنین میگویی:

"حاکمیت سرمایه بین المللی است. بدینجهت است که مبارزه کارگران همه کشورهای باخطر آزادی ققط آنگاه موفقیت خواهد داشت که مبارزه مشترک کارگران علیه سرمایه بین المللی باشد" (۲)

و درست بهمین علت است که بهترین نمایندگان انقلابی پرولتاریای جهان زیر پرچم انترناسیونالیسم بدفاع از دستاوردهای انقلاب سوسیالیستی برخاستند. خارجیها هم ترکستان اتریاها هم جد آگانه خود را و گاهی اتریاها مختلف تشکیل دادند و به جبهات میفرستادند. مجموعاً بیش از ۲۰۰ هزار نفر اتباع خارجی در روسیه در زمانهای مختلف در صفوف ارتش سرخ و در جبهات جنگ داخلی جنگیدند (۳). عده ای از آنها نیز ایرانی بوده اند. هتا سفانده در آرشیهها اطلاعات مشروحی درباره شرکت ایرانیان در جبهات جنگ داخلی حفظ نشده است. در یکی از پروتکل های جلسه متحد بهرورهای حزبی خارجی که باقی

(۱) ملکوف "تاریخ مختصر سازمان حزبی ایالت ترکستان"، عشق آباد، ۱۹۵۹

(۲) لنین - مجموعه آثار، بروسی، جلد ۲، صفحه ۹۳

(۳) مجله "تاریخ نوونین" شماره ۶، سال ۱۹۶۲

ماند است ذکر میشود که رفیق اسمعیل زاد نماینده ایرانیها بجلسه گزارش داد که آتریاد ایرانیها تشکیل شده و آماده برای اعزام بجبهه بک انقلا بون میباشد (۱). بعد ها این آتریاد وارد ترکیب نیروهای محلی گردید. در سندن دیگری گفته میشود که گروهای قرارگاه ستاد جبهه شمال شرقی از ایرانیها ترکیب یافته است (۲).

ل م: ژارف و و م: اوستی نصف در کتاب خود بنام "واحد های انترناسیونالیستی در نبرسد بخاطر حاکمیت شوروی" مینویسد:

"آتریاد مستقل انترناسیونالیستی ایرانیها که در جبهه ترکستان عمل میکرد در آوریل ۱۹۲۰ تشکیل شده بود. یک گروهان از اوبلیان ترک بفرماند هی آگاه نامی نیز جز این آتریاد بود. این آتریاد در اوت ۱۹۲۰ به هنگ مستقل سواره نظام تبدیل شد که دارای چند اسواران بود. کمی سرسیاسی یکی از این اسوارنهای هنگ در گزارش خود مینویسد "روحیه سربازان سرخ از لحاظ جنگی خوب است. سربازان اظهار تمایل میکنند که هر چه زود تر آنها را بجبهه اعزام دارند. آمادگی جنگی و ترکیب فرماندهی خوب، روابط حزبی و آشنائی بوظایف خوبه روابط مقابل سربازان سرخ خوب و فرماندهی از اعتبار برخوردار است. روابط مقابل فرماندهی با کمیته نظامی خوب و دستورات اجرا شده ای وجود ندارد".

مجله "تاریخ نو و نهن" ضمن توصیف خدمات انترناسیونالیستها در جنگهای داخلی چندی قبل نوشت:

"در هنگها، آشپزها، آتریادها، قطارهای زره پوش، پادگانها و جبهات ما را خیز روسها، اوکراینیها، ترکمنها، ازبکها، کازاخها، ایرانیها و افغانیها و همچنین چکها، اسلواکها، مجارها، آلمانیها، لهستانیها، رومانیها و ترکها دوش بدوش هم علیه گارد سفید ضد انقلابی می جنگیدند".

عده ای از ایرانیها بیکه خود را کاملاً وقف مبارزه برای انقلاب سوسیالیستی کردند، زندگی خود را فدای امر بین المللی دفاع از حاکمیت شوروی در ترکستان نمودند و برای بسیاری از آنها کشور شوراها وطن دوم گردید.

در خاطرات و لیا پین نیز عنوان روزهای اکتبر در تاشکند نوشته شده است (۳):
"هنگامیکه گارد سفید بفشار خود افزود و وضع ما وخیم بود، ناگهان عده ای رگبار شدند و نا منظم گلوله در نرزد بیکهای ستاد ما بگوش رسید. ماعده ای را برای اکتشاف فرستادیم که نتوانستند تعیین کنند تیراندازی از جانب چه کسانی است. قسبب اطلاع دادند که تیراندازی از جانب ایستگاه **طاشکند** است. در این حین مشاهده شد که آتریاد کوچکی از جانب ایستگاه کالاه شروع به پیشروی نمود و ما تصور کردیم که دشمن است که خط جبهه ما را شکافته و خود را برای مقابله آماده نمودیم، ولی کسی که نزد یک شد ند با کمال تعجب دریافتیم که این آتریاد کارگران باربر ایرانی ایستگاه کالاه است که بدون اینکه از آنها تقاضائی شده باشد خود بکام ماشفاده اند. عده آنها ۱۷ نفر و فرماندهشان یک بلشویک ایرانی آشنای من بود. آتریاد آمادگی

خود را برای مبارزه علیه افراد گارد سفید اعلام نمود و بدون توقف بطرف جلو، بطرفی که عده ای تیر می آمد حرکت نمود. بعد از چند دقیقه تیراندازی شد بد شد و از صدای رگبار فهمیدیم که آتریاد کارگران ایرانی وارد رزم با گارد سفید شده است. بزودی تیراندازی قطع شد و آتریاد مراجعت کرد و اطلاع داد که خطر از آن قسمت بر طرف کرده است و ما از آنها تشکر کردیم. باید گفت که آتریاد ایرانیها در رزمهای بعدی هم خود را خوب نشان داد. کارگران ایرانی اغلب توجه باند های ضد انقلابی را بخود جلب کرده و بدین طریق امکان میدادند که نیروی عده ارتش انقلابی آزادانه مانع نماید. تا اتمام قلع و قمع کامل راهزنان سفید یکنفر از افراد این آتریاد از خط آتش دور نشد، با استثنای لحظاتی که برای تکمیل مهمات خود کسانی را بحقب میفرستادند. آنها هر بار از نو با قهرمانی واقعی خود را وارد معرکه کرده و می جنگیدند. باید گفت که قهرمانی کارگران ایرانی حد نداشت.

(۱) آرشیو حزبی از ترکستان، فوند ۶۰

(۲) سولوگوهوف "کمیونستهای خارجی در ترکستان"، تاشکند، ۱۹۶۱

(۳) "انقلاب سوسیالیستی اکتبر و جنگ داخلی در ترکستان" - خاطرات شرکت کنندگان، تاشکند، ۱۹۵۷

درباره

یک برخورد نادرست به ارثیه ادبی ایران

برخورد بی‌ارزش ادبی و ذخایر خلاقیت و اندیشه های هنری اقوام و ملل و ارزیابی درست و درک عمیق نقشی آنها در تحقق بخشیدن به امیال و آرمانهای نسل معاصر و اعتلا و رشد ادبیات حاضر اهمیت فراوان است. در هیچ دورانی حد فاصلی بین ادبیات و هنر معاصر و معاصر که بتواند این دوران را یک پیکر بکلی جدا سازد، وجود نداشته و ادبیات معاصر همواره بر پایه ادبیات گذشته و با استفاده از گنجینه سرشار و اندوخته های پیشین به رشد خود ادامه می‌دهد. بدون اتکا به ارثیه ادبی و سنین مرفی آن و بدون تسخیر این گنجینه شایگان، هنر و ادبیات معاصر حکم حلقه ای را خواهد داشت که از سلسله خود دور افتاده و هرگونه پیوندی را با این سلسله که بداند آن بگذشته های دور مربوط است از دست داده باشد. بنابراین هر کاغذ نویسی که در قلمرو ادبیات و هنر برافراخته گردد بر روی ویرانه های اندیشه های استتیک گذشته نیست، بلکه ارثیه ادبی و هنری در اصل بنیاد شالوده ایست که این کاغذ نوین و بر روی آن باشکوه بیشتر و شکفت انگیز تری خود نمایی میکند.

در ادبیات ایران گذشتگان آنچنان کاخهای پرآزین و سرشار از لطافتهای سحرانگیزی روی کرده اند که هرگز از یاد و بازار گزند نخواهد یافت و گردش ایام قوام آنها متزلزل نخواهد ساخت، زیرا هر تحولی در رشته هنر و ادبیات بداند نیروی خود را از اندوخته های گذشته میگیرد.

آمدن مردم سنین ادبی و برخورد به ارثیه ادبی ایران نظرات و مواضع گوناگونی وجود دارد. یکی از این نظرات روش نفی و طرد کامل ارثیه ادبی و سنین آن میباشد.

بعقیده هواداران چنین نظریه ای چون سنین ادبی هر ملتی مولود شرایط خاصی در ادوار مشخص تاریخی بوده و جوامع بشری همواره در حال تحول و رشدند، سنین ادبی معقد مان نیز در شرایط نوین اقتصادی و اجتماعی اهمیت و ارزشمندی خود را از دست میدهد.

چنین نظری در محافل ادبی ایران نیز مطرح گردیده است. بعنوان نمونه میتوان نظریات شادروان احمد کسروی را که هواخواهانی نیز پیدا کرد، ذکر نمود. روشن است که حزب ما به شادروان احمد کسروی دانشمند و مبارز بزرگ علیه خرافات - احترام می‌گذارد و وی را قائل سیاسی - خردمند نماینده دموکراتیسم انقلابی می‌شمارد. ولی این بدان معنا نیست که جهان بینی کسروی در مجموع عناصر مختلف آن مورد انتقاد ماقرار نگردد. از آنجاکه شادروان کسروی در بسیاری از مسائل حاد معاصر اظهار نظر وسیع کرده است در تحلیل این مسائل انتقاد از نظریاتی که وی ارائه کرده است گاه ضرورت می‌یابد.

نظریات کسروی که محتوی عمدتاً آن نفی کامل ارثیه ادبی و سنین آنست، اساساً در کتاب "در پیرامون ادبیات" (۱) و در "پیرامون شعر و شاعری" (۲) گردآوری شده است. در کتاب "در پیرامون زمان" (۳) نیز اظهار نظرهای وی در مورد زمان مطرح گردیده است که در جای خود از آن گفتگو خواهیم نمود.

در کتاب "در پیرامون ادبیات" که از طرف باهناد آزادگان انتشار یافته و محتوی اظهارات کسروی در نشستهای مختلف است و همچنین درد و کتاب فوق الذکر وضع ادبیات کلاسیک ایران مورد بررسی قرار گرفته است. بنظر کسروی اشتیاق و علاقمندی شدیدی که در ایرانیان نسبت به ارثیه معقد مان و بطور کلی نسبت به شعر و شاعری هست، نمره فعالیت‌های بدخواهانی است که بوسیله ترویج افکار پوسیده آثار پیشینیان میخواهند ایرانیان را در بند جهل و موهومات و گزافه گوئیها مقید نگه دارند. در کتاب "در پیرامون ادبیات" در نشست یکم کسروی پس از ذکر تاریخچه پیدایش واژه "ادبی" و شرح آن میگوید:

"... از دست بدخواهان پارها سخن رانده ایم... چیزیکه میباید بداند آنست که در هر رشته از کارهای کشور آنان دست داشته اند و در همه جای هر خود را فرو ریخته اند. از جمله فرهنگ و کارهای فرهنگی میدانهای پهنی برای کوششهای بدخواهانه آنان بوده که میباید گفت راهی نزدیک و یکسره برای آشنیدن اندیشه و آلودن خیمهای مردم دردست داشته اند. در این زمینه یکی از دستاویزهای شان "ادبیات" بود. (۴) اکنون ببینیم از نظر کسروی بدخواهان چگونه ادبیات را برای برآشفتن اندیشه ها و آلودن خصلتهای مردم دستاویز خود قرار داده و در این راه چه کرده اند. کسروی این مسئله را باسیاست استعمارگران انگلیسی که از نهضت مشروطه و از اعتلا افکار آزاد پخواهانه در چار و خشت و هراس بودند، مربوط میسازد. نفع انگلیسها و اعمال ایرانی آنان در این بود که شعر و عشق آزادی را در دل‌های مردم بکشند و بنظر اجزای مقاصد استعمارگران خوش افکار عمومی را متوجه مسافلی از قبیل افتخارات گذشته و ادبیات سازند و از مسائل مهم روز خصرف کنند.

کسروی پس از اشاره به نهضت مشروطه ایران که طی آن توده مردم هفت سال با شورش و جنگ بمر برده و از میان خود گردان و دل‌ورانی برانگیخته بودند، میگوید که کارتها با برآوردن آنان خسته نمی‌یافت بلکه:

"... بیش از همه بایستی اندیشه های آزاد پخواهانه را از مغزها بیرون کنند. بایستی مردم را از آن شهر پائین آورند، خونهارا از جوش اندازند. بایستی ریشه هارا بسوزانند، از بریدن شاخه هاسودی نتوانستی بود... (۵)

بعقیده کسروی این کار "یادست خانوادۀ فروغی و هدایتشان در ایران و پروفیسر برائسون و همراهان او در اروپا" (۱) انجام گرفت. کسروی بسختیان خود چنین ادامه میدهد:

(۱) احمد کسروی "در پیرامون ادبیات"، چاپ سوم (چاپ اول ۱۳۲۳ - چاپ دوم ۱۳۲۵، چاپ سوم - بدون ذکر تاریخ انتشار).

(۲) همان مؤلف "در پیرامون شعر و شاعری"، تهران ۱۳۲۵

(۳) همان مؤلف "در پیرامون زمان"، چاپ سوم، تهران ۱۳۲۹

(۴) احمد کسروی "در پیرامون ادبیات"، صفحه ۳

(۵) همانجا، صفحه ۱۸ (۲) همانجا

ایشان "میباست ۰۰۰ یکوششهایی که در باره شعر و ادبیات میداشتند، بیفزایند و تکان بزرگی پدید آورند. برخی را شعر دست گردانند. شعرهای زهرآلود شاعران را در مغزها جا دهند. برای اندیشه های جوانان میدان تازه ای بازکنند" (۱)

یکی دیگر از علل ترویج شعر و شاعری در ایران، بنظر کسروی، این بوده است که چون برخی خود را در برابر بیگانگان مستعد و قابل عرض اندام و اظهار وجود نمیدیدند و فاقد قدرت و نیرو میشماردند، چنین تصور میکردند شمارا همیکه برای شناساندن ایران بازاست عبارت از اینست که برای جلب احترام، ادبیات و تمدن قدیم خود را بگوش جهانیان برسانند.

البته ایرانیان که روزگاری یکی از مشعلداران فرهنگ جهانی بودند، در افتخار بگذشتگان پرشکوه و ادبیات برآزنده خود محق هستند. کسروی نیز در این مورد از آنجهت محق بود که هیئت حاکمه و عمال آن در واقع از احساسات افتخارآمیز مردم بمنظور اجرای مقاصد خود سو استفاده کرده اند و میکنند و منظور از آن تحکیم پایه های نظام موجود بوده و هست. چنانکه میدانیم غالباً حتی کتب درسی معلولان و قطعات و اشعار و داستانها و پند و اندرز و حکم و امثال و روایات و احادیثی بوده و هست که هدف اساسی از انتشار آنها ترویج خرافه پرستی و اندیشه تحمل در برابر مشقات باصطلاح "عاجل" بخاطر "آجل" و کاهلی و لابلایگری و اغتمام لحظات خوش زندگی و غیره است. ترویج چنین نمونه هائسی از مجموع ارثیه ادبی ما روح پیکارجویی و سلحشوری و مقاومت مردم را درهم میشکند و به هیئت حاکمه ایران امکان میدهد که بدون دغدغه خاطر و حتی امکان به اسودگی به سلطه خود تحقق بخشند.

کسروی که در عین حال مبارزه آشتی ناپذیری را علیه خرافات آغاز کرده بود، کوشش داشت مظهر آنرا از صفحه ادبیات کلاسیک نیز بزداید. برخورد افراطی او در واقع ناشی از شرایط و اوضاعی بود که در آن زمان در کلیه شئون فرهنگی و اجتماعی حکمفرما می داشت. پرستش صرف و بلا قید و شرط در برابر موازین و قواعد ارثیه ادبی و درماندگی محض در چارچوب تنگ اصطلاحات و تعابیر و موضوعهای سنتی این ادبیات تا این زمان نیز نظر برخی از ادیب شناسان و متفکران گذشته را بخود معطوف ساخته بود. مثلاً متفکر شهیر آذربایجان میرزا فتحعلی آخوندوف در سال ۱۸۷۱ به میرزا ملکم خان نوشت:

"در گلستان" و "زینت المجالس" گذشته است. امروز تصنیفی که مضمون فواید ملت و مرغوب طبایع خوانندگان است، فن دراما و رومان است. (۲)

ولی در حالیکه آخوندوف ضمن انتقاد جهات منفی ادبیات کلاسیک منکر برآزندگیهای آن نبود، ولی کسروی آنچه برآزندگیهای درخورد آفرین ارثیه ادبی را بکلی نادیده میگرفت و نمیتوانست به این حقیقت پی ببرد که محتوی عدله این ادبیات باد رخواستهای دوران معاصر در تضاد نیست.

ایرانشناس معاصر شهری آ. براگینسکی در کتابی که اخیراً در مورد کلاسیکهای ادبیات ایسران منتشر ساخته، ایده عدله و تعیین کننده این ادبیات را چنین خلاصه کرده است:

"... بهترین نمونه های شعر کلاسیک ایران، مانند تمام ادبیات رنسانس، با آزاد اندیشی، با سمع گیری آنتی کلریکالیسم و رنگ آمیزی فلسفی ممتاز است. البته این ادبیات هرگز جریان واحدی را در خود منعکس نمیکرد. در این ادبیات نیز مانند دیگر ادبیات جهان، مبارزه بلا انقطاع و گرایش - گاهی حتی در خلافت یک نویسنده - جریان یافت: گرایش مترقی و توده ای و گرایش منتهب به نفوذ البته و آریستوکراسی. ولی گرایش اساسی پیوسته رشد مرحله بعدی را معین ساخت. اینست"

عده عمارت بود از ادراک عزت نفس آدمی؛ چهره مرکزی آن - شخصیت آزاد و خود مختار انسانی بود" (۱)

چنین گرایش دگرگانه در کلیه فرهنگها و ادبیات همواره موجود بوده است. عدم عطف توجه باین مسئله محقق را در چاراشتهای فراوان خواهد نمود و مابین واقعیت را در برخورد شادروان کسروی بخوبی مشاهده میکنیم که ضمن بررسی ارثیه ادبی فقط یک جهت مسئله، یعنی گرایشی را که فاقد هسته مترقی است در نظر میگردد.

ادبیات کلاسیک ایران یکی از برآزنده ترین موارث فرهنگی جهان را تشکیل میدهد. از اینروست که ادبیات جهانی بدون این ادبیات نمیتواند تصور شود. ویژگیها و برآزندگیهای این ادبیات است که نظر بسیاری از نوابغ و بزرگان ادب جهان مانند گوته، ویکتور هوگو و غیره را بخود معطوف داشته است. "دیوان شرق و غرب" گوته و اشعار فیتز جرالد (Fitzgerald)، داستان "شب هزار و دوم" ادگار آلن پو (Edgar Allan Poe)، داستان "لاله رخ" توماس مور (Thomas Moore) بسیاری از اشعار فت (Fot) و سرگی یسه نین (Сергей Есенин) شاعران غنای روس و غیره و غیره با وجود آنکه هر یک از آنها دارای صبغه ملی نیز هست، بدون تأثیر و نفوذ قابل ملاحظه آثار ادبیات کلاسیک ایران و سنن آن شاید اصلاً بوجود نمی آمدند. یک منتقد واقع بین ضمن سنجش ارثیه ادبی ارزنده ای مثل ادبیات ایران نمیتواند ویژگیهای گرانبها و شایستگیهای فنا ناپذیر آنرا در نظر نگردد. ولی شادروان کسروی با روش نفی و تکفیر بکنجینه شایگان ادبیات کلاسیک ایران برخورد میکند و صدق و خرف را یکجا بدور میریزد و خشک و تر را یکجا میسوزاند.

آیا بهتر و عاقلانه تر نبود که شادروان کسروی همان ایده های جاودان و مترقی و عموم بشری ادبیات کلاسیک ایران را در برابر ایده ها و آواندیشه هائی میگذاشت که هیئت حاکمه ایران به ترویج آنها میکوشد. آیا این خود بهترین و قاطعترین روشی در مبارزه بر علیه اندیشه های فاسد نبود؟

د لایلی که کسروی بمنظور اثبات نظریات نفی آمیز خود در مورد ارثیه ادبی و سنن آن ایراد میکند، در اکثر موارد درست و کاملاً قانع کننده است. در ضمن بسیاری از ملاحظیات و نظریات وی مورد تأیید منتقدین و نویسندگان معاصر است. اکنون بذكر برخی از احتجاجات کسروی در باره جهات منفی ارثیه ادبی بپردازیم.

بنظر کسروی بیشتر شاعران جسز یاوه گوئی کار میکنند. او میگوید:

آنها "بهار آمده شعر گفته اند، عید بوده شعر گفته اند، سوگواری پیش آمده شعر گفته اند، یکرز کیمه شان پروده شعر گفته، فک را بغلامی نپذیرفته اند، یکرز دستشان خالی بوده شعر گفته، صد گله و ناله کرده اند" (۲)

کسروی میگوید عده ای از شاعران متقدم ضمن ترغیب بکاهلی و بی اعتنائی در برابر حوادث، بدون آنکه بفکر آیند باشند، بدون آنکه مردم را بخاطر زندگی بهتر به سلحشوری بخوانند و یاد د تقویت روحیه ای پیکارجویانه در آنها برآیند، مغتم شدن در قایق و لذات تند گذر را توصیه میکنند. در مقابل "سرنوشت" بزانو در میآیند و مانند خیام میگویند:

امروز تراء سترس فرد انیست واندیشه فرد ات بجز سود انیست
ضایع مکن آیند م ارد لت شید انیست کاین باقی عمر باقی پیدا نیست

(۱) Брагинский И., 12 миниатюр, Москва, Издательство "Художественная литература", 1966, стр. 277-278

(۲) کسروی - در پیرامون ادبیات ۰۰۰۰، صفحه ۲۷

(۱) همانجا

(۲) کلیات آثار آخوندوف، جلد دوم، باکو، ۱۹۶۱، صفحه ۲۷۳

خیام گفته است هر آنچه بایستی بشود تقدیر آنرا معین ساخته و لذا غم خوردن و کوشیدن مایه سود و میباشد. البته منتقدی که از موضع جهان بینی امروز در اینگونه اشعار آزاد بیات کلاسیک قضاوت و بررسی کند، از روی این اندیشه های نادرست، ولوم تفری سترگ و ارزند، مانند خیام آنرا گفته باشد، نمیتواند بسکوت بگذرد. اما باید در نظر داشت که خیام "د یروز" زندگی میکرد نه "امروز". بدون تحلیل شرایط آن دوران قضاوت مانع نمیتواند درست باشد. با وجود این امروز کسی از ما این حق را سلب نمیکند که بگوئیم: نه، اندیشه فرد ارنیز باید کرد و این باقی عمرا باید بخاطر فرد ای دلگشتری برای آدمی صرف نبود. اما مگر گفته های خیام تنها عبارت از این سخنان است که کسروی آنرا دستاویزی برای محکوم ساختن وی قرار داده است؟

برخی از منتقدان صله دهی پادشاهان رابنایه فرهنگ دوستی و خردمندی و حمایت آنان از شعر و ادب جلوه گرمی سازند. کسروی با دلایل غیر قابل انکار بی پایگی و بی پایگی چنین ادعائی را دلال میسازد وی نشان میدهد که مردم چگونه مورد چپاول و تعدی پادشاهان و محتشمان واقع میگشتند و ایسین سلاطین و امرا در مقابل آنهمه خورنیزنها و خود سرها بمنظور بهره خود در برابر تاریخ و نسلهای آینده گاهی به شاعرانی که آنانرا مدح کرده و در قصائد خود حقایق را در گزوف جلوه میدادند و در مقابل این پستی که اوار دست تکدی و نیاز پستی آنها باز مینمودند، صله ها ارزانی میداشتند. کسروی در این مورد مثالی از "تاریخ سیستان" ذکر میکند.

"و معن اندر بازگشتن مردمان بست راهمه مصادره کرد و اینجابه سیستان آمد و همان عادت را فرورگرفت که با مردمان همی داشت. مردمان سیستان شرمیده گشتند. سپس در این نقل قول از "تاریخ سیستان" میخوانیم چگونه معن مردم را سیاست میکند، چگونه عبداله ابن العلاء را برهنه کرده چهارصد تازانه میزند و چگونه زهر مال مردم را میگیرد. اما معن به مروان ابن ابی حفصه که مداح اوست، در ازای شعری که برای "بند زاده" خود گفته و او را معن نام کرده (سمیت معنا بمعن ثم قلت له هذا اسمی عقید المجد والسجود - معن را معن نسامیدم و گفتم: تو هنام و هم پیمان بزرگی و رادی هستی) هزار دینار عطا میکند و باز برای هر پیش هزار دینار میدهد تا "غلام گفت دیگر دینار نیز نماند اندر خزینه". معن گفت بخدای تعالی که اگر مراد پتار بودی و تو همچنین تا هزار بیت همی گفتی هسر بیستی راهزارد پتار همی داد می. (۱)

کسروی از اینکه پس از حمله مغولان بایران و کشتارهای وحشیانه ای که بدست آنان براه افتاد شاعران نامداری مانند سعدی هیچگونه عکس العملی از خود نشان ندادند، حتی گاهی مغولان رابنایه فرستادگان خود امتجد نمودند بالحن گزنده ای یاد میکند. حمله مغولان و سکوت شاعران در موقع حکمفرمائی آنان از مسائلی است که کسروی رافوق العاده متاسفانه تراخته است. او میگوید:

"آنروزها که ملیونهاد ختران ایران در مغولستان میزیستند، دلسوخگان تیره روزی که هر باه اد بر میخواستند چشم براه ایران داشتند مگر یکی رسد دست مغول را بر تافته و برهائی دستگیران کوشد. . . ."

سپس اضافه میکند:

"چشم براه نباشید ای دلسوخگان | امید به آزادی نهندید ای ستدیدگان | از ایران مردمی برنخاسته، در اینجاکسی پروای شمار اندازد، در اینجاست دمرا غنیمت میشمارند، در اینجا چنگیز افرستاده خدای ستایند، در اینجا پیکار شیخ و زند بالاکرفته، در اینجا ادبیات میافند، در اینجا عرفان میرسند، در اینجا

(۱) همان کتاب، صفحه ۱۰

فرعون ستمگر را موسی د ادگر بایک دید می بینند؟ (۱)

کسروی از ظالم تهمیر لنگه که ایران رابخاک و خون کشید و ققط دراصفهان ببهانه اینکه بچند تن از کسان وی دست باز کرد، بودند، هفتاد هزار سرخواست، سخن میراند. از پس روی که در طوس ده هزار سرطلبید و سپاهیانش چون این قدر مرد نیافتند، سرهای زنان و کودکان رابرید نسد، صحبت میکند و سپس میگوید:

" آنچه ما میدانیم هاتقی "ظفرنامه" سروده و بجای نفرین و نکوهش ستایشها و چاپلوسیها در برابر آن ستمهای نامردانه نموده. آنچه ما میدانیم بهنگام مرگ این سنگ دوزخی شعرا ماده تاریخ برایش ساخته روانه بهشت جاوید انش کرد انید مانند شهنشاهی که ما وایش بهشت جاویدان باشد و ادع شهر یاری کرد و تاربخش همان باشد؟ (۲)

اینگونه مطالب و دیگر جهات منفی و ناشایسته در آثار شاعران است که کسروی رامتاسر و خشکین میسازد. ولی خشم وی نسبت بشعرا ی کلاسیک گاهی چنان شدت مییابد که ققط بخاطر یک یا دو بیت از تمام خلافت شاعری کافیت که در دادگاه قضاوت او آن شاعر یکی محکوم گردد. مثلا در مورد نظامی میگوید:

" . . . میدانید که نظامی را "حکیم" میخوانند. حکیم در عیب چیست؟ حکیم در عیبی بهمان معنی است که "فیلسوف" در روانی بوده. . . . اما نظامی من از کتابهای او چیزی نخوانده ام. . . . " (۳)

کسروی بنا باین اعتراف خودش ققط مقدمه "بهرانامه" نظامی را خواند و "جمله هایشرا نارضا یافته. اما یاد و بیت شعر دیگر که از نظامی میداند او را محکوم کرده و در باره اش سخنان ناروا گفته.

کسروی به سعدی میبازد که سال ۱۰۶۶ راکه سال کشتار عراق و بغداد بوده است، سال و "وقت خوش" خود شمارده است. منظر او این شعر سعدی است که بمناسبت تالیف گلستان سروده است:

در آن مدت که مارا وقت خوش بود ز هجرت ششمد و پنجاه و شش بود
چنین استیباطی از این یک بیت شعر که شاعر هد فی جز ذکر تاریخ تصنیف کتاب خودند داشته است، اصلا باید درست نیست. بدیهی است آنگاه که "جهان چون موی زنگی درهم افتاده" بود، سعدی راپارای آن نبود تا "دست مغول رابرتافته و برهائی دستگیران کوشد". یا ز کشتار عراق جلوه گیری نماید. ولی قدر مسلم اینست که مغولان بر اساس "دعوتنامه" سعدی بایران نیاید بودند. آن شیوه همستیگدی نبی و احساس جمعی مقاومت که کسروی از دوران سعدی متوقع است، در ادبیات آن دوران همانندی ندارد و نمی توان تاریخ را بر اساس شیوه ها و ارزشهای امروزی باشیوه ها و ارزشهای منطقی تجریدی قضاوت کرد.

بنظر کسروی سخنان نیک یانیک نمائی که ما گاهی در گلستان یاد را شعرا د پگرسعدی می یابیم، آنهایی است که از جای دیگر گرفته شده است. مثلا این شعر:

بنی آدم اعضای یکدیگرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند تسرر
تو کز محنت دیگران بیغمی	نشاید که نامت نهند آدمی

(۱) احمد کسروی "در پیرامون شعر و شاعری"، صفحه ۱۱۰

(۲) همانجا، صفحه ۱۱۲

(۳) احمد کسروی "در پیرامون ادبیات"، صفحه ۳۰

کسروی این گفته مری را بعنوان منبع اقتباس سعدی ذکر ننماید : « الناس فی تواد هم کشل جسد از اشتکلی که عضو تداعی له سائر الجسد بالسهر والحمی » (یعنی مردم در درد و سستی خود مانند یک پیکرند که چون عضوی شکوه کند باقی اعضا بدن با پدید آری و تب با او همراهی میکنند) .

البته چنین است لالی درست بنظر نمی رسد . تا میر و اقتباس ادبی که پدیدۀ بسیار فرنجی است باین سادگی قابل کشف نیست . خلافت شاعر و متفکر بزرگی مانند سعدی تصادف را در حدی " تعالی " نیست که وی آنرا آگاهانه از گویندگان منتخب خود اقتباس کرده باشد . آفرینش سعدی و دیگر نوایخ شعر و ادب مقدم بر همه چیز هستی بر تجارب زنده و متحرک است تک نسلهای متعددی از گویندگان و آفرینندگان است که مجموعاً سطح رشد بدعی جامعه معین موهون خلافت جمعی آنهاست . عناصر سنتی در آثار نویسندگان بزرگ جزئی از سنت عمومی است ، نه اسن ادبی جز " لایتجزای مجموعه شرایطی است که نویسنده را بوجود می آورد ، اندیشه های او را تغذیه میکند و شکل آثار وی را به او تلقین مینماید . بنا بر این اگر سعدی در استفاده از همان گفته مری تعدی نیز داشته است ، این فراگیری در عین حال که دارای جنبه ذهنی است ، نوعاً شرایط عینی نیز هست . این فراگیری در عین حال نشان میدهد که کدام فکر ، کدام فلسفه را سعدی می پسندد و به و مایل بوده است ارائه کند .

کسروی پس از توضیح معنی " لیتراور " در السته اروپائی و اینکه از همان کلمه بمعنی " زبان توده " تعبیر کرده اند ، میگوید : « این سخن درباره ادبیات ایران که همان شعرو سخن باز است ، راست نیست » (۱) .

این مسئله درست است که بسیاری از شاعران ستایشگر در آثار خود آرزوهای مردم را منعکس نکرده و اصلاً بزبان توده سخن نگفته اند ، ولی تعمیم چنین نظری در مورد کلیه ادبیات مقدم که گوینا سراپا عبارت از همان " شعرو سخن بازی " است نمیتواند درست باشد . این درست است که مثلا زسان گلستان سعدی ، بویژه دیباچه آن ، زبان ساده توده ای نیست و بقول آقای مجید یکتائی " یک زبان ادبی خاص آن شاعر بزرگ است " . ولی اولاً ترکیبات صرف و نحوی زبان سعدی واستعارات و مفاهیم آن برای دوران خود سعدی بسیار عادی و همه فهم و متداول بوده است و خواننده اشکالی در درک آنها نداشته است و اشکال امروزی مانع از کهنگی بسیاری از این عبارات و تعبیرات و ثانیاً برفرض دشواریهای معنی در زبان گلستان ، این امر دلیل آن نتواند بود که ماقام گلستان را که شاید در تمام ادبیات جهانی نظیر آنرا نمیتوان پیدا کرد ، از نظر در در آیم . اگرچه کسروی از تفرج در این گلستان انبساط و نزهت خاطر پی میبرد ، با وجود این صولت این " برد " از روایح روحش " برد " این گلستان نمی گاهد . آقای عبد الحسین زرینکوب در مورد گلستان و بوستان بد رستی چنین نوشته است :

" گلستان سعدی برای خودش دنیای است ، یادست کم تصویری درست و زنده از دنیاست . سعدی در این کتاب انسان را با دنیای او و با همه معایب و محاسن و بسا تمام تضادها و تناقضهای که در وجود او هست تصویر میکند . در دنیای " گلستان " زیبایی در کنار زشتی و اندوه در پهلوی شاد است و تناقضهای هم که عیجویان در آن یافته اند ، تناقضهای است که در کارد نیاست . گناه این تناقضها و زشتیها ... بر خود نیاست . نظر سعدی آنست که در این کتاب انسان و دنیا را آنچنان که هست توصیف کند ، نه آنچنان که باید باشد ... " (۲)

اما " بوستان " سعدی بنظر زرینکوب :

" خود دنیای دیکر است که آفریده خیال شاعر است و از نیروست که در آن انسان چنانکه باید باشد - و نه آنگونه که هست - چهره مینماید . در این دنیای رنگین خیالی زشتی و بدی بیزنگ و روش است . آنچه درخشندگی و جلوه دارد ، نیکی و زیبایی است " (۱)

از نظر یک محقق چنین توصیفی از خلافت سعدی عادلانه تر است تا نظر شاد روان کسروی که سعدی را به مثابه " شاعر بد آموز " معرفی میکند . اما آنچه مربوط بمسئله ستایشگریست که از طرف کسروی هم توجیه شده است ، در این مورد نیز سعدی راه دیگری گرفته است . او ستایش از سلاطین و محتشمان را غالباً با پند ها و اندرزها را هنماطیهای درهم می آمیزد . نصایح سعدی تلخ و بی امان است و شاید " نوس " ستایشی که در آثار وی هست ، به " نیش " سخنگویهای وی نینزد .

سخن عشق حرام است بر آن بیهوده گوی که چو ده بیت غزل گفت بدیح آغاز
حید ا همت سعدی و سخن گفتن او که زمعشوق به مدوح نمسی بود از
و این از پند هائی است که شاعر به مدوحان خود میدهد :

مباش غره بگفتار مداح طمعاع که دام مکر نهاد از برای سید نصیب
امیر ظالم و جاهل که خون خلق خورد چگونه عالم وعادل شد بقول خطیب؟

سعدی را که چون " سیرغ برقاف قناعت نشیمن " داشت ، به " کرکسان مرد ارخور " مانند شاعران مداح نمیتوان تشبیه کرد . حساب عصری ها را از سعدیها و سایر خسروها و مولویها و سناطیها و جامیها و عطارها ... باید جدا ساخت . در عین حال برخی آثار آنرا نیز هرگز نباید از نظر دور داشت . ارزش واقعی ارثیه ادبی آنرا باید در کفه " ترازوی دانش امروز سنجید و غت و سمن لغزی و معنوی آنرا از یکدیگر جدا ساخت .

بدینقرار قضاوت شاد روان کسروی در مورد شاعران مقدم در اکثر موارد قضاوتی یکجانبه است . اگر چه این قضاوت از روی اخلاص و گاهی درست است ، ولی عاری از عیجوشی ناروانیز نیست . بر اساس چنین قضاوت یکجانبه است که کسروی پیشنهاد میکند :

" امروز باید ایرانیان خطی میان گذشته و آینده کشید و در هر کاری خرد را آموزگار خود ساخت ، بنیاد نویسی بگذارند . در زمینه شعر هم باید بیکبار از گذشتگان چشم پوشید و هرگز گرد پیروی آنان نگردید و بر اهنماطی خرد راه نویسی آغاز کرد " (۲)

آری ، کسروی عقیده داشت که " خطی میانه گذشته و آینده " باید کشید و در زمینه شعر " باید بیکبار از گذشتگان چشم پوشید " و " راه نویسی آغاز کرد " .

در جهان هنرواد بیات بین گذشته و آینده و یا حال هرگز نمیتوان مرزی ایجاد کرد که آنها را از یکدیگر کاملاً جدا کند . زیرا بدون اتکا به ارثیه ادبی و سنت آن که ثمره شجره کهنسال ادبیات ملتسی میباشد که در طی قرون متعددی از استعداد و نبوغ سرشار نسلهای متعددی آبیاری شده است ، راه نویسی نمیتوان آغاز کرد . باید شاخ و برگهای پوسیده و پژمرده و بی طراوت این شجره را غرور پختن سوسپری و جانفزایی بد و ارزانی داشت . فقط باین شرط قرائح و طبعهای نوین قادر خواهند بود در سایه شاخساران آن بپارزند و جانی تازه گیرند . در جهان آفرینش ادبی و هنری راه هر بنیاد نویسی باید به مثابه راهی بسوی آرمانهای عالیهتر ، کامیابیهای درخشانتر و بسوی ذروه های مرتفعتر تلقی کرد و این راهی است که سرانجام ندارد ، ولی سر آغاز آن از اعصار و قرون گذشته جدا گرفته است .

(۱) همان کتاب ، صفحه ۲۳۸
(۲) " در پیرامون شعرو شاعری " ، صفحه ۲۲

(۱) " در پیرامون " ادبیات " ، صفحه ۱۶
(۲) عبد الحسین زرینکوب " با کاروان حله " ، تهران ، بنگاه انتشارات آریا ، ۱۳۴۳ ، صفحات ۳۵-۳۶

شاد روان کسروی در بارهٔ رومان نیز نظریاتی دارد. اگرچه این مسئله از آنجا که رومان معاصر فارسی از لحاظ شکل و مضمون نسبت به رومان سنتی کاملاً متفاوت است، پیوندی با مسئلهٔ برخورد به اریستو ادیبی ندارد، اما مباحث در این مورد رانیز لازم میسر میسریم. از این جهت که رومان معاصر پدیدۀ کاملاً نوینی در ادبیات ایران است، ملاحظاتی کسروی در پیرامون آن با اندیشه‌های وی در بارهٔ بنیاد گذاری ادبیات نو متضمن تناقضاتی است. اندک آشنائی با نظریات کسروی در بارهٔ رومان در لایل روشنی بدست می‌دهد که وی در این رشته دارای اطلاعات محدود و غیر علمی بود است.

کسروی در برخورد نسبت به شعر کلاسیک و نثر آن در عین حال از نوید ازی در این رشته طرفداری میکند. ولی با وجود انتقاد از نثر کلاسیک، در مورد ژانر رومان ضمن نفی بلا شرط آن راه هر کو نوید ازی در این رشته را بکلی مسدود میسازد.

در مقدمهٔ رسالهٔ شاد روان کسروی "دربیرامون رومان" که از طرف پیرامون مکتب کسروی نگاشته شد و چنین میخوانیم:

"سرچشمهٔ کارهای هر کسی مغز اوست. هر مغزی نیز از روی اندیشه‌های که در اوست کار میکند." (۱)

از این استدلال چنین نتیجه‌گیری شده که چون رومان فقط برای جادادن اندیشه‌های بوج در مغزهاست، لذا آنرا باید بکلی در انداخت.

"این پایای هر پدیدهٔ روشنی و روشنی را در راست که رومان بخاند آن خود راه ندهد و اگر راه یافته است، پاره کند و به آتش اندازد." (۲)

نخست ببینیم ایاد درست است که سرچشمهٔ کارهای هر کسی مغز اوست؟ این مسئله اگر طبع غیر علمی آنرا کنار بگذریم روی هم رفته درست است. ولی قدر مسلم اینست که سرچشمهٔ "کارهای" هر مغزی نیز محیطی است که هم نویسنده و هم خواننده در آن پاراد است. بنابراین مغز از لحاظ محتوی خود منعکس کنندهٔ محیط است، یعنی اندیشه‌هایی که در مغز جای گرفته است، منبع خود را در درجهٔ اول نه از خود مغز، بلکه از محیط کسب میکند.

نویسنده قهرمانان و چهره‌ها و اندیشه و موضوع رومان خود را از محیط میگیرد. جهان بینی و ایدئولوژی هر نویسنده ای مولود شرایط موجود اقتصادی و اجتماعی جامعه است. در جوامع طبقاتی تضادها و تناقضاتی وجود دارد و این تناقضها و برخوردهای ایدئولوژیک و منافع طبقاتی است که در آثار رومان نویسی بشکل هنری انعکاس مییابد. بدیهی است که ما از رومان بمعنای جدی کلمه سخن میگوئیم و این رومانها که دارای ارزش هنری هستند نیز از لحاظ مضمون دارای مشخصات گوناگونی هستند مثلاً بحال جامعه سود مند و یا مضرت.

ولی بمقتدۀ شاد روان کسروی هیچگونه رومان سود مندی وجود ندارد. وی تحت عنوان "جرا د انداد دروغ بپرد از"، یا بخواندن دروغ عمدهٔ راتپاه سازد؟" بشرح نظریات خود میبرد از کسروی میبوسد: "بگوئید که مقصود از رومان چیست؟" (۳) و سپس خود پاسخ میدهد:

"اگر مقصود افسانه باقیست... باید گفت افسانه شایستهٔ بیگانگیست نه سزاوار مردان... با اگر مقصود نوشتن داستانست که خوانندگان عبرت آموزند و پند یاد بگیرند... این در جائیست که آن داستان راست باشد..." (۴)

(۱) احمد کسروی "دربیرامون رومان" (برداشته از مهنامهٔ "پیمان" روزنامهٔ "پرچم") چاپ سوم تهران ۱۳۳۹، صفحه ۱ (چاپ نخست ۱۳۲۳، چاپ دوم ۱۳۲۴)

(۲) همانجا، مقدمه، صفحه ۲ جلد کتاب
(۳) همانجا، صفحه ۲
(۴) همانجا، صفحه ۹

بنظر کسروی "کسانی که افسانه بافته و امیدوارند که خوانندگان از داستان دروغ و پنداری آنان عبرت بگیرند، خود ابلهانی بیش نیستند" (۱)

بنابراین وظیفهٔ رومان نویسی فقط عبارت از ضبط حوادث و وقایعی است که بدون کم و کاست واقعیت داشته و روداده باشد. نادرستی چنین نظری روشن است. بیشتر از هزار و هشتاد سال قبل ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ قبل از میلاد) در کتاب "بوطیقا" نوشت: وظیفهٔ شاعر نیست که در بارهٔ آنچه واقعاً رخ داده است سخن بگوید، بلکه در مورد آنچه میتواند صورت وقوع بیابد، یعنی در بارهٔ آنچه با احتمال یا ضرورت امکان پذیر است، سخن میراند. بنظر ارسطو وجوه تمایز تاریخ نگار از شاعر را این نیست که یکی از اوزان استفاده مینماید و دیگری نمیکند. تا لیلی هرودوت را ممکن است بشمرد آورد. با وجود این تصنیف وی تاریخی مینماید موزون ۰۰۰ اما تاریخ نویسی و شاعر از یکدیگر بدین واسطه متمایز میگردند که اولی در بارهٔ آنچه حقیقتاً روی داده است صحبت میکند، دومی در بارهٔ آنچه میتواندست و نوع بیابد. لذا، بمقتدۀ ارسطو، شاعر، فیلسوفانه تر و جدیتر از تاریخ است. شاعر در مورد مسائل کلی و تاریخ در مورد مسائل استثنائی سخن میراند (۲)

بنظر بلینسکی، منتقد شهپر روسی، وجه مشخصهٔ هنرمندانست که وی واقعیات زندگی را بکلی چهره‌های هنری مجسم میسازد. فیلسوف بوسیلهٔ قیاسهای منطقی، شاعر بوسیلهٔ چهره‌ها و تصاویر صحبت میکند. اما هر دو آنها در مورد موضوع واحد سخن میرانند. بنظر بلینسکی سیاستداران واقعیت دارند که با آمار مجهرند، بانا "شیر" در اذهان خوانندگان و یا شنوندگان خود ثابت میکنند که وضع فلان طبقه در جامعه و در نتیجهٔ فلان علل بهتر و یا برتر است. شاعر که با توصیف زندگی روشن واقعیات زندگی مجسم میسازد، قوهٔ تخیل خوانندگان را تحت تاثیر قرار میدهد، با تصاویر واقعی نشان میدهد که وضع فلان طبقه در اجتماع روی فلان علل بهتر و یا بدتر شده است. سیاستداران واقعیت دارند ثابت میکنند، شاعر نشان میدهد، مجسم میسازد. البته یکی با قیاسات منطقی و دیگری بکلی تصاویر هنری (۳)

کسروی در بارهٔ تضاد خود در بارهٔ هنرمندان - رومان نویسی - از این حقیقت مسلم پیروی مینماید. اکنون رشتهٔ سخن را به خود او واگذار میکنیم:

"... این شکفتن تر، اگر کسانی از رومان نویسان بحوادث تاریخی میبرد از تنهٔ تغییراتی در آن داده، بشکل رومانها در میآورند، چنانکه بسیاری از داستانهای تاریخی را با بحال انداخته اند. این کار از یکسو بخرده و از سوی دیگر بسیاری از آراست و خود بد آن میماند که کسی بدین معنی و بهنای خود را کند و همیشه بجای آن بگذارد، یا پای درست و توانای خود را بریده و پائسی از چوب برجایش بریند. در جادهٔ ای که روی میدهد هر کسی تلاش میکند که چگونگی آنرا هر چه درست تر بدست بیاورد و بدین کار هم درست تر باز گوید. این تشارومان نویسی است که اگر هم چگونگی درست حادثه ای بدستش افتاد، با سلیقهٔ کج خود آنرا تغییر داده و مشت مشت دروغ بد آن در آمیخته بدست خوانندگان میدهد" (۴)

(۱) همان کتاب، صفحه ۹
(۲) Архототель, Постина, Госмадат, Москва, 1957, стр. 67-68
(۳) Белинский В.Г. Полн. собр. сооч. т. X, 1956, стр. 311
(۴) "دربیرامون رومان" صفحه ۱۴

سپس کسروی با لحن ملامت آمیزی اضافه میکند :
 "خوب ، آقای رومان نویسی ، این تاریخ و افسانه را که تو بهم در امیخته ای ،
 خواننده از کجایند اند راست که ام است و دروغ که ام ؟ ..."
 درد نهال این سخنان کسروی با آهنگی شکوه آمیز میگوید :
 "آیا این هستی جهان نیست که روز روشن کسانی دست در تاریخ میبرند و دروغها
 از پندار خود بر آنها میافزایند و باین کار میمانند ، کسی هم بر آنها ایراد نمیگیرد ؟
 ... ما بحوادثی اهمیت داده ، بشندن و دانستن آن میکوشیم که روی داده
 است - اما حوادثی که هنوز روی نداده و شاید روی دهد ، جز پندار نیست که ما
 ارجحی بآن نمیدهیم ... (۱)"

آنچه از این گفته ها و اظهارات کسروی استنباط میکرد د اینست که وی بین "تاریخ" کسسه
 وظیفه اش ضبط واقعیات و رویداد ها و نتیجه گیری از آنست و ادبیات و منجمله رومان که وظیفه اش
 میبسم ساختن واقعیاتست ... فرقی قائل نیست . بعبارت دیگر ، بعقیده کسروی آنچه عین واقعیات
 است - تاریخ است . آنچه واقعیات محض نمیشاند ، جز پندار و افسانه و خواب و خیال نیست .
 در محافل ادبی ایران چنین نظراتی با واگش رویرو شد . از جمله کسانی که نظرات کسروی
 را در مورد رومان انتقاد کرد ، خانم فاطمه سیاح بود . پاسخ کسروی در مقابل انتقادات فاطمه سیاح بسیار
 جالب است . در مقاله ای تحت عنوان "کیفیت رومان" که خانم سیاح در روزنامه "ایران" منتشر کرده بود ،
 در ضمن بحث مفصل در پیرامون این ژانر و انتقاد از نظرات نادرست کسروی باینکه وی اناطول فرانس را
 "نادانک" نامیده بود نیز خرد میگرد . کسروی در پاسخ سیاح میگوید :
 "نخست این نکته را بگویم که من رومان را چیز بیبده میدانم . استاد آموز گارم
 جز این درس را بمن نداده ... (۲)"

کسروی رومان را کار بیبده ای میداند و میگوید که "در کار بیبده پیش و پس منظر نشیوان
 داشت" . بنزد وی همه رومان نگاران یکسانند "گویانکه بنزد دیگران رتبه بندی بیبدهی در کار باشد" (۳)
 کسروی فاطمه سیاح را مخاطب قرار داده میگوید :
 "مرا شکفت میآید از اینکه شما - شما یک خانم مسلمانزاده ایرانی نژاد بسر یک
 رومان نگار اروپایی (منظور اناطول فرانس است . ف . خ) که بهبانه بد گوئی به
 کشیشان زبان بترویج بید بینی بازکنند ... ولی روانمید آید که یک مرد خد ا
 شناس که مایه زندگانی او جز خد شناسی نیست ، زبان بید آن رومان نگار
 اروپایی بازکنند و او را "نادانک" بخوانند ... (۴)"
 بعقیده کسروی اناطول فرانس در آثار خود "به پاره کردن پرده شرم و پاکدانی زنان
 کوشیده است" .

"ازکی این رسم در جهان پیدا شده که مردمان به اناطولها و سعد بیبمانزند
 و صد هارمردان بزرگ خد اثر را که در تاریخ خود دارند ، فراموش گردانند ؟ ...
 مردم فرانسه چرا به پدران شوالیه خود نمانزند ، به زاندرک نمانزند ؟ چرا به آن

- (۱) همان کتاب ، صفحات ۵ و ۲۴
- (۲) همان کتاب ، صفحه ۲۲
- (۳) همان کتاب ، صفحه ۳۶
- (۴) همان کتاب ، صفحه ۴۰

شورشی تاریخی خود نمانزند؟ ... (۱)

کسروی میگوید در صورتیکه منظر نویسنده "آمیختن پند و اندرز باد استان" باشد ، چنانرا
 د استانهای راست را از زندگی پیغمبر اسلام ، از جمله چنگیزخان یا تاریخ ناپلئون یا تاریخ شروطسه
 ننویسند ؟

چنین اظهاراتی در عین حال موضعگیری کسروی را از نقطه نظر جهان بینی وی روشن میسازد .
 کسروی پدران "شوالیه" فرانسویان را با "انقلاب" فرانسه ، تاریخ زندگی "پیغمبر اسلام" را با وقایع
 حمله مغولان ، تاریخ "ناپلئون" را با تاریخ "شروطه ایران" در یک ردیف میگذارد . بدیهی است
 از چنان موضعی که بین "مسلمان" و "غیرمسلمان" فرق گذاشته میشود مسئله ایرانی و اروپایی بودن
 مطرح میگردد و از چنین موضعی که بین پدران شوالیه فرانسویان و انقلاب فرانسه ، بین تاریخ امپراتوری
 ناپلئون و تاریخ شروطه ایران فرقی گذاشته نمیشود ، برخورد بهرگونه پدیدهای ، اعم از ادبی و اجتماعی
 و سیاسی و اقتصادی ، جز اشتباه شمره ای نخواهد داد .

با وجود این کسروی در انتقاد از برخی جهات و نکات از رومانهای معاصر محق میباشد . هر
 چند که وی انرا بنا بر واقعیت بخشیده است . کسروی میگوید :

"اگر بیگانگانی که ایران را ندیده اند و بخوانند انرا از روی رومانهای چاپ
 شده در تهران بشناسند ، زشت ترین صورتی از این کشور در دل آنان جایگزین
 خواهد بود . هر نادانی که قلم بدست میگیرد ، تکوینی در این سرزمین جوشی و
 جنبشی جز گرد سر زنان ناپاک نیست . یا جز از یک مشت مردان پلید که سر در
 بی زنان و دختران دارند ، مردی در این کشور زندگی ندارد" (۲)
 این گفته نه تشهادر مورد رومانهای که در دوران مورد نظر کسروی انتشار مییافت ، کاملاً صاف
 میکند ، همچنین در باره بسیاری از رومانهای سالهای اخیر نیز صادق است .

با تحولاتی که در قرن بیستم در جامعه ایران روی داد ، لزوم تجدید نظر در ارثیه ادبی نیز
 که با بسیاری از درخواستهای زمان وفق نمیداد ، احساس کردید و این مسئله موجب پیدایش نظریات
 گوناگون در مورد برخورد به ادبیات کلاسیک ایران و سنن آن شد . یکی از این نظرات همانا برخورد نفی -
 آمیز نسبت به ارثیه ادبی است که شاد پروان کسروی بارزترین نمونه و مبرزترین نماینده آن میباشد .
 همزمان با این نظرافراط آمیز ، شاد پروان کسروی در مورد ارثیه ادبی ایران نظریات درستی
 نیز دارد که در این مورد بسیاری از ادبشناسان معاصر با وی هم عقیده اند و این بطور خلاصه عبارت
 است از تقبیح تقلید محض از گذشتها و نکوهش و ذم آن قسمت از آثار پیشینیان که مردم را بپاکدانی و
 نومیدی و الابالگیری تشویق و ترغیب مینماید .

با وجود همه نارسائیهها و نقائصی که در نظریات و برخورد کسروی نسبت به ارثیه ادبی وجود
 دارد ، باید در نظر گرفت که مبارزه او و دیگر ادبشناسان و نویسندگان ایرانی علیه تعصبات جاهلانسه
 در مورد ارثیه ادبی و سنن آن منجر به تجدید نظرهای عمیقتر و جدیتری در این رشته گردید .

- (۱) همان کتاب ، صفحه ۴۱
- (۲) همان کتاب ، صفحه ۳۲

درک حوادث خونینی که از سپتامبر سال ۱۹۶۵ در اندونزی آغاز شد و منجر به سرکوب حزب کمونیست و سایر سازمانهای دموکراتیک و بهانه قتل صد هাজার کمونیست و آزادخواه گردید و اینکه ثمرات مبارزات ضد امپریالیستی مردم اندونزی را در معرض خطر قرار داده است، بدون تجزیه و تحلیل وضع نیروهای سیاسی و مبارزاتی که در داخل کشور از سالها پیش جریان داشت، ممکن نخواهد بود. مقاله ای که ترجمه آن از نظر خوانندگان عزیز میگذرد و به قلم ن. سبونیا در شماره ششم سال ۱۹۶۷ مجله "آسیا و آفریقا" منتشره در اتحاد شوروی درج گردیده است، هدفش تجزیه و تحلیل نیروهای سیاسی در داخل اندونزی و روشن ساختن مفهوم اجتماعی و مضبوط طبقاتی این حوادث میباشد.

تقریباً بیست و دو سال از انقلاب اندونزی میگذرد. این سالها مبارزه نجات بخش سرمخاندان مردم اندونزی علیه امپریالیسم و ارتجاع توأم بود. با اینکه انقلاب اندونزی در این مدت با شکست های موقت رو برو شد در عین حال بحوقیقتها پیروزیهای نیز ناآل آمد. ولی بسیاری از وظایفی که مردم اندونزی در مبارزه استقلال طلبانه در مقابل خود نهاد بودند هنوز هم لاینحل مانده است. در این امر عقب ماندگی عمومی استعاری در گذشته و مشکلات جدیدی که امپریالیسم و ارتجاع داخلی در راه رشد مستقلانه اندونزی ایجاد نموده بود نقش اندکی بازی نکرده است.

پس از اعلام استقلال (۱۷ اوت ۱۹۴۵) در اندونزی دست کم ۲۴ دولت سرکار آمد. است تغییر درد در تمام موارد تشابه معنای تغییر کرسی وزارت صاحبان منسوب نبود. برعکس تغییر مکرر کابینه ها چنانکه درد پرانهای انقلابی و تشنجات ناشی از جنگهای طولانی رخ میدهد انعکاس تحولات اساسی در تناسب قوا و آرایش نیروهای اجتماعی و گروه بندیهای سیاسی بوده است. در حال حاضر اندونزی دوران چرخشی را میگذراند. در تکامل انقلاب اندونزی تحول قطعی آغاز شده است که پیش بینی عواقب نهایی آن هنوز دشوار است.

بدون در نظر گرفتن تجارب تاریخی مبارزه سیاسی داخلی دوران گذشته نمیتوان محتوی اجتماعی و مضمون طبقاتی حادثه ۳۰ سپتامبر ۱۹۶۵ را بد رستی ارزیابی کرد.

انگلس بموقع خود ضمن جمع بندی تجربه انقلابی او اواسط قرن ۱۹ اروپا چنین نوشته است: "چه باید کرد، سر نوشت کلیه انقلابات چنین است که یگانگی طبقات مختلف پیوسته تا حد معینی شرط ضروری هر انقلاب است نمیتواند نادیری بطول انجامد." بعضی اینکه

پیروزی بردشمن بدست آمد پیروزندگان از یکدیگر جدا میشوند و اردوگاههای مختلف بوجود می آورند و سلاح را علیه یکدیگر متوجه می سازند" (۱).
این حکم از لحاظ تئوری تاحدی در مورد اندونزی قابل انطباق است ولی مانند تمام احکام عام در هر مورد جداگانه باید به مشخص کردن و توضیح آن پرداخت. برای انطباق این حکم به شرایط اندونزی توضیح دقیقتر و در مطلب ضروری است:

اولاً تا هنگامی که اندونزی استرکچر اجتماعی و اقتصادی جامعه اندونزی و تنوع مذهبی و ملی در این کشور باعث گردید که مرز بندی نیروهای سیاسی پس از ۱۷ اوت ۱۹۴۵ کاملاً بر پایه طبقاتی انجام نگیرد. ما در اندونزی شاهد منظره رنگارنگی از اتحادها و ائتلافها میان فرانسویزهای مختلف پیروزی و خرد، پیروزی و پیروان را میباشیم.

ثانیاً گروههایی که در مقابل هم قرار گرفته و علیه یکدیگر بمبارزه میبرد اختد قبل از پیروزی بر دشمن عمومی یعنی قبل از حل نهایی وظایف مربوط به رهائی ملی بد آمده بودند. استقلال اندونزی پیش از مبارزه مسلحانه چندین ساله علیه استعمارگران انگلیسی و هلندی اعلام شده بود. بنا بر این مبارزه شدیدی برای بدست آوردن قدرت حاکمه حتی در مرحله بسط مبارزه در راه حفظ استقلال سیاسی جریان داشت. نمایندگان نیروهای مختلف اجتماعی و جریانهای سیاسی با این واقعیت بی برده بودند که قدرت طبعا و منطقی در دست آن طبقه قرار خواهد گرفت که پیروزی ملی تحت رهبری وی انجام گرفته باشد. معمولاً (و شاید در مقام مقایسه با هندوستان) میگویند که نهضت رهائی بخش در اندونزی تحت رهبری پیروزی ملی گسترش یافته و به پیروزی رسیده است. این حکم جز ساده کردن مسئله و تحریف ماهیت امر چیزی دیگری نیست. پیروزی در سر تا سر تا ریخ جنبش رهائی بخش اندونزی هیچوقت به آن اندازه متحد و نیرومند نبود، است که بتواند سرکردگی جنبش را بطور پایدار و در مدت نسبتاً طولانی در دست خویش نگاهدارد. وجه تمایز اندونزی از کشوری مانند هندوستان در اینست که اندونزی بیشتر خصلت خرد و پیروانی دارد. این امر در سیاست نیز انعکاس یافته است. در دوران قبل از اسلام استقلال نیز گرایش اساسی در مبارزه رهائی بخش آن بوده است که دموکراسی انقلابی خرد و پیروانی پیش از جنبش صرفاً لبرالی و صرفاً پرولتاری در صحنه مبارزه عرض اندام کرده است. این گرایش در جریان بیش از ۲۰ سال رشد مستقلانه اندونزی، گرچه با موفقیتی ناپایدار، راه خود را گشوده است.

مبارزه سیاسی داخلی از ابتدای پیروزی راهس از استقلال میتوان به پنج دوره تقسیم کرد.
دوره نخست با کوشش فعال فرانسویزهای مختلف دموکراتهای خرد و پیروانی، و نهایتاً گسیختن پیروان را به روز استوار حاکمیت مشخص میشود. در این راستا رئیس جمهور سوکارنو سعی کرد برضای قانون اساسی ۱۹۴۵ سیستمی سه جانبه را بدست جمهوری امریکایی در کشور مستقر نماید. طبق قانون اساسی قوه مجریه در دست رئیس جمهور متمرکز می یافت و هیئت وزیران که از طرف وی تعیین میشود میبایست در مقابل او جوابگو باشد. رئیس جمهور در کار قوه مقننه نیز همراه با مجلس انتخابی شرکت داشت. به علاوه برای انتخاب رئیس جمهور و معاون وی و نیز برای تعیین و یا تغییر قانون اساسی کنگره مشورتی خلق هر پنج سال یکبار میبایست تشکیل جلسه دهد. از آنجا که انجام انتخابات در آینده نزدیک امکان نداشت کمیته ای مشورتی بنام کمیته مرکزی ملی که رئیس جمهور آنرا تعیین مینمود بطور موقت تشکیل گردید. رئیس جمهور در عین حال برای استقرار سیستم یک حزبی در کشور و تشکیل حزب واحد دولتی ملی کسوش نمود. ولی از بیم تقویت رژیم فردی این کوشش با مخالفت گروهها و جریانهات مختلف سیاسی مواجه گردید.

کوشش برای برقراری رژیم فردی علیرغم شهرت عظیم سوکارنو باعث کامیابی او نبوده ، زیرا رئیس‌جمهور نتوانست یکی از نیروهای متشکل (ارتش ، حزب و غیره) متکی نشود . از این هنگام است که ابتکار بدست نسل جوان و کسانی که بطور مخفی مبارزه میکردند از جمله شریف الدین و س. شایر افتاد . شریف الدین نمایندگی جریان کمونیستی و س. شایر نمایندگی جریان سوسیالیستی را بر عهده داشتند . در اوایل که اختلاف نظر میان آنها کاملاً بروز نکرده بود هر دو ولید رهبران خود را در حزب واحد سوسیالیستی متحد ساختند .

در جریان دوران سه ساله اول احزاب بورژوازی هنوز دارای اعتبار و نفوذ قابل ملاحظه ای نبودند و در صحنه سیاست نقش درجه دوم داشتند . همچنین یادآوری این امر که نفوذ بورژوازی در ارتش نیز بسیار ضعیف بود دارای اهمیت بسزائی است . معبد پرولتاریا در مکرانهای انقلابی نتوانستند مقام رهبری سیاسی خود را حفظ نمایند و بان قوام بخشند .

در ژانویه سال ۱۹۴۸ در نتیجه قتل و براندگی پرولتاریا همه موحدهات کامل وی بانیره های دیگر انقلابی ، الحاق مستقیم قسمتی از مکرانهای خرد و بورژوازی به صفوف بورژوازی قدرت حاکمه بدست بورژوازی افتاد . با اینهمه قدرت سیاسی بورژوازی در شرایط وجود سازمانهای مستقل بودایی جهتگشان که از حمایت قسمت اعظم ارتش نیز برخوردار بود نمیتوانست وضع پایدار پیدا داشته باشد . بورژوازی نمیتوانست فقط از طریق سرکشی پرولتاریای متشکل مواد ارگدن خرد و بورژوازی به تمهیت از خود موقعیت خود را مستحکم سازد . برای اینکار لازم بود که بورژوازی از راه فریب ، پرولتاریا را با اصطلاح بخیالیانها بکشاند . این شیوه قدیمی ، شیوه ای که موقوف خود از طریق بورژوازی اروپا مورد آزمایش قرار گرفته بود در اندونزی نیز بکار بسته شد . حکومت بورژوازی که در رأس آن حاکم معاون رئیس‌جمهور قرار داشت ، موفق شد در سپتامبر ۱۹۴۸ گروههای متماثل به کمونیست ها را در شهر هدی تون (جاوه مرکزی) به جنگ مسلحانه تحریک نماید . در نتیجه این کار تمام حزب به قیام کشانده شد و تقریباً همه بدون استثنا قتل و قمع گردیدند .

خصوصیت مرحله دوم مبارزه سیاسی داخلی (۱۹۵۰ - ۱۹۴۵) این بود که احزاب بورژوازی در صدد مقرر میگردد و قدرت حاکمه را با بقایای انستوکراسی فئودالی تقسیم میکنند . تضاد های دینی میان خود بورژوازی هنوز بصورت مبارزه علنی میان فراکسیونها (میان احزاب) در نیامده بود . در این مرحله هنوز قیام پرولتاریا در خاطر هائزنده بود ، تجاوز امپریالیستهای هلندی بمنظور تجزیه جمهوری اندونزی از طریق سازش با فئودالهای محلی باز هم ادامه داشت .

از اواخر سال ۱۹۵۰ مرحله سوم در تکامل اندونزی آغاز میشود . تا این زمان مبارزه مسلحانه در راه استقلال بی پایان رسیده بود . مردم اندونزی همچنین در مقابل کوشش هلندی ها که میخواهند شکل دولتی فدراتیو را بر آنها تحمیل نمایند ، با موفقیت مقاومت میکردند . در شرایط جدید مبارزه شدیدی بطور عمده بین دو حزب بورژوازی یعنی "مشومی" و حزب ملی اندونزی آغاز میگردد . "مشومی" بورژوازی بزرگ تجار و صنعتی و ملاکان بزرگ ، و حزب ملی اندونزی قشر متوسط بورژوازی شهری ، قشر وسیعی از بوروکراسی متماثل به بورژوازی و قسمتی از مکرانهای خرد و بورژوازی را در خود متحد میساختند . "مشومی" بر حسب موقعیت اجتماعی و اقتصادی خود در موضع لیبرالیسم همکاری وسیع با سرمایه خارجی قرار گرفته و در حالی که حزب ملی اندونزی به حمایت دولت و کنترل فعالیت سرمایه خارجی امید وار بود .

سومین حزب بزرگ بورژوازی در اندونزی حزبی است بنام "نهضت العلماء" . این حزب در نتیجه انشعاب از حزب "مشومی" در سال ۱۹۵۲ بوجود آمد . این حزب که منعکس کنندة منافع قشر محافظه کار اعیان بورژوازی ده بود از لیبرالیسم رادیکال و متماثل به امپریالیسم "مشومی" هراس

داشت .

علاوه بر هلی که موجبات طب ماندگی اقتصادی همه کشورهای استعمارزده سابق را فراهم ساخته است ، مبارزه شدید گروههای مختلف بورژوازی که در نتیجه برکردن و لتهای انعکاس مییافت به هیچیک از این احزاب امکان نداد تا برنامه های رشد اقتصادی خود را به مرحله اجراء آورند . در نتیجه وضع عمومی تولید در کشور بطور روز افزون رو به خرابی گذاشت . ضعف مواضع اقتصادی بورژوازی در مجموع بسبب وی امکان نداد توده اصلی خرد و بورژوازی را که بدون جلب آن هیچ قدرتی در کشور هقانی مانند اندونزی نمیتواند استحکام داشته باشد ، تحت نفوذ خود در آورد .

از سوی دیگر هنوز د مکرانهای خرد و بورژوازی در سالهای حاکمیت بورژوازی خصلت انقلابی خود را از دست نداده بود . ولی ابهام در برنامه سیاسی و عدم درک ماهیت طبقاتی مبارزه ای که در کشور جریان داشت هنوز از خصوصیات آن بود . این امر بخصوص در جریان "حادثه ۱۷ اکتبر سال ۱۹۵۲" (کوشش برای کودتای ارتش) ضعف قشرهای د مکرانهای انقلابی افسران رایشکل برجسته تری نشان داد . قسمتی از افسران که نمایندگی منافع رهبران سوسیالیست های راست و برخی محافظ بورژوازی لیبرال بودند قصد داشتند مجلس انتصابی را که اکثریت آن در دست این نیروها نبود منحل سازند . ولی علاوه بر آن در ارتش دیگر وهندی د دیگر نیز از افسران میهن پرست وجود داشت که یکی از آنها از تشدید د یکتاتوری غیر نظامی تحت رهبری سوکارنو و دیگری نیز از استقرار د یکتاتوری نظامی تحت همان رهبری هواداری میکردند . عدم وحدت در صفوف خود ارتش همه این تلاشها را با ناکامی کامل مواجه ساخت .

سال ۱۹۵۳ سال تحول این مرحله بود . برای اولین بار علی ساسترآ میجوبو که خط مشی چپ تری را در پیش گرفت سرکار آمد . توسعه روز افزون نفوذ حزب کمونیست اندونزی یکی از مهمترین خصائص این دوران محسوب میشود . حزب کمونیست در نتیجه اجرای سیاست بانریش "وحدت و مبارزه" با قسمتی از بورژوازی ملی که در احزاب ملی اندونزی و "نهضت العلماء" متشکل بودند در اولین انتخابات سال ۱۹۵۵ که در همین حال یگانه انتخابات بود ، با جمع آوری یک پنجم آرا را می دهند گان مقام چهارم را احراز نمود .

موقعیتهای حزب کمونیست اندونزی در صورت بقا د مکرانهای پارلمانی برای رشد مسالمت آمیز انقلاب اندونزی امید وار کنند ه بود .

مرحله چهارم (مارس ۱۹۵۷ - ۳۰ سپتامبر ۱۹۶۵) مرحله ایست که در خصلت حاکمیت دولتی تحولات بنیادی تدوین میگردد . احزاب بورژوازی تا اواخر سال ۱۹۵۶ عدم لیاقت خود را در حل مسائل اساسی که در برابر کشور قرار آورده کافئ نشان دادند . علاوه بر این لیدرهای "مشومی" و حزب سوسیالیست که بی برده بودند مبارزه در راه بدست آوردن قدرت در مرکز در مناطقی در اندونسی به سرهنگ های باغی در جزایر سوماترا و سولاوسی پیوستند . در چنین اوضاع و احوالی است که سوکارنو با برخورداری از پشتیبانی حزب کمونیست اندونزی ، حزب ملی اندونزی و همچنین با جلب حمایت ارتش با اجرای نظریه خود مبنی بر "د مکرانهای هدایت شده" مبادرت ورزید .

این تغییرات مهم در سال ۱۹۶۰ - ۱۹۵۹ با انتشار "مانیفست سیاسی" سوکارنو و اعلام برگشت به قانون اساسی سال ۱۹۴۵ جنبه قانونی بخود گرفتند . در مارس ۱۹۶۰ مجلس انتخابی منحل شد و جای آنرا مجلس انتصابی بنام "گوتونگ - روتونگ" (همکاری متقابل) گرفت . اگرچه انتخابات پارلمان و تکثیر مشورتی خلق پیشبینی شده بود ، ولی اجرای آن همیشه به بعد موکول میشد . بدین ترتیب رژیم جدید حتی پیش از آنکه ر قانون اساسی سال ۱۹۴۵ پیش بینی شده بود جنبه حکومت فردی بخود گرفت (در سال ۱۹۶۳ سوکارنو رئیس‌جمهور اشی اندونزی اعلام کرد) . این وضع نمیتوانست بطور مستقیم در زندگی

اجتماعی و سیاسی منعکس نشود. فعالیت احزاب محدود گردد و تحت کنترل قرار گرفت. همه احزاب موظف بودند لیست اعضای خود و گزارش مالی خود را اختیار رئیس جمهور بگذارند. اما سامانه و برنامه خود را نیز طبق اصل "پانچا شیلا" (ایمان به خدا، ناسیونا لیسم، هومانیتسم، دموکراسی و دالیت است اجتماعی) تنظیم نمایند. بر روی مطبوعات نیز کنترل سخت برقرار گردد و به این ترتیب حق انتقاد از دولت نیز از آنها سلب شد. تشکیل کمیته‌ها، تظاهرات و جلسات قطب با اجازه دولت امکان پذیر بود. اعضا با قذغ هند بود.

عواقب منفی شهت رژیم فردی در آغاز آنچنان مشهود نبود، زیرا همه تحولات سیاسی تحت عنوان مبارزه با یاغیان، مبارزه با ارتجاع داخلی (تحریم مذهبی و حزب سوسیالیست اندونزی)، مبارزه با امپریالیسم (مبارزه در راه آزادی ایریان غربی، ملی کردن اموال هلندی ها، حملات شدیدی ضد امریکائی رئیس جمهور، مقاومت در مقابل مالزی و غیره) انجام میگرفت.

چنانکه در بالا گفته شد رهبری حزب کمونیست اندونزی در سال ۱۹۵۷ از ایدو "دموکراسی هدایت شده" پشتیبانی نموده بود و بحق امیدوار بود که با تشکیل دولت "گوتونگ - روتونگ" بشرکت کمونیستها و در صورت وجود پارلمان انتخابی و شوراها ی محلی نمایندگان خلق، حزب کمونیست موفق خواهد شد از راه مسالمت آمیز نفوذ خود را مسلط سازد. ولی ایدو "ناساکوما" (وحدت سه نیروی ناسیونا لیست ها، محافل مذهبی و کمونیستها) که سوکارنو آنرا پیمان کشیده بود همچنان در صحنه اجرا ماند.

بر روی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اندونزی پس از اینکه پتین حاصل کرد که در کشور وضع دیگری در حال تکوین است در ژوئن سال ۱۹۶۰ ضمن انتشار اعلامیه ای برخی جوانب ارتجاعی دولت را مورد انتقاد عام لانه قرار داد. دولت باین انتقاد با تشدد بد فشار (بستن روزنامه، دستگیری رهبران) پاسخ داد. در چنین شرایطی رهبری حزب در سرد راه قرار گرفت: امتناع از انتقاد آشکار دولت بخاطر ادامه کار در شرایط علنی یا تنظیم خط مشی جدیدی که ممکن است حتی با ایجاد وخامت جسدی سیاسی توأم باشد. راه اول انتخاب گردید. اگرچه خصائص اساسی رژیم جدید تا اواخر مرحله مسود بحث مشخص شده بود، معضد انمیشد گفت که قدرت حاکمه جدید کاملاً مستقر شده است زیرا هنوز قدرت حاکمه واحد بطور تمام و کمال بوجود نیامده بود. فرماندهی ارتش با سرپرستی ژنرال ناسوتیون با اینکه از سوکارنو پشتیبانی میکرد ولی تحت اطاعت کامل و وفادارنداشت، در حالیکه هیچ رژیم نمیتواند بدون حمایت کامل ارتش به بقا خود اطمینان کافی داشته باشد. در چنین شرایطی حزب کمونیست اندونزی بخانه نیروی مقابله با ارتش عرض اندام میکرد و این امر تضاد میان ارتش و کمونیستها را درآیند نامعلوم (ولی نه چندان دور) حتی میساخت.

از نهمی مرحله چهارم بدون در نظر گرفتن تا "نیرومنفی سیاست انشعابگرانه رهبران پکن در مبارزه ضد امپریالیستی مردم اندونزی و در بسط دوستی مردم اندونزی با کشورهای سوسیالیستی نمیتواند کامل باشد. تحت تأثیر روز افزون رهبران پکن بود که اندونزی در مسأله‌های اخیر به محل تشکیل کنفرانسها و مجامع گوناگونی که جز جد کردن جنبش رهایی بخش ملی از دیگر نیروهای مقتدر انقلابی جهان هدف دیگری نداشت، مبدل میشد. بهمین منظور محور جاکارتا - پکن تشکیل شد. این کار در واقع بمعنی دوری از اصل سنتی عدم تعهد برای اندونزی تلقی میشد. کناره گیری اندونزی از سازمان ملل متحد (در اوایل سال ۱۹۶۵)، تضعیف همکاری با اتحاد شوروی و با برخی از کشورهای سوسیالیستی، و نیز بسا عدای از دول مترقی افریقائی و آسیائی نتیجه منطقی چنین سیاستی بود.

در همین حال در خصلت مبارزه ضد امپریالیستی اندونزی نیز گرایشهای نئو برزکورد اندونزی ضمن اتخاذ تدابیر سیاسی رادیکال علیه گروهی از دول امپریالیستی (انگلستان و امریکا)، تحت فشار

عناصر بوروکراتیک ارتجاع داخلی باشد تا به بهبود مناسبات خود با یک سلسله از دول امپریالیستی از جمله با هلند "دشمن شماره یک" سابق مردم اندونزی و آلمان غربی و ژاپون پرداخته و با این کشورها در زمینه همکاری اقتصادی به انعقاد چنان قراردادهائی دست زد که منجر به تقویت مواضع اقتصادی نواستعماری و از دست رفتن تدریجی دستاوردهای مردم اندونزی میشد.

چنین بود چگونگی آرایش نیروهای سیاسی در آستانه ۳۰ سپتامبر ۱۹۶۵ یعنی مقارن با مرحله جدید مبارزه سیاسی داخلی. تدارک "حادثه ۳۰ سپتامبر" آنچنان مخفی و گسترش آن بقدری سریع انجام گرفت که ترسیم کامل و درست منظره واقعه فقط درآینده زمانیکه همه حقایق روشن شود، امکان پذیر خواهد بود. ولی کاملاً روشن است که "حادثه ۳۰ سپتامبر" یک واقعه تصادفی نبود. است این حادثه نتیجه ترازیک آن تضادها شدیدی سیاسی واجتماعی بود که طی مدت مدیدی موجبات وضع وخیم و فلاکت بار را در کشور فراهم آورده بود.

قطب بندی نیروهای طبقاتی، جدائی در صفوف نیروهای میهن پرست، وخامت اوضاع سیاسی در کشور کار را در آستانه ۳۰ سپتامبر ۱۹۶۵ بجائی رساند که هر پهنه ای کافی بود که کار را با انفجار نظم اجتماعی بکشاند. درست باین علت است که اگرچه "حادثه ۳۰ سپتامبر" با اقدامات سرهنگ اون تونگ (فرمانده گارد محافظ سوکارنو) آغاز شد و هدفش از میان برداشتن فرماندهی نیروهای زمینی بود، معضدا ضربه متقابل ارتش متوجه حزب کمونیست اندونزی یعنی کثیرالمدته ترین و متشکل ترین نیروی گرونگه بد تبار در برابر فرماندهی ارتش قرار گرفته بود.

در این شرایط محافل راست و محافظه کار میانه رو و لیبرال بورژوازی که تاکنون بکلی از صحنه سیاست رانده شده و یا نقش درجه دوم را ایفا میکردند تصمیم گرفتند از آب گل آلود ضد کمونیستی مساهی بگیرند. آنها اطمینان داشتند که میتوانند با امن زدن به هیستری ضد کمونیستی و جلب توده های وسیع مسلمان بسرکوبی و قلع و قمع حزب کمونیست اندونزی ارتش را تابع ضافع مفروضه خود نمایند. ولی وقایع ماههای اخیر هنوز در لایل کافی بدست نمیدهد که رهبری ارتش قصد دارد سیادت احزاب بورژوازی را احیا نماید.

پس از سرکوبی "جنبش ۳۰ سپتامبر" قدرت در مرکز عملاً در دست رهبری نیروی زمینی ارتش قرار گرفت. ارتش بد ولت مهم علاقه داشت با سوکارنو همکاری نماید. اولاً چنین همکاری در عمل امکان جنگ داخلی را از بین میبرد و در ثانی به رهبری ارتش امکان میداد در سازش با احزاب بورژوازی خود را بیش از حد مقید نسازد. سوکارنو بادرک همین علاقه مندی رهبری ارتش کوشش نمودی راه جدید اگر گذشت ممکنه وارد تفرصتی بدست آورده هواداران خود را در ارتش و در میان احزاب سیاسی متعزز نماید و بدین وسیله مقام از دست رفته خود را باز یابد. سوکارنو به پشتیبانی برخی از لیدرهای احزاب بورژوازی که قبلاً آنها را از صحنه سیاست دور ساخته بود اطمینان داشت، زیرا آنها از استقرار نهائی دیکتاتوری نظامی هراس بیشتری داشتند.

واما در داخل نیروهای مسلح وحدت کامل وجود نداشت. واحد های ضربتی پیاده نظام که هسته اساسی نیروهای مسلح را تشکیل میدادند از ژنرال سوهارتو و ژنرال ناسوتیون هواداری میکردند. ولی قسمتی از ارتش، نیروی دریائی و تفنگداران دریائی و قسمتی از پلیس علناً از سوکارنو پشتیبانی میکردند. سوکارنو بادر نظر گرفتن این وضع در روزهای بیستم فوریه سال ۱۹۶۶ کوشش نمود با تغییراتی در کابینه و برکناری ژنرال ناسوتیون از مقام وزارت دفاع نفوذ خود را احیا نماید. ولی ژنرال سوهارتو با تجسید بد کامل سازمان دولتی در ماه مارس تمام مساعی رئیس جمهور را عقیم گذاشت. پس از مارس ۱۹۶۶ طی تقریباً یکسال تمام مبارزه شدیدی پنهانی بین نیروهای مختلف سیاسی اندونزی جریان داشت. تجسد بد

سازمان دولت و ادارات دولتی، تظاهرات، میتینگها، محاکمات، بکیر و ببندها و دستگیری اشخاص
ظنون بعنوان شرکت در "جنبش ۳۰ سپتامبر" منعکس کنند. این مبارزه است.

اکنون هرنوع پیش بینی درباره جریان بعدی حوادث در اند و نزی مشکل و حتی غیرجدی
خواهد بود. رفتن سوکارنو از صحنه سیاست تصادم جدی میان دو کرایش اساسی در زندگی سیاسی
اند و نزی را بر طرف نمی سازد. از یکسو نیروهائی که آرزوی احیای سادات پور و نزی و همکاری نزدیک با
امپریالیسم رادیکال میسر میروند در حال گروه بندی هستند. این نیروها در موضع ضد کمونیسم قرار گرفته اند
بدیهی است که در شرایط اند و نزی اکنون نیز ممکن نیست علناً بفرصت سرمایه داری و دوستی با امپریالیسم
سخن راند. با اینجهت این نیروها مقاصد واقعی خود را پدید می آورند. بدینسان سادات پور و نزی
محافظ معین برای کشاندن اند و نزی به انواع مختلف پیمانها و اتحادیه های "تدافعی" محلی جلب
توجه میکند. ارتجاع داخلی و امپریالیسم سعی میکنند با استفاده از مشکلات عظیم اقتصادی اند و نزی
رشد این کشور را در محرابی که مطابق دلخواه خود آنها باشد سوق دهند.

از سوی دیگر نیروهای ملی و میهن پرستی وجود دارند که در حفظ و بسط خط مشی مستقل و ضد
امپریالیستی اند و نزی ذینفع هستند. این نیروها در اند و نزی نفوذ بسیار دارند، ولی در میان آنها نیز
انواع گروه بندی ها وجود دارد. بعضی از این گروه ها سعی میکنند که میهن پرستی خود را با ضد کمونیسم
توأم سازند، عده ای دیگر با اتخاذ موضع منفی فقط در مورد "کمونیسم داخلی"، همکاری بسیار
کشورهای سوسیالیستی و قبل از همه اتحاد شوروی را ضروری می شمارند. پاسخ اینکه پیروزی نصیب ک
امین
از این گرایشها خواهد بود بعد از تاریخ است. آنچه برای ما واضح است اینست که هرنوع بیرون رفت
از وضع موجود نمیتواند با سانی و بسرعت انجام گیرد. مردم سدید اند و نزی باز هم در برابر
آزمایشهای جدی قرار گرفته اند.

شبه ای درباره

جنبشهای اجتماعی و انقلابی در ایران (۴)*

پیدایش دولت سریداران

سریداران پس از شکست دادن قوای ولتی و نزی و علاءالدین هندو، به جنگهای چریکی در
کوهستانها توسل جستند. بزودی (در ماه اوت ۱۳۳۷ م) آنان سبزوار را تصرف کرده، این شهر مستحکم
را به مقر فرماندهی و قرارگاه خویش تبدیل ساختند و از آنجا بسز زمینهای قنود الهوا و امرای ترک و مغول همچو
می بردند. ابتدا استفراغین و سپس جاجرم و برخی نقاط دیگر را تصرف کردند. ولی طولی نکشید که
عبد الرزاق بدست برادر خود وجیه الدین مسعود بقتل رسید. در منابع مختلف تاریخی، زمان وقوع این
قتل بین قریه و زوشه ۱۳۳۸ ثبت شده است. اما همه منابع این داستان را متذکر شده اند که
عبد الرزاق در نظر داشت دختر زیبای علاءالدین هندو را که بیوه بود بزور وادار به ازدواج با خود نماید و
برادرش را فرستاده بود تا آن زن را دستگیر کند. وجیه الدین مسعود این ماموریت را برای برادرش انجام
داد. اما هنگامیکه متوجه گریه و زاری آن زن بی پناه گردید دلش بحال اوسوخته وی رها کرد. وقتی
عبد الرزاق از این کار خیر یافت برادر را سرزنش نمود. با او گفت: "تو مرد نیستی!" وجیه الدین هم
در پاسخ گفت "این توشی که نمیتوان مرد و مسلمانان نامید زیرا کارهایت را بر زور و جبر بنانهاده ای."
و چیزی نگذشت که دو برادر رشمشیرهارا از غلاف بد آورد و بیکدیگر حمله کردند. وجیه الدین در حال
دفاع در مقابل ضحیات شمشیر، برادرش را از دیوار قلعه بنیز افکند. اما این داستان باورکردنی نیست.
چون اکثر منابع موجود وجیه الدین مسعود را فردی ابدال مجسم کرده اند و لذا آتشید ه اند دلایل موجه
و شایسته ای برای قتل که بدست او انجام شده بتراشند و بحکم عبد الرزاق را بد نام سازند. در واقع
امر این موضوع برخورد منابع تاریخی با این دو برادر را میبایست ناشی از علل طبقاتی دانست. زیرا
عبد الرزاق با آنکه اشراف زاده بود بنا بر اخبار روایات همان منابع تا آخرین روز در آستان دهقانان و
وقاد اربانان باقی ماند، در حالیکه وجیه الدین مسعود در میان زمامداری خود نشان داد که نماینده و
طرفدار جناح میانه روز زمین داران سریداران است.
وجیه الدین مسعود در سال ۱۳۳۸ م. خود را سلطان نامید. او دسته های مغول و ترک و

* ترجمه از کتاب "تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجری هم" تحت نظر آکادمیسین سترووه
(بخشهای اول، دوم و سوم در شماره های سوم و چهارم سال هفتم و شماره اول سال هشتم
مجله "دنیا" نشر یافته است)

(۱) در اوایل اوت سال ۱۹۶۷، اند و نزی همراه با مالزی، تایلند، فیلیپین و سنگاپور با تشکیل اتحادیه
کشورهای آسیای جنوب خاوری عملاً وارد پیمانهای نظامی امپریالیستی شد.

فتودالهای محلی را که بسرکردگی امیر ارغونشاه جانی قربانی بآنان پیوسته بودند تار و مار ساخت.
 مورخین و منابعی که وجیه الدین مسعود را پدید آورنده اند یکنهانی نمی‌نهند که تحت فرماندهی او سرداران که فقط هزارسوار و ده هزار تن پیاده نظام داشتند در ظرف یک روز سه دسته از نیروهای فتودالها و ارغونشاه را که به ۳۰ هزار نفر بالغ میگردید و قوای دوا امیر بگرا (که تعداد نفرت نیروهایشان یکسان ذکر نشده) درهم شکستند و باین ترتیب کاری کردند که گویا از زمان حضرت آدم تا آنروز کسی انجام نداده بود. در شرح جریان این جنگ بدون تردید مبالغه شده است. اما شکست خوردن دسته های فتودالها و قوای امیران کوچ نشین خراسان (اگرچه طی یک روز هم نباشد) حقیقتی انکارناپذیر است. سرداران نیشابور و جام را از یوغ مغولان آزاد ساختند. پس از آن قوای وجیه الدین دسته های کوچ نشین خود ایلخان طغتمور را در کنار رود اترک مغلوب کردند.
 از منابع تاریخی چنین برمی آید که سرداران میخواستند کاری کنند که آزان به پس دیگر هرگز (تا روز قیامت) حتی یک ترک جرات نکند در ایران چادر بزند.
 وجیه الدین سعی میکرد یوغ فرمانروایی مغولان را درهم شکند. بنظر میرسد که او با نهایتا و هوارضی را که خلاف شرع بود ملغی کرد. دولت شاه از وجود اعیان و اشراف سرداران (بزرگان سرداران) اطلاعاتی بیاورد. بنظر می آید که وجیه الدین مسعود بخشی از اراضی را که از مغولان گرفته بود بین هوادارانش تقسیم نمود. زمین داران تازه ای بوجود آورد. مسعود برای جلب دهقانان ۱۲ هزار تن از آنان را وارد درجریه های مسلح خود ساخت و برای خود آنان جیره دانی و بهر برای اسپهالیشان علوفه مقرر کرد. او همچنین برای حفظ اوتوریته خویش بین مردم تصمیم گرفت شیخ حسن جوهری را که بدستار رزندان قلعه غدا آب میکشید آزاد کرده، با خود همراه سازد تا امر الت دست خود نماید. بروایتی مسعود پس از اشغال سرزمینهای قلمرو فرمانروایی امیرجانی قربانی شخصا بقلعه رفته و پس از تصرف آن شیخ حسن جوهری را از بند خلاص کرده است. روایت دیگری حاکی از این است که شیخ رامیدان و طرفدارانش آزاد کرده اند. این همین شاعر مشهور نیز وابستگی هائی به سرداران داشته است.

مسعود و شیخ حسن جوهری در آغاز کار مشترکاً فعالیت میکردند. اما بزودی اختلافاتی میانشان بروز کرد که وجود و جریان را در مجمع سرداران بروشنی آشکار ساخت. این دو جریان عبارت بود از جناح معتدل متکی به "اعیان و اشراف" سرداران و جناح رادیکال که طرفدار برابری اجتماعی بود و به پیشه وران و دهقانان اعلا داشت. جریان اخیر وابسته به جرگه درویشی بود که از شیخ خلیفه و شیخ حسن جوهری پیروی میکردند.

مسعود پس از چندی برای لشکرکشی به هرات تدارک دید و در نزد یکی شهر زاوه باملك معزالدین گرت سلطان هرات جنگید. شیخ حسن جوهری در این جنگ کشته شد. اکثر منابع تاریخی میگویند او بدست یکی از سرداران بدستور پنهانی وجیه الدین مسعود بقتل رسید. زیرا مسعود تصمیم گرفته بود شیخ حسن را که نمیخواست الت بی اراده ای دردست او باشد و بطور مستقل عمل میکرد از میان بردارد. مرگ شیخ حسن میان لشکریان مسعود هرج و مرج و آشوب بپا کرد. در نتیجه سرداران مغلوب شده و گریختند. پس از این مسعود عازم مازندران گردید و بخشی از این منطقه را تصرف شد. ولسی پالاخره در دره های کوههای مناطق جنگی در محاصره و دامی که دسته های قوای فتودالها برایش آماده کرده بودند افتاد.

مسعود واکنش بزرگی از سپاهیانانش در این جنگ بهلاکت رسیدند (سال ۱۳۴۴ م)، ولی این ناکامیها لطمه ای بقدرت و نیروی دولت سرداران که در این ایام قلمرو فرمانرواییس از افغان دریاختر تا جام درخاور (در حدود ۵۰ کیلومتر) و از خبوشان (یا قوچان) در شمال تا ترشیز در جنوب (مسافتی

بیش از ۲۰۰ کیلومتر) گسترش یافته بود وارد نساخت. پایتخت این دولت شهر سبزوار بود. در کتاب جغرافیای حافظ ابروه بچاپ نرسیده گفته شده است سبزوار طی دوران ۴۵ ساله فرمانروایی سرداران به شهر پرجمعیت و آبادی با بازار بزرگ و ثروتمندی هم طراز بازار بزرگترین شهرهای ایران بدل گردید. این امر خود نشانه نقی مرقی دولت سرداران در تاریخ خراسان است.

جنبشهای توده ای واجتماعی درگیلان و مازندران

در مازندران چند بخش فتودال نشین وجود داشت که سلسله های محلی بر آنها حکومت میکرد. نیرومندترین آنها را سلسله باوندی به یاباوندیان باید شمرد که ازوفادارترین دست نشاندهگان ایلخانهای مغول بود. توده های مردم از این خاندان منزجر و متفر بودند. در اواخر سالهای ۴۰ قرن چهاردهم میلادی سید عزالدین مرعشی که مرشد درویشان جرگه حسن جوهری بود و او را از علویان و اولاد امام حسین ممشودند برای تبلیغ و ارشاد مردم از سبزوار به مازندران رفت. سید عزالدین بین راه درگذشت ولی پسر او سید شیخ قوام الدین خود را بشهر ساری رساند و در راه جنبش توده ای قرار گرفت که بعد از طرف مورخین بنام وی سیدی نامیده شد. این جنبش از نظر ترکیب اجتماعی واید بولوی فرسی بسا نهضت سرداران داشت. در اویش سید شیخ قوام الدین مرعشی بیان کنند نظریات جناح رادیکال جنبش بودند که متکی به پیشه وران و دهقانان بود و از شمار برابری و اشتراک مالکیت طرفداری میکرد. در این جنبش جناح میانه روی هم شرکت داشت و مورد حمایت خرد مالکان بود. سرپرست این جناح افراسیاب چلی که از سرکردگان ارتشی بود اندکی بعد در راه میان تودهای قرار گرفت و پس از آنکه فخرالدوله حسن آفرین فرمانروای سلسله باوندی را بقتل رساند شهرهای آمل و ساری را تصرف کرد و حاکمیت بر این نقاط و سایر مناطق مازندران را بدست خود گرفت. این جریان در سال ۱۳۵۰ م اتفاق افتاد.

بدیهی است که چلی تشابهاتفاق و کمک در اویش میتواند حکمروائی نماید. بهمین سبب بود که او اصول و آئین درویشی را پذیرفت. لباس ساده بتن کرد و درخانه خود سفره درویشی همگانی گسترد. امام درویشان خواهان برقراری برابری همگانی بودند. در نتیجه بزودی میان افراسیاب چلی و جرگه درویشان جدائی افتاد. چلی سرسلسله درویشان قوام الدین مرعشی را کافر و عود خوانده، او را دستگیر نموده و زندانی کرد. این جریان موجب خشم و عیان مردم شد. عیان کنندگان زندان را درهم کوبید و شیخ قوام الدین را آزاد کردند.

چلی میخواست شیخ راد صاره دستگیر نماید ولی جمع کثیری از مردم که مسلح شده بودند افراسیاب چلی را نیز کشتند. باین ترتیب قدرت سیاسی و رهبری روحانی هردو دست سید شیخ قوام الدین متعزز گردید. در مازندران حکومت سادات مرعشی برقرار گردید که مرکز آن شهر آمل بود و شهابت زیادی به دولت سرداران در خراسان داشت.
 درباره این دولت مدارک و اطلاعات کافی دردست نیست. ولی این مسئله مسلم است که مالیه و باج و خراجی که باشرع وفق نمیداد ملغی گردید. فتودالهای بزرگ و قدیمی محلی برکنار شدند. اقدامات مجدانه ای برای کشت و کار روی زمینهای که عاطل و باطل مانده بود بعمل آمد و کارهای ساختمانی دامنه وسیعی یافت. در واقع شهرسازی که از طرف مغولان ویران گردیده بود، از نو ساخته شد (سال ۱۳۷۰ م).

دولت سادات مرعشی تا سال ۱۳۹۰ م یعنی تا حمله تیمور دوام یافت. درگیلان نیز نظیر این جنبش درویشان و سادات شیعه و برهبری خود آنان بوقوع پیوست. اما این جنبش تا حال بررسی و پژوهش نشده است. فقط معلوم است که توده های مردم بافتودالهای

بزرگ محلی مبارزه میکردند. نزدیک سال ۱۳۲۷م درویشان و شیخ کیلان از سادات مازندران تقاضا کتک کردند. در نتیجه در بخش خاوری کیلان دولت سادات تشکیل گردید و مرکز آن شهر لاهیجان بود. این دولت بیش از دو قرن (از ۱۳۲۷ تا ۱۵۹۲م) بهمان کیفیت باقی ماند. ولی بعد ها بتدریج بیک دولت معمولی قعود الی مبدل گردید.

منبع اصلی موجود در باره تاریخ جنبش های مردم در مازندران و کیلان عبارتست از "تاریخ طبرستان و رویان و مازندران" که بزبان فارسی است و وسیله ظهیرالدین مرعشی از اخلاف شیخ قوام الدین مرعشی در ربع چهارم قرن پانزدهم میلادی نوشته شده که قسمتهائی از آن از نسخه های اصلی که بهمانند اخذ گردیده و اثر دیگری بنام "تاریخ کیلان و دیلمستان" که از نوشته های همان مؤلف است.

عصیان سرپد اران در کرمان

دردیران فرمانروائی آل مظفر و بویژه هنگام سلطنت شاه شجاع (۱۳۸۴-۱۳۵۹م) جنگهای داخلی و مبارزات خاندان آنها و قعود الهای مختلف بر سر بدست گرفتن قدرت بدون وقفه ادامه داشت. در دهقانان و طبقات محروم و پائین اجتماع بیش از همه از این جنگهای داخلی زبان می دیدند. در سال ۱۳۷۲م طبقات محروم و تهیدست شهر کرمان عصیان کردند. در رأس این عصیان شخصی بنام پهلوان اسد قرار داشت. پهلوان اسد پس از بدست گرفتن قدرت حکومت در شهر بخشی از قعود الی بزرگ راکشت و گروه دیگری را زندانی نمود و اموالشان را مصادره کرد. اراضی و اقطاع آنان را نیز از دستشان گرفت. علاوه بر این او خد متذکران ملکه مادر را دستگیر نمود و با شکنجه دادن بکسانی که کارهای مربوط به املاک و اموال وی را انجام میدادند آنها را اوادار کرد محل نگاهداری خزان سلطنتی و جواهرات وی را فاش سازند. یکی از بزرگترین اقطاع داران کرمان را مسموم کرد و اموالش را مصادره نمود. علی موید دست هائی از سرپد اران خراسان را از سبزواری بکمل پهلوان اسد فرستاد. ولی قوای شاه شجاع شهر کرمان را محاصره کرده بودند. اهالی شهر پس از نه ماه مقاومت دلیرانه در دسامبر سال ۱۳۷۴م مجبور به تسلیم شدند و شهر کرمان را بتیره های شاه شجاع متصرف شدند. آنان پهلوان اسد را به لاکت رساندند و شهر را غارت نمود و ویران کردند.

ترجمه: ج. بهرامی

خاطراتی درباره

فعالیت سازمان حزب کمونیست در تهران*

درباره فعالیت سازمان جوانان کمونیست ایران

در سالهای قبل از تاجگذاری رضاشاه، تهران دارای سازمان جوانانی بود که بعد از سرکوب سال ۱۳۰۴ تارومار شده و چیزی از آن باقی نماند. بعد ها باز سازمان جوانان در تهران رونق گرفت. مخصوصاً در سالهای ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ فعالیت زیادی از سازمان جوانان بیخشم میخورد. سازمان جوانان در این دوره دارای کمیته مرکزی بود (عبارت از سه عضو: یک نفر کارگر، دو نفر روشنفکر) کمیته تهران نیز وجود داشت و مشغول فعالیت در تهران بود. حوزه های سازمان جوانان منظماتشکیل جلسه میدادند و دارای برنامه های مخصوص خود بودند. فعالیت بیشتر این سازمان میان دانشجویان بیوه درست است که عده ای کارگر جوان نیز در این سازمان عضویت داشتند، ولی کار اصلی در این دوره مدارس عالی تهران انجام میگرفت. افراد سازمان جوانان در اتحادیه کارگران نیز فعالیت میکردند. لازم است ذکر شود که کار سازمان جوانان نیز سری بود. عده ای از دانشجویان عضویت سازمان جوانان را قبول کرده بودند و در تأسیس اتحادیه دانشجویان نقش مهمی را عهده دار بودند. رفقای سازمانی در درجه اول در دارالفنون فعالیت میکردند. رفقای سه گانه یعنی ر. روستا، ر. رادمنش و اینجانب در این ایام فعالیت درجه یک را در سازمان داشتیم.

در مقابل دارالفنون در یک کوچه بن بست رفقای سازمانی خانه محقری اجاره کرده بودند. یکی از دانشجویان در این خانه زندگی میکرد. اطاق دیگر این خانه بکارهای اتحادیه دانشجویان و سازمان جوانان کمونیست تخصیص داده شده بود. این خانه مرکز فعالیت اساسی سازمان جوانان در تهران بود. حوزه های سازمانی نیز در اینجا تشکیل میشد. تماسهای گوناگونی در اینجا بعمل میآمد و حتی اشخاصی که از خود فعالیت اجتماعی نشان میدادند برای جلب و مد آگهی باین خانه دعوت میشدند تا آنها را براه راست یعنی براه کمونیسم هدایت نمائیم. عده زیادی در همین خانه تبلیغ شده بکمونیسم پیوستند. اتفاق هم می افتاد که زحمات مادر این خانه بهر میرفت.

یکی از کارهای عده سازمان آن بود که در نمایش دانشجویان در مقابل وزارت فرهنگ از خود فعالیت زیا

نشان داده تا حدودی این دموکراسی را اداره و ترتیب دادند. درست است که علت اصلی این نمایش تهرگویی وزارت فرهنگ بود، لیکن بی اساس نخواهد بود اگر بگوئیم که رفقای ما در ترتیب این دموکراسیون نقش رهبری داشتند.

سازمان جوانان مجله ای بنام "بلشویک جوان" منتشر میکرد. این مجله با دست نوشته میشد و با کاغذ کبیه تکثیر میگردد. در آن ایام این مجله مفید بود و علم مارکسیسم را ترویج میکرد. از این مجله چندین شماره منتشر شد.

سازمان جوانان در کرج نیز اتحادیه دانشجویان تشکیل داده بود. مسئله سازمان رفیقی بود که نامش را فراموش کرده ام (او برادر زین داداش تقی زاده بود). فعالیت سازمان در کرج بیشتر در مدرسه عالی کشاورزی کرج بود. ضمناً با زارعین محل هم تماس برقرار شده بود.

نقشه میتینگ در مسجد شاه

رضاشاه در سال ۱۳۰۷ در انتخابات مجلس سیاست ارتجاعی خود را پیش از پیش تشدید کرده و مانع آن شد که مصدق و مدرس به مجلس بروند. در واقع در همین ایام رضاشاه فاتحه مجلس و انتخابات را خواند. مردم از سیاست ارتجاعی رضاشاه ناراضی بودند. در اردیبهشت سال ۱۳۰۷ حزب و جوانان تصمیم گرفتند در مسجد شاه میتینگی علیه سیاست انتخاباتی رضاشاه بر پا کنند. ما قرار گذاشتیم که در مسجد شاه بر پا کنیم و به عده ای از بازاریان اطراف مسجد شاه اطلاع دادیم به میتینگ بیایند. ناطق میتینگ هم تعیین شده بود. وقتی به محل میتینگ آمدیم دیدیم رفقای مهووله باندازه کافی شنونده دعوت نکرده اند. مشاهده شد که تعداد پلیسها بیش از شنوندگان است. علت دیگر تاخیر میتینگ آن بود که ناطق خود را آماده نمیدانست. ما چند نفر رقیب پشت مسجد شاه، همانجا مشورت بعمل آمد و قرار شد که امشب مشاوری کرده و تدابیر لازم را بکار ببریم تا میتینگ آبرومندی برپا کنیم. اولاً ناطق جدیدی تعیین کنیم، ثانیاً کاری کنیم که عده زیادی در میتینگ حضور بهم رسانند. قرار شد فردا یا پس فردا میتینگ تشکیل بشود. در بازار چنین هو شده بود که گویا مصدق و مدرس در این میتینگ صحبت خواهند کرد. وقتی ما جوانها وارد حیاط مسجد شاه شدیم شاید پلیس اصلاً بمانشکوک نشده. از همین رو بود که ماها را توقیف نکرد و یا شاید خیال میکرد ما هم جز شنوندگان به این محل آمده ایم. این میتینگ آنروز منعقد نشد. اتفاقاً فردای آنروز ما را زندانی کردند و موضوع دعوت میتینگ هم از بین رفت.

سازمان حزبی در زندان مرکزی

حالا که صحبت از سازمان تهران آمد خواستم چند کلمه نیز درباره سازمان حزبی "فصیح قاجار" (زندان مرکزی) سخن گفته باشم. در سالهای ۱۳۱۰، ۱۳۱۱ و ۱۳۱۲ مادر فصح قاجار سازمان مخفی حزبی تشکیل دادیم و نسبتاً عده کمی عضویت این سازمان را داشته اند. این سازمان چند سالی فعالیت حزبی میکرد، لیکن ارتباط با خارج نداشت. بعد ها بعضی این سازمان منحل شد ولی مبارزه ادامه داشت. مبارزه مادر زندان همیشگی بود. شیوه های مبارزه آنروز بقرار زیر بود: رفقا در زندان افکار مارکسیستی را رواج داده، در مسائل سیاسی ایران مبارزه علیه رژیم و امپریالیسم را ادامه میدادند. ترویج افکار مارکسیستی و زندگی کشور سوسیالیستی یکی از مسائل حاد روزانها بود. روح مبین پرستی و انترناسیونالیسم که هر دو تکمیل کننده هم اند در زندان حکمفرما بود. ماصد ها و صدها دهقان و سایر افراد جامعه را در زندان تبلیغ نموده و براه انقلاب تشویق میکردیم. یکی از شیوه های مبارزه ما مبارزه برای بهبود حال خود زندانیها بود، هم از لحاظ حفظ احترام سیاسی آنها و هم از لحاظ مبارزه علیه فشار مستم زندان.

اندکی درباره فعالیت کمیته مرکزی در سالهای بعد از تکرار دوم تا اواسط سال ۱۳۱۰

تعداد اعضا کمیته مرکزی چندان زیاد نبود. کمیته مرکزی عضو مشاور (کاندید) نداشت. اگر چه کمیته مرکزی دبیری داشت ولی بخاطرند ارم که در داخل خود ارگانهای منظمی داشته باشد. علت آن بود که بندرت اتفاق می افتاد که تمام اعضای کمیته مرکزی در یک شهر جمع باشند (یا در زندان بسر میرند و یا در شهرهای گوناگون ایران فعالیت میکردند و یا در خارج از ایران بودند). از اینرو همیشه عده بسیار قلیلی در تهران فعالیت میکردند. طبیعی است در این شرایط علا کمیته مرکزی احتیاج به داشتن ارگانهای داخلی از قبیل هیئت سیاسی یا هیئت دبیران نداشت. زیاد اتفاق می افتاد که یک یا دو نفر در تهران کار کمیته مرکزی را انجام میدادند و در این قبیل موارد وظایف این رفقا بیشتر برقراری تماس با ایالات و کمینترن بود. بخاطرند ارم روزی (او اواخر سال ۱۳۰۹) تنهاسلام اله جاویدومن در تهران مانده بودیم. ما بین خود قرار گذاشته بودیم که هر کدام از ما گرفتار شدیم دیگری کار ارتباط و هدایت سازمانهای ایالتی را بگردن بگیرد.

ادامه کاری یک اصل مهم حزبی بود که از بین نمی رفت. بعد از هر سرکوبی باقیمانده نفرت که هنوز زندانی نشده ولی برانگیز شده بودند، دوباره در هر جمع شده و سازمان را برابراه می انداختند. ترداد پس از انقلابی و ادامه کاری قطع نشد. هنوز هم کمیتههای ایران پس از ۶ سال مبارزه در زیر آتش و شمشیر و شکنجه به سنن انقلابی خود وفادارند و این خود مایه امیدوارست که روزی انقلابی ایران به هدف خود برسند.

بعد از تکرار دوم دو بار پلنوم کمیته مرکزی تشکیل شد. البته جزئیات این پلنومها در خاطر من مانده است (این جانب در مورد پلنوم شرکت داشتم). ولی آنچه بخاطر مانده است در اینجا خواهد آمد. یکی از پلنومها در اواخر سال ۱۹۲۹ یا اوایل سال ۱۹۳۰ منعقد شد (کمان میکم در آرشو حزب تاریخ انعقاد این پلنوم مانده باشد). بعد از پلنوم سندی منتشر شد.

در این جلسه عده نسبتاً زیادی جمع شده بودند. آنچه بخاطر مانده شرکت کنندگان عبارت بودند از: ۱- سلطانزاده، ۲- عبدالحسین دهزاد، ۳- حسین شرقی، ۴- پورافر، ۵- سیفی، ۶- پیشه روی، ۷- کاویان، ۸- نگارنده این خاطرات (برخی از اعضای کمیته مرکزی نتوانسته بودند حضور بهم رسانند).

در این جلسه وضع جهان و ایران مطرح شد. خطر جنگ و وظایف حزب ما، درباره مبارزه با امپریالیسم و مبارزه در راه استقلال ایران (از طرف سلطانزاده)، درباره وضع ایران و مسائل سازمانی حزب ما (از طرف حسین شرقی) و نیز درباره سازمان جوانان گزارش داده شد. این جلسه چند روز طول کشید و خود جلسه پرشوری بود.

بعد از شکست انقلاب گیلان سلطانزاده همیشه در خارج از ایران زندگی میکرد. این بار او پایمان آمده در جلسه پلنوم شرکت کرد. او با گذرنامه عوضی با ایران سفر کرده بود. حتی مدتی در پلنوم نمایندگی یکی از کمپانیهای معتبر اروپایی، تا آنجا نیک حافظه ام یاری میکند گویا او سندی بنام نماینده اشکودای چکوسلواکی در دست داشت. بنابراین از نظر رژیم پلیسی آدمی بود معتبر و کوچکترین سوء ظنی نسبت به او نمیتوانست در بین باشد. او حتی انگلیسها را فریب داده کمپانی سابق نفت باکمال میل سلطانزاده را به آبادان دعوت کرد و تمام مومسات نفتی را با او نشان دادند. سلطانزاده پیشوای پریش میخند بود و میگفت شهادت ایران زندگی میکند اما هیچوقت نخواهد توانست پا در مومسات نفت جنوب بگذارد. این کتابه او در مقابل کتابه های بود که ما همیشه با میزدیم بدین معنی که همیشه با میگویم تو مدتهاست در کارهای انقلابی ایران از تنزد یک دخالت نکرده ای.

روزی در یکی از جلسات پلنوم سلطانزاده دیر کرد. ما نگران شده و یقین کردیم که او گرفتار پلیس شد.

بالاخره او آمد و بالهیند همیشگی خود ما را از تگرانی در آورد. خوشحال شدیم که رفیق ما زندانی نشده و از نظر هم فرمان راحت شد که باراحتی میتوانیم این جلسه را ادامه دهیم. جلسه درته خیابان شاهپور درخانه حسن پورافرنعقد شد. این جلسه باخوشی برگزار شد. تصمیماتی درباره کارهای حزبی گرفته شد و هرکسی رفت دنبال فعالیت حزبی خود.

پلنوم دوم در اواخر سال ۱۳۰۹ در تهران در سنگج درخانه محقری منعقد شد (شاید در اردیبهشت یا خرداد ماه ۱۳۱۰). این بار تعداد اعضا کمیته مرکزی در ایران کم بودند. عده ای در زندان (پیشه وری) و عده ای در خارج از ایران بسر میبردند. اوضاع و احوال جهان بسیار وخیم بود. چندی پیش از این در محاکمات مسکو (محاکمه حزب صنفی پرورسور رامین که در ماه آبان ۱۳۰۹ منعقد شد) نقشه های جنگی امپریالیستها علیه شوروی فاش شد. در محاکمه که علنی بود معلوم شد امپریالیستهای فرانسه و انگلیس نقشه حمله بشوروی را میخواستند عملی کنند و قرار بوده است در ریدو امر ژنرال لوکوسکی (از ژنرالهای کارد سفید) از راه لهستان بشوروی حمله کند و بعدا جنگ توسعه یابد. نقشه از بین بردن حکومت شوروی و برقراری حکومت ارتجاعی در شوروی در بین بود. بنابراین خطر جنگ بر شدت خود افزوده بود. این نقشه اگر عملی میشد انقلاب جهانی بخطر میافتاد، از آنجمله در ایران نیز ارتجاع سیاه بیشتر تقویت میشد. بعلاوه وظیفه هر کمونیست نیز در آن بود که از یگانه کشورسوسیالیستی شوروی دفاع کند. دفاع از کشور شوروی برای هر کمونیست ایرانی یعنی دفاع از انقلاب و آزادی خود در ایران. کمونیستهای جهان وظیفه ملی و بین المللی خود میدانستند که نقشه های امپریالیستهارا فاش کنند و برای دفاع از آزادی کشور خود و کشورسوسیالیسم قدامت کنند. در یک چنین وضعیتی پلنوم کمیته مرکزی منعقد شد. دستور جلسه وضع جهان ایران و وظایف مبرم حزب مابود (گزارشید هنده نگارنده این مقاله).

چون وضع جهانی بسیار وخیم بود ماصلاح دانستیم عده ای از رفقای مسئول ولایات رانیز باین جلسه دعوت کنیم تا تمام سازمانهای حزبی از وضع باخبر شوند و در کارهای بومی خود در جریان وضع جهانی باشند. ما آنروزها فکر میکردیم اگر جنگی درگیرد ایران هم بیکی از ممالک جنگی مبدل خواهد شد. رضاشاه و اطرافیا و حتی دولت انگلیس خیال میکردند که حکومت شوروی نیروی ندارد و باید که حمله از بین خواهد رفت. بنابراین رضاشاه "کبیر" بطرف قفقاز هجوم کرده و صاحب ۱۷ شهر خواهد شد (این تبلیغات آنروز رضاشاه بود). سازمانهاییکه مسئولین خود را باین جلسه فرستاده بودند عبارت بودند از: اصفهان (مرحوم کامران)، خراسان (مرحوم مهدی طهماسبی یا حسین زاده)، گیلان (نام این رفیق را نمیمیم چون از وضع فعلی او خبر ندارم) و آذربایجان که یک عضو کمیته مرکزی در آنجا کار میکرد. این رفقا از کار حزبی و اوضاع ولایات به پلنوم گزارش دادند. افرادی که از کمیته مرکزی در این جلسه شرکت کرده بودند عبارت بودند از: رفقا عبدالحسین د هزاد، کاویان، اردشیر. اگر اشتباه نکنم جاوید در این جلسه شرکت نکرده بود. بجای خواهد بود که مطلب زیر رانیز جزو فعالیت کمیته مرکزی یاد آور شویم:

دراواخر سال ۳۰ و اوایل سال ۳۱ در خارج از ایران برخی از اعضا کمیته مرکزی در کمترین چند یسن جلسه (شاید ۵ - ۴ جلسه) تشکیل داده بودند که مسائل زیر در این جلسات مطرح شده بود:

- ۱) وضع ترجمه و انتشار ادبیات مارکسیستی،
- ۲) وضع چاپ و انتشار روزنامه "بیکار" و مجله "ستاره سرخ"،
- ۳) وضع سازمانهای حزبی مادر اروپا.

باید گفت که مقدار زیادی ادبیات مارکسیستی بفراسی ترجمه و بایران ارسال میشد. ترجمه و چاپ در ایران کار مشکلی بود ولذا این کار در خارج از ایران انجام میگرفت. تعداد این ترجمه هانسیستاکم نبود. شاید طی چند سال بعد از کنگره دوم دهها بروشور ترجمه و چاپ شده باشد. در کار ترجمه و چاپ ایسن آثار نقش سلطانتزاده بسیار ارزنده بود. او علاقه خاصی برای این کار از خود نشان میداد. نام رفیقان ذره رانیز باید خاطر نشان ساخت. او نیز در ترجمه این بروشورها زحمات زیادی متحمل میشد و از این راه

خدمتی بجامعه ایران انجام داده است. غیر از این دو نفر، دیگران نیز بودند که در کار ترجمه زحمات کشیده اند. مسائل مربوط به روزنامه "بیکار" و مجله "ستاره سرخ" نیز در این جلسه مورد بررسی قرار گرفت و تصمیمات لازم درباره آنها اتخاذ گردید. چون در مجله "دنیا" در این باره سخن بمیان آمده است بهمین اشاره اکتفا میکنیم.

بررسی وضع سازمان حزبی ما در اروپا مخصوصا در آلمان یکی دیگر از مسائل مطروحه در این جلسه بود. آنقدر که حافظه ام یاری میکند رفیق مرتضی علوی مسئول این سازمان بود. آنروزها ما اهمیت زیادی به سازمان حزبی خود در غرب میدادیم، مخصوصا از این لحاظ که دانشجویانی در غرب مشغول تحصیل بودند. یعنی کار در میان دانشجویان اهمیت خاصی داشت. و مطلب رانیز در اینجا یاد آوری میکنم: یکی در باره محاکمه روزنامه "بیکار" و کارکنانش که سرود ای زیاد بیا کرد. رضاشاه به دادگاههای آلمان علیه "بیکار" اقامه دعوی کرده بود و قضات لایپزیک عملا بضرر رضاشاه رأی دادند. آنروزها هنوز ایسن قضات استقلال قضائی خود را از دست نداده بودند و نمیتوانستند طبق دستور رأی بدهند. شاه از رأی محکمه عصبانی شد و بوسیله تبعوتاش زیاد کوشید تا شاید کاری کند که سازمان غرب را متلاشی کند. اما کوششهای او بجائی نرسید. دیگر اینکه نامه ناشر "ستاره سرخ" که یک کمونیست اطریشی بود در جلسه خوانده شد. چیزیکه از نامه یادمانده، او تفصیلی کار خود را به کمیته مرکزی گزارش داده نوشته بود که پلیس وین دست بردار نیست و داعیام را میخواهد وسئوالاتی میکند. این رفیق از حزب ما پرسیده بود که چه فلان سئوالات پلیس چه پاسخی بدهم. در عین حال از نامه معلوم بود که این رفیق بریش پلیس میخندیده است. این رفیق ظاهرا سئوال و ناشر رسمی مجله ما بود، چونکه ما امکان نداشتیم یک رفیق حزبی ایرانی را مأمور این کار کنیم.

باز یادمان هست که قرار شد یکی از ماها برای سرکشی بوضع سازمان حزبی و روزنامه و مجله به غرب سفر کند. در صحبت همگی ما باین نتیجه رسیدیم که سلطانتزاده مناسبتر از دیگران است چرا که او آلمانی بلد بود. همینطور هم شده سلطانتزاده به آلمان و اطریش مسافرتی نمود. شرکت کنندگان در این جلسه عبارت بودند از: ۱- سلطانتزاده، ۲- حسین شرقی، ۳- سیفی، ۴- اردشیر.

یکی دیگر از تصمیمات این جلسه عبارت بود از تهیه مقدمات کنگره سوم حزب کمونیست ایران. بعد از تصمیم جلسه موضوع با مقدمات مربوطه رهبری کمیشن مطرح و تأیید شد. از رفقای حاضر فقط من یک نفر قرار شد بایران بروم. با اینکه در ضمن صحبتها مخالفتی نبود که من به تحصیل خود در شوروی ادامه دهم ولی من میگفتم که من بهیچوجه حاضر نیستم گفته شود از ایران فرار کرد و برای تحصیل در شوروی مانده. با اینکه علاقه زیادی به تحصیل و کسب معلومات مارکسیستی دارم بهیچوجه حاضر نیستم اینجا بمانم. در هر صورت کسی اصرار نکرد که من برای تحصیل بمانم و من هم اصرار در برگشتن خود داشتم. قرار شد من بایران رفته به سازمانهای حزبی در ایران سرکشی نموده با سایر رفقا مقدمات کنگره سوم را فراهم نمایم. وقتی که بایران آمدم در این زمینه با رفقا مشورت شد و ماعلا خود را آماده این کار میکردیم. در درجه اول قرار بود بکارهای بعضی از سازمانها سرورستی داده شود و بعد مقدمات تهیه کنگره چیده شود. من پیشنهادی کرده بودم بدینقرار: کار در برخی ایالات مراقبت نمیکند، چون حجم کار محدود است و وسیع و توده ای نیست. رفقا موافقت کنند من بروم بجنوب یعنی آبادان و بین توده های کارگری کار کنم. آنجاست که میشود کارحسا پی انجام داد. رفقا در ریدو امر موافقت نکردند. آنها میگفتند در تهران رفقای کمی داریم، مخصوصا از رفقای کمیته مرکزی عده قلیلی مانده اند، بنابراین تو باید در تهران بمانی و بیشتر بکارهای کمیته مرکزی برسی. در اثر اصرار من رفقا موافقت کردند که بجنوب بروم و این موضوع نیز بارهبری کمیشن بمیان گذارده شد. آنها نیز بدو مخالفت نموده بعد رضایت دادند باین شرط که ابتدا با همکاری کمیته مرکزی کنگره سوم را تسد ارک دیده و بعد به جنوب بروم.

ضرورت دارد یک موضوع رانیز در اینجا بیاورم. سالهای قبل از این بین ما از زندگی در جنوب صحبت میشد.

در این باره بنا درست افسانه هامیگفتند. میگفتند در جنوب اصلا برای ما شمالیها امکان زندگی نیست. هوا زیاد گرم است و مردم توی خمره های آب زندگی میکنند. سالها این موضوع بدین شکل برای ما مطرح بود که در جنوب بعد از ورود بلافاصله تلف میشویم و وحشت از اینراه در مانفوذ کرده بود. بعد کم کم فهمیدیم که درست است که هوای جنوب بی اندازه بد است، لیکن آنطور هم نیست که انسان بمجرد ورود بجنوب تلف شود. من حتی فکر میکردم بجنوب میروم لاقا یک کار حسابی و خدمتی انجام میدهم. یا این خدمت را انجام میدهم و یا هوامرا تلف میکند.

اتفاقا وقتی من بایران آمدم معلوم شد که رفقای تبریز از افراد کمیته مرکزی چندین بار خواهش کرده اند که من برای مدتی به تبریز رفته با رفقای محلی تشریح مساعی برای احیای سازمان آنجا بکنم. در اثر ایسنا اصرار، رفقا تصمیم گرفتند که من بدوا به تبریز رفته بعد بکارهای دیگر برسم. من به تبریز مسافرت کردم و همانجا زندگی شدم.

هنگامیکه وارد ایران شدم سر راه مدتی در رمازندان مانده از نزدیک بکارهای حزبی آنجا آشنا می پیداکرده (در آنزمان داداش تقی زاده در رمازندان کار میکرد) بعد خود را به تهران رساندم.

نتیجه گیری

من بهیچوجه در اینجانبخواهم ارزیابی عملیات حزب کمونیست را نموده و تجزیه و تحلیل حوادث بکنم. این کار محققان است و باید مستند با اسناد باشد. این کار کار پرهزحمتی است که باید روزی انجام گیرد. درخاتمه میخواهم، ولو با چند کلمه هم باشد، چند نکته را گفته باشم:

در تمام ایالات و ولایاتی که رفقای کمونیست در دوران سیاه رضاشاهی کار میکردند، با وجود اینکه مراجع آنروز باندازه دوره محمد رضاشاه وحشتناک نبود (چون آنروزها نهضت توده ای وسیع نبود)، در هر صورت در آن هنگام نیز مشکلات زیادی در کار بود. آنچه آنروزها کار را مشکل و بغرنج میکرد آنست که طبقه کارگر صنفی نبود، اشخاص کمی ماراد رک میکردند، مردم هنوز عقیده به کمونیسم نداشتند، در دنیا نیز کمونیسم چندان طرفداری نداشت. در صورتیکه امروز که همه راهها بکمونیسم میروند، کار اجتماعی به مراتب آسانتر از آن دوره است.

من خود شاهد بودم که در هسوا صد ها کارگر فعال با ایمان با حقوق بخور و نمیر، با تنگدستی که خود و اهل بیت آنها گرفتاران بودند، ساعات گرانبهای خود را در اختیار نهضت گذاشته با آتش یازی میکردند. برای همین است که ما نباید این رفقای قهرمان یا پیشقراولان انقلاب را فراموش کنیم. در هسوا رفیق روشنفکر که مست روماننیم انقلابی بودند با کمال میل و از خود گذشتگی گرسنگی و انواع رنجها را بخود راه میدادند تا وظیفه عالی انقلابی خود را ایفا کنند. آنها با اینکه میدانستند اشخاص کمی آنها را درک میکنند، لیکن از وظیفه خود عدول نکرده و یقین داشتند که روزی مارکسیسم در ایران نیز طرفداران زیادی پیدا خواهد کرد و مارکسیسم و حزب مارکسیستی است که ایران را بشاهراه ترقی خواهد برد. انقلابیون حرفه ای ماههای زمستان را بدون بخاری در اطاقهای محقر زندگی کرده، روزانه بایک وعده غذا آنها نه غذای گرم بلکه نان و حلوا آورده بسر میبردند. در گرمای تابستان مخصوصا ساعت ۱۲ ظهر ببعد در گرمای تهران مشغول فعالیت بودند (در این ساعات پلیس و ادارات دولتی یا تعطیل یا لاقا روستا مشغول خواب و استراحت بودند). لاقا این افتخار برای ما مانده است که هنوز هیچ حزبی در ایران مانند حزب کمونیست ایران وادامه دهنده راه آن حزب توده ایران این همه خدمت بخلق نکرده، اینهمه قربانی نداده است و اینهمه نفوذ در مردم نداشته است. یاد از گذشته موقعی ارزش دارد که ما با نظر انتقاد به کردار خود بنگریم و از خود راضی نباشیم. بنابراین در چند کلمه نواقص آنروزی کار خود مان را در اینجانبیاوریم:

ما در آنروزها شناخت درست از جامعه ایران نداشتیم. ما میبایستی در تمام طبقات ایران وارد میشدیم و با مردم بیش از پیش تما من گرفته در آنها را میفهمیدیم. بقبل لنین انقلاب پاک و تمیز وجود

خارجی ند ارد. در نهضت انواع و اقسام قشرها در حالت میزند و ما باید همه آنها را جمع آوری میکردیم. وقتی در دوامیال مردم را خوب درک میکردیم بیشک بهتر میتوانستیم با آنها خدمت کنیم. حزب ما آنروزها بیشتر جنبه سکنارستی و دکماتیکی داشت. حزب ما رشد کافی نکرده بود و این به تکامل اجتماع ما مربوط میشد. ما فعالین حزب تجربه کمی داشتیم. ما زیاد دکماتیک فکر میکردیم و میخواستیم برخی فرمولهای مارکسیستی را بطور مکانیکی در ایران عملی کنیم. در صورتیکه تطبیق خلاق شرط اصلی بود. برای این کار باید جامعه خود را خوب میشناختیم، به سنن و عادات و ترادیسهای خلق اهمیت بسزایی قائل میشدیم. در صورتیکه در عمل چنین نبود. ما بجنبه واحد ملی و ضد امپریالیستی اهمیت لازم را ندادیم و نتوانستیم اثر بوجود بیاییم و این موضوع را از لحاظ علمی و همه جانبه بررسی نکردیم. درست است که جسته گریخته کوشیدیم با گروههای ملیون تهران، رشت و سایر شهرها تماس بگیریم، لیکن از موضوع زیاد پرت بودیم. ما میبایست در هفتان تقریبا کار نکردیم. در برخی ایالات کم و بیش با آنها تماس داشتیم، لیکن این تماس در د هفتان را در وانیکرد. بر ماست که تمام گذشته خود را، گذشته نهضت های دیگر را بد رستی و علمی بررسی نمائیم تا گذشته بتواند برای ما آموزنده باشد.

چند داستان کوتاه تاریخی

۱

ارژاسپ و زرتشت

چون ارژاسپ تهرانی ببلخ بامیان تاخت، سپاهیانش بر آشکد و "نوش آذر" دست یافتند و آن آشکد و پرستشگاه و خانگاه سپتامان زرتشت بود. تهرانیان هر یکدانی را که خد متکذراتی بودند از دم تیغ بید ریخ گذراندند و زرتشت را که پیری ۷۷ ساله بود بهارگاه ارژاسپ آوردند. زرتشت چون در برابر آن تهرانی بیداد گرایستاد مسیحی ای رابا انگشتان میکرد اند و زهر لب او مزه رانیایش میگفت. آراشش و پارسائی او ارژاسپ را بخشم آورد. وی گفت: ای زرتشت سرودهای تو مشتق ناله حزین و به هشدیان تیداران همانند است. مگر نمیدانی که من از رنج و ناتوانی نفرت دارم!

زرتشت گفت: سرودهای من ناله نیست آهنگ سرنوشت انسانی است، رنج نیست دعوت به پیکار بر ضد رنج است.

ارژاسپ گفت: آیا این شهوت سوزان تو برای نور چیست؟

زرتشت گفت: من آن چیزی را میستایم که در سرشت روانهاست زیرا بهار من تیرگیهای سپهری و سپنجند.

ارژاسپ گفت: تو سرور خود او مزه رابد انانی میستانی. آیا بالاترین صفت یک سرور خرد مندی است یا زور مندی؟

زرتشت گفت: کره پند جهانرا که رازناک است تنها با انگشت خرد میتوان کشود. خنجرهای خون آلود آنرا از هم خواهند گسست.

ارژاسپ گفت: چرا آهن من، خشم، سردی، مرگ و تاریکی را در خرد تو سازمیشموی. آیا غافلگی که آنها پاران منند؟

زرتشت گفت: در برابر پاران تو من نیز پارانی دارم. زندگی جنگ من و تو است.

ارژاسپ گفت: بر راستی زندگی جنگ من و تو است. من به پایان رادوست دارم تو کشتزار را، من تاخت ویرانگر، تو آرامش سازنده را، من چادرهای سیاه تو چینه های گلین را، من اسبان سرکش، تو کاوان خاموش را، برادر من تیغ است، برادر تو خپش. اگر جای من در روی زمین است، پس جای تو در زیر زمین خواهد بود.

زرتشت گفت: زیر زمین د پارتنوگی است، روی زمین جولانگاه نمر. من اگر هم با پیکر خود در آنجا باشم، باروان خود در اینجا خواهم بود.

ارژاسپ گفت: آیدار این دم آرزو نداری که او مزه تو ترا از جنگ مرگ رهایی بخشد؟

زرتشت گفت: زمانی من از او بپیرگی خواسته ام ولی او در پاسخ من گفت اگر تو بپیرگی بمانسی، رستاخیز که بیداری همه مردگان است روی نخواهد داد. رمز این سخن آنست که تا پیکاری از جانب پیشگان واقع نشود، جانهای غرقه به خود نخواهند جنبید. و نیز گفت بپیرگی تو یعنی بپیرگی آن تهرانی که مقد راست کشند و تود باشد، و چون این روان نیست، آنهم سزانیست. رمز این سخن آنست که برای آنکه بدکار بر روی زمین پاید ارنباشد، آن پنه که نوکار از فضای خورش تن نزنند.

ارژاسپ گفت: آنچه که گفتی جادوگری و دیوانگی بود. اینک آخرین سخن خود را بگو!

زرتشت گفت: آخرین سخنم آنکه چند ان به پایان نزد یک هستم که از پایان نهراسم. ارژاسپ اشارتی کرد. مردی بنام براتو کوش مسیحی را از انگشتان زرتشت گسست و دشنه را تا دست در تهیگاشی فرو برد.

۲

دین سیاه و دین سپید

معصم فرمود تا مازیا رانیمه عریان کردند و او را در برابرش بر عقابین بستند. اینسو و آنسو دود زخمی سرخ پوش ایستاد. بودند و د زخمی نصیحت میکرد، هر یک با تازیانه های شش زبانه، از تسمه بافته. معصم گفت:

"چند ان بگو بید تا کویتان دست بد آرید!"

دود زخمی کوفتن گرفتند.

معصم باناختها پن ریش می خالند و در آن کاخ بهشت آسامی جمید. ردایش که موارید نشان بود بر شاد روان ابریشم بافت استاد ان عجم کشید و میشد. حاضران مانند تند یسی بی جنبش ایستاد بودند. مازیا رانان را تا حد خونین شدن گزید و خموش بود. تنها شپاشاب تازیانه بردن، برنوارهای کبود و خون آلود شنید و میشد. دلها مانند صنوبرهای باغستان کاخ میارزید. جابه های مشکین موی در پس شبکه های آهنین گونه های لطیف را می خراشیدند. مازیا رانمچنان بانگی نمیکرد. غرورش خلیفه را غضبناک میساخت. عجب جبارانه این مرد پر خاش بی زبان دشمن را برهنی یافت.

ضربات از صد و دو دست گذشته بود. شانه و پشت و کمر غرق در خون، پیشانی و پلک و گونه غرق در عرق. مازیا رانموش بود.

معصم در تروی که از طاقها و شبکه هارخنه می یافت، نور سپید و تابناک روز، در زیر سقف مذهب در کنار حوض کاشی باقواره های زمزمه گرمیرفت و ریش میخارید و در زیر لب می زدید:

... او را بگو بید تا اندم که زنده اطلبید ...

ولی اینک ضربات از سیمد گذشته بود. شمارند به نفس افتاده، د زخمی ها دوبار نوبت عوض کردند. حضار را اندام چون بید های کاخ متشنج بود و مازیا رانم بر خود می پیچید و نمره ای را که از زرفای جان آزرده اش بر میخواست فرو می خورد. ضربات به چهارصد رسید. معصم با جنبش جانوری وحشی، درید و چشم، غضب آلود سر برگرداند. مازیا رانم غرق در خون، چهره کهنهائی، سر بسوزنی بر شانه افتاده، طره هار عرق ریز، شانه جلاد ان خسته بود. شمارند با صد آشی خفه میشمرد. در چشمان حضار هراس و التماس موج میزد. جابه ها در پس شبکه های آهنین می گریستند. معصم از پای درآمد:

دست بد آرید! فریاد برآورد.

دست بد اشتند.

دست بد بکشاید! فریاد برآورد.

دست بد بکشودند.

و مازیا رانمقش زمین شد و سپس بد شواری بر پائی لرزنده برخاست.

جرعه ای آب دهید. گفت مازیا رانم.

جرعه ای آبش دهید! فرمود معصم.

و چاکران شتافته در جامی برنجین آب آوردند. مازیار با آزمندی فرونوشید و سپس نفسی در دناک برآورد. رکذ برگرد نگریمست و جام رارهاگرد. برلبان مشتج او لبخندی محو پدید شد.
معصم پیش رفت. قامتش در برابر آن دلاور کوهی ناچیز بود. باخشم و شکفت بد آن چهره عذاب زده نگریمست:

"آیا اینک بدین خد اوند و رسولش ایمان آوردی؟ پرسید معصم.
مازیار چون قدری خندید و این الفاظ طغیانی از کامش برون جست:
"ته سؤدین تپه، به اسپه دین بنه ا؟" دین سیاه تو ترا، دین سپید من مرا.
و سپس بر روی پای خود پیچید و بانبرو بزمین کوفته شد.
"پیکرش راد رکنیسه بایک" بدار آویزد و دختش را بحریم فرستید!" فرمود معصم.

نقابتد ارخراسان

سردار عرب سعید الحرشی در پس باروی قلعه "سنام" چون کرگی گرسنه زوزه میکشید. وی میخواست بر "سپید جامگان" و سالار افسانه آمیز آنان، نقابتد ارخراسان، هاشم بن الحکیم چنگ خون السود بیازد و سرها و جگرها پشان را نشان گام و کام خلیفه عباسی المهدی سازد.
در آنسوی بارو المقنع پایان خویش را در برابر دید. دانست که پیش در چنگ عمرش نغمه ای نماند. پس نخست فرزند آن و پیوند آن خود را زهری جانسوز نوشاند تا اسیر فاتحانی سنگدل و شهوتران نشوند و سپس تهری را چون دوزخ خد اوند تابان و سوزان ساخت. جامه های سپید و عطر آگین در برگرد. در برابر زنانه های سرکش آتش زانو زد و به خطابه مرگ خویش زبان گشود. چنین گفت:

"اینک خود را در رعله های وحشی این شهر می افکنم تا جسیم خاکری را به اثر بدل کنم. دیشب نیم شب، ماه من از چاه نخشب، برای واپسین بار برآدم. و من باطلسمی که از نیرنگ قرون ساخته ام، نور خود را بر فراز زمین های شب الود انداخته ام، بر این گننام لاشخوران هراسان. آری منم هاشم بن الحکیم - نقابتد ارخراسان - من امروزم در پیکر مرد می و در آنروز نخست که فرشتگان نزد آد می نماز بردند، باین راز مینوی نیاز بردند. و سپس در رشته ابدی حلول ها و رجعت ها و رستاخیز جانهای مرد در رتبه های زنده. سئالة الهی در من جایگاهی یافت شایسته و اینک در کنار این شهر رفته آماد. ام تا سپرد. جاوید را به دازند. جاوید بسیاریم. اگرچه در این کالبد مهلت من پایان یافته ولی من از معبر اسرار آمیز حلول، فرد ای د پیکر در پیکر گردی د پیکر به میخیزم و شمی د پیکر از نخشبی د پیکر ماه خود را برای دشتهای رنج تابنده میسازم."

سپس با هیضه ای آسمانی و آرامشی یزدانی پای در شهر نهاد. هنگامیکه سپاه سعید نمود دروازه دژ سنام را کشود هرچه در میان آنپوه لاشه ها پیشی کافتند نمش هشام را نیافتند. هستمی وی چون العاسی در آتش، بدودی رقصند و د سبکسار بدل و د لاژورد آسمان حل شد.

سعید از هول این رویداد برخاسته بنماز ایستاد (۴).

بر دروازه درسگاه

بهاران سال ۵۲۰ هجری...

د ربهنة ملك آل سلجوق همه جا یاد ام وامرود بشکوفه نشسته. شب دوشین عین القضاء هد انسی را از بند بختاد فرمان وزیر چیار زمان درگزینی به هد ان نقل کردند. وزیر فرصت را برای کین توی مساعد یافته و بران شد که عین القضاء را بنگاه آن سخنان غریب که میگفت و خویش را مظهر جوهر خد انی میدنمست و نیز بحریم آنکه از یاران وزیر سلف عزالدین بود - نابود سازد. درگزینی نخست رقیب خود عزالدین را در تکریمت بدار فنا فرستاد. بود و اینک توبت عین القضاء بود که از بر تو نواخت و پشتیانی عزالدین کستاخ شده، پرده دریده، مضمهور وار بانک انا الحق برآورد. بود.

در آن هنگام که عزالدین وزیر میزیست و براریکه قدرت بود، درگزینی از سر حزم، دانشمند جوان را بدوستاق خلیفه فرستاد تا مباد از چنگش بگریزد، زیرا عین القضاء با همه جوانی نامی و مهابتی داشت. در سگاهش از مریدان انبوه میشد. جوانی چنین مادر دهر کم پرورد. بود: خوشروی، خوشگوی، در نظم و نشر پارسی و تازی استاد، واعظی شیرانگیز، خطیبی فصیح و تریزان و نکته یاب، مردی وارسته و فروتن و خاکسار، دلبیزی بی پروا و آشکاره گو، پارسائی مذهب. هد انیان او را میپرستیدند و با همه بهم از امیران و وزیران سلجوقی مهر خویش را بوی پوشیده نمیداشتند. خلیفه و سلطان را این نکته کره می آمد. فلسفه، رفیق و عرفان را در روشنی برضد سطره خویش می بنداشتند و در این مصاب بودند. میخواستند جهل و عجز بزمن حکمروا باشد تا آنها را آن سالاران و سروران کامروا بزنند. بدین وزیر درگزینی برای آنکه عین القضاء تا مرگ در بند بختاد باشد بی سرانجام ماند. وی در آن سیاه چال رساله ای برداخت بتازی بنام "شکوی الغریب" و آنرا در بختاد پراکند و غوغائی برانگیخت. خلیفه درگزینی را بهام داد که بندی خود را با زور و با او آن کن که خواهی که من او را بد شواری نگاه توانم داشت. این بود که بولکلن وزیر عین القضاء را به هد ان آوردند و همان شب شهر از این واقعه آگاه شد و هد انیان بنجوا گفتند:

"فردا او را بردار خواهند کرد."

صبح د مید و صبح راه را ند از سه سانحه شوم در آستین باشد آزاد ن گزیری نیست. روز روز بهاری بود، ابرهای ژولیده بر تنبل آسمان تازند، باغستانهای شکوفه زار برداضه الوند زباو پیش چون عین القضاء. و او با همه رنج سیاه چال راست بالا و گردن فراز میرفت. محاسن و طره اش را با همه جوانی تارهای سیمین دورنگ ساخته. آرتنگ مصائب بر چهره نشسته و از چشمان روشن پرتوی ریشخند

(۴) هاشم بن الحکیم معروف به "المقنع" (نقابتد ارخراسان) مانند د پیکر ناپند کان جنبش باید اری ایرانیان برضد اعراب در نخستین سد سلطه آنان (از قبیل بهافرید روزنی، استاسیس، بومسلم و دیگران) جسم خود را مبهبط روح قهرمانانی میدانست که پیش از او از پای درآمدند. میگوید المقنع از چپسان نیرنگها موخته بود و اعجازش بر آوردن ماهی بود از چاه نخشب که برخی آنرا انعکاس نور در جیوه ای میدانستند که در عرق چاه قرار داشت. قطعه فوق متضمن اشارات متعددی است به حوادث زندگی هشام که محتاج توضیح اضافی نیست.

می‌بارید. آرامشی چون آرامش دریای بزرگ در وجودش بود.
درگزینی براسمی بازمین و ستام زباند ود و همراه موکی بزرگ بمیدان آمد و در زیر درخت نارونسی
نهرک، برابر اسپر ایستاد.
وی گفت: "اینک جزای آن کفرها که در زندگی بر زبان راند ای و آن بی پرواها که کرد ای
خواهی دید. تو پنداشتی که به گنج کمال دست یافتی و حال آنکه آنچه تو بد آن رسیدی امروز مرگ است
و فردا دوزخ خداوند."

عین القضا خندید و گفت: "تا مهنداری که من خویش را از اوصالان می‌شمرم. در بیخ از زندگی
که با همه جستجوی حقیقت آنرا نیافته به کتم عدم می‌گیرم!" و سپس این رباعی بار تجال سرود:

بستردنی است آنچه بنگاشته ایم،
افکنده‌نی است آنچه افراشته ایم،
سود ایود ه است آنچه پنداشته ایم :
درد آکه بهرزه عمر بگذاشته ایم !

درگزینی گفت: "تزیور و سالوس کافی است! من ترا بردروازه در سگادت که در آن آنهمه سخنان
پاوه یافته ای بردار می‌کنم و سپس چون پست ترین راهزنان در بهر پائی پیچیده، به نفت اندوده آتش
می‌زنم و خاکستر ملعونت را بر یاد می‌دهم. این آن مرگی است که امیرالمومنین بر حلاج پسندید و تو از راه
حلاج رفته ای و اینک مرگ او ترا نیز سزاست." عین القضا بشکر خنده گفت: "یکجان بی‌سختی
نیست و آنرا بهر شیوه که خواستی بستان!" و سپس این رباعی بار تجال سرود:

مارمک و شهادت از خد خواسته ایم،
و آنرا همه چیز کم به خواسته ایم،
کرد وست چنین کند که ما خواسته ایم :
ما آتش و نفت و بهر یا خواسته ایم !

درگزینی نشان دادن شرار درون را نمره زد:

"بهاویندش!"
و موکلان دیو سیرت شتافتند و عین القضا را از طاقی در سه آور خندند و سپس همان کردند که درگزینی
خواسته بود. و هفت آنبان و همه مریدان عین القضا در آنروز همراه ابر بهاری گریستند.

۵

رامشگر پیر

وکیل قاضی بقوت بازوی مطرب پیرا گرفت: پیری هشتاد ساله، کوششت، بادیدگان تار که سازی
"مغنی" نام را در زیر بغل میکشید.
در محضر قاضی واد ارانشی ایستاد بودند: رباخواری بهودی، بازرگانی کوسه به بغل و شروت
معروف، زنی از مالداران محلت که اینک در کابین شوی هفتم بود.
وکیل قاضی بهر چنگی ربا بخشونت بدرون دار القضا راند چنانکه وی فرش زمین شد و "مغنی" از زیر

بغل بسوی رها کردید و او با شتاب و تشنج پیرانه، آنرا چون گمشده هنری جست و یافت و در آغوش
فشرد و گفت: "برای خدا رحم کنید و" مغنی" مرا آزارند هید! بکنن از پیرامونیان قاضی بسانک
برآورد: "مطرب پیر، اینجا محضر قاضی است، شرمی باید."
قاضی از میان انبوهی ریش سیاه سر برداشت و از خلال گره ابروان خیره بران اندام لرزان نگرست:
او را پیری یافت قروت، با قاضی خم خورد، کیسوانی سپمین، چهره ای گمرا، در نگاه بی زبانش رازها
خفته. قاضی با تلخی گفت:

"دو هزار دینار بدی تو باین بزرگواران است. بجای آنهمه شرابخواری و سماع و بزم افروزی
و گناه که زندگی ترا الوده و ترا شایسته درکات جحیم ساخته، خوب بود سنت و شریعت سرعی
میداشتی و قرض الحسنه را باوادار باز میدادی. وای بر تو که وجودت موجب قهر یزدانی است و
مایه تنگ انسانی. بکوچی و کجا ای پیرمردنی و ام خویش را باین واداران سنی خواهی
پرداخت؟"

وصفی الدین در پاسخ گفت (زیرا آن پیر چنگی، صفی الدین آرموی بود، نغمه پرد از کبیر عصر
خویش و اعصار پاز، که زمانی در بار المستعصم و هلاکو و بزم عطا ملک جوینی را "مغنی" و "نزه" او
شهر انگیز میساخت. (۰۰)، آری

صفی الدین گفت: "آیا آنهمه آهنگهای ل انگیز که در بغداد ساختم و آن سرودهای دلپذیر
که در سرای عطا ملک سرودم ام در خورد آن نیست که مرا از این وام رها کند؟"

قاضی گفت: "نی!"
صفی الدین گفت: "آیا آن رساله ها که در دانش موسیقی نوشته ام، کتاب "شرفیه"، کتاب
"اد وار" و اینکه راتالی فارابی شمرند و ثانی عبد القادر غیبی دانستند کافی نیست که این وام بر سر من
پخش شود؟"

قاضی گفت: "نی!"
صفی الدین با آوازی درد الود گفت: "این ساز ساخته نبوغ من است. گریاننده است و خند آندد،
طرب انگیز است و غم آزر. مخزن انواع نغمه ها، انگیزه اقسام حالتهاست. آنرا از ترکیب سازهای بسیار
پدید آورد. ام و عزیزترین مرد ریگی است که از رامشگری چون من باقی میماند. آیا واداران بزرگوار آنرا
در آزا در هم و دینار نخواهند پذیرفت؟"

این بگفت و "مغنی" را آرزو بغل برکشید و آنرا باد ستیهای لرزان به حضار عرضه داشت.
زن وادار صیحه برآورد که ای قاضی ما را در این سرانسانده ای تا مسخره دیوانه ای فاسق شویم؟!
بهودی زیر لب بلندید.

بازرگان کوسه برخاست، مغنی را از دست صفی الدین در رید و آنرا بقوت بر مفرزش دوقت.
ساز خورد شد، زههای آن باناله ای گسست. صفی الدین چون صاعقه زده ای بزبان افتاد و خود را
بر ساز شکسته افکند.

قاضی محتسبان را گفت:
"این دیوانه را که محضر قاضی را بسخره گرفته بزند ان برید!" بفرمان قاضی او را بزند ان بردند و
سیاه چالی افکندند. گویند در همان شب نه از رنج زندان بل از غم "مغنی" درگذشت.

۶

غروبى اندوهناك در سایه باروى بم

غروبى اندوهناك در سایه باروى بم شهزاد زند در زنجیرگران ایستاد بود: جامه از تن

برکشید، رهن پیچ، طره‌ها افشاند، برجهره مردانه، نگاهی چون شهباز، گونه‌ها سرد و سبز، عرق‌ها
دانه وار برشقیقه نشسته، در ذغالهایی تفته میلهای آهنین می‌گذاخت. امیر قاجار بر مفرشی خشن نمید:
خرد بالا، چروکید، سرتراشید، چشمانی دیوانه و آسیبه، چانه‌ای نیرومند و متشنج، بدنی استخوانی در
زهری سنگین.

وی چنین گفت:

میکنند چابک سواری هستی تیز تک تر از غزال دشتها و زهنت خارا شکاف است، ضرب
شمسیرت سندان را می‌میکند. بالائی به بلندی عرعر اری، سینه‌ای بفرآخی دیوار، کمبری
بهار یکی موی و نیز: سخنوری، شاعر نام آوری، هم حریف بزمی هم رزم، دهنش در آری
طاشی وار، هیبتی داری نادار آسا، ولی من زشت و خرقتم، خواجه‌ای مفلوج، از کتاب و درس
چیزی نمیدانم، از ساغر و طنبر حظی نمهرم، حتی به بهای جان خود سکه‌ای سپین
نمی‌بخشم. در دیده ام قطره‌ای شرم و در سینه ام ذره‌ای رحم نیست. آری فرومایه و
بخیلم، ولی از اینهمه چه بآک؟! این ملک اکنون درنگین من است و تو در چهر اسارت
من ایستاده‌ای، رهن پیچ. ترا بچرم اینهمه گناه: زبانی، داناتی، رعنائی، دلاوری،
بخشندگی به آغوش نیاکانست. خواهم فرستاد. آنهم نه آسان و یکجا، بلکه دشوار و باشکجه.
نخست دیدگان جهان بینت را تار خواهم کرد و سپس پیکرت را آذین دار خواهم کرد...
آنزمان که بخویش می‌یالیدی، آیا هیچ می‌پنداشتی که چنانکه تو خود سرودهای "مخنشی"،
"د ف زنی" برجونی تو "شمسیر زنی" چه شود؟ (۱). بیچاره ندانستی که این جهانی است
که گفتاران سینه‌آهوان میدرند.

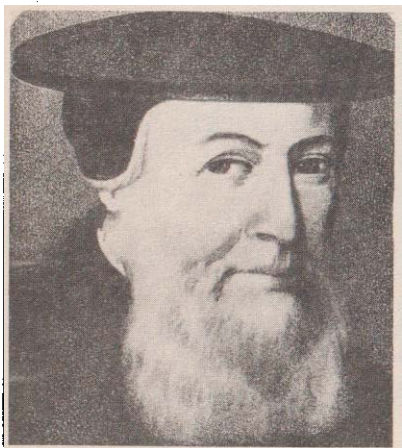
شهباز: زند پاسخ داد:

ولی سپهر در اندرون شما آتشی که ازنده افروخته رشک نام. همین شکنجه‌خاموش شما
فرومایگان را کافی است.

امیر قاجار از جای برجست و آن میلهای تفته را از توده آتش باد ستهای لرزان برون کشید و با
تشنج شهوت آلود که از تشنگی درون خبر میداد برجشهای شهبازی شهباز: زند نهاد. دودی تیسره
برخاست. خنابه از جوهر شفاف فرو ریخت، و در شگرف عبوس غروب نعره شهباز: زند با قهقهه دیوانه
امیر قاجار در آمیخت!

ط ۰ ۱

چکامه‌ای درباره اختراع چاپ



شعر از: دن مانوئل خوزه د وکونین تانا
ترجمه به آلمانی از: فریدریش انگلس (*)

I

ای جاودانه! شاد شو از آن صلا ی شوق
کز روح‌های پاک بسویت روانه شد.

*

کوئی طبیعت ازلی، باد لی لثیم،
زان پس که صنوع خویش پدید آر کرد، خفت
چون این تجلی‌آبدی را عیان نمود
اعجاز د پیری به جهان جلوه گز ساخت.

(*) انگلس این چکامه را در ۱۹ سالگی ترجمه کرد و در ۱۸۴۰ در مجموعه‌ای بنام گوتنبرگ چاپ شد. این
قطعه بناسبت ۵۰۰ سالگی میلاد این مخترع بزرگوار با حفظ شکل و مضمون به فارسی ترجمه شد. ط ۰ ۱

(۱) اشاره باین رباعی لطفعلیخان زند:

یارب سندی ملک زد ست چو منی
ازگردش روزگار معلوم شد
دادی به مخنشی، نه مردی نه زنی
پیش توجه د فرژی، چه شمسیر زنی

لیک ، آیتی نوین بزمانه پد ید گشت
اند رکان شطرنج ، آن عهد و روزگار
برخاست پرشکوه ، کوتیبرک نامدار .

*

" - رنج تو بی شمر بود ای دوست ! زندگی ،
اند پشه را بگناه نوشتن کند عطا .
چون مرد ، ایم ، در دل ظلمات مرگ ، نیست
اند پشه را مجال که تا جلوه سر کند :
در کوزه بحر موج فشان را مکان نبود
در لای جلدهای کتب جاگزین نگشت
این جلوه های روح ، که بحر است موج زن .
" - لیکن برای طیرانی بس است ، تا
چون آسمان ، که اینهمه انواع آفرید
مانیز اختراع شگرفی عیان کنیم ،
همراه جلوه های پروان ، نغمه ای رسا
با صد طنین عقل و حقیقت ، روان کنیم ."

II

این بود تاج اول بر تارک خرد !
زان پس خرد ، که تشنه علم یقینی است ،
برخواست با جسارت بیحد ، بد بست عقل
مرغ جهان به بند در آورد و راز جست :
و هم کوپنیکوی بسوی اختران پرید
وز این سرای ستر فلک پرده بردید .
خوشید را ، که روز بمانی کند عطا ،
در آتش مشعشع خود آرمند یافت ،
وانگه گالیله زیر بی عقل و تجربت
چرخنده یافت گوی زمین را ، ولی فسوس
ایتالیا به بند کشیدش از این قیل ،
در آن زمان که بسته این بندید ، زمین
همچون سفینه ای به فضا در گذار بود
در مجمع نجوم درخشند فلک ؛
تا عقل چابک نیوتن کرد منکشف
آن نیروی محرک پنهان ، که این جهان
وین آسمان و انجم ، در سیر جاودان
زان قدرت شگرف پنهان ، مایه بر شوند .

قابل توجه

علاقمندان به نشریات توده

بنا به تقاضای خوانندگان گرامی ، و با ابراز تشکر از ایشان که آمادگی
خود را برای پرداخت بهای نشریات توده اعلام داشته اند ، بدین وسیله
بهای مهمترین نشریات توده به اطلاع همگان میرسد . ضمناً از خوانندگان
گرامی خواهشمندیم که نکات زیر را رعایت فرمایند :

(۱) بهای نشریات را به حساب بانکی زیر بپردازند :

Sweden, Stockholm,

Stockholm Sparbank

شماره حساب بانکی 0-1265-5

(۲) خوانندگان مقیم خارج از کشور معادل ریالی بهای نشریات را
به پول کشور محل اقامت خود بپردازند .

(۳) خوانندگان گرامی بابت نشریاتی که تاکنون دریافت داشته اند
هر مقداری میتوانند کسک کنند .

(۴) مبلغ ارسالی را کتباً نیز به ما اطلاع دهند .

۱۰	ماهنامه مردم
۴۰	مجله دنیا
۲۰	مجله مسائل بین المللی
۴۰	مانیفست
۴۰	سرمایه (هر جزوه)
۴۰	دولت و انقلاب
۲۰۰	منتخبات آثار لنین (هر جلد)
۲۰	برنامه حزب کمونیست شوروی
۲۰	اصول فلسفه مارکسیسم
۲۰	آخرین دفاع روزبه
۴۰	یادداشتهای فلسفی واجتماعی
۴۰	گنومات
۱۰	خان و د پکران
۲۰	یادنامه شهیدان
۱۰	رژیم ترور و اختناق
۲۰	خیانت او بوطنش